تاریخ
ملی هزاره
مؤلف: ل. تیمورخانوف
مترجم: عزیز طغیان

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تقدیم

به ملیّتهای محروم وزجرکشیده هزاره و...

آنانکه ازسرهای شان خون آشامان تاریخ منارها ساختند وازهیچ نوع ظلم حتی براطفالهای شان دریغ نکردند وآنان را مظلومانه به شهادت رساندند.

تقدیم به آن رادمردانی که عزیزان شان راازدست دادند ودرعشق دفاع از حیثیت ونوامیس لحظه‌ای درنگ نکردند مردانه مقاومت کردند وخم به ابرو نیاوردند ویک عمر حسرت آرزوی دیداردوست را دردل داشتند .آنان که مثل شمع سوختند تاروشنائی‌بخش محفل آیندگان باشند. ملت ما ظلمهای زیادی رادرطول تاریخ دیدند، زجرهای زیادی کشیدند وعزیزان زیادی ازدست دادند. برماست که یاد و خاطرهٔ این عزیزان را همیشه دردل داشته وازدشمنان که درکمین نشسته اندغافل نباشیم.

عزیزالله رحیمی تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱

«بسمه تعالی»

❀ ❀ ❀

فهرست مطالب

فصل سوم: طوایف عمدهٔ هزاره‌جات

فصل چهارم: اشتغالات در هزاره‌جات

فصل پنجم: نظام اجتماعی هزاره‌جات

فصل ششم: مناسبات متقابله طوایف هزاره‌جات با حکومت فیودالی کابل، قندهار، هرات و خانهای شمالی

▣ فصل یازدهم: هزاره‌جات بعد از سرکوبی شورشهای ۱۸۹۲ ـ ۱۸۹۳

مقدمه
وپیشگفتار
❀ ❀ ❀

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، والصلوٰة والسلام علی خیر خلقه و اشرف بریّته محمّد صلّی الله علیه وآله الاجمعین

رب اشرح لی صدری ویسّر لی أمری واحلل عقدة من لسانی ویفقهوا قولی

مقدمه

❀ ❀ ❀

از آن جائی که بیش از سی درصد کل جمعیت افغانستان را هزاره‌ها تشکیل می‌دهد و از طرف دیگر چهرهٔ این ملت مظلوم و در عین حال قهرمان همواره سعی شده است که از طُرُق مختلف چه ازلحاظ درصد جمعیت و هم از لحاظ حدود جغرافیایی و هم از لحاظ مساحت آن در سطح دنیا بطور غیر واقع بینانه و غیر منصفانه،و مغرضانه و گاهی هم ناآگاهانه ترسیم کرده است. و ظلم و ستمهایی که بر این ملت مظلوم در گذشته از طرف حاکمان خودکامه و از خدابی‌خبر رواداشته است بیان نکرده‌اند.

از این رو بر آن شدیم تا تاریخ این ملت قهرمان را از زبان و قلم یک فرد غیر هزاره ومنصف که به رشتهٔ تحریر در آورده باشد جستجو کنیم و بدست بیاوریم که خوشبتخانه کتابی به نام تاریخ ملی هزاره به قلم «ل تیمور خانوف» استاد و محقق علوم شرق شناسی در دانشگاه، شهر دوشنبه پایتخت

تاجیکستان که به رشتهٔ تحریر در آمده بوده بعد از جستجو و تلاش زیاد در دسترس ما قرارگرفت. از آن جائیکه این کتاب از قلم یک محقق و متخصص در علوم شرق شناسی و یک فرد غیر هزاره به رشتهٔ تحریر در آمده حتی علاقه و توجه غیر هزاره ها را هم به خود جلب کرده است و با وجودی که سه بار به طبع رسیده است در عین حال نسخه‌های آن کمیاب و دست رسی به آن مشکل می باشد.

چاپ اول این کتاب در پاکستان در شهر کویته بلوچستان از طرف تنظیم نسل نوهزاره انجام گردید که در نوع خود خدمت بزرگی بود برای این ملت ستم‌دیده و قابل تقدیر. تاریخ طبع دسمبر ۱۹۸۰ که مترجم آن شخص دانشمند، محقق و استاد در یکی از لیسه‌های کابل به نام «آقای عزیزطغیان» که زحمات زیادی را در انکشاف حقایق و معرفی ملت ستمدیدهٔ هزاره به جان و دل خریده وآخرالامر در ادامهٔ همین مبارزات حق طلبانه به درجهٔ رفیع شهادت نائل شدند، و افتخاری بس برزگ برای ملت خود بر جای گذاشته اند. روحش شاد و یادش گرامی باد!

چاپ دوم آن درکابل، در سال ۱۹۸۹ از طرف دانشگاه کابل

چاپ سوم در کویته پاکستان به ترجمه اُردو. تاریخ چاپ جون ۱۹۹۲ میلادی، که مترجم آن آقای حسن رضا چنگیزی می‌باشد که خدمت بجایی را برای آگاهی و تکامل فرهنگی هزاره‌های آن دیار انجام داده است.

کتاب تاریخ ملّی هزاره با همهٔ خصوصیات و ارزشهای خود از چند نظر بسیار اهمیت دارد از جمله:

الف: تاکنون کتابی با این محتوا و مطالب ارزشمند تاریخی از زبان و قلم دیگران در بارهٔ هزاره‌ها و شیعه‌هانوشته نشده و یا ممکن است در دسترس ما

قرار نگرفته باشد.

ب : آنچه از همه مهمتر به نظر می‌رسد اینست که در این کتاب از وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و نظامی هزاره‌ها در صد سال پیش، از دورهٔ امیر دوست محمد خان و امیر شیر علی خان و عبد الرحمان جابر و جنگهای طویل المدتی که با هزاره‌ها داشتند بحث شده که از لحاظ اهمیت تاریخی و سندهای نسبتاً معتبر خود پرده از روی ابهام و تاریکیها برداشته تا اندازه‌ای چهرهٔ پنهان شدهٔ حقیقی مردم هزاره‌ها رابروشنی نشان داده و آشکار ساخته است که جامعهٔ هزاره با آن همه فقر و فشاری که دشمنان ایجاد کرده بود چگونه زندگی می‌کرده و به چه شکلی می‌زیسته و با همهٔ نبود امکانات کافی باز هم تا چه میزانی در ساحهٔ صنعت و هنر معماری و زراعت پیشرفت کرده‌اند. و از این رو بر آن شدیم که کتاب مذکور را باکیفیت بهتر مجدداً چاپ و در دسترس علاقه مندان به تاریخ و فرهنگ ملت شریف هزاره قرار دهیم.

مزایای چاپ جدید

۱ ـ فهرست گیری مطالب: که متأسفانه در چاپهای قبلی وجود نداشت

۲ ـ فصل بندی و موضع بندی: سعی شده است که موضوعات و تیترهای مطالب ازمتن خود کتاب گرفته شود که متأسفانه در چاپ‌های گذشته چنین چیزی وجود ندارد.

۳ ـ اصلاح غلطهای ادبی

۴ ـ منابع و مآخذی: که موضوعات کتاب از آن گرفته شده است و نیز مطالب مهمی که به نظر این‌جانب لازم بوده سعی شده است حتی‌الامکان در پاورقی کتاب جاداده شود.

۵ـ چاپ با بهترین حروف : انتخاب شده از کامپیوتر.

لازم به یادآوری است: که اسامی اشخاص و اماکن که به زبان روسی و فرانسوی و... در چاپ قبلی وجود داشت به علت اینکه کامپیوترحروف مذکور را نداشت بدین جهت حذف گردید.

درخاتمه از برزگان و عزیزانی که در چاپ این کتاب مرا تشویق و یاری کرده‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی می‌گردد. والسلام

حوزهٔ علمیه قم

عزیزالله رحیمی

فروردین (حمل) ۱۳۷۲ مطابق با مارج ۱۹۹۳

پیش گفتار

مسائل ساختمان اقتصادی ـ اجتماعی و قیام‌های ملی «هزاره‌ها» از نظر علمی بسیار مهم و ارزنده است، زیرا تاریخ افغانستان معاصر و جدید را محققین فقط از نقطه نظر انکشاف ملّت افغان (پشتون) مطالعه کرده‌اند و نقش و اهمیت دیگر ملتهای دوست و برادر ما را در افغانستان بسیار کم و حتی ناقص از نظر گذرانیده‌اند، این امر سبب گردیده است تا درک حقیقی‌ما از انکشاف تاریخی ملتهای ترکیب دهندهٔ افغانستان و در نتیجه شناسائی تاریخ اجتماعی افغانستان معاصر و دولت آن نارسا گردد.

دلچسپی به این امر زمانی افزایش می‌یابد که با بررسی جنبشهای ملی هزاره در سده‌های اخیر و درک عمیق این قیام‌ها به جنبشهای ملی، می‌توان قانون عمومی جنبشهای ملل شرق را پایه گذاری نمود، و این خود بر اهمیت موضوع می‌افزاید در منابع شوروی و غربی و دیگر منابع خارجی در بارهٔ موضوع مذکور هیچگونه مطالعاتی صورت نگرفته است ـ آثار موجوده در بارهٔ انکشاف «ملت هزاره» کامل نبوده و فاقد اساسات اقتصادی و اجتماعی می‌باشد لذا نویسنده موضوعات مذکور را اساس بحث، تفسیر و تحقیق خود قرار داده، با در نظر داشت در بارهٔ انکشاف فئودالیسم متکی بر

منابع موجوده کوشش بعمل آورده است تاساختمان اقتصادی ـ اجتماعی و کلتوری «ملت هزاره» را توضیح نموده تحلیل علمی لازمه را از نهضتهای ملی هزاره‌ها در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم بیان دارد مطالعهٔ نظام اقتصادی ـ اجتماعی هزاره‌ها از شروع قرن چهارده هنگامی که هزاره‌ها دارای سازمان‌های مستقلی بودند آغازگردیده و خصوصیات اجتماعی «هزاره» راکاملاً از آن زمان می توان تشریح کرد.

در اواخر قرن نوزده و شروع قرن بیستم ملت «هزاره» دست به قیام‌های ملی زدند تایوغ اسارت و بردگی فؤدالها و ملاکین افغان را از گردن خویش دور سازند که عوامل اساسی و عمدهٔ قیام‌های مذکور بیانگر مناسبات هزاره‌ها با طبقات حاکمه می‌باشد.

در نتیجهٔ شکست سالهای (۱۸۹۲ ـ ۹۳) وضع اجتماعی هزاره‌ها دچار دگرگونی‌های عمیق و عمومی گردید و اکثر خصوصیات اقتصادی و فرهنگی آنها تضعیف و یا کاملاً نابود شد

تأثیرات پیروزی افغانها بر هزاره‌ها و نتایج آن تأثیرات بر انکشاف اقتصادی و فرهنگی هزاره‌ها، موضوع دیگری است که در اینجا مورد تشریح و تفسیر قرار می‌گیرد.

از منابع مهمی که بزبان فارسی نوشته شده و در این زمینه روشنی می‌افگند: با در نظر داشتن اهمیت آنها در این جا مختصراً یاد آوری می‌شود:

یکی از کتابهای مهم که مورد استفادهٔ ما قرار گرفته است «سراج التواریخ» می‌باشد که در سه جلد نوشته شده و در کابل بطبع رسیده است (۷۲[۱])

(۱) کتاب سراج التواریخ ، جلد ۳، طبع سال ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد

فیض محمد نویسندهٔ سراج التواریخ یک نفر هزاره از طایفه محمد خواجه بود که در منطقهٔ شمال شرق غزنی سکونت داشت در سالهای امارات عبد الرحمان خان (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) فیض محمد خان در خدمت امیر قرار داشت، فیض محمد خان بکمک یک فرقهٔ هزاره توانست که شورشهای بعضی از طوایف هزاره و افغان را سرکوب نماید[۱] امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹) وی را بحیث منشی خود انتخاب کرد و طبق امریهٔ حبیب اللّٰه خان فیض محمد خان اثر بسیار مهم خود «سراج التواریخ» را نوشت.

در دو جلد اول و دوم: نویسنده کوشیده است که تکامل حکومت افغانی را از عهد احمد شاه درانی (۱۷۴۷ تا ۱۸۸۱) شرح دهد، شرح، تفسیر و اهمیت جلد اول و دوم کتاب توسط مورّخ و محقق روسی «سیمونوف» بررسی گردیده است که برای تاریخ تمام افغانستان اهمیت دارد و آنها را دست نخورده می‌گذاریم.

جلد سوم: آن شامل تاریخ افغانستان از (۱۸۸۱ تا ۱۸۹۶) حاوی سالهای حکمروائی امیر عبدالرحمان جابر می‌باشد، این اثر بر مبنای شهادت مدارک و اسناد محرمانهٔ خود امیر عبدالرحمان تنظیم گردیده است و از اینکه فیض محمد خان بصورت فعال در شناسائی تاریخ ملت خود سهم گرفته است، لذا یک ششم (۱/۶) مجموع کتاب را بهزاره‌های خود اختصاص داده و از هزاره‌جات گفتگو می‌کند، مذکور علاوه بر معلومات «آرشیف امیر» از معلومات شخصی خود نیز استفاده کرده است.

---

(۱) بر اساس متن سراج التواریخ که صراحت دارد - فیض محمد قبل از شمول بخدمت دربار - آنگاه که هنوز جوان بود - در دو سه جنگ و مصالحه بطرفداری دولت اشتراک جسته است، اما سرکوبی چند شورش بسر کردگی او دارای واقعیت نمی‌باشد.

در کتاب «سراج التواریخ» ملت افغان و ملت هزاره بیشتر و تاریخ اقوام دیگر کمتر مورد بحث قرار گرفته است، و هم از اینکه فیض محمد خان مامور دولت بوده در نوشتن کتاب دائماً با خود امیر سروکار داشت، لذا نظریات وی در بارهٔ جنگها و فعالیتهای هزاره‌ها، علیه عبدالرحمان خان عادلانه نیست یا مثلاً وی مدعی است که عساکر امیر هیچ شکستی نخوردند و هرگز فشاری را ندیدند، این یک اظهار غیر واقع بینانه است.

صرف نظر از دید غیر واقع بینانهٔ نویسندهٔ کتاب سراج التواریخ در بردارندهٔ تفصیلات زیاد و موارد بسیار دلچسپ است و برای محققین بسیار با ارزش می‌باشد.

مطالعهٔ نقادانهٔ کتاب اجازه می‌دهد که ساختمان اقتصادی، اجتماعی ملت هزاره ترسیم گردد و سیاست عبد الرحمن خان نسبت به هزاره‌ها واضح ساخته شود و تفصیلات لازم در بارهٔ طریقه‌های تسخیر مناطق هزاره‌جات توسط عساکر عبد الرحمن خان بدست آید.

اثر مهم دیگر «کتاب کلیات ریاضی» می‌باشد که محمد یوسف ریاضی آن را نوشته و بشکل سالنامه در سال (۱۹۱۹) بچاپ رسیده است (۷۱[۱]) در این کتاب تاریخ افغانستان و ایران بین سالهای (۱۲۷۷ - ۱۳۲۲ هـ ق مطابق، ۱۸۰۲ - ۱۹۰۴) تذکر داده شده است که اکثر وقایع سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم را در برمی‌گیرد[۲].

محمد یوسف ریاضی از شهر هرات بود و خود را از بزرگان هزاره

---

(۱) ۷۱ کتاب کلیات ریاضی، طبع سال ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی

(۲) *در بارهٔ شناسائی این کتاب که بعنوان کلی «بحر الفوائد» و اجزای دوازده گانه درمشهد بچاپ رسیده است ـ به مقالهٔ شماره (۸ سال ۱۹ ـ ۱۳۴۰* در مجله آریانا مراجعه شود

می‌گفت[1] وی موقعیت جغرافیائی منطقه هزارجات را توضیح می‌دهد، تعداد نفوس بعضی از طوایف هزاره را یادآوری و در بارهٔ مشغولیتها و ارتباطات یا مناسبات هزاره‌ها با حکومت کابل صحبت می‌کند، ریاضی در بارهٔ علل قیام‌ها و جنبش‌های ملی هزاره‌ها بحث کرده است و مهمتر از همه این که نشان می‌دهد که چگونه سایر اقوام و ملتهای افغانستان و حتی بعضی از طوایف افغان برای پشتیبانی از هزاره‌ها و حمایت آنان شتافته بودند.

متأسفانه محمد یوسف ریاضی، بعضی موضوعات مهم تاریخ را راجع به پیدایش و تکوین هزاره‌ها بشمول مناسبات اقتصادی و اجتماعی هزاره‌جات بصورت اجمالی و عمومی تذکر داده به تشریح و تفصیل لازم نمی‌پردازد، مثلاً، در بارهٔ قیام «هزاره»های دایزنگی و بهسود درسالهای (۱۸۹۳) ذکری بمیان نمی‌آورد.

برای مطالعه موضوع «هزاره» نوشتهٔ محمد عظیم بیگ که ترجمهٔ آن بزبان روسی در سال (۱۸۹۸ میلادی) انتشار یافت ارزنده و دلچسپ است که نوشتهٔ وی بنام «هزارستان» یادمی‌شود(۶۹[2]) نویسنده یکی از بزرگان طایفه محمد خواجه است «محمد عظیم بیگ» اواخر عمر خود را در تاشکند گذرانیده و از حکومت محلی معاش مستمرّی می‌گرفت. محمد عظیم‌بیگ در اثر خود وضعیت جغرافیائی هزاره‌جات را شرح می‌دهد و مناسبات اقتصادی و فرهنگی واوضاع سیاسی هزاره‌جات را توصیف می‌نماید، اما در مواردیکه از نقش خود به عنوان بزرگ هزاره تذکر می‌دهد، اندکی دچار خیال پردازی گشته و خود را

---

(۱) یوسف *ریاضی از* مردم هزراه نبوده و *ظاهراً* چنین *ادعائی در آثارش* بنظر نمی‌رسد.

(۲) ۶۹ کتاب هرارستان، ترجمه روسی، چاپ تاشکند، طبع سال ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم‌بیگ

دارای سپاه منظم می خواند.

معلومات بیشتر پیرامون هزاره‌ها توسط جهانگردان و سیاحان خارجی بدست ما رسیده است که از دورهٔ مورد نظر درباره هزاره‌ها گفتگو دارد.

در سالهای (۳۰) قرن نوزده یک نفر سپاهی امریکائی بنام «ج هارلان» در افغانستان زندگی می‌کرد او نمایندهٔ کمپنی هند شرقی درسال (۱۸۲۳) بود و در سال (۱۸۲۶) بخدمت شاه شجاع در آمد و بصفت جاسوس وی بکابل سفرکرد و بعد در سالهای (۳۰) قرن نوزده بخدمت دوست محمد خان در آمد بعد از جنگ انگلیس‌ها و افغانها از افغانستان خارج شد و در سال (۱۸۷۱) در آمریکا جان سپرد.

در سال (۱۸۱۰) یک محقق انگلیس بنام «ت ـ روس» اثر «هارلان» را انتشار داد، (۵۹[۱]) نوشته‌های وی از سه بخش تشکیل می‌شود که همه در بارهٔ ملت هزاره می‌باشد در بارهٔ کار، فعالیت و نظام اقتصادی، اجتماعی هزاره‌ها سخن می‌گوید، همچنان اوضاع سیاسی هزاره‌ها را شرح می‌دهد.

کتاب دیگرمتعلق به«ج ـ ماسون»است، ماسون همکار کمپنی هند شرقی بود که در سال (۱۸۲۶) از کار برکنار شد و بخدمت خانهای فؤدالی در هند درآمد و بعد بکابل سفر کرد، سپس توسط «ماکستانیل» سفیر انگلستان در تهران، نمایندهٔ انگلیس در کابل مقرر شد، محقق مذکور در بارهٔ بهسود، شیخ علی و بامیان و جنگهای مردم بهسود با امیر دوست محمد خان معلومات می‌دهد، که امیر مذکور در سال (۱۸۳۲) بر بهسود لشکر کشید و شخص ماسون نیز در آن جنگ شرکت داشت.

---

(۱) ۵۹ کتاب آسیای مرکری... سالهای، ۱۸۴۱.۱۸۲۳ چاپ لندن ۱۹۳۹، مؤلف: هارلان.

پارهٔ حقایق دلچسپ دیگر در کتابی بنام «مطالعهٔ آماری فارس» توسط «ـ ف ـ بلارا مبرگ» نوشته شده است که در بارهٔ قبیله «دایزینیات» معلومات شایسته‌ای را ارائه می‌دهد (۳۲[۱]) نوشتهٔ مذکور بسیار کامل و جامع است، زیرا وی بین سالهای (۱۸۳۷، ۱۸۴۰) در میان عساکر ایران که شهر هرات را محاصره کرده بودند قرار داشت.

اطلاعات وسیع و پرارزش دیگری، توسط نمایندگان حکومت انگلیس به هدایت حکومت هند بریتانوی نوشته شده است، مثلاً: ارکان حرب ترکستان در اواخر قرن نوزده و شروع قرن بیستم معلومات جامع در بارهٔ اوضاع اقتصادی هزاره‌جات جمع آوری کرده بودند (۷۵،[۲])، (۶۶،[۳]) (۷۷[۴])، (۸۱[۵])

این نوشته‌های رسمی بر علاوهٔ حقایق منتشره توسط کلیه منابع متفرقه پیرامون هزاره‌ها، حاوی سوال و جوابهائی مربوط به هزاره و هزاره‌جات نیز می‌باشد که آنان معلومات کامل و حقیقی را در نتیجهٔ جاسوسی بدست آورده‌اند.

منبع گرانبهای دیگر در این زمینه را اسناد و مدارک «آرشیف مرکزی، عملیات جنگی» و «آرشیف سیاست خارجی روسیه» تشکیل می‌دهد.

---

(۱) ۳۲ کتاب معلومات احصائیوی فارس سال ۱۸۴۱ چاپ مسکو سال ۱۸۵۳ مؤلف: بلارامبرگ

(۲) ۷۵ کتاب ارکان حرب ترکستان طبع سال ۱۸۹۸

(۳) ٦٦ کتاب راپور در بارهٔ شورش از کابل تا کاشغر، چاپ لندن سال ۱۸۷۱ مؤلف: مونت گمری.

(۴) ۷۷ کتاب دایرة المعارف اسلامی، چاپ لندن، سال ۱۹۲۹

(۵) ۸۱ کتاب حیات افغانی، چاپ لاهور، سال ۱۸٦۷ مؤلف: محمد حیات خان

در منابع فوق الذکر، مدارک «ارکان حرب» نسبت باسناد دیگر دلچسپ‌تر است که در بارهٔ عوامل قیام (۱۸۹۲) دایزینیات معلومات داده و نشان می‌دهد که قیام‌های مردم هزاره توسط جمشیدیها و فیروزکوهیها و ازبکهای میمنه پشتیبانی و حمایت می‌شدند.

در آرشیف نوشته‌های مامورین دولت تزاری، خواهشهای مردم شکست خوردهٔ هزاره بنظر می‌رسد که شامل تقاضاهای جمشیدیها و ازبکها نیز است. آنها از دولت تزاری تقاضا کرده بودند تا امکانات مسافرت شان را بمناطق شمال و شمال شرق دریای خزر فراهم سازند(۱۲[۱])

همچنان آرشیف «قسمت افغانستان» نیز حاوی معلومات مفصلی دربارهٔ نفوس، ملیت و اوضاع اقتصادی، سیاسی منطقه شمالی افغانستان در سالهای (۸۰) قرن نوزده می‌باشد، این سلسله معلومات شامل زمینهای زراعتی، کاسبی و فعالیتهای تولیدی مردم منطقه است، همچنان پیرامون مالیات آسیابهای آبی، گله‌های حیوانات اهلی مردم این حوزه اطلاعاتی داشته در ضمن معلوماتی هم راجع به هزاره‌های بامیان بدست می‌دهد و از هزاره‌های بهسود، تاتار و حبش نیز گفتگو می‌نماید.

معلومات جامع و پرارزش در بارهٔ وضع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت هزاره در جریان مهاجرتهای جبری آنها به کشورهای همسایه نیز بدست آمده است که پاره‌ای از آنها به شمول قیام‌های هزاره‌ها در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیست در آرشیف ارکان حزب ترکستان موجود می‌باشد.(۱۳[۲])

در میان آرشیف بخش «آسیای مرکزی» نیز معلومات مفصل در بارهٔ

---

(۱) ۱۲ کتاب آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوری، ارکان عمدهٔ حرب.

(۲) ۱۳ - کتاب آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی ارکان حرب قسمت ترکستان.

هزاره‌ها ضمیمهٔ سایر معلوماتی که توسط کنسول تزاری در مشهد در سالهای (۱۸۸۷ ـ ۱۹۱۷) نوشته شده است و جود دارد.

در آرشیف مذکور معلومات کافی در بارهٔ «سیاست ارضی» که به وسیلهٔ عبدالرحمان خان در هزاره‌جات اجرا می‌شد، سخن رانده شده و دربارهٔ قیام هزاره‌ها بین سالهای (۱۸۹۲ ـ ۹۳) و شکستهای آنها به تفصیل بحث بعمل آمده است و در بارهٔ غصب زمینهای زراعتی و مسائل قتل و غارت و اعمال ظلم بر هزاره‌جات بعد از شکست قیام‌شان تذکر رفته است. شرح وضع اقتصادی و اجتماعی هزاره‌ها در آغازقیام وعلل‌مهاجرتهای دسته جمعی آنها به ممالک خارج نیز در آرشیف مذکور دیده می‌شود.(۱۵[۱]).

برای حل موضوع تشکل هزاره و دیگر مسائل مربوط به انکشاف ملت هزاره نویسنده کوشش نموده تا از منابع قرون وسطایی محققین استفاده کند که به زبانهای شرقی نوشته شده و در مسیر انکشاف ملت هزاره توضیح لازم را می‌دهد. (۳۰ صفحهٔ ۱۷[۲])

نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات دانشمندان روسی وشوروی برای نویسنده پیرامون افغانستان کمک فراوان کرده است (۸۶[۳])، (۸۹[۴])، (۹۶[۵])، (۹۹[۶])، (۱۰۹، ۱۱۱[۷])،(۱۱۳[۸])،(۱۱۶[۹]) و غیره

---

(۱) ۱۵ ـ آرشیف سیاست خارجی روسیه (میز آسیای مرکزی)

(۲) ۳۰ ـ کتاب حبیب اسیر، چاپ تهران ۱۹۵۴، مؤلف: خوند میر.

(۳) ۸٦ ـ کتاب ایران، چاپ تاشکند، ۱۹۲٦، مؤلف: بار تولد.

(۴) ۸۹ ـ کتاب ترکستان، چاپ تاشکند، سال ۱۹۲۲، مؤلف: بار تولد.

(۵) ۹٦ ـ کتاب امپراتوری در اینها، چاپ مسکو، سال ۱۹۵۸، مؤلف: گانکوفسکی

(٦) ۹۹ ـ تاریخ ملت تاجیک بعد از سال ۱۹۱۷، مؤلف: غفور رؤف

(۷) ۱۱۱ ـ کتاب مقدمه برلهجه ایرانی، چاپ مسکو ۱۹٦۰، مؤلف: اورانسکی.

در بارهٔ موقعیت، عادات و کلتور مردم هزاره از منابع ذیل استفاده شده است (۸۵(۱۰)، ۱۰۰(۱۱)، ۱۰۲(۱۲)، ۱۰۷(۱۳)).

در آثار مذکور بعض اشارات ونتیجه گیریهای نویسندگان ومحققین غربی نیز که اخیراً در بارهٔ هزاره‌ها منتشر شده‌اند. مورد استفاده قرار گرفته است که بیشتر مربوط به تاریخ هزاره می باشند از قبیل آثار (۱۳۰(۱۴)، ۱۳۱(۱۵)، ۱۴۲(۱۶)، ۱۴۳(۱۷)... و غیره)

(۸) ۱۱۳ ـ کتاب زراعت و روابط دهقانی در ایران قرنهای ۱۳ و ۱۴، چاپ لینگراد سال ۱۹۶۰، مؤلف: پتروشیفسکی.

(۹) ۱۱۶ ـ کتاب انکشاف فیودالیسم و تشکیل حکومت افغانی چاپ مسکو سال ۱۹۲۵، مؤلف: ریسز.

(۱۰) ۸۵ ـ کتاب مسائل ملیتها در افغانستان معاصر، چاپ مسکو سال ۱۹۷۳، مؤلف: اخراموبچ.

(۱۱) ۱۰۰ ـ کتاب هزاره خلقهای آسیای قریب) چاپ مسکو ۱۹۵۷، مؤلف: گاوبرگ

(۱۲) ۱۰۲ ـ کتاب مجمتع دهقانی هزاره در افغانستان مرکزی، چاپ مسکو ۱۹۶۵، مؤلف: دادیدوف

(۱۳) ۱۰۷ ـ کتاب لسان ایرانی ملتهای آسیای مرکزی. چاپ مسکو. ۱۹۶۲، مؤلف: لیوشی‌تس

(۱۴) ۱۳۰ ـ کتاب توسعه کوچیگری و تجارت در مرکز افغانستان چاپ کوئپنهاکن سال ۱۹۶۲، مؤلف: فردیناندکلاوس

(۱۵) ۱۳۱ ـ کتاب کلتور هزاره، چاپ کوپینهاکن سال ۱۹۵۹. مؤلف: فردیناندکلاوس

(۱۶) ۱۴۲ ـ کتاب مغولهای افغانستان طبع ۱۹۵۵ مؤلف: شورمان

(۱۷) ۱۴۳ ـ کتاب هزاره‌های مرکزی افغانستان چاپ ۱۹۵۵. مؤلف: تیسیگر

فصل اول

تاریخ ملی هزاره

۱ ـ نگاهی به تاریخ گذشتهٔ ملت هزاره

۲ ـ شکل گیری و تکامل ملت هزاره

۳ ـ تاریخ پیدایش اصطلاح هزاره

۴ ـ سهم ترکها و اقوام دیگر در تشکل هزاره

۵ ـ نتیجه گیری

۶ ـ ریشه یابی مذهب هزاره

تاریخ
گذشتهٔ ملت هزاره

❀ ❀ ❀

۱ ـ نگاهی به تاریخ گذشتهٔ ملت هزاره

تقریباً پیش از قرن نوزدهم، مستشرقین مطالعه منشأ ملت هزاره را شروع کرده بودند وطی یکصد و پنجاه سال اخیر دربارهٔ موضوع مذکور نظرهای مختلفی اظهارگردیده است. ما در اینجا بصورت بسیار خلاصه بعضی از تئوریهای عمدهٔ منشاء هزاره را مطرح می‌سازیم.

نظریه‌ای وجود دارد که در آن گفته می‌شود: هزاره‌ها از ساکنین اصلی افغانستان شمرده می‌شود. این نظر توسط محقق فرانسوی قرن نوزدهم «ژ- فیریر» پایه گذاری شد. طبق طرح وی هزاره‌ها سابقاً در زمان اسکندر مقدونی در محلی زندگی می کردند که فعلاً در آنجابودوباش دارند. فیریر برای اثبات ادعای خود از نوشته‌های مورخ قدیمی یونان «کورتس» دربارهٔ حملات زمستانی اسکندر مقدونی به مناطق مرکزی افغانستان استفاده می‌کند(۵۶[۱]) او می‌کوشدآن موضوعات نوشته شدهٔ مورخ را بمیان بکشد که شامل اقوامی

---

(۱) ۵۶ ـ کتاب مسافرت به افغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان چاپ لندن، سال ۱۸۵۶، مؤلف: فریه

باشد که از اجداد هزاره‌ها شمرده می‌شود.

باید تذکر داد که تئوری «فیریر» در قرن گذشته از طرف محقق روسی «ن ـ خانیکوف» نفی گردید (۱۱۹ صفحه ۲۹[۱]) لیکن نظریهٔ مذکور ازطرف دانشمندان افغانی مورد تأیید قرار دارد، مثلاً مورخ معروف و زبانشناس عبد الحی حبیبی در مقاله‌اش مورخ (سال ۱۹۵۶) در مجله آریانا ثابت میکند که هزاره‌ها ساکنین اصلی مملکت هستند او می‌کوشد تا کلمهٔ هزاره با اسم پایتخت دوم (اراکوزی هوزولا) همتا سازد، طبق نظر وی «هزاره» یعنی سعادت پایبند (۱۲۵ صفحهٔ ۸۰[۲])،[۳]

(۱) ۱۱۹ ـ کتاب ایران، روسیه سال ۱۸۷۴ مؤلف: رسیتر

(۲) ۱۲۵ ـ عوان: آیا کلمه هزاره قدیم تر است، مجلهٔ آریانا، چاپ کابل سال ۱۹۶۸ مؤلف: عبد الحی حبیبی

(۳)نظر«ژ ـ پ فیری» و «عبد الحی حبیبی» بعلت پاری از دلایل درست نیست که یکی از آنها همان شکل و ترکیب مغول مانند هزاره‌ها را تشکیل می‌دهد. در تمام آثار ونوشته جاتیکه در بارهٔ ساکنین اصلی افغانستان بدست آمده این مطلب تذکر یافته است که شکل و سیمای ساکنین اصلی افغانستان بگونهٔ اروپائی بوده، یاشکل، دراویدی، داشته و گفته‌های مذکور را تحقیقات اسکلت شناسی (استخوان شناسی) باثبات رسانیده است.

عبد الحی حبیبی نمی‌تواند در برابر انتقاد پیرامون عدم تشابه نام هزاره‌جات با نامهای قدیمی منطقه نیز ایستادگی کند و همچنان در مورد رانده شدن هزاره‌ها توسط اسماعیل سامانی نیز نظر مذکور درست نیست، زیرا در هنگام فرمانروائی اسماعیل (در سالهای ۸۹۲ ـ ۹۰۷) هرگونه اقوام و طوایف مغولی یا تاتاری در خراسان و یا حوالی ایران زندگی نمی‌کردند. در مورد ادعای« را ـ برنس» نیز توجه به تشابه بین اسم هزاره با یکی از فرقه‌های جنگی نیروهای مغول برای درک مسأله

عده‌ای از محققین قرن گذشته در غرب برای توضیح شکل مغول نمای هزاره‌ها نظریهٔ منشاء مختلط را برای هزاره‌ها پیشنهاد کرده‌اند، مثلاً طبق نظریه «ژ ـ هارلان» هزاره ها از تزویج متقابلهٔ باختریهای قدیم و تاتارهائیکه در مناطق مرکزی افغانستان رانده شده بوجود آمده‌اند (۵۹ صفحهٔ ۱۱۸ ـ ۱۲۰[۱])

در آغاز قرن گذشته نظریهٔ تازه‌ای در مورد مغول بودن منشاء هزاره‌ها پیدا شد که پایه گذارآن «م ـ النفستن» (۵۵ جلد ۲ صفحهٔ ۲۳۹[۲]) «برنس» (۶۶ جلد ۲ صفحه ۲۶۱[۳]) و «گ ـ ومبری» می‌باشند آنان ادعا می‌نمایند که «هزاره»ها اخلاف جنگجویان مغول هستند که توسط چنگیزخان بافغانستان آورده شده اند(۳۵ صفحه ۱۳۲ و ۳۶[۴]) نقطهٔ نظرگ ومبری توسط دانشمند انگلیس «هـ و. بلیو» شرح و گسترش داده شد. براساس طرح وی هزاره‌ها از اخلاف عساکر انتقال یافته توسط عساکر چنگیز خان شمرده می‌شوند . که جایگزین شدن آنها در مناطق مرکزی افغانستان بعد از نابودی کامل ساکنین بومی و فارسی زبانان منطقه امکان پذیرگردید (۱۲۵ صفحه ۲۰۴، ۲۲۵،

☞ کمک می‌کند.

هزاره یعنی (۱۰۰۰) و هیچکدام از مدعیان: «م ـ الفنستون»» و «را ـ برنس» زمان حرکت مغولهای تشکیل دهنده اجداد هزاره‌ها را بسرزمین فعلی هزاره‌جات تشریح نمی‌کند.

(۱ ۵۹ کتاب آسیای مرکزی ...، ۱۸۲۳ ـ ۱۸۴۱ ـ چاپ لندن سال ۱۹۳۹ ـ مؤلف: هارلان

(۲ ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۱۵ مؤلف: الفنستون

(۳) ۶۶ ـ کتاب راپور درباره شورش از کابل تا کاشغر، چاپ لندن سال ۱۸۷۱ مؤلف: مونت گمری

(۴) ۳۵ ـ کتاب فراریان افغانستان ـ چاپ روسیه ۱۹۰۴، مؤلف: گالوشگا

۲۲۶(۱)) و (۱۲۹، صفحه ۱۱۴(۲)) بلیو برای اثبات نظرش از اسامی جغرافیایی و مناطق شرقی افغانستان و قسمتهای شمالی پاکستان غربی استفاده می‌کند که با لفظ «هزاره» منشاء مشترک داشته باشد، مانند منطقه هزاره نشین شرق (اوتوکا) بنظر «بلیو» مناطق جغرافیائی مذکور نشاندهندهٔ آنند که پایگاههای جنگی فرقه‌های چنگیز خان در آنجاها استقرار یافته بودند، باید یادآوری کرد که نظریه بلیو بوسیلهٔ محققین کنونی غربی مانند «ای - پی فوکس» نیز مورد تأیید قرار گرفته است (۱۳۵ صفحهٔ ۱۱۹(۳)).

اما رشید الدین (۲۵ صفحهٔ ۲۲۱ - ۲۲۲(۴)) حافظ ابرو (۲۸ ل ۲۲۸ اِ(۵)) و جوزجانی (۲۱ صفحهٔ ۳۴۵ - ۳۷۲(۶)) ثابت می‌سازند که نه خود چنگیز خان و نه هیچ یک از فرماندهان عسکری‌اش فرمان اسکان را در مناطق فعلی هزاره‌جات صادر نکرده‌بودند، لذا منشاء تشکل هزاره قسماً بحملات چنگیز خان ارتباط می‌گیرد طوریکه آن رابطه بنوبت خود با تکامل سایر ملیتهای ساکن افغانستان نیز مربوط می‌شود بنا براین هیچگونه دلایل موثقی وجود ندارد که هزاره‌ها باقیماندگان عساکر چنگیزخان باشند.

دانشمندان دیگری نیز وجود دارند که طبق ادعای آنها، هزاره‌ها اولاد آن

---

(۱) ۱۲۵ - آیا کلمه هزاره قدیم‌تر است، مجله آریانا، چاپ کابل سال ۱۹۶۸ مؤلف: حبیبی عبدالحی

(۲) ۱۲۹ - کتاب نژادهای افغانستان چاپ کلکته سال ۱۸۸۰ مؤلف: بلیو.

(۳) کتاب سفر در افغانستان سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ چاپ نیویورک ۱۹۴۳ مؤلف: فوکس

(۴) ۲۵ - کتاب جامع التواریخ ۱ - ۳ ترجمه روسی، چاپ مسکو سال ۱۹۴۶ مؤلف: رشید الدین فضل الله

(۵) ۲۸ کتاب جوامع التاریخ، مؤلف: حافظ ابرو

(۶) ۲۱ - کتاب طبقات ناصری، ترجمهٔ انگلیسی چاپ کلکته سال ۱۸۶۴ مؤلف: جوزجانی

دسته عساکر مغول می‌باشند که بوسیلهٔ هولاکو خان (سال ۱۲۵۶ - ۱۲۶۵) و یا منکوقا آن (سال ۱۲۴۸ - ۱۲۵۹) به مناطق مرکزی افغانستان انتقال یافته بودند (۱۰۰ صفحه ۱۰۸[۱] و ۱۴۳ صفحهٔ ۳۱۳[۲])

بسیاری از دانشمندان منشأ هزاره‌ها را با انتقال عساکر نیکو دری‌ها (بنام نیکو در نواسه جغتائی) بمناطق مرکزی افغانستان ارتباط می‌دهد؛ مثلاً: «اکادمیسن» و «بارتولد» در یکی از آثارش می‌نویسد: تسخیر مناطق کوهستانی و گرفتن قلعه‌های کوهستانی برای مغولها مشکلات زیادی ببار می آورد، مغولها بعد از تسخیر کامل کشور، فرقه‌های عسکری شانرا در آنجا باقی می‌گذاشتند که به مرور زمان زبان ملت مغلوب را نیز پذیرا می‌شدند. باحتمال قوی با گذشت زمان فرقه‌های دیگری نیز با آنها پیوسته و بنام فرمانده خود معروف می‌گشتند؛ مثلاً «نیکودری»ها ازین رهگذر در تاریخ معروفیت بیشتری دارند که همراه با عساکر نیکودر در دوران حکومت جغتائی در قرن ۱۳ به آنجا آمدند (۸۷ صفحهٔ ۵۵[۳])،[۴]

«پروفیسور پطروشفسکی» نیز مدعی است که هزاره‌ها از اولادهٔ فرقه‌های مغولی نیکودر شمرده می‌شوند (۱۱۳ صفحهٔ ۳۲[۵]) ولی با استفاده از

---

(۱) ۱۰۰ - کتاب هزاره (خلقهای آسیای قریب) چاپ مسکو سال ۱۹۵۷، مؤلف: گافر برگ

(۲) ۱۴۳ - کتاب هزاره‌های مرکزی افغانستان، سال ۱۹۵۵ مؤلف: تیسگر

(۳) ۸۷ - کتاب جغرافیای تاریخی ایران سال ۱۹۰۳. مؤلف: بارتولد

(۴) *گروه نیکودری با هزاره کلمات مشترک - از عین ریشه و مبدا دارند ولی با آنهم بنظر من درست نمی‌باشد که آنها را تنها قشر سازندهٔ هزاره بشماریم بعداً مسأله را به تفصیل خواهیم دید.*

(۵) ۱۱۳ - کتاب زراعت و روابط دهقانی در ایران قرنهای ۱۳ و ۱۴ چاپ لنینگراد سال ۱۹۶۰

منابع مختلف و بی‌شمار در بارهٔ «مغولهائی که به پیمانهٔ زیاد در ایران و دیگر مناطق زندگی دارند» می‌توان به اثبات رسانید که مغولهای مذکور بدون تردید در نتیجهٔ پیروزیهایی زیاد و دامنه‌دار بوجود آمده‌اند. (۱۱۳ صفحهٔ ۴۲[۱]).

بعضی از دانشمندان گذشته نظریهٔ «منشأ هزاره» را بر پایهٔ اختلاط مغولها و ترکها پیشنهاد کرده‌اند؛ مثلاً: «ب ـ اِ ـ دورن» مدعی است که جابجائی هزاره در نتیجه نقل و انتقال موج مانند مغولها و ترکها طی قرون سیزدهم تا پانزدهم بمناطق مرکزی افغانستان صورت گرفته و حد اکثر در دورهٔ منکوقاآن و بعداً در زمان ارغون خان (سالهای ۱۲۸۴ ـ ۱۲۹۱) بوده است (۲۳ صفحهٔ ۶۷ ـ ۶۸[۲]).

در میان دانشمندان خارجی که نظریهٔ مذکور را واقع بینانه می‌دانند! «ک. فردیناند» است. وی نیز ثابت می‌سازد که هزاره‌ها دارای منشأ مغولی ویا «ترک مغلی» هستند. (۱۳۰ صفحهٔ ۱۲۶[۳])

«ی، ی بیکن» نیز معتقد است که هزاره‌ها عساکر «ترک مغلی» هستند، حضور آنها در مناطق مرکزی افغانستان دلیل بر فعالیت «منکوقاآن» و یا «هلاکوخان» و یا پیروان آنهانیست، بلکه حضور آنها در نتیجهٔ پیروزی اولوس[۴]) جغتائی می‌باشد.

۱۹۶۰ مؤلف: پطروشیفسکی

(۱) ۱۱۳ کتاب زراعت و روابط دهقانی در ایران قرنهای ۱۳ و ۱۴ چاپ لنینگراد سال ۱۹۶۰ مؤلف: پطروشیفسکی

(۲) ۲۳ کتاب فخزن افغانی، ترجمه انگلیس، چاپ لندن ۱۸۲۱ ـ ۱۸۳۶. مؤلف: نعمت الله

(۳) ۱۳۰ کتاب توسعه کوچیگری و تجارت در مرکز افغانستان، چاپ: کونیاگن سال ۱۹۶۲. مؤلف: فردیناندکلاوس

(۴) *اولوس کلمهٔ مغولی است که بمعنی مردم، عسکر و همچنین بخش فئودالی ویا مِلک فئودالی می‌باشد.*

بنظر وی هزاره‌ها در مناطق فعلی و (مرکز افغانستان) در قبال کوشش‌های متعدد امرای حکومت جغتائی بمنظور حمله بسر زمین غنی و ثروتمند، جایگزین شده بودند و هم «بیکن» مدعی است که تنها بین سالهای (۱۲۸۲ - ۱۳۰۶) بتعداد نُه بار لشکرکشی از راه افغانستان به مناطق شمالی هندوستان صورت گرفت[۱] (۱۲۶ صفحهٔ ۲۳۷، ۲۴۱)[۲])

در زمان لشکرکشی‌های مذکور آنها بتأسیس پایگاههای «مهاجر نشین» جنگی موفق شدند و هزاره‌های فعلی عبارتند از فرزندان مهاجرین مذکور.

همچنین «پ. سیکیس» (۱۴۱ صفحه ۱۹۲ جلد۲[۳]) در نتیجهٔ تحقیقات خود باین مفکوره که «هزاره‌ها عبارتند از نسل اختلاط یافته توسط بازمانده گان مهاجرین جنگی که توسط مغول‌ها آورده شده بودند» می‌رسد. نویسندهٔ «دایرة المعارف اسلام» نیز با اصل مذکور موافق است (۷۷ جلد ۲ صحفهٔ ۲۹۷[۴])

«خ شیرمن» نقطه نظر خاص و جدیدی در بارهٔ منشأ هزاره‌ها دارد طبق نظروی: هزاره‌ها در جریان قرنهای چهارده و پانزده، همان کوچیهای ساکن در جنوب شرق ایران غربی و جنوب غرب افغانستان بدون در نظر داشت

---

(۱) *باید اظهار داشت که نظریه بیکن چیز جدیدی نیست، زیرا در دههٔ سوم قرن نوزده ارتباط هزاره‌ها با جغتائیها توسط مستشرق انگلیس، «چ ماسون» توضیح داده شده بود (۶۲ - حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۱۸۲۵ - ۱۸۳۸، لندن، ۱۸۴۲ - مؤلف: ماسون.*

(۲) ۱۲۶ کتاب تجسس در باره تاریخ هزاره‌های مغولی افغانستان، ۱۹۵۱. مؤلف: بی.بی.بیکن.

(۳) ۱۴۱ کتاب تاریخ افغانستان، چاپ لندن سال ۱۹۴۰، مؤلف: سایکس

(۴) ۷۷ کتاب دایرة المعارف اسلامی، چاپ لندن، سال ۱۹۲۹.

خصوصیات نژادی‌شان است؛ طبق اصطلاح «هزاره» ملیتهائی از قبیل نیکو دریهای مغولی و نوروزی و حتی افغانها را نیز شامل می‌شده لذا اصطلاح «هزاره» معنی ملت و طایفه را نداشته، بلکه یک اصطلاح اجتماعی می باشد.

براساس نظر «شیرمن» بعد از مرگ تیمور لنگ یک قسمت از «کوچیهای» مذکور بسوی شرق و نیکودریها بطرف «غور» سرازیر گردیده ومناطق مذکوررا متصرف شدند و همزمان با آنها طوایف دیگری از مغولهابموازات در یای هیرمند به طرف شمال براه افتادند، بتدریج عامل پیدایش ملیت مخصوص گردیدند که زبان ایرانی را نیز پذیراگشتند، در زمان بابر تشکل ملیت «هزاره» پیشرفتهای زیادی کرد و مرکز شکل گیری اجتماع مذکور در مناطق کوهستانی غرب کابل قرار داشت (۱۳۲ صفحه ۲۶، ۲۷، ۱۱۱ و ۱۱۸[۱]) نقطهٔ ضعف پرنشیپ «خ. شرمن» عبارتست از عدم توافق دوره‌های یادشده برای تشکیل «ملیت هزاره» با حقایق عمدهٔ انکشاف و یا تشکل طایفوی هزاره‌ها.

«ا ـ و ـ بر مودین» شرق شناس شوروی در بین دانشمندان شوروی معتقد است که اصل: اختلاط ترک، مغولها اساس پیدایش ملیت هزاره درست بوده و «ملیت هزاره» منشأ مغولی و یا دقیقتر منشاء ترک مغولی دارد، (۱۰۹ صفحهٔ ۲۸۹ جلد ۱[۲])

مشکل نخواهد بود که برمبنای نظریات فوق الذکر نتیجه گیری شود و منشأ اصلی پیدایش هزاره‌ها را مبداء مشترک ذیل بدانیم.

هزاره‌ها عبارتند از اخلاف و فرزندان مهاجرین عسکری مغولها ویا ترک

---

(۱) ۱۳۲ ـ کتاب تاریخ افغانها، چاپ لندن سال ۱۸۵۸، مؤلف: فریسیه

(۲) ۱۰۹ ـ کتاب تاریخ افغانستان ۱ ـ ۲، چاپ مسکو سال ۱۹۶۴، مؤلف: ماسون درومودین.

مغولها، که در مناطق فعلی هزاره‌جات توسط چنگیز خان و یا یکی از پیروان وی که در ایران و یا آسیای مرکزی حکومت می‌کردند جایگزین گردیده بودند، اما ساکنین اصلی هزاره‌جات و یا «اوتوخشی» هزاره‌جات که پیش از حملات چنگیز خان و یا مغولها برای اشغال مناطق مرکزی در آن می‌زیستند در منشأ هزاره‌ها قطعاً سهیم نبودند و یا جای بسیار کمی را اشغال می‌کردند.

اما حقایق بدست آمده توسط مورخین واتنوگرافها (نژادشناسان) لنگویستها (زبان شناسان) و جامعه شناسان (سوسیولوگها) و دیگر متخصصین رشته‌های علوم بشری میسر ساخته است که بصورت وسیع تر نقطه نظر تشکل ملیت هزاره را مورد بررسی قرار دهیم.

هزاره با صطلاح ایرانی، تاجیکی، هزار و هزار (۱۰۰۰) و در صورت جمع هزارها و هزاره‌جات معنی می‌دهد که بنام یک فرقهٔ مخصوص قشون چنگیز خان و اخلاف وی اطلاق می‌شد.

اصطلاح مذکور همچنان شامل کوچیهای می‌گردید که از نظر نظامی تابع یکی از فئودالها می‌بود، کوچیهای مذکور هنگام ضرورت باید گروههای جنگی را تشکیل می‌دادند که تعداد نفرات آن به هزار می‌رسید تا به کمک متحد خود بشتابند. گروه مذکور از چندین صد نفر تشکیل می‌شد که جمع آنها را صداجیت می‌گفتند، بنا بر این عده‌ای از مورخین قرون و سطایی مانند «اسکندربیگ ترکمنی» بجای مملکت هزاره‌جات از کملهٔ صداجیت استفاده کرده‌اند (۲۷ صفحهٔ ۷۰۷[1])

برای اولین بار اصطلاح «هزاره» و «صده» بحیث اصطلاحات عسکری و

---

(۱) ۲۷ ـ کتاب تاریخ امرای عباسی ، چاپ تهران ، سال ۱۹۱۶، مؤلف: اسکندر بیک ترکمان

یا اداری در اواسط قرن ۱۳ بزبان فارسی پیداشدند (۲۶ صفحهٔ ۱۶۲ و ۱۶۳(۱)) اصطلاحاً مربوط به هزاره‌جات و یا «هزاره» ها می‌باشند، اولین بار نه قبل از اواسط قرن چهاردهم بلکه بعداً در آثار نوشته شده بدست آمده‌اند» (۲۶ جلد ۱ صفحهٔ ۳۷۱ - ۳۷۵(۲)) این امر نشاندهندهٔ آنست، که ملیت هزاره تازه در اواسط قرن چهاردهم شکل می‌گرفته است و آن «شکل گیری» با عناصر سازندهٔ ملیتها تطابق داشته و در حوالی «هزاره‌جات» کنونی پدید آمده است، طی این مدت زمان بود که حقیقت «ملیت هزاره» ظهور یافته و از طرف دیگر قبائیل و طوایف همسایه نیز بصفت هزاره شناخته شدند و بدینصورت ملت هزاره منشأ گرفته و تکامل یافت و اصطلاح مذکور به تمام ساکنین مناطق مرکزی افغانستان موجوده اطلاق گردید.

۲ - شکل گیری و تکامل ملت هزاره

بررسی شکل گیری و تکامل ملت هزاره از نظر اصل طایفوی کاری بس دشوار و پرزحمت می‌نماید، زیرا نوشته‌ها و معلومات مربوط به هزاره‌ها بمنابع بسیار پراکنده و متفرق و در عین حال غیر کافی می‌باشد که آنهم ضمیمهٔ تاریخ ایران، افغانستان، هندوستان و آسیای مرکزی می‌باشند، به علاوه مواد مطالعاتی مذکور هنوز بصورت کامل جمع آوری نگردیده و بشکل علمی مورد تصنیف قرار نگرفته‌اند، بنا بر این برای مطالعهٔ موضوع مذکور باید از متخصصین رشته‌های مختلفه در «زبان شناسی»، «چهره‌شناسی» «اسکلیت

---

(۱) ۲۶ کتاب تاریخ نامه هرات، ترجمهٔ انگلیسی، چاپ کلکته سال ۱۹۴۴ مؤلف: سیف هروی

(۲) ۲۶ کتاب تاریخ نامه هرات، ترجمه انگلیسی، چاپ کلکته سال ۱۹۴۴ مؤلف: سیف هروی

شناسی»، «منطقه شناسی» و غیره کمک جست که باز هم افتراق منابع و مآخذ سبب مشکلات اضافی در ساحهٔ شناسائی منشأ هزاره‌ها می‌گردد.

داستانها و افسانه‌های رسیده تا حال حاضر در بین خود هزاره‌ها نیز نشان می‌دهد که از اخلاف عساکر چنگیزخان شمرده می‌شوند و توسط آنان به حوزه‌های بین هرات، قندهار و غزنی انتقال یافته‌اند (۱۳۱ صفحهٔ ۱۳۷[۱]) (و ۱۳۸ صفحهٔ ۲۵[۲]) برخی از خوانین هزاره افتخار می‌نمایند که از تیرهٔ مغول هستند و یا ظاهراً ثابت می‌نمایند که از جمله عساکر چنگیزخانی تسخیرکنندهٔ بامیان می‌باشند (۱۴۲ صفحهٔ ۱۳۱[۳])

گفته‌های مذکور را نمی‌توان بی اهمیت خواند، اما توسط منابع موثق تأیید نشده‌اند، معروف است که افغانها خود را ازطایفهٔ «بنی اسرائیل» می‌دانند و افسانه‌هائی را می‌گویند که آنها از نسل عبد الرشید و امپراطور سولو می‌باشند و بدین لحاظ همانگونه که نمی‌توان به افسانه‌های «افغانها» اعتبارداد، افسانهٔ «هزاره»هانیز از همانگونه ادعاها محسوب می‌شود، بنابراین باید توجه خویش را به منابع مختلفهٔ دیگر معطوف کرد تا بدانیم راجع بمنشأ هزاره‌ها چه اظهار نظرهائی دارند.

در شباهت هزاره بمغل هیچ شکی وجود ندارد، این موضوع توسط تمام جهانگردان و محققین مورد تأیید قرار گرفته است؛ مانند: «. الفنستن» «ج، ماسون»، «اکنولی»، و «بلیو»، «ج گیری»، «گ و مبری»، «ژ، فیریر»، «ی. ریپچک» و غیره (۵۵ جلد۲ صفحهٔ ۲۵۰[۴])،

---

(۱) ۱۳۱ ـ کتاب کلتور هزاره، چاپ کوپنهاکن سال ۱۹۵۹، مؤلف: فردیناندکلاوس

(۲) ۱۳۸ ـ کتاب افغانستان از داریوش تا امان الله، چاپ لندن سال ۱۹۲۹ مؤلف: مکمهان

(۳) ۱۴۲ ـ کتاب مغولهای افغانستان چاپ سال ۱۹۵۵ مؤلف: شورمان

(۴) ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۱۵، مؤلف: الفنستون

(۶۲ جلد ۲ صحفهٔ ۲۱۷، ۲۱۸،[1]) (۵۰ صفحهٔ ۱۷،[2]) (۵۷ صفحهٔ ۲۰۵، ۲۰۶[3])، (۵۶ صفحهٔ ۱۹۴،[4]) (۴۶ صفحهٔ ۱۴۶.[5])

سیما و شکل مغول مانند هزاره‌ها را محققین روسی نیز تأییدکرده‌اند؛ مانند «ی، ف، بلا رامبرگ،» «ی، ل، یاروفسکی،» «ن، واویلوف،» «د، دیوکینیچ» (۳۲ صفحهٔ ۲۲۸،[6]) ۴۱ صفحهٔ ۱۰۴، ۱۰۵[7])

طبق نظریهٔ «مورکرافت» و «تریبک» استخوان بندی صورت و چهرهٔ هزاره‌ها بیشتر شباهت به تبتی‌ها دارد و کمتر بمغولهامی‌ماند (۶۵ جلد ۲ صفحهٔ ۳۸۵[8]) «ج، وود» در این مورد می‌نویسد: هزاره‌ها بیش‌تر به «قیرغیز»های

---

(۱) ۶۲ ـ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۲۵ ـ ۱۸ ـ سال ۱۸۳۸، چاپ لندن، ۱۸۲ ـ مؤلف: ماسون.

(۲) ۵۰ ـ کتاب راپور رمیسیون سیاسی با فغانستان، چاپ سال ۱۸۵۹، مؤلف: بلیو.

(۳) ۵۷ ـ کتاب ماموریت من در بارهٔ امیر، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵ مؤلف: گری

(۴) ۵۶ کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸۵۶، مؤلف: فریه

(۵) ۴۶ ـ کتاب هرات و ساکنین آن مؤلف وامبری (۴۸) در همهمانی امیر افغانی، ترجمه روسی، چاپ مسکو ۱۹۳۵ مؤلف: ریچکو

(۶) ۳۲ ـ کتاب معلومات احصائیوی فارس سال ۱۰۴۱، چاپ مسکو ۱۸۵۳، مؤلف: بلارامبرگ

(۷) ۴۱ کتاب سیاحت بدربار خانهای افغان و بخارا، $\frac{۱۸۷۸}{۱۸۷۹}$ چاپ مسکو سال ۱۸۸۴ مؤلف: یاورسکی (عضو سفارت)

(۸) کتاب سفر بهمالیا از راه هند و پنجاب، چاپ لندن سال ۱۸۴۱. مؤلف: مورکرافت و تریبک

پامیر شباهت دارند (۶۷ صفحهٔ ۱۲۷[۱])

استخوان بندی هزاره‌ها همانند مغول است، این نشان‌می دهد که نه فقط مغولها، بلکه ملیتهای «همگونه» مغول نیز در انکشاف و یامنشأ هزاره‌ها حصه گرفته‌اند، «گ، ف، دیبس» می‌نویسد: شکل فیزیکی هزاره‌های کنونی اجازه می‌دهد تا با اطمینان بیشتر اثبات نمود که ملیتهای مغولی یا آسیای مرکزی از قبیل مغولها، بوریاتها، سویاکتها، تودینسها، التائیها و قسماً قیرغیزهاو قزاقها بدون شک در ترکیب ملت هزاره‌سهم گرفته‌اند. (۱۰۳ صفحهٔ ۶ [۲]) و (۱۰۴ صفحهٔ ۵، ۶[۳]) طوایف مغول یکی از عناصر مهم تشکل ملیت هزاره را از نظر اتنیکی (نسلی) در بر می‌گیرد

باید تذکر داد که شباهت هزاره رابه مغول نتایج «اسکلت شناسی» در تمام مناطق هزاره‌جات تأیید می‌کند؛ مثلاً هزاره‌های شیخ علی و جاغوری شباهت کمتری رانسبت به دیگر هزاره‌ها در نفس هزاره‌جات دارا می‌باشند و هزاره‌های کوه بابا به پیمانهٔ زیادتری این همانندی را در خود دارند (۱۳۱ صفحهٔ ۱۸، ۵۰،[۴]) (۱۳۰ صفحهٔ ۱۲۶،[۵]) (۱۴۳ صفحهٔ ۳۱۳[۶]) (۱۴۲،

---

(۱) ٦٧ ـ کتاب سفر به سر چشمهٔ آمو، چاپ سال ۱۸۷۲. مؤلف: وود

(۲) ۱۰۳ کتاب تحقیقات انسان شناسی در افغانستان مرکزی، چاپ مسکو سال ۱۹٦۵ مؤلف: دیبس

(۳) ۱۰۴ کتاب تحقیقات انسان شناسی در مناطق شرقی و مرکزی افغانستان، چاپ مسکو سال ۱۹٦٦ مؤلف: دیبس

(۴) ۱۳۱ کتاب کلتورهزاره، چاپ کوئیپهاکن سال ۱۹۵۹. مؤلف: فردیناندکلاوس

(۵) ۱۳۰ کتاب توسعه کوچیگری و تحارت در مرکزافغانستان، چاپ کوپینهاگن سال ۱۹٦۲ مؤلف: فردیناند کلاوس

(٦) ۱۴۳ کتاب هزاره‌های مرکزی افغانستان سال ۱۹۵۵ مؤلف: تیسگر

صفحهٔ ۱۱۲ - ۱۱۵[۱]) و (۱۱۹ صفحهٔ ۱۵۶[۲]))

معلومات استخوان شناسی «اسکلت شناسی» نشان‌میدهد که شباهت مغولی تمام هزاره‌های مناطق مختلف یکی نیست (نظر بشدت و مقدار فرق دارند) واین اختلاف «چهره» نقش مهمی را در تشکل ملت هزاره بازی کرده است.

در بارهٔ منشأ مغولی مردم هزاره حقایقی هست که باید آنها را ذکرکرد؛ مثلاً: هزاره‌های همسایه غلزائی (غلجائی) به نام مغول یاد می‌شوند ولی اکثراً و یا تمام هزاره‌ها از نقطه نظر منطقوی تقسیم بندی گردیده‌اند تا طایفوی اما بازهم بصورت عمومی بنام «طایفه»های خویش یاد می‌گردند[۳]

هزاره‌ها قسماً از نزدیکان خانواده‌های جنگجویان، نوکران و اقوام

---

(۱) ۱۴۲ کتاب مغولهای افغانستان، موتون سال ۱۹۶۲ مؤلف: شورمان

(۲) ۱۱۹ کتاب ایران، روسیه سال ۱۸۷۴ مؤلف: رسیتر

(۳) هزاره‌ها دارای «رگ بندی» قبیله، طایفه هستند، که بقول «کانگوفسکی» علامت تجمع قدیمی می‌باشد که در نتیجهٔ تشکل ملتهای فئودالی و یا از اتحاد ملتها بایکدیگر بوجود می آیند و از مختصات انکشاف از نسلهای سام، بیرمیها، پشتونها و بلوچها نیز است، چنین اتحادها سبب می‌گردند، تا دهقانان وپیشه‌وران در آسایش و امنیت زندگی کرده و از خطرات هجوم فؤدالهای همسایه در امان باشند بدنبال فعالیتهای استعمارگرانهٔ دستگاههای قبیلوی یا طایفه‌ای ایجاد می‌گردند، ادامه و موجودیت دستگاههای مذکور بمفاد طبقه استعمارگر تمام شده و تحت پوشش فعالیتهای قبیلوی تضادهای طبقاتی را پنهان می‌دارند و از نیروی جنگ‌جوئی مردان قبیله بحیث وسیلهٔ نابودی طبق دیگر و تصرف آلات تولید و استفاده می‌شود (۹۷ صفحهٔ ۹ [مسألهٔ ملی و جنبشهای ملی در پاکستان چاپ مسکو سال ۱۹۶۷ مؤلف: گانکوفسکی])

فیودالهای مغول که فرماندهان، چنگیزخان واخلاف وی شمرده می‌شوند (نامهائیکه تاحال حاضر بموجودیت خویش ادامه داده‌اند و یا در تاریخ از آنهایاد شده است) مثلاً نام یکی از طوایف هزاره «دی چوپان» است که مربوط به یکی از ایلخانان نزدیک «ابوسعید» بوده و بنام «امیر چوپان» یاد می‌گردید[۱]

امیر چوپان گروه (اُردو) خود رابشرق خراسان آورد و در آنجا ساکن گردید(۱۷) ل ل ۱۳.اِ- ۵اب[۲]) در سالهای چهل قرن ۱۹ جهانگرد انگلیسی، «آرلیچ» (R. leech) با هزاره‌های دایچوپان ملاقات کرد و آنان مقبرهٔ «امیر» راکه در نزدیک گرشک قرار داشت، برای جهانگرد نشانداده و برایش اظهار نمودند که توسط وی در آن منطقه آورده شده بهسودیها - یکی دیگر از بزرگترین طوایف هزاره‌اند، که به بیسود یا بهسود که یکی از اقوام چنگیز خان بود، می‌رسند و شخص مذکور بنام «جگوهاکو» نیز یاد می‌گردید (۲۵ صفحهٔ ۳۰[۳])،(۵۱ صفحهٔ ۳۴۵[۴])، (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۸۷[۵])

زبان شناسان معتقدند که مغولها در ترکیب کلمات «هزاره» نقش فعالی اداءکرده‌اند، طبق نظریهٔ «ج، دالینک» اختلاط عناصر مغولی در زبان هزاره‌گی

---

(۱) کلمهٔ «دی» یا «دای» بمعنی قدرتمند، قوی است که مغولها آنرا از چینی‌ها گرفته‌اند

(۲) ۱۷ ـ کتاب مطلع السعدین و مجمع البحرین، ترجمه روسی ـ مؤلف: عبدالرزاق سمرقندی

(۳) ۲۵ ـ کتاب جامع التواریخ ۱ - ۲ ترجمه روسی، چاپ مسکو سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۶۰ مؤلف: رشید الدین فضل الله

(۴) ۵۱ ـ کتاب راپور در بارهٔ سرزمین غلجای چاپ لندن سال ۱۸۸۵ مؤلف: براوفوت.

(۵) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ، جلد ٦، سالهای ۱۲۱۹، ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد

۱۰٪ «ده درصد» است (۱۴۳ صفحهٔ ۳۱۳[۱])، (۱۰۴ صفحهٔ ۶[۲])

اجداد «هزاره»ها با زبان مغولی آشنائی داشتند که این مسأله توسط مورخین به اثبات رسیده است (۱۹ صفحهٔ ۱۵۵[۳])[۴]

دسته‌های مغولی یاترک مغولی که تحت رهبری چنگیزخان و یا پیروان وی بودند، در نتیجه انکشاف خود، دارای کلمات مشابه و همگون بامنشأ مشترک بودند و ضمناً ترکیبات زبانی ملتهای مغلوب منطقه رانیز پذیرفتند.

همچنان در اواخر قرن ۱۸ نقاط مشترک انکشاف زبان، در بین «نیکو دریها» پیداشد که بعداً در طریقه انکشاف ملت «هزاره» تأثیر وارد کرد، محققین جدید ادعا می‌نمایند که بعضی ملیتها از قبیل «کارئوناس ها» در نتیجه ازدواج عساکر مغولی بازنان هندی بوجود آمده‌اند (۲۵ جلد ۳ صفحهٔ ۹۱ - ۹۲[۵])، (۷۰، صفحهٔ ۶۶ و۶۷[۶]) گرچه مشکل به نظر می‌رسد قبول شود که هندوستانیها و ایرانیها در چنین تشکلات خونی اشتراک کرده باشند؛ اماتأثیر محیط نزدیک رانمی‌توان بدون توجه خواند، بدون شک پشتونها نیز در تشکل ملت «هزاره»

---

(۱) ۱۴۳ - کتاب هزاره‌های مرکزی افغانستان ۱۹۵۵ مؤلف: تیسیگر.

(۲) ۱۰۴ - کتاب تحقیقات انسان شناسی در مناطق شرقی و مرکزی افغانستان، چاپ مسکو سال ۱۹۶۶ مؤلف: دیتس

(۳) ۱۹ کتاب بابرنامه، ترجمه روسی ، مؤلف: بابر ظهیر الدین محمد

(۴) معمولاً در مکالمات روز مره مردم علاوه بر زبان مروجهٔ فارسی از اصطلاحات خاص مغولی استفاده می‌گردد.

(۵) ۲۵ - کتاب جامع التواریخ ۱ - ۳ ترجمه انگلیسی، چاپ کلکته سال ۱۹۴۴ مؤلف: رشید الدین فصل الله

(۶) ۷۰ - کتاب سفرنامه مارکوپولو، چاپ مسکو، ۱۹۵۶

حصه گرفته‌اند، دلیل پدیدهٔ مذکور، همانا بوجود آمدن «ابدال» (Abdal) که یکی از طوایف بهسود است، می‌باشد، بشمول دیگر گروهها و رگبندیهای هزاره که نـام‌شان بـه «زُی» خـاتمه می‌بـاید، از قـبیل: «داوزی» از طـایفه دایچوپـان، محمد زی و غیره قبایل دیگر... (۶۰ صفحهٔ ۴۳۶[۱]) «زُی» در زبان پشتو بمعنی فرزند و پسراست[۲]

تیمور لنگ در سال (۱۳۸۳م) بعد از آنکه سیستان را تسخیر کرد، برای شکست دادن نیکودریها که در آن زمان مناطق قندهار و گرمسیر را اشغال کرده بودند فرماندهان خود را از قبیل میران شاه و پیر محمد بدانجا فرستاد (۲۹ جلد ۱ صفحهٔ ۲۷۰ - ۲۷۱[۳]) بعد از آنکه عساکر تیمور لنگ نیکو دریها را شکست دادند نیکودریها مجبور شدند که به مناطق فعلی هزاره‌جات مهاجرت کنند این نقل و انتقالات در شکل گیری و تکامل ملت هزاره تأثیراتی را وارد سـاخت، نیکو دریهائیکه بهزاره‌جات فرار کرده بودند بحیث یک عنصر مهم در تشکل هزاره‌ها سهیم شدند.

۳ ـ تاریخ پیدایش اصطلاح هزاره

ظاهراً دیده می‌شود که ملت هزاره در اواسط قرن چهاردهم شکل گرفته اند، حقیقتاً این تشکلات در سرزمین هزاره‌جات که در نتیجهٔ وصلت عساکر

---

(۱) ۶۰ کتاب متمم احصائیوی هزاره ۰۰۰ ، سال ۱۸۲۳، ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹، مؤلف: هارلان

(۲) *امکان دارد «هزاره ها یک قسمت از مردم ساکن جنوب شرق افغانستان باشد که به هند و آریائی می‌رسند مردم مذکور «پشه‌ای»ها هستند در حالیکه یک قسمت از مردم جاغوری نیز بنام «پشی»، یاد می‌گردند*

(۳) ۲۹ ـ کتاب ظفرنامه چاپ کلکته سالهای ۱۸۸۷ - ۱۸۸ مؤلف: شرف الدین علی

مغولی با ساکنین اصلی منطقه صورت گرفته است، برای ما ثابت گردیده است، زیرا ازین تاریخ ببعد اصطلاح هزاره برای اولین بار ابراز وجود نموده است و قبل از آن بنظر نمی‌رسید.

نفوذ تدریجی نیکودریها بهزاره‌جات سبب گردید که آنها بتدریج در بین ساکنین محلی بنام هزاره معروف گشته بودند، آب شوند، طوریکه اگر از اواخر قرن پانزده تا شروع قرن هفده در منابع تاریخی گفتاری در بارهٔ نیکودریها می‌شد همچنین اشاره‌ای به هزاره‌ها نیز صورت می‌گرفت که آنان بگروههای مستقل معروف بودند، (۲۴ جلد ۲ صفحهٔ ۱۰۲[۱]) و (۱۹ صفحهٔ ۱۵۱[۲]) ولی در اواخر قرن هفده در منابع تاریخی گفتاری در مورد نیکو دریهای مستقل بنظر نمی‌رسید ونیکو دریها به صفت یکی از گروهها و یا طوایف هزاره شمرده می‌شدند، مهمترین نکته را در ین مسأله تشکل ملت هزاره با خصوصیات کامل یک قوم طی این دوران در بر می‌گیرد یعنی بعد از اواخر قرن هفده می‌توان پیرامون تاریخ ملت هزاره بعنوان یک ملت جداگانه ومستقل گفتگو کرده، نه در بارهٔ یک طایفه یا یک فرقهٔ عساکر مغولی ساکن در مناطق شرقی ایران یا مناطق مرکزی افغانستان کنونی.

باید یاد آوری نمود منطقه‌ای که هزاره‌ها، بحیث یک ملیت مستقل در آنجا اظهار وجود کردند و تکامل یافتند، در ساحهٔ فعلی هزاره‌جات محدود نبوده بلکه نقل انتقالات آن تانواحی قندهار و غزنی نیز می‌رسیدند. نقل و انتقالهای متذکره بیشتر در نیمهٔ دوم قرن نوزده عملی گردیدند (۶۰ صحفهٔ

---

(۱) ۲۴ ـ کتاب هفت اقلیم ۱ ـ ۲، چاپ تهران سالهای ۱۹۰۱ ـ ۱۹۰۲ مؤلف: احمد امین رازی

(۲) ۱۹ ـ کتاب بابرنامه، ترجمه روسی، مؤلف: ظهیرالدین محمد

۳۳۳(۱)) (۷۲، صفحهٔ ۳۵۹ جلد ۲(۲)) که طرح مذکور را جهانگردان غربی نیز تأیید می‌نمایند (۱۳۹ صفحهٔ ۸۵(۳)) و (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۲۴(۴))

نابود شدن پایگاههای هزاره‌نشین در مناطق مذکور بعوامل زیادی مربوط. گردیده، اما عمدتاً علت آن را تحرکات افغانها از حوزه‌های جنوب و جنوب شرقی بسوی مناطق مذکور در بر می‌گیرد.

عنصر مغلی ترکیب دهندهٔ ملیت هزاره قسماً باعناصر دیگر مانند ترکی و تاجیکی اختلاط یافته است، که آن اختلاط بیشتر در ترکیب و تجانس قبایل و طوایف هزاره دخیل می‌باشد.

طبق گفته‌های جوینی مغولها و یا فرماندهان بعدی آنها برای تسخیر ایران و یا افغانستان نه فقط از عساکر مغولی استفاده می‌نمودند بلکه از فرزندان تاجیک و ترک نیز کار می‌گرفتند (۲۰ جلد ۱ صفحهٔ ۱۰۳(۵)) که مغولها باداشتن نقش رهبری ازنقطه نظر تعداد در اقلیت قرار داشتند.

۴ ـ سهم ترکها و اقوام دیگر در تشکل هزاره

در مورد سهمگیری ترکها در تشکل ملیت هزاره حقایق مختلفی بنظر می‌رسد، مثلاً هزاره‌های جاغوری ادعا می‌نمایند که آنها از بقایای عساکر تیمور

---

(۱) ۶۰ ـ کتاب متمم احصائیوی هزاره...، چاپ لندن سال ۱۸۴۵ مؤلف: لیچ

(۲) ۷۲ کتاب سراج، التواریخ سالهای ۱۲۱۹ ـ ۱۴۱۹ مؤلف: فیض محمد

(۳) ۱۳۹ کتاب ملاحظاتی در باره افغانستان و قسمتی از بلوچستان، چاپ لندن سال ۱۸۸۰ مؤلف: راورتی

(۴) ۶۲ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سالهای ۱۸۲۵ ـ ۱۸۳۸، مؤلف: ماسون

(۵) ۲۰ ـ کتاب تاریخ جهانگشا ۱ ـ ۲، چاپ تهران سال ۱۹۵۸ مؤلف: جوینی، عطاملک

لنگ بوده و توسط فرمانده تیموری (بوتای‌بوگا) در آنجا آورده شده اند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۳[۱])

همچنان قبیلهٔ شیخ علی نیز ادعا دارد که اصلاً ترک می‌باشند، در بارهٔ این ادعای عادلانه دلیل زنده موجودیت یک گروه آنها بنام ترکمن تحت رهبری آقسقالها می‌باشد (۷۲ جلد ۳، صفحهٔ ۳۹۱،[۲]) (۱۳۱، صفحهٔ ۳۸[۳]) باید تذکر داد که در قبیلهٔ شیخ علی و (آنچیزی که باید مورد توجه قرار گیرد) چهره و قیافهٔ مغولی کمتر دیده می‌شود.

در ترکیب هزاره‌ها اقوام دیگری نیز سهم گرفته‌اند، مانند ترکهای خلجی وقارلوقها که پیش از حملات مغول ساکنین اصلی محلات مرکزی افغانستان کنونی بودند شباهت چهرهٔ بعضی از هزاره‌ها و طوایف آن بخلجها و قارلوقها[۴]

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج، التواریخ جلد ۳ سالهای ۱۲۱۹ ـ ۱۴۱۹ مؤلف: فیض محمد

(۲) ۷۲ کتاب سراج، التواریخ جلد ۳ سالهای ۱۲۱۹ ـ ۱۴۱۹ مؤلف: فیض محمد

(۳) ۱۳۱ ـ کتاب کلتور هزاره، چاپ کوپنهاگن سال ۱۹۵۹ مؤلف: فردیناندکلاوس

(۴) در منطقهٔ شیخ علی در ناحیهٔ «قلَق» جوار سرک عمومی مقبرهٔ وجود دارد که بنام «بابه قلغ» یاد می‌گردد و مردم شیخ علی وی را پدر خویش می‌خوانند، در سفرنامه‌های اوغوز «پدر مغولها(جامع التواریخ جلد اول) قارلوق بمعنی فرزندان برف یادشده که نمایندگی از سرد سیربودن منطقه می‌نماید توسطوی اطلاق گردید، و آن قبایل را قارلوق خواند، بنابر این تشابه کلمات قارلوق، قلق و قلغ از ریشهٔ مشترک دال برترک بودن قبیلوی آنها دارد، اما اینکه چگونه «شیخ علی»ها توسط «بابه قلغ» در آنجانتقال یافتند معلوماتی در دست نیست در روایت مردم این موضوع فقط از رابطهٔ طایفوی آنها با قلغ‌ها (قارلوقها) صحبت می‌نماید.(م)

بهترین شاهد برای ادعای مذکور می باشد (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۲۷[۱])

ترکها در ترکیب منشأ هزاره‌ها سهیم می باشد مثلاً ظفر نامه در این مورد شهادت داده می‌گوید: فرمانده تیمورلنگ امیرزاده پیرمحمد جهانگیر که فرمانده منطقهٔ بین قندهار تا دریای سِند رابعهده داشت توانست باکوشش‌های فراوان عساکر ونیروهای زیادی را همراه با فامیلهای شان در مناطق مذکور جایگزین سازند (۲۹ جلد صفحهٔ ۵۵۸، ۵۵۹[۲])

عناصر ترکی در زبان هزارگی بیشتر از عناصر ترکی در زبان تاجیکی می‌باشد، مخصوصاً نامهای علوفه وبوته‌ها تقریباً اکثر ترکی هستند، ولی بصورت کلی عناصر زبان تاجیکی (فارسی و دری) بیشتر از عناصر ترکی در زبان هزاره‌ها نقش بازی می‌کرده است، دلیلش هم آنست که پیش از حملات چنگیز خان به افغانستان فعلی، مردم تاجیک منطقهٔ غور[۳] را اشغال نموده و بشکل همسایه باهزاره‌ها که بعداً در آنجا رخنه کرده بودند بودوباش داشتند (۲۶ صفحهٔ ۱۸۹....[۴])

تاجیکها اکثریت نفوس شهری مملکت را در بر می‌گرفتند و اکثر محققین، این حقیقت را تأیید می‌نماید که در شروع قرن (۱۶) تاجیکها اکثریت

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج، التواریخ سالهای ۱۲۱۹ - ۱۴۱۹ مؤلف: فیض محمد

(۲) ۲۹ ـ کتاب ظفر نامه، چاپ کلکته سالهای ۱۸۸۷، ۱۸۸۸ مؤلف: شرف الدین علی

(۳) منطقهٔ کوهستانی که در امتداد دریای هریرود موقعیت داشت در قرون وسطی غور نامیده می شد و ناحیهٔ مذکور بین ساحهٔ هرات تا بامیان توسعه داشتند و باکابل و غزنی هم مرزبود.

(۴) ۲۶ ـ کتاب تاریخ نامه هرات، ترجمه انگلیسی، چاپ کلکته سال ۱۹۴۴ مؤلف: سیف هروی.

ساکنین شهرها را تشکیل می‌دادند (۱۹ صفحهٔ ۱۵۵[۱]) در تمام قرون وسطی زبان تاجیکی در شهرهای هرات، قندهار، کابل، غزنی زبان مسلط بود. (۱۱۱ صفحهٔ ۳۰۱[۲])

بخشی ازمردم تاجیک تا حال حاضر نیز در بین هزاره‌ها و یا در همسایگی آنها زندگی می‌نمایند، همچنان در مناطق غزنی پنجشیر و بامیان تاجیکها توأم باهزاره‌ها می‌زیستند که این همزیستی‌ها سبب نفوذ زبانی می‌گردید و بعقیدهٔ محققین فعلی لهجه‌های هزارگی اکثراً شباهت به لهجهٔ تاجیکهای افغانستان و تاجیکهای جنوب اتحاد شوروی داشته است (۱۰۷ صفحهٔ ۱۴۶ - ۱۴۹[۳]) (۱۰۵، صفحهٔ ۸،[۴]) (۱۴۲، صفحهٔ ۲۵ - ۲۶[۵])

مطالعهٔ تاریخی و فرهنگی نشان می‌دهد که - مغولها و ترک مغولها در موقع جایگزین شدن از تاجیکها فن زراعت، مالداری و حرفه‌های صنعتی را فرا گرفتند. این همکاری و کسب لسان و حرفه‌ها در مورد هزاره‌ها کاملاً مصداق عملی دارد، اختلاط فرهنگی نتیجهٔ طبیعی همسایگی هزاره‌ها با تاجیکهابوده تاهنوز نیز ادامه دارد، فرهنگ تاجیک در تکامل فرهنگ هزاره نقش مهم و ارزنده داشته است که در نتیجهٔ آن اکتساب هزاره‌ها توانستند فرهنگ مردم تاجیک را جذب و حرفه‌های صنعتی و امور زراعتی را مورد استفاده قرار دهند.

---

(۱) ۱۹ ـ کتاب بابرنامه، ترجمه روسی، مؤلف: ظهیر الدین محمد.

(۲) ۱۱۱ ـ کتاب مقدمه برلهجه ایرانی، چاپ مسکو سال ۱۹۶۰، مؤلف: اورانسکی.

(۳) ۱۰۷ ـ کتاب لسان ایرانی ملتهای آسیای مرکزی، چاپ مسکو، سال ۱۹۶۲، مؤلف: لیوشی‌تس

(۴) ۱۰۵ ـ کتاب لسان هزارهٔ افغانی لهجهٔ یکاولنگی چاپ مسکو، سال ۱۹۶۵ مؤلف: ریفی نوف

(۵) ۱۴۲ ـ مغولهای افغانستان، موتون سال ۱۹۶۲، مؤلف: شورمان

(۱۴۲ صفحهٔ ۳۱[۱]) و (۱۴۵ صفحهٔ ۴۷،[۲])

مردم تاجیک تأثیرات زیادی بر روابط اقتصادی و اجتماعی ملیت «هزاره» وارد ساختند؛ که بادر نظر گرفتن پارهٔ از خصوصیات ملی هزاره‌ها می‌توان گفت: آن تأثیرات شامل پیدایش کلتور، فرهنگ و روابط عمدهٔ اقتصادی اجتماعی در بین ملت هزاره بود است.

خوانین هزاره توانسته بودند، طی قرن نوزده، در بارهائی مشابه با دربار های ایران، و تاجیک برای خویشتن بسازند (۵۹ صفحهٔ ۱۳۰[۳]) در دربار خانها یا فؤدالهای هزاره حتی تاحال حاضر نیز نوشته‌های کلاسیک فارسی (قدیمی) از قبیل شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، آثار سعدی و رودکی مورد استفاده قرار می‌گیرد (۷۶ جلد ۲ صفحهٔ ۳۲۵[۴])

در واقع عمل اقتباس دو جانبه بود، کلتور و فرهنگ اصیل هزاره نیز بر کلتور و فرهنگ تاجیکها تأثیراتی وارد ساخت، ولی باشدت و مقیاس کمتر.

۵ - نتیجه گیری

از تمام گفته‌های فوق می‌توان به این حقیقت رسید که: هزاره‌ها در نتیجهٔ اختلاط نیروهای مسلح مغولها و ساکنین اصلی که مهمترین آنها را عناصر تاجیکی تشکیل می‌دادند، منشأ گرفته و در تشکل (اتینکی) هزاره‌ها، ترکها نیز

---

(۱) ۱۴۲ ـ کتاب مغولهای افغانستان سال ۱۹۶۲ مؤلف: شورمان

(۲) ـ ۱۴۵ کتاب افغانستان و نفوس و کلتوری آن نیوهافن، سال ۱۹۶۲ مؤلف: ویلبر

(۳) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی ۰۰۰،سالهای ۱۸۲۳،۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹، مؤلف: هارلان.

(۴) ۷۶ ـ کتاب آسیای مرکزی چاپ کلکته سنل ۱۸۷۱، مؤلف: مک گریگور

حصه گرفته‌اند (ترکهائی که پیش از حملات مغولها ساکن افغانستان گردیدند) و قسماً عناصر پشتون (وهم ممکن است هندو آریائی) که نظر به تأثیر عنصر مغولی و تاجیکی تأثیر کمتر در ترکیب و یا منشأ «هزاره» وارد ساخته‌اند در این تشکل سهیم می‌باشد

٦ - ریشه‌یابی مذهب هزاره

در بعضی از آثار و نوشته‌های مربوط بتاریخ «هزاره»ها، موضع یا سوال انکشاف دین اسلام به مشاهده رسیده است، که بعلت دلچسپی و اهمیت این موضوع در تاریخ ملت هزاره اندکی مکث می‌نمائیم.

برای ما نیز موضوع مذکور، بدانجهت اهمیت دارد، که چرا، ملت هزاره مراسم دینی و روحانی را از ملتهای ایرانی تاجیکی بصورت کامل تقلید کرده‌اند؟ (نه تنها مراسم دینی و روحانی، بلکه علاوه بر اعتقادات دینی» خط و املاء زبان ایرانی، تاجیکی نیز مورد تقلید قرار گرفته‌اند.

انتشار دین اسلام، در بین بقایای عساکر و اردوهای چنگیزخان و پیروان وی سبب گردید که ملیتهای اصلی و ساکنین مناطق هزاره‌جات نیز در میان آنها انحلال یافته و در تشکل هزاره نقش مهمی ایفا نمایند، و بالاخره اسلام که اساسات فؤدالیسم پیش رفته را پایه گذاری می‌کرد، برای استحکام نفوذ فئودالهای هزاره و محکم کردن ارتباطات بین هزاره‌ها نقش ارزنده‌ای را اجرا نموده حتی روح تازه‌ای درکالبد عده‌ای از فئودالها دمید روی همرفته کلیه موضوعات فوق ما را بر آن داشته است که اندکی پیرامون «دین» هزاره‌ها بیشتر گفتگو نمائیم.

قسمت اعظم هزاره‌ها مسلمان «شیعه مذهب» شمرده می‌شوند، جز

طایفه(دایزینیات) که در جوار قسمتهای شمالی کوههای هندوکش زندگی می‌نمایند بشمول عده‌ای از طوایف هزاره شیخ علی، که مسلمانان سنی مذهب‌اند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۶۶۴،(۱)) (۷۶ قسمت ۲ صفحهٔ ۳۲۷(۲)) و (۱۲۸ صفحهٔ ۴۵(۳)) همچنان در میان هزاره‌ها فرقه های اسماعیلیه نیز یافت می‌شوند، که می‌توان از طوایف ذیل نام برد:

پاینده محمد (داد خان) (صحبت خان) و (محمد خان) که از طوایف دایچوپان می‌باشند و قسمتی از طوایف شیخ علی فرقه اسماعیلیه و هزاره‌های شیخ علی عبارت از آن گروه اسماعیلیه می‌باشند که پایگاه عمدهٔ آنها در قریه (مشرب) نزدیک قم (ایران) قرار دارد(۴) (۷۲ جلد ۳، ۶۶ - ۶۶۴(۵)) و (۶۰ صحفهٔ ۳۳۶(۶))

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج، التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۲۱۹ - ۱۴۱۹ مؤلف: فیض محمد

(۲) ۷٦ ـ کتاب آسیای مرکزی کلکته چاپ ۱۸۷۱، مؤلف: مک گریگور

(۳) ـ ۱۲۸ کتاب تجسس و راتوگرافی افغانستان، چاپ لندن سال ۱۸۹۱، مؤلف: بیلیو

(۴) در منابع مربوط بتاریخ «هزاره» موضوعاتی دال بر وجود گروههای دینی دیگر بغیر از اسماعیلیه موجود نیست به شهادت (برنس) در سال ۳۰ قرن نوزده یک نفر از رهبران «علی اللّهی» که در ایران و ترکیه پیرو داشت، کوشش کرد در منطقهٔ بهسود تبلیغاتی را بنفع خود براه اندازد اما آن فعالیتها به یک جنگ واقعی مذهبی مبدل گشته و به نابودی کامل فرقه «علی اللّهی» پایان یافت (۴۴ جلد ۳ صفحهٔ ۲۶۳ - ۲۶۴ [کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ - ۲، چاپ مسکو سال ۱۸۴۹، مؤلف: برنس.] روحانیون شیعه مذهب و همچنان رهبران طوایف «هزاره» دائماً می‌کوشند تا هیچ فرقهٔ مذهبی دیگری در مناطق اشغالی آنها نفوذ ننماید.

(۵) ۷۲ ـ کتاب سراج، التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۲۱۹ - ۱۴۱۹ مؤلف: فیض محمد

(٦) ٦۰ ـ کتاب متمم احصائیوی هزاره...، چاپ لندن سال ۱۸۴۵ مؤلف: لیچ

باید تذکر داد در حالیکه تمام اقوام در همسایگی هزاره‌ها پای بند مذهب سنت می‌باشند چه چیزی می تواند، عامل آن گردد که تمام و یا اکثریت مطلق «هزاره» را در عین محاصرهٔ دیگر اقوام به مذهب شیعه متدین سازد؟ و هم معلوم نیست که هزاره‌ها در چه زمانی مسلمان شده‌اند.

تحقیق مسایل مذکور، بعلت اشکال در پیدایش منابع مربوطه با دشواری‌های زیادی همراه است، منابع قرون وسطائی فاقد معلومات درا ین باره است، لذا محققین غربی و شوروی فقط می توانند روی این مسأله تأکید ورزند که هزاره‌ها دارای مذهب شیعه می باشند.

طبق نظر (ن، اِ، آرستوف) هزاره‌ها، مسلمانی را از ساکنین اصلی منطقه (تاجیکها) آموختند که به مذهب تشیع پایبند بودند (۸۳ صفحهٔ ۲۸۶[۱]) لیکن متأسفانه آرستوف بهیچ صورت نظرش را ثابت نتوانسته و منابعی راکه اساس طرح خود قرار داده است ذکر نمی‌نماید، علاوتاً باید اضافه کرد که تمام تاجیکهای افغانستان جزء ساکنین بدخشان وواخان بمذهب سنت اسلامی معقتدند و شیعه مذهب نمی‌باشند، ظاهراً آرستوف نظرش را بر اساس نوشته‌های محققین غربی در قرن ۱۹ که تمام تاجیکها را، شیعه مذهب محسوب می‌کردند پایه گذاری) می‌نمایند[۲] اما باوجود آنکه تاجیکهای ساکن در (اودمه) دایکندی در بین «هزاره»ها شیعه مذهب هستند، بازهم دلیل قانع کننده‌ای بدست نمی‌دهد که اسلاف هزاره مذهب شیعه را از تاجیکها کسب کرده باشند، بلکه عکس قضیه بصورت کاملاً روشن دیده می شود که تاجیکها

---

(۱) ۸۳ ـ کتاب در باره افغانستان، چاپ مسکو سال ۱۸۹۸ مؤلف: اریستوف

(۲) (ماک گریگور) تمام ساکنین افغانستان را بدو گروه تقسیم نموده و کلیه تاجیکها را شیعه مذهب می خواند (۷۶ صفحهٔ ۵۷ قسمت ۲ کتاب آسیای مرکزی چاپ کلکته ۱۸۷۱ مؤلف: مک گریگور

بین هزاره‌ها و یا نزدیک به آنها تابع اعتقاد هزاره‌ها گردیده و مذهب تشیع را از آنان گرفته‌اند.

نظر دیگری نیز وجود دارد که براساس آن هزاره در زمان شاه عباس (سالهای ۱۵۸۷ - ۱۶۲۹) به مذهب شیعه گرویده‌اند، این نظریه اولین بار توسط (گ،ومبری) درسالهای ۶۰ قرن نوزدهم اعلام گشت؛ شاه عباس آنها را (هزاره‌هارا) بقبول تشیع وادار کرد (۴۵ صفحهٔ ۱۳۲[۱])

صد سال بعد توسط (خ شیرمن) محقق امریکائی نیز، طرح مذکور بدون توجه بگفتهٔ «گ، ومبری» تأیید گشت طبق نظر (خ، شیرمن) «هزاره‌ها» تا قرن شانزده لسانی بودند[۲] ولی در قرن شانزده هنگامیکه صفویها مذهب شیعه را در ایران رسمی ساختند و تمام ساکنین ایران را وادار بقبول مذهب شیعه گردانیدند، از تمام ساکنین مناطق دیگر نیز برای قبول آن دعوت بعمل آورده ابتداءاً بزرگان «هزاره» و بعداً قِشرپائین مردم هزاره را «شیعه مذهب» ساختند (۱۴۲ صفحهٔ ۱۲۰ - ۱۲۱[۳]) و بعد نویسندهٔ مذکور داستانی را شاهد ادعای خود می‌آورد که رابطه بین هزاره‌ها و صفویها را نشان‌می‌دهد.

داستان مذکور توسط یکی از بزرگان قبیلهٔ دایکندی که دولت بیگ نامداشته است نقل می‌گردد؛ طبق داستان مذکور شاه عباس بقندهار آمد و در قریهٔ «تیمران» که نزدیک قندهار است رفت و دولت بیک رانزد خود دعوت کرد،

---

(۱) ۴۵ ـ کتاب سیاحت در آسیای مرکزی، سال ۱۸۹۵، مؤلف: ومبری

(۲) این که لسانی چگونه مذهب و آئین و باکدام خصوصیات بود متأسفانه اسنادی در دست نیست، ولی آنچه می‌توان گمان برد آنست که افراد غیر مسلمان و یا مسلمانهای مخالف طبقات بر سر اقتدار را لسانی می‌خواندند، تا به این وسیله بتوانند در صورت لزوم افکار جامعه را علیه آنان سوق دهند (مترجم)

(۳) ۱۴۲ ـ کتاب مغولهای افغانستان سال ۱۹۵۵ مؤلف: شورمان

ازوی تجلیل و استقبال شایان بعمل آورد وانگهی شاه عباس صفوی برای دولت بیک یک بخش زیادی از هزاره‌جات را بخشیده؛ اما داستان مذکور را منابع عمده مردود ثابت کرده‌اند، زیرا: اولاً شاه عباس منطقهٔ هزاره‌جات را در نتیجهٔ جنگ فتح نکرده بود، لذا نمی توانست هزاره‌جات را به دولت بیک بدهد و او را رهبر تمام هزاره‌ها بسازد.

ثانیاً دولت بیک و نه هیچ یک از فرزندان وی در هزاره‌جات حکومت نکرده و قبیله‌اش صرفاً قسمتی از دایکندی را دراختیار خود داشتند[۱].

و همچنان این ادعای محقق و زبان شناس امریکائی (خ،شیرمن) که هزاره‌ها پیش از قرن شانزدهم بُت پرست و یا لسانی بودند، مخصوصاً در زمان تیمور لنگ بکلی نادرست است.

به علاوه در کتاب بسیار مهم و ارزندهٔ زمان شاه عباس یعنی «تاریخ امرای عباسی» باوجود آنکه گفتگوهای زیادی پیرامون «هزاره» دارد، لیکن در هیچ جائی ذکرنشده است که هزاره‌ها لسانی ویا بت پرست بودند (۲۷ صفحهٔ ۴۲ - ۸۴ - ۱۱۴...[۲]) همچنین در آن یاد آوری نمی‌شود که تشیع به هزاره‌جات توسط شاه عباس آورده شده باشد بلکه برعکس در کتاب ذکر می‌شود که هزاره‌ها در زمان شاه عباس اصلاً شیعه مذهب بودند و تقریباً دو تا سه هزار نفر از عساکر هزاره‌ها تحت فرماندهی دین محمد خان ازبک با شاه

---

(۱) منطقهٔ دایکندی بچندین بخش کوچک تقسیم گردیده است که هر یک از آن بخش‌ها به یکنفر فئودال،یا طایفه تعلق داشت و از طریق ارث بفرزندان آنها انتقال می‌یافت (۷۲ جلد ۱ صفحهٔ ۲۶۱ کتاب سراج التواریخ ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۴۱ مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۲۷ ـ کتاب تاریخ امرای عباسی چاپ تهران، سال ۱۹۱۶ مؤلف: اسکندر بیک ترکمان

عباس بجنگ پرداختند (۲۷ صحفهٔ ۵۶۹[۱]) و هنگامی که شاه عباس بر دین محمد خان پیروزی حاصل کرد، بهرات آمده بزرگان و رهبران اقوام و طوایف جمشیدهای، قپچاقها، تیموریها، طاهریها، و میران هزاره‌جات را نزد خود فراخواند و با آنها به مهربانی رفتار کرد (۲۷ صفحهٔ ۳۰ ـ ۵۷، ۶۹، [۲])

مورخ شرف الدین علی موضوع حملات تیمور لنگ را بر هزاره‌جات و نکودریها، بصورت بسیار دقیق شرح می‌دهد؛ ولی در تاریخ مذکور ذکری از لسانی‌بودن هزاره‌ها دیده نمی‌شود و شرف‌الدین علی یادآوری می‌نماید که تیمور لنگ با نورستانیهای کافر جنگ کرد (۲۹ جلد ۲ صفحهٔ ۱۹ - ۳۳[۳])

همچنین حافظ ابرو و عبدالرازق سمرقندی نیز بارها تکرار کرده‌اند که تیموریها بالای هزاره‌ها حمله بردند ولی هزگز نمی‌گویند که هزاره‌هالسانی هستند (۲۸ قسمت ۳۲۶[۴]) و (۱۷ قسمت ۲۶۶[۵]) بر عکس آنها دلیل می‌آوردند که هزاره‌ها در آن وقت مسلمان بودند.

بابر، در بارهٔ هزاره‌ها فقط نظرهای خصوصی خود را ابراز داشته از لشکرکشیهای متواتر خود برای سرکوبی طوایف هزارهٔ ساکن غزنی و دیگر مناطق تذکر می‌دهد، اما بابر، ادعا می‌نماید که هزاره‌های غزنی، حنفی مذهب

---

(۱) ۲۷ ـ کتاب تاریخ امرای عباسی، چاپ تهران، سال ۱۹۱۶، مؤلف: اسکندربیک ترکمان.

(۲) ۲۷ ـ کتاب تاریخ امرای عباسی، چاپ تهران، سال ۱۹۱۶، مؤلف: اسکندربیک ترکمان.

(۳) ۲۹ ـ کتاب ظفر نامه چاپ کلکته سالهای ۱۸۸۷ ـ ۱۸۸۸ مؤلف: شرف‌الدین علی

(۴) ۲۸ ـ کتاب جامع التواریخ مؤلف: حافظ ابرو

(۵) ۱۷ ـ کتاب مطلع السعدین و مجمع الحرین، ترجمه روسی، مؤلف: عبدالرزاق سمرقندی.

و مسلمانان پاک می‌باشند، (۱۹ صفحهٔ ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۲، ۲۲۸، و ۲۲۹[۱])

به این ترتیب مطالعه دقیق در تاریخ افغانستان و ایران، بین قرنهای ۱۴ تا ۱۶ نشان می‌دهد که هزاره‌ها تاقرن ۱۵ نظر بادعا عده‌ای از محققین غربی لسانی بودند که توسط صفویها شیعه مذهب ساخته شدند و یا اینکه مذهب شیعه را از همسایه‌های تاجیک خویش پذیرا گشتند.

نویسنده خواهد کوشید، تا موضوع تقبل مذهب شیعه را توسط هزاره‌ها از نقطه نظر خود مطرح سازد، اما با اعلام این موضوع که، پرابلم تشیع «هزاره»ها بازهم بصورت کامل حل نمی‌گردد، بنابر این نویسنده آرزو مند است که توجه دانشمندان ومورخین افغانستان را در این باره جلب نماید، تا باشد که راه حلهای تازه برای پاره‌ای از مشکلات ملتهای افغانستان پیداشود.

بنظر ما، اسلاف «هزاره» موقعی به اسلام گرویدند که تمام اولوس مغولی (هلاکوخان) به اسلام دعوت شدند، مغولها تماماً پیش از هلاکوخان و در زمان وی (بت پرست) بودند تحت رهبری غازان خان به اصول لسانی اعتقاد داشتند، اما هنگامی که غازان خان در سال ۱۲۹۵ که بر قدرت نشست و خودش اسلام آورد بعد از آن تلاشهای زیادی کرد تا تمام مغولهای منطقهٔ خود را مسلمان سازد.

نظر بفرمان غازان خان تمام بتها و بتکده‌ها باخاک یکسان شدند رشید الدین می‌نویسد: غازان خان به دین حقیقی آشنا شد و برای تحقق بخشیدن بقدرت خود امر داد تا تمام (معابد بتها)، (کومیرنی‌ها)، (کاپیشه‌ها) و دیگر مراجعی راکه از عقائد غلط منشاء می‌گرفتند نابود سازند و آنچه راکه در دیگر کشورهای اسلامی رواج داشت، در مملکت خود رونق داد (۲۵ جلد ۴

---

(۱) ۱۹ ـ کتاب بابرنامه، ترجمه روسی، مؤلف: بابر، ظهیر الدین محمد.

صفحهٔ ۲۱۷ - ۲۸۱(۱))

سیاست غازان خان با مقاومت شدید مغولها روبروشد اما غازان خان توانست آنها را سرکوب سازد، ولی بازهم در تاریخ ذکر نشده است که مغولها کدام یک از مذاهب اسلام را قبول کردند، (اکادیمسن) و، (بارتولد) در بارهٔ مسلمان شدن مغولها می‌نویسد: «... سی‌سال بعد از مرگ مؤسس دولت مغولی در فارس (هلاکوخان) باز ماندگانش بدین اسلام گرویدند» (۸۶ صفحهٔ ۳۲(۲)) متأسفانه او نیز تذکر نمی‌دهد که کدام مذهب اسلامی در بین مغولها انتشار یافت.

ظاهراً دیده می‌شود که مغولها هنگام مسلمان شدن مذهب شیعه را قبول کرده‌اند (در این مورد، هیچ مدرکی نیست و یا مستقیماً در این باره ذکری به میان نیامده است، تنها تذکر مهم توسط رشید الدین صورت گرفته است که غازان خان هنگام مسلمان شدن غالباً بمذهب شیعه اظهار علاقه می‌نمود و این مسأله را چندین بار تذکر می‌دهد.

غازان خان همیشه سفرهایی برای زیارت مقبرهٔ علی و پسران وی انجام می‌داد سیّدها و تمام اهل تشیع را گرامی می‌داشت و برای سیّدها معاش مقرر داشته بود و مساجد، پول و اموال زیادی را وقف ایشان می‌کرد (۲۵ جلد ۳ صفحهٔ ۲۱۹(۳))

بعد از مرگ غازان خان، پسرش ابوسعید از سیاست وی پیروی می‌کرد

---

(۱) ۲۵ ـ کتاب جامع التواریخ ۱ ـ ۳ ترجمهٔ روسی چاپ مسکو سالهای ۱۹۴۶ ـ ۱۹۶۰ چاپ مسکو، مؤلف: رشید الدین فضل الله

(۲) ۸۶ ـ ایران، تاشکند سال ۱۹۲۶ مؤلف: بارتولْد

(۳) ۲۵ ـ کتاب جامع التواریخ ۱ - ۳ ترجمه روسی، چاپ مسکو سال ۱۹۴۲ - ۱۹۶۰ مؤلف: رشیدالدین فضل الله

که فعالیتهایش سبب انکشاف مذهب شیعه در سرزمین های وی گردید، سرزمین موجوده افغانستان کلاً تحت حاکمیت کامل غازان خان و ابوسعید بود که رعیتهای شان مغولهای باقیمانده از اخلاف هلاکوئی بحساب می‌رفتند، بنا بر این عقیدهٔ ما آنست که در این دوران اسلاف هزاره‌ها با اسلام روی آورده و به مذهب شیعه معتقد گردیدند.

در حال حاضر هزاره‌ها از شیعه‌های خون گرم شمرده نمی‌شوند «هزاره»ها خود را از مسلمانان شیعه می‌دانند ، اما برای خویش مسجد نمی‌سازند و حتی عبادت نیز نمی کنند(۱) آنها فقط مراسم رمضان را محترم

---

(۱) مردم هزاره بر اساس احکام مذهب خود وظایف اسلامی خویش را اجرا می‌نمایند که در بسیاری ازموارد با آنچه اهل سنت انجام می‌دهند تفاوت زیاد ندارد. و چون خواندن نماز پشت سرکسی که به تقوا و عدالت معروف نباشند نزد آنان جائز نیست لذا نماز انفرادی راترجیح می‌دهند و از همین سبب اعمار مساجد در هزاره‌جات کمتر مورد توجه قرار گرفته است، مع الوصف مساجدی در آنجا هست که تعداد آن در نیم قرن اخیر بیشتر شده است واطلاق عدم عبادت برآنان درست نمی‌باشد. به علاوه در تمام مناطق هزاره‌جات از تکیه خانه‌ها که جهت یادبود شهادت امام حسین (ع) بنا می‌شوند برای مواعظ احکام دینی و حتی ادای نماز استفاده می‌نمایند، اصولاً مساجد درقریه‌جات نسبت به مسائل عبادی برای رفع احتیاج مسافران و رهگذران بنا می‌شوند زیرا خانه‌های مسکونی وفئودالی در کشور ما طوری بنا یافته اند که امکان پذیرش مسافرین در هرزمان را ندارند، به همین لحاظ موجودیت مساجد به معنی عدم عبادت شمرده نمی‌شود. البته مساجد درشهرهاازاین خصوصیات مستثنی می‌باشند.وازاینکه هزاره‌ها مانند دیگر شیعیان مانند عراق و ایران برگزاری ماتم را برای امام حسین(ع) با سر و صدای زیاد اجرا نمی‌کنند عامل اصلی ممکن‌است‌اقلیت‌بودن‌مذهب‌باشد. (مترجم)

می‌شمارند و هرسال در ماه محرم روز مرگ امام حسین(ع) را برگزار می‌نمایند، تمام این مراسم را بسیار به آرامی و سکون انجام می‌دهند و با هیچگونه هیجانی روبرو نمی‌شوند، آنگونه که دیگر ملتها روزهای مذکور را با تشدد و هیجان خاصی در مناطق شیعه نشین برگزار می‌نمایند (۱۴۲ صفحهٔ ۱۴۵، ۱۵۵[۱])

همزمان با انتشار تشیع در سرزمین «هزاره»ها آثار پیش از اسلام نیز به مشاهده می رسد که با قوانین اسلام مطابقت ندارد مثلاً هزاره‌ها تا زمان سلطنت امان الله خان در سالهای (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۸) در اول هرماه پیش خانه‌هایشان در چهار موضع آتش می‌افروختند مرد خانه یارئیس فامیل باید از روی آن پریده فریاد می‌زد خوشی بیا وبدی برو همچنان خانم آن مرد کاسهٔ پراز آب را بدست گرفته و ازبام خانه آنرا به زمین می‌پاشید، هزاره‌ها دارای عادات قدیمه دیگر نیزبودند مثلاً در اول هرماه قمری این عادت عملی می‌گردید که رئیس یک فامیل تکهٔ نان بزرگ را ریزه ریزه ساخته وخورده‌های نان را روی قرآن می‌گذاشت و سپس قرآن و ریزه‌های نان را بادست می‌گرفت و تمام اهل خانه یک یک از زیر آن گذشته یک تکهٔ نان را می‌گرفت و می خورد و ملاهای شیعه با مراسم مذکور مخالفت کرده و آن را خلاف دین مذهب می‌شمردند (۱۳۱ صفحهٔ ۴۵[۲]) به این ترتیب میسیونهای شیعه (نمایندگی دینی) ایرانی موفق نگردیدند هزاره‌ها را به مذهب شیعه طوری مؤمن گردانند که آنها کلیهٔ عادات و سنن قدیمه پیش از اسلام خویش را ترک کنند طبق گفته‌های محمد یوسف ریاضی در قرن نوزده چند نفر از هزاره‌های طالب العلم به ایران سفر کرده‌اند تا

---

(۱) ۱۴ ـ کتاب مغولهای افغانستان سال ۱۹۵۵ مؤلف: شورمان

(۲) ۱۳۱ ـ کتاب کلتور هزاره چاپ کوپنهاگن، سال ۱۹۵۹ مؤلف: فردیناند کلاوس

تعلیمات دینی را فراگیرند و آنان بعد از گرفتن تعلیمات لازم به وطن بازگشتند اما نتوانستند که تأثیرات لازم را بر هموطنان خویش وارد سازند. (۷۱ صفحهٔ ۴۶[۱])

واضح است که هزاره‌ها به امام علی(ع) عقیده دارند که وی را به درجهٔ الوهیت نزدیک می‌سازند(۵۹ صفحهٔ ۱۳۹[۲]) و (۷۱ صفحهٔ ۴۶[۳]) اما این حقیقت در نزد دانشمندان غربی غیر قابل قبول می‌باشد به عقیدهٔ ما آنگونه که معلومات وارده از منابع مختلف توضیح می‌دهند تشیع یک‌شکل خاص از مذهب اسلام است که توسط غازان خان به مغولها تحمیل می‌گردید شیعه خاص، با فورم جدید و اسلام مدرن، بنابر این با در نظر داشت کمکهای فوق العادهٔ غازان خان بسادات، می‌توان ثابت کرد که اسلام و تشیع توسط غازان خان بین هزاره ها راه یافته است.

بدنبال نابودی (هلاکوخان) هزاره‌ها مستقل شدند که تا اواخر قرن نوزده، هیچ نیروی خارجی قدرت مطیع ساختن تمام هزراه‌ها را در خود نمی‌دید، استقلال سیاسی و محیط مجزای هزاره‌جات در طول این مدت کمک کرد تا هزاره‌ها باتقبل تشیع مخصوص بخود، در قبال محاصره سنی‌ها به‌بقای خویش ادامه دهد.

در حال حاضر هزاره‌ها دارای یکی قشر روحانی مخصوص بنام «سادات» می‌باشند که رهبری آنها در قطار یکی از اقشار طبقات حاکمه اخذ موقع می‌نماید، سیّدها عقیده دارند که از شهر مدینه آمده‌اند (۱۴۲ صفحهٔ

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی سال ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی

(۲) ۵۹ ـ آسیای مرکزی... ۱۸۲۳ ـ ۱۸۴۱ چاپ لندن سال ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

(۳) ۷۱ ـ کلیات ریاضی ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی

۱۵۶(۱)) (۲) آنها شاید فرزندان آن سلسله میسیونهائی ایرانی (نمایندگان مذهبی) باشند که برای تبلیغ تشیع بین هزاره‌ها آمده بودند، سیّدهائی که در منطقهٔ هزاره‌جات زندگی می‌نمایند اندکی از نظر چهره با «هزاره» ها شباهت دارند.

(۱) ۱۴۲ ـ کتاب مغولهای افغانستان سال ۱۹۵۵ مؤلف: شورمان

(۲) سادات علاوه برادعای آمدن ازمدینه و عرب بودن خود را اولاد مستقیم پیغمبر اسلام نیز می‌شمارند. اما باید توضیحاً باید اوری شود که چون از پیغمبر اسلام پسری بجانمانده بود لذا سادات اولادهٔ مستقیم علی، داماد پیغمبر باید دانسته شوند، نه اولاد خود پیغمبر، البته ایشان از طرف مادر (زهرا زوجهٔ علی) (ع) به پیغمبر اسلام رابطه می یابند(مترجم)

فصل دوم

موقعیت جغرافیائی

۱ ـ موقعیت جغرافیائی هزاره‌جات

الف : حدود شرقی هزاره‌جات

ب : حدود جنوبی هزاره‌جات

ج : حدود غربی هزاره‌جات

د : حدود شمالی هزاره‌جات

۲ ـ مساحت هزاره‌جات

۳ ـ کوهها و منابع طبیعی و ذخایر معدنی

۴ ـ آب و هوای هزاره‌جات

موقعیت جغرافیائی

۱ـ موقعیت جغرافیائی

در سالهای (۱۸۸۰ ـ ۱۸۱۹) هزاره‌ها به صورت کامل موقعیت هزاره‌جات را اشغال کرده و مستقل بودند منطقهٔ هزاره‌جات در غرب و شمال غرب کابل موقعیت دارد که حدود آن تا شهرهای غزنی و قلات غلجائی و همچنان نواحی بلخ و اندراب تا هرات را احاطه می‌نمود.

الف ـ حدود شرقی هزاره‌جات

حدود شرقی هزاره‌جات از (تنگهٔ کوه) در ۲۰ کیلومتری جنوب مزارشریف در امتداد (دریای دیرگز) به جنوب رفته با جنگل (بوینه) و (قره‌آق)، (کپروک)، (تنگه قره کشان)، (دندان شکن)، (تاثرخاب) متصل

می‌شود و از تنگهٔ (دندان شکن) به طرف شرق دور زده به قریه (هاجر) و (قشلاق لورک) و دریای (غوربند) تا قریهٔ (دوآب) می‌رسد. همچنان به جنوب تا تنگهٔ (کوه تنبر) وقریهٔ (زایمونی) دوام یافته بعد به طرف غرب از طریق (قشلاق جلریک) و (باشلیانگر) و (جوقول) و (گردن دیوارنیا)، (سیاه خار) می‌رود. و بعد به طرف جنوب شرق از قریه (نانگی شنبه) و تنگهٔ (سرخ سنگ)، (سرخوات)، (بالقره)، (بونان)، (کارنال)، (شامولتو)، قریه (اللّٰه اکبر)، سپس چار فرسخ تا غرب غزنی (یک فرسخ تقریباً معادل به ۶۰۵ کیلو متر می‌باشد) و بعد در امتداد سلسله کوه وسرک از شهر غزنی تا شهر قندهار امتداد می‌یابد.

ب ـ حدود جنوبی هزاره‌جات:

حدود جنوبی هزاره‌جات از مناطق مسکونی میدان، مُقر (قلعه آسیاب‌گیر)، (کبام چکه). گذشته به طرف شمال در امتداد دریای (ناخورب)، تا(شاه مشهد)، رفته، بعد به طرف غرب تا (بگرام)، و (پایه‌کوه)، از طریق (بادام مزار)، (بندکوتل‌طاهری)، (مرغابی)، (چرمستان)، (میان جوی)، (ایکلان)، (تن مرغ)، (چکالو)، (لوکورمه)، و (بند زرب)، محدود می‌گردد. همچنان به طرف قریهٔ (زیارت حاجی) و بعد در امتداد سلسله کوهها تا (دریای تکاب خور) و بعد از تنگهٔ نزدیک(زردبید) گذشته به طرف شمال میلان پیدا می‌کند.

ج ـ حدود غربی هزاره‌جات:

حدود غربی هزاره‌جات از (بند برمه)، در نزدیکی قریهٔ (سیاه‌لر) گذشته به طرف غرب می‌رود و از استحکامات قریهٔ (تولک)، (ماگل) (پولاریستان)،

(سیاه‌لک قلعه) می‌گذرد، از آن به بعد، حدود سرحدی از مناطق مسکونی (تکمان کوه)، (دره خان شاهینک)، از بین قشله‌های (جنور)، (چلچوا) و (خیرخانه) در امتداد ساحل راست (دریای مرغاب) تا ۲۰ کیلومتری بالامرغاب و از راه تنگهٔ (بندی ترکستان)، گذشته تا قریهٔ (بوکان) می‌رسد. از این منطقهٔ به بعد حدود شمالی هزاره‌جات شروع می‌شود.

د ـ حدود شمالی هزاره‌جات:

اگر به طرف شرق دور بزنیم، حدود شمالی هزاره‌جات از مناطق مسکونی (قلعه ولی)، (چارشینه)، (قلعه نودره)، (توکال) (دهن دره) و (بلچراغ) شروع گردیده، از آن ناحیه به بعد حدود آن به طرف شمال شرق تا قریه‌های (کاولیان)، و(کوردی) رفته و از ۲۰ کیلو متری جنوب شهر سرپل گذشته، بعد تا حوالی قریه‌های (خواجه قورم) و (بالاقورم) و (تنگهٔ کوه) می‌رسد (۶۹ ـ قسمت ۵ صفحهٔ ۹ ـ ۱۰[۱])

هزاره‌ها قسمت عمدهٔ ساکنین شهر بامیان را تشکیل می‌دهند. به طرف شمال بامیان هزاره‌ها و تاجیکها مشترکاً زندگی می‌نمایند، دریای بلخاب بوسیلهٔ از بکها و «هزاره‌ها» مشترکاً مورد استفاده قرار گرفته ودر شمال دریای مذکور اکثریت را هزاره‌ها دربر می‌گیرند.

* * *

---

(۱) ۶۹ ـ کتاب هزارستان، ترجمه روسی، تاشکند، سال ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم بیگ

۲ ـ مساحت هزاره‌جات

مساحت هزاره‌جات در قرن نوزده فشرده‌تر و کوچکتر شده رفت وبر اساس محاسبات ما که از منابع متفرق خارجی در این مورد گردآوری شده است، تا صد الی یکصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع تقلیل داده شده است (۵۵ صفحهٔ ۲۴۲،(۱)) (۷۶ صفحهٔ ۱۱۹(۲)) و (۸۰ صفحهٔ ۲۴۶(۳)) مثلاً در سالهای (بیستم) قرن نوزده، در (دره میدان) مشترکاً هم هزاره‌ها و هم تاجیکها زندگی می‌کردند، ولی در سالهای (۷۰) قرن نوزده هزاره‌ها کاملاً در نتیجهٔ مهاجرت افغانها به آن منطقه از بین رفتند (۶۵ جلد ۲ صفحهٔ ۳۸۲(۴))، (۴۱ جلد ۱ صفحهٔ ۲۴۶(۵)) و تعداد «هزاره»ها در اواخر قرن نوزده به یک و نیم میلیون نفر می‌رسید. (۸۰ صفحهٔ ۲۴۶(۶)).

هزاره‌ها علاوه بر مطنقهٔ هزاره‌جات، در مناطق و شهرهای دیگر مانند غزنی، قندهار، ننگرهار، حنوب ترکستان وپنجشیر نیز زندگی می‌کنند.

---

(۱) ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۱۵، مؤلف: الفنستون

(۲) ۷۶ ـ کتاب آسیای مرکزی چاپ، کلکته سال ۱۸۷۱، مؤلف: مک گریگور

(۳) ۸۰ ـ کتاب جغرافیای افغانستان، چاپ کابل، سال ۱۸۸۳

(۴) ۶۵ ـ کتاب سفر به هیمالیا از راه هند و پنجاب، چاپ لندن سال ۱۸۴۱، مؤلف: مورکرافت وتیربک

(۵) ۴۱ ـ کتاب سیاحت به دربار خانهای افغانی و بخارا، سال ۱۸۷۸ ـ ۱۸۷۹، چاپ مسکو ۱۸۸۴ مؤلف: یاورسکی. عضوسفارت)

(۶) ۸۰ ـ کتاب جغرافیای افغانستان، چاپ کابل، سال ۱۸۸۳

۳ ـ کوهها و منابع طبیعی و ذخایر معدنی هزاره‌جات

کشور هزاره‌ها کوهستانی است که از بامیان به طرف غرب سلسله (کوه بابا) تا(۲۰۰) کیلو متر ادامه یافته، به سلسله‌های (سفیدکوه) و (سیاه‌کوه) پیوسته و از طرف شمال به (تیربند ترکستان) اتصال می‌یابد.

اغلب دریاهای بزرگ افغانستان از مناطق کوهستانی «هزاره» سرچشمه گرفته‌اند، مانند: (هلمند)، (هریرود)، (کابل)، (مرغاب)، (ارغنداب) و (خاشرود).

هزاره‌جات دارای معادن گرانقیمت می‌باشد؛ مثلاً: خود هزاره‌ها در قرن نوزده توانسته بودند که باطریقه‌های بسیار ساده وابتدائی فولاد، مس قلع و گوگرد را از آنجا استخراج نمایند.

در هزاره‌جات جنگلها بمعنی واقعی آن وجود ندارد، ولی انواع مختلف بوته‌ها وعلفزارها در آن پیدا می‌شود که مردم محل از آنها به حیث مواد سوخت و یاجهت تولید ما یحتاج خویش استفاده می‌نمایند.

دربعضی از مناطق هزاره‌جات درختان سودمند از قبیل، (کالینوز (یکنوع بید) چنار، ایوا (مجنون بید) وبید، نیز کاشته می‌شود.

کوهها و دشتهای هزاره‌جات با علفچرها و مزارع بسیاری پوشانیده شده‌اند که وسعت زیادی دارند. (۷۱ صفحهٔ ۴۵[۱])

لذا قبایل همسایه مخصوصاً کوچیهای افغان علاقهٔ زیاد داشتند که در مناطق مذکور رخنه نمایند.

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی سال ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی

۴ ـ آب و هوای هزاره‌جات

آب و هوای هزاره‌جات نظر به سائر مناطق افغانستان به سرمای زیاد معروف است، زمستان آن شش ماه طول می‌کشد، برف در ماه اکتبر می‌بارد و تا اواخر می باقی می‌ماند.

فصل سوم

طوایف عمدهٔ

هزاره جات

۱ - شیخ علی	۷ - شَوی
۲ - بهسود	۸ - غزنی
۳ - دایزنگی (غرجستان)	۹ - جاغوری
۴ - دایزینیات	۱۰ - فولادی
۵ - تاتار	۱۱ - دایچوپان
۶ - دایکندی	۱۲ - ارزگان

طوایف عمدهٔ هزاره‌جات

❀ ❀ ❀

طوایف عمدهٔ «هزاره» که در قرن نوزده منطقه هزاره‌جات زندگی می‌کردند، عبارتند از شیخ علی، بهسود، دایزنگی، دایزنیات، دایکندی، شوی، جاغوری، دایچوپان، دیمیرداد، چوره، اروزگان، سلطان احمد... وغیره،

أ ـ شیخ علی

شیخ علی‌ها[۱] مناطق بامیان دره غور بند، کوهدامن، دشت سفید کوتل پغمان، گردن دیوال، بهسود، خارزار را در اختیار داشتند، قسمت عمدهٔ شیخ علی در شرق بامیان زندگی می‌کنند (در (درهٔ غوربند) و قسمتی از نفوس آن در شیبر و کوتل عراق بسر می‌برند و اما ترکمنها در سرچشمه‌های هلمند زنده‌گی می‌کنند.

---

(۱) طایفه شیخ علی از تقسیمات ذیل تشکل شده است: (علی جم)، (کرم علی)، (کارا)، (دولت بی)، (تمرکمن)، (بارسا)، (منصور)، (بچه‌شادی)، (آستخواجه) و (پنج قول)

۲ ـ بهسود:

طایفه بهسود در حوزه‌ای که ازشمال بسر زمینهای شیخ علی و هزاره‌های بامیان، ازشمال غرب به دایزنگی، از جنوب، به (دایه) و (فولاد) و از شرق به (گل‌کوه) محدود است، زندگی می‌کنند منطقه مذکور دارای شهرهای پرجمعیت است که مشهورترین آنها گردن دیوال (۳۰۰ خانه که بیشتر از ۱۲۰۰ نفر می‌شود، سیاسنگ (۴۰۰ خانه با ۲۰۰۰ نفر جمعیت)، خارزار، (دیوال‌قول (فراخ اولوم)،(راقول) و (کج قول)، (کوه‌بیرون)، (بادآسیاب)، (شش برج)، (غارمانی) (نشانده)، (شش‌تانه) (برجک)، (قاف)، (تیرای)، (خُلم) و غیره،[۱]

۳ ـ دایزنگی (غرجستان):

اما هزاره‌های دایزنگی در دامنه‌های کوه‌بابا در منطقه‌ای زندگی می‌کنند که، از طرف غرب بازمین دایکندی، از شمال به بلخاب، از طرف شرق به بامیان وزمین طایفه بهسود، و از جنوب بدریای هلمند (هیرمند) احاطه گردیده است[۲]

---

(۱) *طایفهٔ بهسود از قبائل عمده ذیل تشکیل می‌شود: چوپان، ابدال، پهلوان، دولت پای، قنبرعلی، قالقدادی، فولادی، مرگ، دهکن، ده‌مرگان، سکپا، دیمیرداد، داراب علی، درویش... و غیره*

(۲) *سرزمین دایزنگی تقریباً به ۳۰ حصه تقسیم می‌شود که قسمتهای عمدهٔ آن عبارتند از: یکاولنگ، کوچک، کورک، جبک، سیاه دره، سرجنگل، تخت؛ ورس، نرگس پنجاب، غُرغُری، اختیار، ترکاس، گودر، گنده آب، اترپس، وغیره*

۴ ـ دایزینیات:

دایزینیات در منطقه بادغیس زندگی می‌کردند که در شرق هرات و سرچشمهٔ دریاهای کاش، و کوشک، قرار دارد «قلعهٔ نو» یکی از مهمترین قلعه‌ها و استحکامات طایفه مذکور بشمار می آمد که در شرق دریای کاس موقعیت داشته و یکی از پر نفوس ترین منطقه بادغیس بشمار می رفت.

در قلعه نو تعداد فامیلها به بیشتر از هزار می‌رسید(۱) طایفه دایزینیات به ۳۰ شعبهٔ دیگر تقسیم می‌گردد که قویترین آنها شعبه (کاکه)، بودکه در درهٔ (اب کاکه) و (آب مهره) زندگی می کردند، قبایل (ماماکه)، و (فیروستان)، سرخاب و (اویغوری)، در اطراف قلعه نو زنده گی می‌کردند

قبیله‌های دایزنگی و کوندیان (دیکندیها) در قسمت علیای دریای کِشک، و «اوکمری» میان کوههای بند زنده هاشم، و بندگنده‌آب، میزیستند.

۵ ـ تاتار:

طایفه هزارهٔ تاتار تا اواسط قرن ۱۸ در منطقه دایزینیات و قسمتی از زمینهای بلخاب، خُلم و (دوآب)، زندگی می‌کردند

---

(۱) این احصائیه دقیق دانسته می‌شود و معلوم نیست مؤلف آن را از کدام منبع بدست آورده است، تعداد هزارهای قلعه نورا بیش از ۲۰ هزار دانسته‌اند و این امر در میان مردم همجوار از جمله در هرات شهرت دارد، هزاره‌های قلعه نوکه در آغاز نیمه دوم سدهٔ دوازدهم هجری قمری قسماً از ارزگان به بادغیس رفته و قلعه نو را ایجاد کرده‌اند، در اثر اختلاط و ارتباط با اقوام دیگر از نظر قیافه و هم از لحاظ اعتقادات مذهبی بادیگر هزاره‌ها تفاوت پیدا کرده‌آند (مترجم)

۶ ـ دایکندی:

دایکندی از پنج قبیلهٔ ذیل تشکیل می‌شد: دولت بیک، روشن بیک، حیدربیک غاوش، وبرات ، آنان در مناطق غربی غور، زنده‌گی می‌کردند. سرزمین دایکندی ازجنوب شرقی. به زمینهای طوایف دایچوپان و هزاره‌های گیزاب، از طرف شمال شرق بدایزنگی، و از شمال به چخچران، محدود است.

بهترین و سرسبزترین منطقه هزاره دایکندی در (گزاب) می‌باشد که بنام «کشمیر هزاره‌جات» یاد می‌شود، پیش از آمدن هزاره‌ها در منطقهٔ مذکور، آن منطقه را تاجیکها، اشغال کرده بودند(۱)

۷ ـ طایفهٔ شوی:

طایفهٔ شَوی در منطقهٔ غور، در دامنه شمالی سلسله کوههای هندوکش شمال شرق زمین طائفه شیخ علی زندگی می‌کردند.

۸ ـ غزنی:

هزاره‌های غزنی (که بقبایل ذیل تقسیم می‌شوند؛ محمد خواجه، جغتو، ارونی، یاچاردسته، مناطق قره‌باغ، ناور، و سراب ، را در تصرف دارند .

---

(۱) سرزمین دایکندی به مناطق ذیل تقسیم می‌شود: بندر دایکندی، هزاره شینبه، تخت، (سنگ تخت) اومرک، تمزان، چهار اسپان، شینبه، اشترلی، تخت، کورگ، کمسان» و غیره.....

۹ - جاغوری:

طایفه جاغوری در منطقه‌های ذیل زندگی داشتند ؛ وادی ارغنداب، سنگ ماشه، المتو، جاله، و همچنین دره سوخته، سرزمین جاغوری از شمال به اجرستان، (مالستان) از شرق به قره باغ، مُقر، و ریستان، از غرب به اروزگان، و از جنوب به ارازان، اتصال پیدامی‌کرد.

طایفه جاغوری[1] به هفت قبیله منقسیم می‌گردد، پشی، زیرک، قلندر،

---

(۱) جاغوری فعلی و طوایف عمدهٔ آن

۱ - سادات: که البته سادات در مناطق مختلف جاغوری حضور دارندومورد احترام همه هستند اما قسمت عمدهٔ آنها در ششپر، و چهل دختران و سیاه‌قول المیتو می‌باشد. سادات کلاً بالخصوص ششپر دارای خصائص ویژه چون شجاعت و سخاوت و زکاوت می‌باشد

۲ - دهمرده ۳ - اوقی ۴ - مسکه ۵ - باغوچری ۶ - اِذدری ۷ - خوشه ۸ - بابه ۹ - هچه ۱۰ - یارمحمد ۱۱ - پشی ۱۲ - شیرداغ

جغرافیای جاغوری در قدیم

جاغوری در قدیم مساحت زیادی داشته که فعلاً قسمت کمی از آن باقی مانده است در قدیم جاغوری محدود به قرار ذیل بوده است:

از شرق متصل به قره‌باغ و ناهور - از شمال متصل به مالستان و قسمتی از ارزگان - از غرب متصل به قسمتی ازارزگان و دیچوپان - از جنوب متصل به جنده،شاجوی، تنگه خرنی و توخی و وادی ارغنداب

❀ سرزمینهایی که در زمان عبدالرحمان از هزاره‌های جاغوری گرفته و به افغانها سپرده شده و اکنون کلاً در اشغال آنها است

۱ - سرزمین رسنه از هزاره‌های ناوه گری می باشد فعلاً در اشغال افغانهای تره کی است

۲ - سرزمین داره دو طرف رود اغنداب تاتنگه بالای خرنی و مناطق گرگ از متعلق به قوم مسکه پائین است که فعلاً کلاً در اشغال افغانهای کاکر می باشد

۳ - منطقه دوطرف رود ارغنداب از دو آبی قسمت بالائی داره، و تمامی سرزمین تناچوب، و قسمت رودبار،که از قوم بابه بوده و فعلاً کلاً در اشغال افغانهای بنگش وتره کی بنام ملایعقوب و افغانهای خروتی که از اقوام عبدالرزاق دادمحمد خان که تا آن زمان کوچی و خانه بدوش بوده می باشد

۴ - از ابتدای دوآبی (محل تلاقی دورودسنگماشه و جنگلی) تاقسمت پایین جنگلی و دوطرف رودخانه از قوم هچه پایین بوده در حال حاظر کلاً در اشغال افغانهای خروتی می باشد و هم چنین سرزمین غوجور و جنگلی که از قوم هچهٔ بالابوده در حال حاضر کلاً در اشغال افغانهای خروتی می باشد

۵ - سرزمین یارمحمد (طایفه خوردک زیده که شامل: پیری - شفیه - داوًر - رکنی - بارام می باشد عبارت است از: ۱ - تورگو ۲ - توگمی ۳ - تابوت ۴ - شیله ۵ - گلزار ۶ - ناهورتوغی ۷ - چای آهو ۸ - بیدقول ۹ - آب خوشه ۱۰ - نوجوی ۱۱ - خوجه‌رمبو که از بزرگان و رؤسا ومیرهای آن پیری شفِه و طالب بوده که آثاری از قبیل قلعه‌ها بنام قلعهٔ میرطالب خان و قبرستانها و سنگرهای، مردم هزاره و غیره هنوز هم باقی است در حال حاضر کلاً در اشغال افغانهای تره کی، خوجوک، بنگش و سایر طوایف متفرقه از افغانها می باشد.

۶ - بزرگترین طایفه جاغوری قلندر بوده که دارای ۳۷ شعبه می شده‌اند

سرزمین قلندر نیز قسمت وسیعی از منطقه جاغوری را تشکیل می داده است که عبارت است از: دمجوی - اُلوم - علی داد - خاکیران: که شامل اواری - وراباد - بکی - ابلیتو - شیخجی و چناران و غیره... است که در حال حاضر کلاً

گری ، یازدری باغوچری، وآته.

۱۰ـ طایفهٔ فولادی:

«هزاره»های فولادی منطقه‌ای را در اختیار داشتند که بنام مالستان معروف و حدود غربی وشمالی منطقه آنها بهزارجات آزاد و مستقل محدود بود و از طرف شرق بسرزمین محمد خواجه و چاردسته غزنی و از طرف جنوب بزمین جاغوری محمدود می‌شد

۱۱ـ دیچوپان:

دیچوپان تمام قسمت جنوبی هزاره‌جات را ازباغنی، تا قلات غلجائی، اشغال کرده بود، مراکز پر نفوس منطقه دیچوپان، عبارتند از چاله کور، داله، یا دهله، تیرین، و ده‌رباط، و دیگر مناطق دیچوپان بعضی قبایل افغان، مخصوصاً غلجائی، نیز زندگی می‌کردند و افغانهای درانی که از جنوب مملکت به آنجا مهاجرت کرده بودند، نیز در آنجا سکونت اختیار کردند.

دیچوپان(۱) بسه قبیلهٔ ذیل تقسیم می‌گردد: و چک، اوراسی، و باتیان.

در اشغال افغانهای علی خیل و عبدالرحیم زی واتوال خوجوک و افغانهای اندر می‌باشد.

آثاری از قلعه ها و سنگرها و قبرستانها و حتی درختان مردم هزاره و غیره هنوز هم باقی است.

(۱) والسوالی دیچوپان

والسوالی دیچوپان از جمله مناطقی هزاره‌ها است که در زمان عبدالرحمان جابر کلاً در اشغال افغانها در آمده است. اسامی مناطق عمدهٔ آن

۱۲ـ ارزگان:

یکی دیگر از طوایف بسیار بزرگ هزاره گروه قبایل ارزگانی است که بقبیله‌های ذیل تقسیم می‌شوند: نیکروز، شیخه، پهلوان، فیرز، و سید درویش، حسینی، قدم، بهرود، باتمیور،(۱)

عبارت است از:

بابلوغ - شوئی - چلکُر - نابک - ماژه - هزاربز - کی‌بی - دوزی - لرزاب - میانشین - هوتی - شیره. که از طوائف هزاره‌های شوی، چلکر، بوباش، و غیره که بعضی از بزرگان ورؤسای آن به نام رسول خان، کریم خان و غیره بود که. فعلاً کلاً در اشغال افغانهای کاکر، تره کی، اندر، سلیمان خیل، اچکزئی، پوپلزئی و غیره می‌باشد.

وآثاری از قلعه‌ها و سنگرها و قبرستانها و حتی درختان مردم هزاره هنوز هم باقی است.

(۱) ولایت ارزگان

سرزمین عمدهٔ هزاره ها و شیعه‌ها که فعلاً در اشغال آنها است و دارای هزار قلعه بوده است عبارتست از: زمین داور، چهار شینیه، دهراود، بالادشت، ساغر، مناری، شاه مشهد، سگزی، سراب، دیزگ، چوغک، خود، یخدان، کجکی، سابور، گوهرگین، چوره، گیزاب، تمزان، پاطو، کمسون، شوی، خلج، که از هزاره‌های علی بیک، خواجه علی ،خوردی، بیروز، خلج، چوره، خواجه خضر، و غیره بوده که در حال حاضرکلاً در اشغال افغانهای کاکری، نورزی، اچکزی، سگزی، و علی‌زی، وغیره که همهٔ آنها بنام افعانهای مهاجرین معروف هستند می‌باشد در این مناطق آثار زیادی از هزاره‌ها باقی مانده که از جمله: قلعه‌ها وقبرستان ها مخصوصاً قبور اهل سادات ساکن آن مناطق به عنوان زیارت اهل

مرکزسیاسی و اقتصادی طایفه مذکور بنام اروزگان یاد می‌شد که در جنوب سرزمین طایفه دایچوپان قرار داشت و در غرب آن چوره ودر شرق آن جاغوری زندگی می‌کردند، و در شمال آن هزاره‌های طوایف سلطان احمد، زاولی، میرآدینه، دایه و فولاد، زندگی می‌کردند سرزمین تحت تصرف طوایف دایه و فولاد بنام (اجرستان)[۱] معروف بود.

ارتباط با سایر ملیتهای افغانستان سبب شد، تا تاثیرات مشخص برای انکشاف اقتصادی اجتماعی و سیاسی هزاره‌جات بوجود آید، مخصوصاً دورهٔ تحت مطالعه از این رهگذر غنائی بیشتر دارد، اماحالت انزوا و محاصره شدهٔ هزاره‌جات سبب گردیده تاکیفیت انکشاف اقتصادی ،اجتماعی و سیاسی «هزاره» به صورت خاص و صفات جداگانه‌ای نمایان شود (بعداً در این مورد و صحبت خواهیم کرد.)

بصورت عمومی تکامل اجتماعی در بین ملیت «هزاره» بسیار آهستگی صورت گرفت و نظر بانکشاف دیگر ملتهای افغانستان مخصوصاً تاجیکها سرعت کمتر داشت اما خطوط کلی انکشاف آن شبیه به انکشاف دیگر ملتهای آن کشور می‌باشد.

☞ سنت قرار گرفته و تا هنوزهم باقی است. هم چنین در مناطق مذکور چند جوی آب به نام میرهای هزاره است که تاهنوز هم به همان اسمها در میان افغانهای اشغال‌گر معروف است.

(۱) ولسوالی اجرستان (دایه)

سرزمین اجرستان که دارای هفت صد قلعه بوده‌اند و از هزاره‌های دایه، پولا، حیدر، بهادر، وغیره‌می‌باشد که در حال حاضر کلاً در اشغال افغانهای ملاخیل و غیره می‌باشد و آثاری از قبیل قلعه‌ها و قبرستان‌ها هنوز هم باقی است.

راههای صعب العبور کوهستانی سبب گردید که روابط تجارتی فعال با جهان خارج کمتر صورت بگیرد این امر دلیل کافی بدست داد، تامناطق مستقل توسط «هزاره» ها، در هزارجات ایجاد شوند، مناطقی که در آنها مناسبات اجتماعی و تولیدی خاص «هزاره» ها محفوظ بماند ونظر بمناطق غیر هزاره نشین از قبیل کابل قندهار و هرات، آهنگ تغییرات بکندی صورت گیرد.

فصل چهارم

اشتغالات در
هزاره جات

۱ - زراعت

۲ - صنعت

۳ - تجارت

۴ - نتیجه گیری

اشتغالات در هزاره‌جات

۱ـ زراعت

پیشه عمده را در بین هزاره‌ها - زراعت و مالداری تشکیل می‌دادند. آنها گندم و کَل جو (کَل جو شاید همان جو برهنه باشد. که در مناطق بلند کوهستانی به خوبی زراعت می‌شود) (کلول)، مشنگ، جواری، رِشقه، تنباکو، و شاخل، می‌کاشتند: در بعضی از مناطق گرمسیر هزاره‌جات برنج نیز کاشته می‌شود (۶۹ صفحه ۱۰[۱]) ۵۹ صفحهٔ ۱۱۲[۲])

زراعت بروی زمینهای آبی و للمی صورت می‌گرفت، زمین بعلت کمبود رطوبت لازم کم محصول است. (جز دره‌ها و کنار دریاهای هریرود، هلمند و

---

(۱) ۶۹ ـ کتاب هزارستان، ترجمه‌روسی، چاپ تاشکند سال ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم بیگ

(۲) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، سال ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

ارغنداب که محصولات خوبی بدست می‌دادند) - هزاره‌ها با اطلاعات کامل از وضع کوهستانی منطقهٔ خود، بافنون زراعتی آشنائی دقیق داشته و استادان فنون زراعتی شمرده می‌شوند بخصوص مناطق مالستان و (آجرستان) در امور زراعتی پیشرفتهای زیادی رانصیب گشته بود.

نظر باطلاع منابع ذکر شده، هزاره‌ها به هیچ صورت از کود حیوانی در زراعت استفاده نمی‌کردند و بعلت کمبود منابع جنگلی و مواد سوخت اجباراً از کود حیوانی برای سوخت استفاده می‌کردند. هزاره‌ها زمین و محل کشت شان راخوب قلبه کرده و کارهای شاقه در امور آبیاری را انجام می‌دادند و بدینوسیله درجه حاصل دهی آن را بالا می‌بردند.

زراعت (مخصوصاً کشت برنج) با کار پُرزحمت همراه بود، قطعات خورد و کوچک زمین که در بین سنگها قرار داشتند، توسط «هزاره‌های» فعال و زحمت کش برای زراعت مساعد ساخته می‌شدند.

«هزاره‌ها» هردو نوع کشت بهاری و زمستانی را انجام می‌دادند، کارهای عمده قلبه کردن زمین در ماههای می (ثور) و یا جون (جوزا) (قبل از تموز) صورت می‌گرفت[۱]

هزاره‌ها از طریقه‌های مخصوص آبیاری و تنظیم زمینهای زراعتی در مناطق کوهستانی استفاده می‌کردند که بسیار دلچسپ شمرده می‌شوند، این

---

(۱) ای - برنس (E. bernas) در ۱۸ می ۱۸۳۰ بکوتل اونی قدم نهاد (جائیکه سرزمین هزاره‌جات شروع می‌شود) و در یاد داشتهای خود نوشت: ما بسرزمین سرد «هزاره‌ها» رسیدیم، جائیکه مردم تازه به قلبه و بذرپاشی مشغولند، در حالیکه کابل درو و پشاور گندم راآرد می‌نمایند (۴۴ جلد ۲ صفحهٔ ۲۵۸) کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ - ۲ چاپ مسکو سال ۱۸۴۹. مؤلف: برنس

موضوع در نوشته‌های (یاورسکی) و (ماسون) انعکاس یافته است (۴۱ صفحهٔ ۶۲۶[1])

هزاره هائی که در مناطق پائین‌تر یعنی در مناطق گرمسیر زندگی می‌کردند، دارای باغهای انگور و اقسام درختان مثمر و غیر مثمر بودند در آن مناطق انگور، آنار، مالته، انجیر، چهار مغز و غیره.... کشت می‌گردید (۴۳ صفحهٔ ۳۲۰[2])

آردکردن گندم توسط آسیابهای آبی و حتی آسیابهای بادی صورت می‌گرفت[3]) در منابع گفته می‌شود که در هرقسمت از واحدهای زراعتی هزاره‌ها دارای آسیاب دستی نیز بودند، زیرا در زمستانها، بعلت یخ بستن آبها و یادر بعضی از موارد، به علت کمبود آب، از آسیابهای دستی استفاده بعمل

---

(۱) ۴۱ -کتاب سیاحت بدربار خوانهای افغان و بخاراسال ۱۸۷۹ - ۱۸۷۸ چاپ مسکو ۱۸۸۴ - مؤلف: یاورسکی (عضوسفارت)

(۲) ۳۴ - کتاب یاد داشتهای سفر سالهای ۱۸۳۶ ۱۹۳۸، چاپ مسکو ۱۹۴۷ مؤلف: برنس

(۳) ماسون می‌نویسد: فقط در (گاری مانی) که طایفه بهسود در آنجا بود شش یا هفت آسیاب آبی در اطراف (کلاوتری) نزدیک بامیان (که در آن هزاره‌های بهسود و شیخ علی می‌زیستند) ۲۰ تاسی عدد آسیاب آبی بودند که در شبانه روز تقریباً هفت (تیمان) گندم را آرد می‌کردند، در منطقهٔ، دوآب، جای هزاره‌های تاتار و حبش به تعداد شش آسیاب وجود داشت که روزانه ۴ تا ۶ تیمان گندم را آرد می‌نمودند، آسیابهای بزرگ اکثراً در منطقهٔ غوربند (جای طایفه شیخ علی) موقعیت داشتند: (۶۲ کتاب حکایات سفر در بلوجستان و افغانستان پنجاب سالهای ۱۸۲۵ - ۱۸۳۸ چاپ لندن ۱۸۴۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۶۷ - ۴۳۸ - ۴۴۳ مؤلف: ماسون)

می‌آوردند (بصورت عموم زمستان در هزاره‌جات شش ماه طول می‌کشد)

از جملهٔ حیوانات اهلی، ملت هزاره بیشتر به تربیت گوسفند توجه می‌نمودند و بز، گاو، اسپ، خر، شتُر و قاطر نیز در اختیار داشتند، تربیت شتر تنها بخاطر پشم آن صورت می‌گرفت اسپان هزارگی «بکوتاهی قامت» معروف هستند ولی از لحاظ توانائی، قدرت تحمل و سرعت متوسط، بسیار مناسب و حتی عالی بودند اسپان هزاره‌گی برای مناطق کوهستانی بسیار مفیدند و با محیط سخت آنجا توافق دارند، این اسپان باوزن ۸۰ الی ۱۰۰ کیلو گرام بار به آسانی می توانستند که از هرگونه ارتفاعات سخت و مناطق سنگی بانشیبهای تند کوهستانی بگذرند (باید گفت آنها حتی بدون نعل نیز بودند)

«هزاره‌ها» توانسته بودند که نسل عالی گوسفندان را تربیت نمایند که از نظر چاقی (بدنبه) معروف هستند، پشم گوسفندان را سالانه دو بار می‌گرفتند (میچیدند) پشمی‌که در پائیز (تیرماه) بدست می‌آمد بهتر شمرده می‌شد و مخصوصاً پشم گوسفندان سرخ رنگ نزد «هزاره‌ها» ارزش زیاد دارد متخصصین پشم عقیده دارند که پشم هزاره‌جات، بهترین پشم در افغانستان شمرده می‌شد (۷۲ جلد ۳[۱])

هزاره‌جات بسرزمین مرتفع باساحه‌های کوچک زراعتی معروف است که برای امور زراعتی مشکلات فراوانی دارد، بنابر این بزرگان هزاره برای تدارک ضرورتهای زندگی خویش به امور زراعتی و مالداری اشتغال داشتند، (علف‌چراهای هزاره‌جات بخوبی معروف‌اند که سبب انکشاف مالداری در آنجا گردیده است)

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

قسمت عمدهٔ گله‌های حیوانات اهلی عبارت بودند از بز، و گوسفند، اما حیوانات «کته شاخ» (شاخ بزرگ) از قبیل گاو، و غیره کمتر دیده می‌شوند، (داشتن اسپ زیاد، گاو، و شتر، فقط ازامکانات فیودالها و زمین داران بزرگ بود که شاید عدهٔ محدودی از رعایا نیز دارای چنین حیوانات می‌شدند.)

گاوهای هزاره‌گی به شیردهی زیاد - معروفند، دوغ، چکه، (قروت) مسکه و روغن زرد هزاره‌جات در تمام افغانستان شهرت دارد (۷۱ صفحهٔ ۴۵[۱]) از جمله حیوانات اهلی که بیشتر برای کار از آن استفاده می‌شد، الاغ بود[۲]

هزاره‌هائیکه هم بزراعت و هم بمالداری مشغول بودند، عبارت بودند از دایزینیات، تاتار، شوی، حبش و یک عده از طوایف بزرگ دیگر «هزاره» (۷۱ صفحهٔ ۲۵۸ - ۲۶۰،[۳]) (۱۱۷ صفحهٔ ۶۷[۴]) و (۵۷ صفحهٔ ۲۰۶[۵])

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی

(۲) مثلاً بامیان که دارای ۳ هزار فامیل با ۱۵/۵ هزار نفوس دارای ۴۰ هزار راس گوسفند، ۱۵ هزار رأس خر و ۵ هزار «کته شاخ» (گاو) و ۴ هزار رأس اسپ بود (۷۹، کتاب گاز تیرامپراتوری هند، چاپ لندن، ۱۹۰۸، (۲۷) ل کتاب تاریخ امرای عباسی، چاپ تهران، ۱۹۱۶، مؤلف: اسکندر بیک ترکمان ل (۱۳۷) کتاب در دامنهٔ کوه بابا و هریرود، چاپ کابل ۱۹۵۱، مؤلف: کهزاد احمد علی) همچنان شهادت (هارلان) را نیز می‌توان سند شمرد

(۳) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۴) ۱۱۷ - کتاب زمین و مردم، چاپ روسیه سال ۱۸۸۷ مؤلف: ریکلیو

(۵) و ۵۷ - کتاب ماموریت من در باره امیر، چاپ لندن، ۱۸۹۵ - مؤلف: گری.

۲ - صنعت

پروسس (جریان تکامل کار) تقسم اجتماعی (تقسم کار صنعتی و جدا شدن آن از کار زراعتی) در آغاز قرن نوزده و مراحل اول تکامل هزاره‌جات صورت گرفت کار صنعتی عمده (برای تولید محصولات داخلی (برای صادر کردن آنها بخارج از هزاره‌جات) اکثراً در ساحهٔ حاکمیت فیودالهای معین و زمین دارانیکه به امور مالداری نیز اشتغال داشتند، صورت می‌گرفت که اکثر فراورده‌های صنایع متذکره را، زنان میافریدند.

نظر باینکه هزاره‌جات منطقه کوهستانی و منزوی است و به علت آنکه مناطق و شهرهای پر نفوس مانند کابل و هرات در آنجا نبوده است، این امر سبب گردیده تا انکشاف صنایع تولیدی توقف نماید وتولیدات تنها بوسایل و سامان آلات مورد نیاز خانه محدود شود.

عامل دیگر در عقب ماندگی صنایع هزاره‌جات را عدم ارتباط با مراکز صنعتی و پیش رفته‌تر افغانستان تشکیل می‌دهد، باین جهت بعضی از مناطق هزاره‌جات پاره‌ای از تولیدات صنعتی را انکشاف داده و استادان کار خاص خود را دارابودند و هر حوزه به تولید یکنوع محصول معین شهرت داشت. در آن مناطق استادان کار غالباً بحرفه‌ها و کارهای زراعتی، قلبه و دروکاری اشتغال داشتند و فقط هنگام ضرورت بتولید مایحتاج صنعتی اقدام می‌ورزیدند.

کمبود وسایل و سامان آلات تکنیکی در تولید محصولات سبب گردید تا استاد کاران ماهر و چیره دست پیداشوند و کارها رابامهارت انجام دهند، استادان حرفه‌های مذکور، هنرهای خویش را بصورت ارثی بفرزندان شان

انتقال می‌داند، زنان، دختران، مردان، پسران خود را تحت آموزش و تربیت قرار می‌دادند.

در هزاره‌جات حرفه‌های ذیل نظر بدیگر حرفه‌ها بیشتر انکشاف یافته بودند: نساجی، بافندگی، چرمگری، کفش دوزی، خیاطی، زرگری و آهنگری.

هزاره‌جات منطقه‌ای بود که در آن بهترین گلیم‌ها، پارچه‌های پشمی (برک) باخواص عالی تولید می‌شد که حتی در خارج از هزاره‌جات شهرت بسزاداشت، مخصوصاً (برک) که بهترین نوع آن از موی بره‌های گوسفند بدست می‌آمد شهرت زیادی را دارابود، برک یکنوع پارچهٔ پشمی ضخیم است که از پشم بره‌ها یا گوسفندان جوان تولید می‌شد، تکه‌های مذکور بسیار نفیس مقبول و دارای جنسیت عالی بود و ممالک همسایهٔ هزاره‌جات ازآن بخوبی استقبال می‌کردند و تقاضای فراوان برای خرید محصولات مذکور وجود داشت (۶۹ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۴[۱]) و (۵۹ صفحهٔ ۱۱۶[۲])

از پشم شتر نیز یکنوع برک بافته می‌شد، که هزاره‌هاخود از آن بصفت کالای پوشیدنی استفاده می‌کردند، آنها در تولید «برک» از پشم شتر نیز معروفیت زیاد داشتند، برک شتری بسیار مرغوب بود و خریداران زیادی داشت (۵۶ صفحهٔ ۱۹۲[۳]) و (۵۹ صفحهٔ ۱۱۶[۴]) پارچه‌های بزرگ را رنگ نمی‌کردند

---

(۱) ۶۹ - کتاب هزارستان، ترجمه روسی، چاپ تاشکند ۱۸۸۹ - مؤلف: محمد عظیم بیگ

(۲) ۵۹ - کتاب آسیای مرکزی ....، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

(۳) ۵۶ - کتاب مسافرت به افغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، ۱۸۵۶ مؤلف: فریه

لذا رنگهای طبیعی آن تا اخر محفوظ می‌ماند.

پارچه‌های هزاره گی که از موی بز (بزکوهی و خانگی) ساخته می‌شدند از لحاظ زیبائی و مرغوبیت، زبانزد خاص و عام بودند، این پارچه‌های متنوع توسط دست و یا بوسیله ماشین‌های بسیار ابتدائی و ساده توسط زنان بافته می‌شدند، از قسمتهای درشت و باقیمانده موی بز و پشم شتر و غیره فرشهای خوب درست می‌کردند.

زنان هزاره می‌توانستند، جوراب، دستکش و شال گردنهای مقبول بسازند آنان تمام محصولات بافندگی خویش را زینت می‌دادند و رنگ آمیزی می‌کردند (عموماً ازرنگهای طبیعی نباتات استفاده بعمل می‌آمد) و طریقه‌های زینت دادن عبارت بودند از: بافت بانقاشی‌های اضافی، برش و غیره[۵]

---

(۴) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۸۳۹ مؤلف: هارلان.

(۵) در باره هنر خلاّقهٔ زنان هزاره «فبریر» شهادت می‌دهد که حتی اکثر فیودالها و بزرگان ایرانی و افغانستان از برکهای مقبول و عالی ساخت دست زنان هزاره بحیث لباس رسمی استفاده می‌کردند (۵۶کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن ،۱۸۵۶ مؤلف فریه صفحهٔ ۱۹۲ - ۱۹۳) بعد از جنبشهای ملی ۱۸۹۲ - ۹۳ در کابل فابریکه‌های تولید برک هزاره گی تأسیس شد که در آن زنان هزاره کارمی‌کردند، زنان مذکور همان اسیرانی بودند که توسط قوای عسکری عبدالرّحمٰن خان با جبر و زور بکابل آورده شده بودند (۷۲کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد صفحهٔ ۴۲)

دربارهٔ تولید گلیم‌ها و فرشهای «هزاره گی» می‌توانید از منابع ذیل استفاده نمایند: (۸) کتاب در باره کاریکاتور ارنارکسیسم (مجموعهٔ مقالات جلد ۳ مؤلف: لنین صفحهٔ ۴۶۱ (۷۱) کتال کلیات ریاضی، سال ۱۹۱۶ مؤلف: محمد یوسف

نظر با اطلاعات جهانگردان و (همچنین منابع افغانستان) در دورهٔ مورد نظرما هزاره‌ها حتی به تولید و استخراج مواد فلزی نیز مشغول بودند (ج، وود)، ادعا دارد که در هزاره‌جات ذخیره‌های مس و گوگرد یافت می‌شود در بارهٔ مس، گوگرد و سُرب هزاه‌رجات می‌توانید منابع ذیل را مطالعه نمائید (۴۲ صفحهٔ ۷۰،[۱]) (۸۱ صفحهٔ ۴۶۳،[۲]) (۷۲ صفحهٔ ۱۱۵۹ [۳]) (۶۷ صفحهٔ ۱۲۸([۴])) (۶۳ صفحهٔ ۸۳[۵])

رهبران هزاره دائماً کوشش می‌کردند که استخراج معادن قیمتی و مهم را مخفی نگهدارند و از انظار خارجیان بپوشانند، تارهبران و فئودالهای ممالک همسایه راتشویق بحمله بر هزاره‌جات نکرده باشند و مشکلاتی برای آنها فراهم نیاید: چنانکه خان قندوز - مراد بیک پلانی را طرح کرد که منطقه دایزنگی را بتصرف در آورده و از معادن آن بهره برداری نماید (۵۹

ریاضی صفحهٔ ۴۵، (۶۹) کتاب هزارستان ترجمهٔ روسی، چاپ تاشکند ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم بیگ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۴، (۵۹) صفحهٔ ۱۱۷، (۶۷) سفرکتاب به سرچشمهٔ آمو، سال ۱۸۷۲ مؤلف: وود. صفحهٔ ۱۲۸ و (۷۶) کتاب آسیای مرکزی... چاپ کلکته سال ۱۸۷۱ مؤلف: مک‌گریگور صفحهٔ ۳۲۳ و ۳۳۱)

(۱) ۴۲ ـ کتاب مسیون روسی در کابل سالهای ۱۸۷۸ - ۱۸۸۹، چاپ روسیه ۱۸۸۱ - مؤلف: یاورسکی.

(۲) ۸۱ ـ کتاب حیات افغانی، چاپ لاهور، ۱۸٦۷ مؤلف : محمد حیات خان

(۳) (۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد

(۴) ٦۷ ـ کتاب سفر به سر چشمهٔ آمو، سال ۱۸۷۲ مؤلف: وود

(۵) ٦۳ ـ کتاب سفر به پنجاب افغانستان و... چاپ لندن سال ۱۸٤٦ مؤلف: موهن‌لال

صفحهٔ ۱۴۳ [۱]) اماموفق نشد و ممکن است فلزاتی از قبیل آهن، مس، سُرب، و گوگرد در آنجا تقریباً دست نخورده باقی‌مانده باشند.

درهزاره‌جات طریقهٔ ابتدائی ذوب و استخراج آهن معمول بود و انکشاف نیز یافته بود، آهنگران و اسلحه سازان از آهن و یافولاد استخراج شده حتی اسلحه‌هائی با مرغوبیت و جنسیت عالی تولید می‌کردند (چاقو، شمشیر، خنجر، نیزه، سپر و غیره...) بعد از قیام هزاره‌ها درسالهای ۹۰ قرن نوزده تولیدات صنائیع فلزی بسیارپائین آمد ولی اسرار حرفهٔ تولید اسلحه سرد، کاملاً از بین نرفت و نابود نگشت مثلاً (ای‌ریچکو) ادعا دارد که در شروع جنگ جهانی اول از هزاره‌جات محصول خانه باجنسیت عالی و با کار بسیار پخته بروسیه برده می‌شد (۴۸ صفحهٔ ۱۴۶[۲])

آهنگران هزاره و اسلحه سازان آنها، حتی اسلحه‌گرم، نه فقط دهان پر (فتیله دار) بلکه تفنگ وتفنگچه نیز تولید می‌نمود - همچنان وسائل کار برای تولیدات زراعتی از قبیل: بیل، چکش، گاوآهن (سوغمه) قلبه‌های چوبی را نیز می‌ساختند

صنعتگران هزاره بهترین استادان فن حکاکی از محصولات فلزی بودند، لذا اسلحه جاتیکه توسط آنها تولید می‌شدند، دارای نقاشی و کنده کاریهای مقبول بودند. استادان کار کمتر به امورکشت و زراعت می‌پرداختند. وفقط در اوقات بیکاری بمالداری یا باغداری مشغول می‌شدند، اما در تولید محصولات

---

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۲۳ ـ ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

(۲) ۴۸ ـ کتاب در مهمانی امیر افغانی، ترجمه روسی، چاپ مسکو ۱۹۳۵ مؤلف: ریچکو

فلزی هنوز تخصص و تقسیم کار کامل صورت نگرفته بود.

صنعتگران و «آهنگران» در دکانهای آهنگری شان، نظر بخواهش و تقاضای، هم قریه‌ها، فئودالها و بزرگان طایفه خویش محصولات مختلف از اسلحه‌های سرد و گرم، تا آلات تولیدی و زیورآلات زیبای زنانه می‌ساختند(۶۰ صفحهٔ ۳۳۴[۱]) (۵۷ صفحهٔ ۲۰۷،[۲]) (۷۲ صفحهٔ ۲۸۱ - ۸۲۸،[۳]) (۸۰ صفحهٔ ۱۴۶[۴])، (۶۹ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۴[۵]) (۱۱۰ صفحهٔ ۱۱۰[۶])

این عدم تقسیمات در کارهای صنایع تولیدی (این خود نتیجهٔ عدم انکشاف سازمان اقتصادی، اجتماعی هزاره‌ها بود) تاثیرات منفی بر سطح تولید کارگران صنایع مذکور - وارد ساخت.

اسناد موجوده در دسترسی ما، گواهی می دهند که به علت عدم انکشاف مبادله کلائی، به پول، صنعتگران هزاره‌جات ازاصول «مبادله جنس به جنس» بصورت طبیعی استفاده می‌کردند، یعنی در برابر محصول صنعتی خویش، طبق احتیاج، یک محصول طبیعی. دیگران اخذ

---

(۱) ۶۰ - کتاب متم اصحائیوی هزاره...، چاپ لندن، سال ۱۸۸۵ مؤلف :لیج

(۲) ۵۷ - کتاب ماموریت من در باره امیر، چاپ لندن، ۱۸۹۵ مؤلف: گری

(۳) ۷۲ کتای سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد

(۴) ۸۰ - کتاب جغرافیه افغانستان، چاپ کابل، ۱۸۸۳

(۵) ۶۹ - کتاب هزارستان ترجمهٔ روسی، چاپ تاشکند، ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم بیگ.

(٦) ۱۱۰ - کتاب از ترمز تا کابل چاپ تاشکند ۱۹۰۷ ، مؤلف: میلیکوف

می نمودند (۱)

۳ - تجارت

در دوران تحت مطالعهٔ ما: مبادله محصولات بصورت پولی رایج نبود و پول بسیار کم در بین «هزاره‌ها» نفود یافته بود. در مبادلات تجارتی غالباً آن طوایف هزاره. یا منا طق هزاره نشین شرکت داشتند، که در مسیر کاروانها قرار گرفته بودند، یا در سر حدات «هزاره‌جات مستقل» می‌زیستند در مناطق داخلی هزاره‌جات مناسبات تجارتی بسیار ضعیف بود و مراکز تجارتی اصلاً موجود نبودند یا مثلاً مهمترین منطقهٔ تجارتی طایفه شیخ علی قریه (تاله) بود امامرکز تجارتی طایفه دایزینیات در (قلعه نو) قرار داشت که بازار آن دارای یک صد دکان بود.

درهزاره‌جات، مناسبات مبادلوی، بشکل طبیعی رایج بود و همیشه محصولات جنساً مورد مبادله قرار می‌گرفتند، تجارت بر اساس مبادله جنس به جنس قرار داشت، محصول با محصول و کالا باکالا مبادله می‌گشت و اساس

---

(۱) منابع تذکر می‌دهند که میران هزاره بصورت قطع برای پول بتولید اقدام نمی‌نمودند و هرگز ارزش واقعی پول رانمی‌دانستند، بنا بر این دائماً در مبادلات خویش بصورت طبیعی از «مبادله جنس به جنس» استفاده می کردند. (۴۴کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ - ۲، چاپ مسکو سال ۱۸۴۹ مؤلف: برنس جلد۲ صفحهٔ ۲۶۰ (۶۱) کتاب سرزمین های مجاورکوه‌بابا، چاپ لندن،سال ۱۸۸۵ مؤلف: لامسدن و (۵۹) کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۳۴ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۸۳۹، مؤلف: هارلان صفحهٔ ۱۱۳)

معاملات گوسفند بود (۵۵ جلد ۲ صفحهٔ ۲۲۵[۱]) (۵۹ صفحهٔ ۱۱۳،[۲]) (۵۴ صفحهٔ ۱۰[۳]) و (۷۸ جلد ۱ صفحه ۲۵۸[۴])

یکی ازمهمترین عوامل، در عدم رشد مبادله پولی آن بود، که منطقه کوهستانی هزاره‌جات در اِنزوا قرار داشت و آن اِنزوا سبب گردیده که مناسبات تولیدی بسیار کم انکشاف یابد.

هزاره‌های مالدار، دهقان، محصولات عمدهٔ خویش را (بعد از محاسبه و مرحله تقسیم بین دهقان و فئودال) بمصرف شخصی رسانده و یک مقدار ناچیز (اضافه‌مصرف) آن را ببازار می‌بردند تا مایحتاج خویش را بدینوسیله بدست آرند، تولید محصولات بمنظور مبادله بسیار کم صورت می‌گرفت که خود نتیجهٔ عدم احتیاج تولیدی اضافی بود، نه زایده احتیاج تولیدی.

هزاره‌ها تولید اضافی را فقط به منظور تهیه ضرورتهای اولیه انجام می‌دادند بهمین لحاظ ضرورتی به پول، انواع محصولات دیگر نداشتند.

دربارهٔ این که هزاره‌ها احتیاج بسیار کمی به تجارت احساس می‌کردند، (هارلان) چنین ابراز نظر می‌نماید که: در اواخر سالهای سی قرن نوزده قیمت مجموع محصولاتی که برای فروش در هزاره‌جات برده می‌شدند، در طول یکسال بیشتر از ده هزار روپیه نمی‌شد واکثر محصولاتی که در آنجا انتقال

---

(۱) ۵۵ - کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۱۵ مؤلف: الفنستون.

(۲) ۵۹ - کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹، مؤلف: هارلان

(۳) ۵۴ - کتاب سرزمین بین بامیان و خیوه، چاپ کلکته، ۱۸۵۱ مؤلف: کوتولی

(۴) ۷۸ - کتاب معلومات راجع به هند و افغانستان و بلوچستان و پنجاب و همسایه‌های آنها، چاپ لندن، ۱۸۴۸،

می‌یافت، فقط برای استفادهٔ فئودالها و یا بزرگان قوم بود (۵۹ صفحهٔ ۱۳۱ - ۱۳۲[۱])

از هزاره‌جات در بازارهای غزنی، هرات، کابل، قندهار، بلخ، قندوز، مزار شریف و شهرهای دیگر افغانستان، محصولاتی از قبیل انواع پارچه شال، گلیم، قالی، برک و غیره برده می‌شد و بفروش می‌رسید.

هزاره ها بشهرهای مذکور همیشه گاو، و گاومیش گوسفند و همچنان محصولات حیوانات مذکور را برای فروش نیز عرضه می‌کردند، مخصوصاً روغن زرد و هزارگی زبانزد خاص و عام بود و گاهی آنها محصولات شان را بخراسان (قاین و بیرجند) و جنوب آسیای مرکزی (تخت بازار) نیز می‌بردند[۲] آنها در بدل محصولات فروش شده خود، پخته، نمک، برنج اعلیٰ چای، بوره، (شکر) محصولات کاغذی و مواد ابریشمی می‌گرفتند (۶ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۴ [۳]) (۸۱ صفحهٔ ۴۶۵،[۴]) (۵۹ صفحهٔ ۱۱۶ [۵] و

---

(۱) (۵۹ - کتاب آسیای مرکزی ...،سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

(۲) هزاره‌ها گوسفند، گاو، گاومیش و همچنین روغن زرد، پارچه‌های پشمی، گلیم، قالین، چمدان (خورجین) و صندوقهای چرمی را برای فروش و مبادله به بازار می‌آوردند (۵۴ کتاب سرزمین بین بامیان و خیوه. چاپ کلکته، سال ۱۸۳۸ مؤلف: کوتولی صفحهٔ ۱۱)

(۳) ۶ - کتاب انکشاف کاپیتالیزم در روسیه (مجموعهٔ مقالات جلد ۳ مؤلف: لنین

(۴) ۸۱ - کتاب حیات افغانی چاپ لاهور سال ۱۸۶۷ مؤلف: محمد حیات خان

(۵) ۵۹ - کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن مؤلف: هارلان.

(۵۶ صفحهٔ ۱۹۲[۱])

هزاره هائی که بر سر راه کاروانها قرار داشتن، محصولات خویش را در محل اطراق (شب باش) کاروانها می‌آوردند آنجا برای خویش مراکز مبادله تهیه می‌نمودند که در آن مناطق محصولات هزاره‌گی توسط تاجران خریداری می‌شدند مثلاً هزاره‌های دایزینیات «محصولات اضافی» شان را برای مبادله به قلعه‌نو می‌بردند و در آنجا بازرگانانیکه با کاروانها می‌آمدند، محصولات مذکور را خریداری مینمودند و همان بازرگانان بودند که محصولات هزارگی را در شمال ایران و دیگر مناطق افغانستان انتقال داده، در آنجا بفروش می‌رسانیدند (۴۵ صفحهٔ ۱۳۲ - ۱۳۳ ([۲])و ۴۰ راپور)

تاجران به نوبه محصولاتی را از قبیل: گوگرد، چاشنی تفنگ، قوتی‌های نسوار، کار و ممالک اروپائی (چاقوی اطریشی) بوره، (شکر) محصولات تولیدی فرانسه (تمام آنها از شهر مشهد آورده می‌شدند) و همچنان چای سبز هندی را باخود بهزاره‌جات می‌آوردند وعرضه می‌کردند.

تاجران و فروشندگانی که از ایران، آسیای مرکزی هندوستان و افغانستان بصورت ترانزیتی در قلمرو هزاره‌جات عبور می‌کردند، بیشتر از دیگر اجناس، نخ سوزن و لوازم آرایش و زیورآلات زنانه وزیاده‌ترازهمه بوره و نمک را بهزاره‌جات می‌آوردند.

ازترکستان اسپ، برنج پخته نمک ، ازهرات و کابل محصولات صنایع

---

(۱) ۵۶ - کتاب مسافرت به افغانستان، فارس، و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن سال ۱۸۵۶ مؤلف: فریه.

(۲) ۴۵ - کتاب سیاحت در آسیای مرکزی، ۱۸۹۵ مؤلف: وامبری.

فلزی، مخصوصاً اجناس هندی از قبیل اسلحه جات‌گرم، پارچه‌های پخته‌ای که تکه‌های مختلفه: بیل‌های آهنی، قلبه و همچنین کشمش قالین و احیاناً تنباکو بهزاره‌جات برده می‌شدند (۸۱ صفحهٔ ۲۶۵ (۱)) (۷۲ صفحهٔ ۶۴۳ - ۶۵۳(۲)) (۵۹ صفحهٔ ۱۴ چاپ پنجم(۳)) و... ۳۲ صفحه ۲۸۸(۴))

تاجران خارجی (مخصوصاًترکستانی) که بهزاره‌جات می‌رفتند بعضاً غلامهائیرا با خود می‌آوردند که توسط میرها در مقابل اجناس فروخته می‌شدند تاجران سرمایه دار اغلب نزد میرها توقف می‌کردند و به کمک آنها معاملات تجارتی خویش را انجام می‌دادند و بالعموم هزاره‌ها سالی یک بار مراسم تجارتی بر پاداشته و مایحتاج مورد نیاز خویش راخریداری می نمودند

فقط آنعده از طوایف هزاره که در سرحدات، هزارجات، یا در همسایگی تاجیکها، زندگی می‌کردند، بصورت منظم و پیشرفته، معاملات تجارتی خود را انجام داده و «مازاد» خویش را بفروش می‌رسانیدند.

در این مناطق تقسیم کار اجتماعی در رشته‌های مالداری، زراعتی و صنعتی بصورت کامل عملی گردیده بود. مثلاً هزاره‌های رمه داریکه در غرب غزنی زندگی می‌کردند، بصورت منظم پشم گوسفندان و پوست حیوانات خویش را به گندم یا آرد، با ساکنان شهر غزنی تبدیل می‌نمودند، هزاره های

---

(۱) ۸۱ ـ کتاب حیات افغانی چاپ لاهور، ۱۸۶۷، مؤلف: محمد حیات خان.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ حلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۳) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

(۴) ۳۲ ـ کتاب معلومات اصحائیوی فارس سال ۱۸۴۱ چاپ مسکو ۱۸۵۳، مؤلف: بلارامبرگ

دایزنگی معاملات تجارتی خود را با تاجکیهای «کهمرد» انجام داده و در عوض روغن زرد از آنها حبوبات مختلف، روغن نباتی و میوه‌جات را بدست می‌آوردند (۵۱ صفحهٔ ۳۴۴[۱]) (۵۹ صفحهٔ ۸۷ - ۸۸[۲])

انکشاف روابط تجارتی و اقتصادی «هزاره‌ها» نسبت به بعضی از مناطق دیگر افغانستان با مشکلات و اقعاً زیادی همراه بود یکی از علتهای مهم درعدم انکشاف تجارت هزاره همانا ضعیف بودن قدرت خرید آنان بود زیرا قسمت اعظم آنها در نهایت فقر و بدبختی بسر می‌بردند و اکثراً بضرورتهای اولیه و حتی به نمک دسترسی پیدا نمی‌کردند[۳] نمکهای هندی، در انحصار کمپنی هند شرقی قرار داشت و قیمت آن نیز بلند بود مترجم) مناسبات مذهبی و دینی هزاره‌هانیز مانع انکشاف تجارت می‌گردید، مثلاً اختلافات شدید بین شیعه و سنی، بضرر هزاره‌ها تمام می‌شدند.

بزرگان هزاره بانهایت بدبینی به تجار غیر شیعه مذهب می نگریستند، مخصوصاً این بدبینی توسط سیدها تقویت و تشدید می‌گردید فقط تاجرانی می‌توانستند در هزاره‌جات نفوذ کنند که به مذهب شیعه معتقد می‌بودند، مخصوصاً تاجران قزلباش کابل و تجار ایران می توانستند آزادانه، در

---

(۱) ۵۱ - کتاب راپور در باره سرزمین غلجای، چاپ لندن ۱۸۸۵ مؤلف: بریدفورت.

(۲) ۵۹ - کتاب آسیای مرکزی ...، سالهای ۱۸۲۳ و ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

(۳) نویسنده‌گان روزنامه انگلیسی (گازیتر) می‌نویسد: *فقر بیحد و حساب هزاره‌ها سبب گردید است که تجارت قطعاً انکشاف ننماید و این فقر تا درجه‌ای بود که اکثریت مردم نمی‌توانستند از نمک نیز استفاده نمایند*

هزاره‌جات فعالیت داشته باشند (۸۱ صفحهٔ ۴۶۵،[۱]) (۷۲ صفحهٔ ۶۵۳ و ۱۰۳[۲])

در اواخر قرن نوزده سیاست بزرگان هزراه نیز سبب رکود در انکشاف تجارت هزاره‌جات گردید، سیاست آنها بر مبنای انزوای هزارجات استوار بود که برای جلوگیری از نفوذ غیر هزاره در سرزمین هزاره‌جات عملی می‌گردید این امر سبب می‌شد که هزاره‌ها بصورت قطع برای «تاجران افغان» اجازهٔ ورود به هزاره‌جات ندهند، زیرا آنان گمان می‌بردند که «تاجران افغان» جاسوسان دولت کابل می‌باشند بنابراین تا می توانستند برای تجارت افغانها، مشکل بوجود آورند و از فعالیتهای آنها جلوگیری نمایند

۴ - نتیجه گیری

از مطالعهٔ حقایق متذکره فوق، در دوره مورد نظر چنین نتیجه بدست میاید که هزاره‌ها زندگی بسیار ساده داشتند و فقط به زمینداری و دامپروری اشتغال می‌ورزیدند - زراعت حرفهٔ اساسی و اصلی آن مردم بشمار می‌رفت

در امور اقتصادی هزاره‌ها کارهای صنعتی و تولیدات صنعتی نیز نقش بارزی داشتند که غالباً شامل تولیدات خانگی بودند در بعضی مناطق هزارجات تقسیم کار و مخصوصاً جدا شدن کارهای صنعتی از تولیدات زراعتی بصورت کامل صورت گرفته بود و گروههای تولیدات صنعتی بوجود آمده بودند که کار زراعتی برای آنها فقط کار «اضافی» شمرده می‌شد

---

(۱) ۸۱ - کتاب حیات افغانی، چاپ لاهور، ۱۸۶۷ مؤلف: محمد حیات خان

(۲) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد

رشد انکشاف مبادلات کالائی و پول در هزارجات، نسبت به دیگر مناطق افغانستان بسیار ضعیف بود

اقتصاد هزاره دارای شکل طبیعی و مستقل در داخل بود و تجارت فقط بشکل مبادله «جنس بجنس» صورت می‌گرفت و بطور عمده هدف از فعالیتهای اقتصادی همانا رفع مایحتاج طبقه حاکم هزاره در استفاده از وسایل زینتی و محصولات خارجی بود.

روابط تجارتی هزاره‌جات با ممالک و کشورهای همسایه دردست تاجران خارجی (مخصوصاً ایرانیها و تاجران آسیای مرکزی) بود که قسماً شامل تاجران افغانی (تاجران قزلباش نیز می‌گردید - عدد تاجران «هزاره‌گی» بسیارکم بود و شامل آنعده اشخاص می‌گردید که از هزارجات بسایر کشورهابه مقصد سیاحت و یا تجارت رفته، در آنجاها مجبور می‌شدند، بتاجران تابع و کم مایه تبدیل گردند.

فصل پنجم

نظام اجتماعی

هزاره جات

۱ - طبقه حاکم

الف - قشر اول از طبقه حاکم فؤدالها

ب - قشردوم از طبقه حاکم روحانیت و ملاها و...

ج - پایین ترین قشرطبقه حاکم نوکرها و عمال طبقه حاکم

۲ - طبقه محکوم

الف - خورده مالیکن

ب - کم زمیها

ج - دهقان

د - برده‌ها

نظـام
اجتماعی هزاره‌جات

❀ ❀ ❀

در قرن ۱۹، هزاره‌جات تحت حاکمیت مناسبات اجتماعی از نوع فئودالی قرار داشت

طبقهٔ حاکم ملیت هزاره همان فیودالهایی بودند که در بین خود از اقشار مخصوص و معینی تشکیل می‌شدند در رأس طبقهٔ حاکم، میرها، خان‌ها و سلطانها قرار داشتند که ریئس و رهبر طایفهٔ خود نیز بودند، قدرت، ثروت و نفوذ آنها بیشتر از ملاها و روحانیون مسلمان بودند و خواص مشابه به انها نداشت، قشر پائینی طبقه حاکم را همدستان، فرمانبرداران عسکری و نوکرهای شان تشکیل می‌دادند، که نقطه اتکای عسکری و علامت زور و نفوذ طبقهٔ فیودال محسوب می‌گردیند و بالای اکثریت و طبقات استثمار شونده، مسلط بودند،

طبقات استثمار شونده از طوایف و قبایل مختلف «هزاره» تشکل یافته بودند که اکثریت آنها را دهقانان، رعایا و رمه داران کوچی در بر می‌گرفتند،

اساس حاکمیت و نفوذ طبقه حاکم فیودال، بر اکثریت مردم هزاره بر پایه همان مالکیت فیودالی بر ابزار تولید و زمین استوار بود و با آب و حیوانات (گله داری) تکمیل می‌گردید (طوریکه بعداً شرح داده می‌شود) به اضافهٔ حاکمیت ناقص بر دهقانان و قبایل نیمه مستقل توسط خوانین محلی آنهائیکه حق کشتن و نابود کردن آنها، بدست خان فیودال نبود اما حق خرید و فروش آنان را در اختیار داشتند

هزارجات سرزمینی بود که تا زمان شمولیت خود در چوکات عمومی دولت افغانستان بین عدهٔ زیادی از فیودالها تقسیم شده بود که هر میر و یا سلطان مالکیت زمین و آب را در اختیار گرفته بود (موجودیت مالکیت فیودالی در هزارجات مانع از آن نمی‌شد که مالکیتهای خصوصی، توسط دهقانان و صنعتگران بر ابزار تولید وجود نداشته باشد و یا با قدرت کار و بازو از آنها استفاده ننمایند)

۱ ـ طبقه حاکم

مناسبات چنانست که هنگام بررسی سازمان اقتصادی ـ اجتماعی، هزاره‌جات، کار خویش را طوری تنظیم نمائیم که ابتداء از موقعیت

هرقشر طبقه حاکم جداگانه گفتگو بعمل آید، زیرا فقط دراین صورت است که می‌توان سازمان اقتصادی و اجتماعی هزاره‌ها را درک نمود و نتیجه گیری لازم را بدست آورد و بالاخره تاریخ هزاره‌جات را بشکل علمی روشن ساخت (کارل مارکس) مذکور را بنام مطالعهٔ تاریخ نیز می‌خواند

بر اساس هر شیوه مشخص تولیدی و موجودیت شرایط عام و پیدایش شرایط غیر منتظرهٔ (تجربی) و عوامل طبیعی و مناسبات خاص رگ‌بندی، که

بتاریخ ارتباط ندارد، اشکال نامحدود مناسبات اجتماعی باریخت‌های متفاوت تبارز می‌یابند، تنها با تحلیل این شرائط غیر منتظره تجربی در امر تکامل است که می‌توان به باز شناسی عوامل اصلی دیگرگونی پدیده‌ها دستیابی پیداکرد

الف: قشر اول از طبقه حاکم فئودالها

فئودالها وتمام اعضای فامیل شان و همچنان بزرگان و رؤسای طوایف و قبایل بافامیلهای متعلقهٔ خود (طوریکه قبلاً تذکر یافت) طبقه حاکم را در اجتماع «هزاره» تشکیل می‌دادند

رؤسای طوایف القاب خویش را حفظ می‌کردند، که آن القاب یا نام از طرف رؤسای طوایف همسایه بآنان داده می‌شد، یا خود شان انتخاب می‌کردند، مانند: خان، میر، بیگ، سلطان، تورک خان، کل اختیار و غیره

مهمترین نام (میر) بود که از لفظ عربی امیر بمعنی حاکم، رئیس و رهبر گرفته شده است رؤسای طوائف بسیار بزرگ و نیرومند هزاره، را در دایزنگی، دایکندی و بهسود به القاب مذکور یاد می‌نمودند

در دورهٔ تحت مطالعه نویسنده دیده می‌شود که یک مرتبه یا (پلکان) فیودالی موجود بود که در رأس آن میر (رئیس یک طایفه بزرگ و منطقه وسیع یا مجموعه قبایل ساکن در یک منطقه بود) قرار داشت، پایینتر ازوی رؤسای گروههای مختلف طایفه مذکوربنامهای مختار، ارباب، رئیس، مالک و غیره، موقعیت داشتند این دسته از فیود الها در بین رعیت خود، از اختیارات کامل برخوردار بودند، در موارد عمومی و مشکلات مناطق دیگر باید از اوامر «میر» پیروی مینمودند.

میر در منطقه و یا مجموع مناطق تحت نفوذ خود، دارای حقوق فوق

العاده از نظر اجتماعی و قدرت حربی بود و بزرگتر از همه محسوب می‌گردید پیروی از اوامر و پیشنهادات میر، توسط اربابان، خرده مالک و فیودالها شواهد اتحاد آنان بامیر، دانسته میشد،

طی سالهای (۱۸۱۹ - ۱۸۸۰) حکومت واحد «هزاره» موجود نبود میران و فیودالهای بزرگ، در اداره کردن امور منطقه خویش کاملاً مستقل بودند و کلیه مسایل مربوط بمنطقه، چه از نظر داخلی و چه خارجی درصلاحیت خودشان بود لیکن برای اجرای مسایل بسیار مهم و در حالت جنگ از تمام هزاره‌جات یک مجلس بسیار بزرگ دایر ساخته درآن به جلسه میپرداختند[۱]

لذا در ساحۀ هزارجات یک دستگاه اجتماعی طایفوی و مخصوص بخود ایجاد شده بود (شکل ابتدائی دستگاه مذکور حفظ گشته در حالیکه عناصر جدید در محتویات آن راه یافته بود) که برای رفع ضروریات فیودالها فعالیتها داشتند. دستگاه اجتماعی قبیلوی هزاره‌جات باید دشمن خارجی را دفع می‌کرد و هنگام ضرورت به تهاجمات مشابه در مناطق همسایه، بمنظور چپاول یافتح و بالاخره حفاظت قدرت و نفوذ فیودالها بر دهقانان و رعایا فعالیت مینمود.

قشر فوقانی طبقۀ حاکم (فیودالها) توانسته بودند منابع عمده زندگی هزاره ها را در اختیار بگیرند، مثلاً علفچرها و زمینهای زراعتی را اشغال کرده بودند،(ژ، هارلان) می‌نویسند که: «رئیس طایفه مالک تمام زمینهابشمار

---

(۱) مثلاً در سال ۱۸۳۹ م مردم تمام هزاره‌جات مجبور شدند تا یک مجلس عمومی را تشکیل دهند و بموضوع هجوم انگلیسها بر افغانستان بمذاکره و مشوره بپردازند که رهبران تمام طوایف و قبایل هزاره دران اجلاس حاضر شده بودند.

می‌رفت و حتی حاکمیت خود را برزمین های زراعتی که از آن خرده مالکین بود نیز اعمال می‌نمود، بعد از مرگ خرده مالیکن و دهقانهای مرفه، تمام زمین‌های آن‌ها به میرتعلق می‌گرفت و تمام ثروت و جایدادشان نیز از آن میر بود. (۵۹ صفحهٔ ۱۳۶ و۱۴۹[۱])

متاسفانه منابعی را در اختیار نداریم، که بازگو کننده پیدایش و رشد میرها باشد و چگونگی بوجود آمدن «میر» ها را در بین هزاره‌ها توضیح نماید، میرها اصلاً مالک زمین بودند، ولی بعداً مالک تمام دارائی منطقه خودگردیدند و بالاخره به طبقه حاکمه هزاره‌جات مبدل شدند، البته شکی نیست که هر منطقه از هزاره‌جات، دارای خواص جداگانه‌ای بود که زمینه تبدیل شدن فیودالها را به«میر» مساعد می‌ساخت.

در مناطقی که ملکیتهای فیودالها جهت کشت و کار و بصورت آماده در اختیار هزاره‌ها (نیکو درها) قرار داده می‌شد امکان داشت که بمرور زمان ویا فوراً عده‌ای از آن اجاره گیرندگان بفئودالهای‌جدید منطقه و میری که زمینها را اجاره داده بود به حاکم مطلق العنان منطقه خویش تبدیل می‌گردیدند.

همچنان مناطقی را می‌توان سراغ نمود، که فیودالها با اعمال زور و قدرت در آن مالیکت خویش را بر زمین و آب تحمیل نموده‌اند، مثلاً بعد از سالهای ۹۵ قرن نوزده، وقتیکه هزاره‌جات در برابر عساکر دولت شکست یافت، دهقانان هزاره‌جات غربی (دایزنگی) نزد حاکم و عامل دولتی مراجعه نمودند و خواهش کردند تا آن زمینهای زراعتی راکه قبلاً در تصرف میرها بود بنام آنها نماید و آنان را مالک اراضی غصب شدهٔ شان گردانند

---

(۱) ۵۹ کتاب آسیای مرکزی ... سال ۱۸۲۳، - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان.

دهقانان مذکور ادعا می‌کردند که اصلاً تمام زمینهای میران از آنها بوده و میران با زور نوکران خویش، آنها را از حق مالکیت محروم ساخته‌اند و آن زمینها نسل در نسل بآنها تعلق داشته و بازور از دست شان گرفته شده‌اند، اما هیچ مدرکی یا سندی در اختیار نداشتند تا بوسیلهٔ آن حق مالکیت خویش را ثابت سازند (۷۲ صفحهٔ ۱۰۱۱(۱))

میرها قسمتی از زمینهای خویش را بخاطر فعالیتهای جنگی، برای نوکران خویش بنام «جاگیر» می‌داند (۵۹ صفحهٔ ۱۲۴(۲)) و قسمت دیگر را در اختیار رعیت می‌گزاشتند تا آنها در آنجا بکشت و کار مشغول شوند حق کشت وکارمیان افراد رعیت و دهقانان، بصورت ارثی انتقال می‌یافت، قسمت دیگر از زمینها علفچهرها بود که در اختیار تمام افراد قبیله قرار داشت (۷۲ صفحهٔ ۱۰۱۱(۳)) (پیرامون حق مالکیت رعایا بر زمین بعداً صحبت می‌شود) و بالاخره باقیمانده زمین جهت رفع ساختمان خانه و قلعه و زراعت به شخص میر تعلق می‌گرفت و منافع آن بخودش اختصاص می‌یافت زمینهای تحت کشاورزی میر بوسیلهٔ دهقانان و رعایا بشکل «بیگار» کاشته می‌شد و بین دهقان و میر تقسیم محصولات بشکل خاصی صورت می‌گرفت

باین ترتیب زمینهای هزاره‌جات دارای اشکال و (کتوگریهای) درجه‌بندی ذیل بودند،

زمین مخصوص میرها وخوانین که رئیس طایفه بودند، زمینهائیکه

---

(۱) ۷۲ ـ کتای سراج التواریخ ،جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۴۱، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۵۹ کتاب آسای مرکزی ... سالهای، ۱۸۳۲ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان،

(۳) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد،

میران بعنوان هدیه برای نوکران خود می‌دادند، زمینهائیکه در اختیار رعیت «هزاره» قرار داشت و همچنین زمینهائی که بصورت همگانی مورد استفاده قرار می‌گردتند مانند علفچرها و بالاخره زمینهائی که از جمله مالکیتهایی خصوصی افراد محسوب می‌شدند

زمینها نوع اخیر از رؤسای فرعی قبایل وطوائف بشمار می‌آمد یعنی زمینهائی که از آن اربابها، رؤسا، مختارها و مالکین بود و بصورت کامل می‌توانستند از آن استفادهٔ دلخواه بعمل آرند، یعنی حق فروش، حق وراثت و حق بخشیدن آنها را داشتند.

همچنان در هزاره‌جات زمینهایی وجود داشت که بنام زمینهای اوقاف یاد می‌شد (درین مورد بعداً گفتگو خواهیم کرد)

بحواله منابع مؤثق، زمینهائی که مستقیماً دراختیار «میرها» قرار داشتند، واردات زیاد و فایده‌های بیکران برای میران، پدید می‌آورند، زیرا بهترین زمینها یا بهترین موقعیت‌ها در اختیار آنها بود، مثلاً زمینهای شیرعلی خان میر جاغوری، زمینهائی بود که فقط عائدات سالانهٔ آن در قرن نوزده به ۶۰ هزار روپیه میر سید (۷۲ صفحهٔ ۱۰۶۵)[۱])

حق مالکیت بر زمینهای خصوصی برای میرها اختیار قانونی می‌داد، تا بارعایا و دهقانان ساکن بر زمینهای خود طبق، دلخواه خویش رفتار نمایند، بنا بگفتهٔ (هارلان)، در هزاره‌جات کلیه رعایا و دهقانان بحیث (غلام و بندهٔ) میران بشمار می‌آمدند و کاملاً تابع میران و خانها بودند، مناسبات میرها با رعایا و دهقانان طبق قاعدهٔ ذیل بود: «ای آقا هرچه تو می‌خواهی، من آن را خواسته‌ام»

---

(۱) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ - مؤلف: فیض محمد

(۵۹ صفحهٔ ۱۲۴[۱]) منابع تذکر می‌دهند که در هزاره‌جات، نه فقط دو طرف تضاد میر و رعیت وجود داشتند، بلکه هر دو جهت، ثروت و غنا - فقر و تیره روزی نیز بصورت بارز اظهار وجود کرده بودند (۶۹ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۲[۲])

میران علاوه بر داشتن زمینهای زراعتی، دارای گله‌های زیاد گوسفند، بز، گاو، و اسپ نیز بودند که رعایا برای شان وظیفهٔ چوپانی را انجام می‌دادند، در مناطق مختلف هزاره‌جات که عمدهٔ شان «مالداری» بود مردم تقریباً زنده‌گی کوچیگری و یا نمیه کوچیگری داشتند، میران در آن مناطق، دارای گله‌های زیاد و علفچرهای وسیع بودند: مثلاً چنین حالتی را می توان در طایفه «هزاره‌های دایزنینات» و «هزاره‌های تاتار» مشاهده کرد، طبق گفتهٔ (پ.لامسدن) که سرزمین هزاره‌های دایزینیات و«تاتار» را از نزدیک دیده بود ثروت میران دایزینات را عمدتاً گله‌های بزرگ «کته‌شاخ» (گاو، و گاومیش) و همچنان رمه‌های بسیار زیاد گوسفند در برمی‌گرفت (۶۱ صفحه ۵۶۳[۳])

میرها در سرزمینهای تقریباً مستقل خویش، حق اخذ مالیات از تاجران، فروشندگان را دارابودند و حقوق مالیاتی و گمرکی مذکور معادل یک چهلم اموالی بود که در اختیار تاجر قرار داشت[۴]

---

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی... سالهای ۱۸۲۳، - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان.

(۲) ۶۹ ـ کتاب هزارستان، ترجمه روسی، چاپ تاشکند سال ۱۹۹۸، مؤلف: محمد عظیم بیگ

(۳) ۶۱ ـ کتاب سرزمین های که مجاوره کوه‌بابا، چاپ لندن، سال ۱۸۸۵ مؤلف: لامسدن

(۴) مخصوصاً مالیات مذکور از تاجران و قافله‌های غیر مسلمان اخذ می‌گردید مالیات گمرکی شامل حیوانات و اشخاص مسافر قافله نیز می‌گردید؛ مثلاً پنج

«هزاره‌جات» دارای سیستم مناطق مستحکم توسط «قلعه‌ها بود» زیرا هر میر، خان و سلطان، در بارهای مخصوص. بخود، با قلعه‌های مستحکم، در اختیار داشت که تمام آنها توسط عساکر عبدالرحمٰن خان در سالهای (۹۰) قرن نوزده ازمیان برداشته شده و تخریب گشتند (۷۲ جلد ۳، صفحهٔ ۷۱۲(۱))(۲)

قلعه - عبارت بود از بارگاه میر، همراه با اعضای فامیل وی که بسیار زیادبودند، قلعه توسط دیوار سنگی و یاگِل ساخته می‌شد که بابرجهای بلند و مناطق دید مهجز بود و در هریک از برجها به تعداد (ده) تا (دوازده) نفر مسلح می‌توانستند قرار گیرند محافظین و دیده بانان در برجها مخفی شده و در

☞ *تنگه ازیک شتر، سه تنگه از یک اسپ و دو تنگه ازیک الاغ اخذ می‌شد (تنگه: سکه کوچک مسی بود) برای تفصیل مزید به منابع ذیل مراجعه شود :(۴۴ کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ - ۲، چاپ مسکو سال ۱۸۴۹. مؤلف: برنس جلد ۲ صفحه ۲۶۴ - ۲۶۵، (۴۵) ـکتاب سیاحت در آسیای مرکزی، سال ۱۸۹۵، مؤلف: وامبری. صفحهٔ ۱۳۲ - ۱۳۴ - (۲۶) ـکتاب تاریخ نامه هرات، ترجمه انگلیسی، چاپ کلکته سال ۱۹۴۴، مؤلف: سیف هروی. جلد ۲ صفحهٔ ۳۲۹ - ۳۳۲ و (۵۴) ـصفحهٔ ۱۲ - کتاب سرزمین بین بامیان و خیوه چاپ کلکته، سال 1851 مؤلف: کوتولی.*

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) هر قریه توسط یک (قلعه) حمایت می‌شد و تمام قلعه‌ها در اختیار میر یا خان بود (۵۹ صفحهٔ ۹۸ ـ ۹۹، کتاب آسیای مرکزی ...،سال ۱۸۲۳، ۱۸۴۲ چاپ لندن مؤلف: هارلان (۶۲) صفحه ۳۰۳ ـ ۴ ـ ۳۳۰ ـ ۳۷۸ ـ ۴۴۲، ۴۶۳ جلد ۲ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سال ۱۸۲۵ ـ ۱۸۳۸، چاپ لندن، مؤلف: ماسون، (۴۱) جلد ۱ صفحه ۲۸۸) کتاب سیاحت به دربار خانهای افغان و بخارا $\frac{۱۸۷۸}{۱۸۷۹}$ چاپ مسکو سال ۱۸۸۴، مؤلف: یاورسیکی (عضو سفارت)

صورت بروز خطر، توسط طبل تمام ساکنین «قلعه» را باخبر می‌ساختند[۱]

میرها معمولاً چندین همسر انتخاب می‌کردند که تعداد افراد فامیل شان بسیارزیاد می‌بود: مثلاً میر محمد رضا بیک «اولقان» (مرکز شهرستان فعلی - مترجم) دارای فامیلی بود که تعداد نفرات آن به (۷۰) نفر می‌رسید.

باید یاد آوری کرد که زنهای میران اگر از فامیل‌های «میر» و یا دارای نسب خانی می‌بودند در زندگی اجتماعی و سیاسی هزاره‌ها نقش فعال داشته و مؤثر بودند. زنهای میر «بنام» «آغه» معروف بودند[۲] که در گفتگوهای مربوط به مسایل عمومی شرکت جسته و درکنار شوهران خویش (میرها) در دربار قرار می‌گرفتند و در تصمیم‌هائی که توسط اشخاص مختلف گرفته می‌شد، اظهار

---

(۱) (تار نوفسکی، گ) قلعه نورا چنین توصیف می‌نماید: «قلعه مستحکم، بلند و بزرگی است که بآسانی (۴۰۰ - ۵۰۰) نفر مسلح را در خود جا می‌دهد، دیواریکه قلعه را احاطه می‌کند. گلی و نیمه خراب است، ولی دهها نفر محافظین مسلح و تیر انداز در آن جاگرفته می‌توانند، زیرا با سوراخهائی مخصوص تیراندازی مجهز است، گوشه‌ها و گودالهای پیش روی قلعه توسط بُرجهای بلند حمایت می‌شوند، در خود قلعه نیز دو جایگاه مخصوص قرار دارد که هر کدام آن ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر مسلح را حفظ کرده می‌تواند.

دیوار خارجی قلعه دارای دو دروازه شرقی و غربی می‌باشد که توسط برجهای معین حمایت و محافظه می‌گردند (۴۰ کتاب بادغیس و پنجده، چاپ روسیه سال ۱۸۹۳. مؤلف: تارنوفسکی

(۲) آغه که شاید صورت مؤنث «آغا - آقا» صرفاً در مورد آن عده از زنان میر، اطلاق می‌گردد که نسب میری داشتند، زنان دیگر که از بین رعایا انتخاب می‌گردیدند، لقب «آغه» ای نداشته، اما به دختران شان لقب آغه اطلاق می‌گردید (مترجم)

نظر می‌نمودند زنان میرها کالای مردانه پوشیده و مسلح در کنار شوهران خود قرار می‌گرفتند، این زنان حتی گاهی در جنگها و چپاول‌ها نیز، در پهلوی شوهران خویش شرکت می‌جستند (۶۹ صفحهٔ ۱۲،(۱)) (۷۲ صفحهٔ ۲۲۹ - ۲۳۰،(۲)) (۴۳ جلد ۱ صفحهٔ ۳۲۵،(۳)) (۵۶ صفحهٔ ۱۹۴(۴)) (۵۹ صفحهٔ ۱۲۹ و ۱۴۶(۵))

میران کوشش می‌نمودند تا درجه بزرگی و قدرت خود را توسط کالای پُرنقش و نگار خویش، به رخ حاضرین بکشند و ثروت خود را توسط اسباب و وسایل خانه نمایش می‌دادند، میرها کالای گرانبها بانقش‌های طلائی می‌پوشیدند و شمشیر یا اسلحه ایرا که حمل می‌کردند، بسیار مقبول و از نظر جنسیت عالی می‌بود اسپان میرها بسیار اصیل و قوی بودند که زین و ساز و برگ آنها را طلا و نقره کاری می‌کردند با سنگهای قیمتی نیز تزئین می‌نمودند، زنان میرها بیشتر از میرها پارچه‌های قشنگ و مقبول می‌پوشیدند و شیک‌پوش تربودند در جشنها، اعیاد و دیگر مراسمی ازین قبیل توسط زنان میر و یا

---

(۱) ۶۹ - صفحهٔ ۱۲، کتاب هزارستان، ترجمه روسی، چاپ تاشکند سال ۱۸۹۸ مؤلف: محمد عظیم بیگ

(۲) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ - مؤلف: فیض محمد

(۳) ۴۳ - کتاب یادداشتهای سفر سال ۱۸۳۶ - ۱۸۳۸، چاپ مسکو سال ۱۸۴۷، مؤلف: برنس

(۴) ۵۶ - کتاب مسافرت با فغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸۵۶، مؤلف: فریه

(۵) ۵۹ - کتاب آسیای مرکزی ...، سال ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۸۳۹، مؤلف: هارلان.

خودشان باشکوه زیاد برگزار می‌شد، میران دخترهای خود را که بشوهر می‌داند، در مقابل جهیزیه بسیار زیاد می‌گرفتند (هزاران گوسفند، چندین راس اسپ غلامها و طلا وغیره) این جهیزیه باید نشاندهندهٔ بزرگی، قدرت، نفوذ و ثروت دو طرف معامله می‌بود (۷۲ صفحهٔ ۹۲۹، ۹۵۷، و ۹۸۸،(۱)) (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۳۷۵،(۲)) (۵۵ جلد ۲، صفحهٔ ۲۵۳(۳)) و (۵۹ صفحهٔ ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۳ و ۱۴۷(۴))

عموماً قدرت ونفوذ میر، بعد از مرگ بصورت ارثی بفرزندان وی انتقال می‌یافت، (قدرت در آن منطقه‌ای که میر فعالیت می‌کرد) لیکن نظر به پاره‌ای از عوامل و پیش آمدهای غیر مترقبه، انتقال ارثی قدرت میسر نمی‌گردید. یعنی اگر پسر میر می‌خواست. که مقام میری را بکف گیرد، مجبور می‌شد که از راه جنگ و خونریزی قدرت را بجنگ آورد و عامل پیدایش جنگهای قبیلوی گردد(۵)

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۲) ۶۲ ـ کتاب حکایت سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سال ۱۸۲۵ - ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۷، مؤلف: ماسون

(۳) ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۱۵ مؤلف: الفنستون

(۴) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی ... سال ۱۸۲۳، - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹، مؤلف: هارلان

(۵) بعد از مرگ میر جاغوری، سردار شیرعلی خان، جنگ جدید همراه باخونریزی های بیحد و حساب میان فرزندان وی: صفدر علی‌خان، احمد علی‌خان و سلطان علی‌خان از یک طرف وکاکای آنها باز علی خان از طرف دیگر شروع شد، خوانین قبیله فولادی نظر به شهادت نویسندهٔ سراج التواریخ، ادعا

میران برای حل گرفتاریهای خویش از سازمان ادارای خاصی استفاده می‌نمودند که بر پایهٔ استفاده از ناظران معاونین، کاتبان، همکاران و نائبان آنها استوار بود، سازمان مذکور در خدمت میر برای اجرای اموری از قبیل: مطیع ساختن رعیت، جمع و درو کردن غلجات، امور زراعتی و جمع کردن مالیات، قرار داشت، حکومت میر در اداره کردن منطقه کاملاً مطلقه و استبدادی بود که فقط بعضی از عادات و سنن طایفوی مانع او در اجرای بعضی از کارها می‌گردید بصورت کلی اوامر میر در منطقه و در میان افراد قبیله قانون شمرده می‌شد و اجرای آن از طرف رعایا و سایر افرادی که در آن منطقه می‌زیستند. واجب التعمیل بود، ثروت و حتی زندگی افراد قبیله یا طایفه و رعیت در دست میرها بود. (۵۹ ـ صفحهٔ ۱۳۷[۱]) سیاحان جهانگردان غربی درین باره ادعادارند که رهبری فئودالهای مخصوصاً میران «هزاره» با دیکتارتوی شدیدتر نسبت برهبری خوانین افغان (پشتون) اعمال می‌گردید (۵۷ صفحهٔ ۲۰۶[۲])

مثلاً میر دایزنگی محمد رفیع بیگ، به (هارلان) اعلام داشت: «من مالک تمام تابعین خود هستم، اگر بخواهم آنها را به ازبکها می‌فروشم که حتی هیچ یک از آنان در بارهٔ مقاومت علیه خواهشات من فکرهم نمی‌نماید، تمام آنها نوکران و غلامان من می‌باشند. (۵۹ صفحهٔ ۱۳۷[۳])

می‌کردند که برادران شان در نتیجهٔ چنین جنگها از میان رفته‌اند، (بصورت مفصل پیراموان این مسایل می‌تواند از مراجع ذیل استفاده نمائید (۷۲ کتاب سراج التواریخ، سال ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، صفحه ۳۵۲ و جلد ۳ صفحهٔ ۵۳۵)

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسای مرکزی ...، سال ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

(۲) ۵۷ ـ کتاب ماموریت من دربارهٔ امیر، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵، مؤلف: گری

(۳) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، سال ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱، چاپ‌لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

میرهای هزارجات، محکمه‌هائی برای حکم کردن بر متهمین و مجرمین برپا می‌کردند و مجرمین را بپرداخت غرامت و حتی مرگ محکوم می‌ساختند (۵۵ جلد ۱ صحفهٔ ۲۵۳[۱]) پُرواضح است که خوانین افغان نیز در اواخر قرن ۱۹ دارای چنان اختیاراتی بودند، و از این اختیارات غالباً در مورد اشخاص و افراد غیر قبیله استفاده بعمل می‌آورند. (۱۱۶ صفحه ۲۲۲[۲])

میرها توانسته بودند، هم سازمان اداری و هم سازمان قضائی را در اختیار بیگرند و ازین روی در منطقهٔ خویش حاکم اعلی بشمار می‌آمدند.

محاکمه و صدور حکم در دربار میر، توسط شخص خود میر بر طبق عادات و سنن هزارگی صورت می‌گرفت و هر کسی می‌توانست در آن شرکت نماید، هم مدعی و هم مدعی‌علیه. میر برای اجرای امور، روزانه دوبار اجلاس دایر می‌ساخت. مجلس اول را بعد از نماز صبح و مجلس دومی را بعد از چاشت. منابع متذکره اطلاع می‌دهند که جنایاتی از قبیل قتل و دزدی در هزاره‌جات به ندرت اتفاق می‌افتاد. شدیدترین مجازات در فیصله‌های محکمه، همان، صدور حکم برای تبدیل کردن یک شخص به غلام یا برده بود که بعد از حکم شخص مذکور را بفروش می‌رسانیدند، رشوه ستانی به شدت محکوم می‌شد، شکم کسی را که رشوه گرفته بود. پاره می‌کردند کسانیکه به زنا محکوم می‌شدند (هم مرد و هم زن) هر دو ببرده تبدیل می گشتند که پول بدست آمده از فروش آنها مستقیماً به میر تسلیم داده می‌شد[۳]

---

(۱) ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۱۵، مؤلف: الفنستون

(۲) ۱۱۶ ـ کتاب انکشاف فیودالسیم و تشکیل حکومت افغانی چاپ مسکو سال ۱۹۲۵. مؤلف: ریتر

(۳) شوهر می‌توانست و حق داشت بدون رجعت به محکمه، درصورت

حکومت میر نه فقط بر ثروت، زمینهای زراعتی و نفوذ وی استوار بود، بلکه بر نیروی مسلح نیز تکیه داشت، هر میر یک گروه محافظ خصوصی در اختیار داشت که از نوکرانش تشکیل می‌شد، ولی در صورت ضرورت می‌توانست گروههای بزرگتری را سازمان دهد، قدرت، نفوذ و حتی اعتبار میر در منطقه خودش و یا مناطق دیگر (منطقه همسایه) نظر بداشتن تعداد نوکران مسلح وی مقایسه می‌گردید، تعداد نوکران میر هرچه بیشتر می‌بودند، آن میر دارای تأثیرات بیشتر بر وقائع بود (۵۹ صفحهٔ ۱۳۰[۱]) (۱۱۳ صفحهٔ ۲۲[۲])

میر طایفه بهسود یزدان بخش دو هزار نفر پیاده و سوارهٔ مسلح در خدمت داشت محمد خان میر دایزینیات همیشه یکهزار نفر مسلح و آماده بجنگ و میر صادق بیگ میر سر جنگل بتعداد نهصد نفر سواره و (۸۰۰) نفر پیاده مسلح در اختیار خویش داشتند.

میر طایفه جاغوری در صورت ضرورت می‌توانست پنج هزار نفر مسلح را برای جنگ تهیه نماید، میر «سنگ تخت» و «شیخ‌میران» قادر بود سه هزار نفر مسلح را وارد جنگ سازد و همیشه چهارصد نفر سواره مسلح در اختیار داشت،

بروزگناه از طرف زن توسط گیسوانش، وَی را به قتل برساند، ولی اگر چنین اتفاقی در بین اعیان هزاره صورت می‌گرفت، شوهر فقط حق داشت که زنش را طلاق دهد (۹۵ صفحهٔ ۱۳۷ - ۱۳۸) کتاب آسیای مرکزی... سالهای، ۱۸۳۲ـ ۱۸۴۱، چاپ لندن ۱۹۲۹ - مؤلف: هارلان.

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی ...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ - چاپ لندن ۱۹۳۹، مؤلف : هارلان

(۲) ۱۱۳ ـ کتاب زراعت و روابط دهقانی در ایران قرنهای ۱۳ و ۱۴ چاپ لنینگراد سال ۱۹۶۰ مؤلف: پیترو شیفسکی

تعداد عساکر میران می‌توان بر اساس گفتهٔ این مراجع ادامه داد (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۳۴۷،[۱])، (۵۶ صفحه ۱۹۱، ۲۲۰،[۲]) (۳۷، صفحهٔ ۱۰۷،[۳])، (۷۸ جلد ۲ صفحهٔ ۳۲۲ و ۳۲۷[۴])

اگر محافظین برای سرکوبی ناراضیان داخلی بکار برده می‌شدند، عساکر کمکی رابرای دفاع از منطقه و یا برای توسعه دادن منطقه خود مورد استفاده قرار می‌دادند

ب: قشر دوم از طبقه حاکم روحانیت و ملاهاو...

قشردوم حاکم از نقطه نظر قدرت و نفوذ بعداز فئودالها را همان ملاها و یا روحانیون مسلمان تشکیل می‌دادند.

اکثریت «هزاره‌ها» به مذهب «شیعه». دین اسلام عقیده دارند فقط «هزاره‌های» دایزینیات سنی مذهب‌اند و اسماعیلیه که یک فرقه‌ای دیگر از شیعه‌ها هستند که در میان هزاره‌ها دارای پیروانی بوده که شامل قبایل دایچوپان و قسمتی از طوایف شیخ علی می‌شود.

قشر مذهبی طبقه حاکمه از سیّدها. ملاها و پیران تشکیل می‌شد که

---

(۱) ۶۲ ـ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۱۸۲۵، ۱۸۳۸، چاپ لندن، مؤلف: ماسون.

(۲) ۵۶ ـ کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸۵۶ ـ مؤلف: فریه.

(۳) ۳۷ ـ کتاب ازمیان افغانستان ، چاپ روسیه، سال ۱۸۸۰ مؤلف: گرودیکوف

(۴) ۷۸ ـ کتاب ملعومات راجع به هند و افغانستان و بلوچستان و پنجاب و همسایه‌های آنها، چاپ لندن، سال ۱۸۴۸.

رهبری دینی را در هزاره‌جات بانحصار خویش در آورده بودند. این قشر در تمام وقایع و حوادث مردم «هزاره» شریک بودند و بدون حضور آنها هیچ محفل مهمی دایر نمی‌گردید. از تولد تا مرگ «هزاره». همیشه ملا، سید و پیر حضور داشته و تعلیم و تربیه بدست آنان بود.

در هر طایفه «هزاره» یکنفر بنام «بزرگ» موجود بود که تمام کارهای دینی و مذهبی تحت او امر و رهنمائی‌های وی صورت می‌گرفت و در بین «هزاره‌های» دایزینیات بنام «مرشد» یاد می‌شد.

سیّدها اکثریت قشر مذهبی طبقه مذکور را تشکیل می‌دهد که ادعا دارند. از اولادان پیغمبر اسلام محمد(ص) می‌باشند: آنها در بین اکثر طوایف و قبایل هزاره وجود داشتند. در بعضی مناطق هزاره نشین سیدها فقط در یک قریه مخصوص زندگی می‌کردند و یا دیگر هزاره‌ها به ازدواج نمی‌پرداختد و نام سید بصورت ارثی بفر زندان آنها انتقال می‌یافت. سیدها از احترام زیاد برخودار بوده و در میان هزاره‌ها نفوذ زیاد داشتند هزاره‌ها عقیده دارند که نظر به اصالت نژادی سادات تمام، سیدها دارای قوهٔ خارق العاده می‌باشند[۱]

---

(۱) تفکر اصالت نژادی تئوری ضد انسانی (بورژوائی) است که از فئود الیزم میراث گرفته و با دادن شاخ و پنجه‌های جدید بآن شکل تؤریک (عقیدتی) بخشیده است، بر اساس این نظریه تکامل اجتماعی نتیجهٔ مستقیم اصالت نژادی است و نژاد سفید بر اساس همین اصالت حق دارد که از طریق غارت، چپاول، تحقیر و سلب کلیه حقوق انسانی و ملی دیگر نژادها. با صطلاح آنها را متمدّین سازد. این قُلهٔ یاوه سرائی‌های بورژوائی برای تخلیق تئوری استعمار جهان در گذشته و از بین بردن حقوق سیاهان در جهان کنونی است.

و اما اصالت نژادی در اجتماعی نظیر افغانستان ریشه و بنیه قبیلوی دارد

سیدها یک مقدار پول یاجنس را از میان دهقانان و رعیت بنام «خمس» جمع می‌کردند که یک پنجم تمام محصولات را تشکیل می‌داد (۶۹ قسمت ۵

☜ که در قدم اول گروه طبقات حاکم و در راس آن ملیت حاکم تمام افتخارات را بخویشتن نسبت داده و با تجرید ملت خود از اتحاد آنان با دیگران جلوگیری می‌نماید که باین نیت شوم. از طریق ایجاد و حفظ امتیازات ملی و سپردن مواضع حاکمهٔ سیاسی و تولیدی بدست ملیت حاکم و پامال کردن سنتها، فرهنگ و زبان دیگران و حتی موجودیت ملی دیگران ملیت حاکم را به افتخار ورزی سوق داده و شیوهٔ انحلال دیگر ملیتها را در خود و خدمت خود پیشه می‌کند و از آن طریق ظاهراً زمینهٔ استثمار بیرحمانه و ضد انسانی دیگر ملتها را در قالب «اصالت نژادی» موّجه جلوه می‌دهد تا از دیگران جدا شود ولی در عین حال گروههای محدود انسان دیگر که بقدرت قبیلهٔ خویش اتکاکرده نمی‌توانند و در جوار مناسبات عالی و پویند جدائی نا پذیر بایک ملت دیگر زندگی می‌نمایند، برای آنکه نسل شان از بین نرود، در مسایل تزویج و امثال آن از متحد طبعی خویش جدائی می‌کنند، یعنی ظاهراً برای آنکه از موقعیت تحقیری ملیت تحت ستم جدا شود. نقاط ممتاز برای خویش جستجو می‌نمایند (اقتصادی. یا فرهنگی) تا با ملیت حاکم نزدیک شود. گروههای نسل سادات و قزلباشیه افغانستان در رابطه با ملت هزاره دارای چنین وضعی هستند که فقط ایجاد شرایط دموکراتیک اجتماعی در کشور و با تکامل بیشتر اجتماعی هزاره‌ها و آن گروههای نسلی به تلاشهای بیهوده تجزیه گرائی جواب خواهد داد. این یک تضاد کوچک داخلی خودمردم (هزاره‌ها وعدهٔ انگشت شمار امتیازات در آن گروهها نسلی و متعلق به طبقه حاکم و صاحب امتیاز) است که تکامل جامعه حتی بصورت خود بخودی آن را حل می‌نماید و نباید بآن شکل (انتاگونیستی) (آشتی ناپذیر و خصمانه) داده شده و از راه تجزیه گرائی حل شود (مترجم)

صفحه ۱۵[۱]) خود «سیدها» برای هیچ کس مالیات، یاهیچ نوع جنس یا پول نمی‌پرداختند لذا در دست عده‌ای از سیدهای مربوط به طبقه حاکم مال و ثروت بسیار زیاد جمع شده بود، طبق گفتار «سراج التواریخ» تمام زمینهای «دره‌علی» و «یکاولنگ» از آن سیدها بشمار می‌رود[۲]

زمینها بسیار زیاد در اختیار سیدها، ملاها و پیران به طُرُق مختلف قرار داشت. ممکن است زمینهای مذکور بنام وقف در اختیار آنها قرار گرفته بود، بنابه اوامر میر و یا رضایت او زمین بطور رایگان به سیدها داده می‌شد. «هزاره‌های» عادی نیز زمین‌های خویش را به وقف می‌سپردند. امامهزاره‌هائیکه در مناطق نزیک کابل زندگی می‌کردند ثروت و دارائیهای خودرا بجای مالیات سادات بخزانهٔ دولت می‌ریختند.(۷۲ ، صفحه ۱۰۱۹[۳])

عده‌ای از سیدها، با استفاده از ثروت و نفوذ خویش، علاوه بر نفوذ مذهبی در پی آن می‌شدند که نفوذ اجتماعی و رهبری کامل را در اختیار بگیرند؛ مثلاً سید جعفر که هم قدرت مذهبی وهم قدرت دینوی را در اختیار گرفته و خود را رئیس، بزرگ و میر می‌خواند و در بین طایفه شیخ علی تسلط

---

(۱) ۶۹ ـ کتاب هزارستان، ترجمه روسی، چاپ تاشکند سال ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم بیگ

(۲) بعد ازشکست «هزاره‌ها» در سالهای (۱۸۹۲ - ۹۳) تمام زمینهای خانها، میران و همچنین، زمین‌های، سید هارا استملاک نمود. (۷۲ـصفحهٔ ۸۴۵، ۱۰۱۱ و ۱۰۱۹،) (۷۲) کتاب سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد.)

(۳) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

حاصل کرده بود (۷۲، صفحه ۳۹۱ - ۳۹۲[۱])

ملاها در بین تمام طوایف هزاره نفوذ یافته بودند، اما بیشتردر بین طایفه فولادی شهرت داشتند، همچنان در میان طایفه‌های دایه و سلطان احمد و دیگر مناطق مستقل هزاره نشین قدرت حاصل کرده بودند، منابع موجود نشان می‌دهد که هرجا سیدها، اکثریت داشتن، ملاها اصلاً یا موجود نبودند و یاخیلی کم بودند، و عکس قضیه نیز دیده می‌شد.

ملاها نیز مانند سیدها، علاوه برقدرت مذهبی، از نفوذ رهبری، در امور اداری برخودار بودند، مثلاً قاضی محمد عسکر بن علی رضا، علاوه بر اُمور مذهبی، امور اداری و ریاست قبیلهٔ فولادی را نیز بعهده داشت و پسران وی فیض الله رهبر نظامی طایفه حیدر بودند و ملاعلی نقی رئیس طایفه پشی بود (۷۲ صفحهٔ ۵۸۳ و ۷۲۹[۲])

پیرها در میان هزاره‌های شیعه مذهب و سنی مذهب (جز اسماعیلیه‌ها) بکثرت دیده می‌شدند پیرها رئیس منطقوی، حوزه‌ای و قریه‌ای از نگاه امور مذهبی بودند، در مذهب اسماعیلیه پیرها رئیس کمیته طایفوی مذهبی بشمار می رفتند[۳]

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف فیض محمد.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج تواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۳) *رئیس کل فرقه اسماعیلیه آقاخان در شهر بمبئی هندوستان بود که ازحمایت انگلیس‌ها برخورداری داشت، همکاران آقاخان بهزاره‌جات رفته پیروانی برای وی جمع می‌کردند همچنان سالانه چندین بار پول و پیسه رااز میان هزاره‌ها جمع کرده وبرای آقاخان در شهر بمبئی انتقال می‌دادند (۶۶ صفحهٔ ۱۵۲ و ۱۵۳ -کتاب راپور در باره شورش از کابل تا کاشغر، چاپ لندن ۱۸۷۱ و ۷۳۹) مؤلف : مونت*

پیرها از احترام نفوذ زیاد و خاص مذهبی برخوردار بودند و از کمکهای مریدان خویش بهره می‌گرفتند و بعضاً مانند فرقه اسمٰیعلی از سهمیه یکدهم واردات مذهبی فرقه استفاده می‌نمودند. آنان باقدرت بسیار زیاد فعالیت می‌کردند و مقدس شمرده می‌شدند، گاه‌گاهی پیرهای بسیار ثروت مند نیز پیدا می‌شندند که برای خود در بار و قلعه‌های مستحکم بر پا می‌داشتند و بهترین نمونه قشر حاکم را تمثیل می‌کردند، پیران ثروت مند با ظلم و تعدی بسیار مریدان خویش را بکار و فعالیت وامی‌داشتند و آنها را بوضع بسیار بدی استثمار می‌کردند[1]

کربلائی ها وزوارها نیز کسانی بودند که در هزاره جات دارای اعتبار و نفوذ دینی، مذهبی و حتی اجتماعی بودند، این القاب در تمام عمر برای اشخاص داده می‌شد که آنان نیز تقریباً جزء طبقه حاکم بوده مانند میران،

☜ گمری. (۱۰۸ جلد ۲ صفحهٔ ۱۷۸ و ۱۷۹ - کتاب خان بخارا تحت نفوذ روسیه، سال ۱۹۱۱ مؤلف: لوگوفیت)

(۱) طبق اظهار (د،ن، لوگوفیت)، رئیس طایفه اسماعیلیه هزاره در بخارا گریخته بود پیر، «فیرزوالدین خان» لقب پیری را از پدرش علی گوهر بصورت ارثی گرفته بود علی گوهر در سال (۱۸۸۸) همراه با اسحق خان بسوی بخارا گریخته بودند،

پیر فیروز الدین خان حاکم قاضی و مالک تمام اموال متابعان خود بشمار می‌رفت که تقرباً تمام مریدان یک دهم عایدات خویش رابشخص وی می‌دانند، مذکور از مریدان خود در افغانستان نیز مال و ثروت بنام‌های مختلف در یافت می‌نمود (۳۸کتاب ۳ صفحهٔ ۱۲۱، ۱۲۷ -کتاب هم مرزهای آسیای مرکزی چاپ روسیه ۱۹۰۹ مؤلف: لوگوفیت (۱۰۸ جلد ۱، صفحهٔ ۱۷۸، ۱۷۹ - کتاب خان بخارا تحت نفوذ روسیه، ۱۹۱۱، مؤلف: لوگوفیت) (۳۳ صفحهٔ ۷۸۴ - کتاب توصیف حکومت بیگهای کولاب، چاپ روسیه، ۱۹۱۶، مؤلف: واریگین.

زمین‌داران، و یا قشر روحانی (سید و ملا) شمرده می‌شدند[۱]

کربلائی‌ها کسانی بودند که به زیارت کربلا، مقدسترین مرقد شیعه‌ها (قبر امام حسین، مترجم) نائل می‌شدند، سفر کرده بشهر دور کربلا که در عراق موقعیت داشت برای یکنفر هزاره افتخار بزرگ و نعمت الٰهی بشمارمیآید.

اما زوارها کسانی بودند که به شهر مشهد (مقبرهٔ امام رضا) می‌رفتند، باید تذکر داد که سفر کردن بمشهد که در نزدیکی هزاره‌جات قرار داشت، برای هزاره‌های عادی نیز امکان پذیر بود، اما کسب لقب کربلائی و زوار یعنی هردو معمولاً مختص برای میران و اعضای طبقهٔ حاکم در هزارجات بود که به سفرهائی جهت زیارت مقامات مذکور دست می‌زدند لقب‌های مذکور فقط وسائلی بودند، برای تقویت نیروی معنوی ونفوذ بازهم بیشتر طبقهٔ حاکم؛ برای استثمار اکثریت مردم.

---

(۱) البته خوانندگان محترم التفات خواهند داشت که در هزاره‌جات قرن نوزده کربلائیان و زواران را جزء طبقه حاکمه بحساب‌آورده است شاید کاملاً درست بوده باشد، زیرا اشخاص بی زمین وکم قدرت توانائی مسافرت به آنجاها را نداشتند و بنابر آن، رفتن بزیارت کربلا و مشهد تا حدی بطقه حاکم اختصاص داشت و این «نعمت الٰهی» بیشتر نصیب آنان بود مثلاً: یعقوب علی بیگ نواسهٔ محمد صادق بیگ میر سرجنگل همواره آرزو می‌نمود که در راه مشهد طعمه گرگ شود و سرانجام در جریان سفر کربلاجان داد. اما در وضع کنونی کربلائی ها را با احتیاط و در ساحهٔ بسیار محدود می‌توان از قشرپائینی خرده مالکین خواند و زوارها کاملاً فقیر شمار دهقانان تهیدست بحساب می‌آیند و موضع طبقاتی آنها را فعلاً حاجی‌ها اشغال کرده‌اند بعلاوه قطب بندی طبقاتی در ضمن تخریب فئودالیزم، اعتبارات و نفوذ سادات، ملاها و دیگر پیرها و دیگر عناصر مذهبی را نیز تخفیف بخشیده است ، مترجم)

طبق اظهارات منابع بدست آمده کربلائیها و زوارها بانفوذ بیشتر و قدرتی مذهبی وسیع‌تر در میان طوایف «هزاره» دایزنگی بهسود، دایکندی، ارزگان، بمشاهده می‌رسیدند، طوایف مذکور نظر به دیگر طایفهٔ‌های «هزاره» دارای تعداد بیشتر کربلائی ، زوار بودند (۷۲ صفحهٔ ۵۸۳،[۱] ۴، ۷۲۷[۲])

ج : پایین‌ترین قشر طبقه حاکم نوکرها و عمال طبقه حاکم

پاینترین قشر طبقه حاکم که در رهبری هزاره‌جات فعالیت داشتند، گروه مسلح همکاران و یاران میرها بودند که به اصطلاح بنوکرها معروف بودند، نوکرها به هیچ وجه در جریان تولید سهم نمی‌گرفتند و فقط از آن بخش تولید استفاده می‌کردند که توسط میران از وسایل تولید و رعایا استثمار شونده گرد آوری می‌شد نوکرها همیشه و همه‌جا در کنار ولی نعمت و بادار خود (یعنی میرها)، قرار می‌گرفتند و دربار آنها را حفاظت کرده و طبق اوامر آنها، مالیات یا دیگر ضرورتهای میران را از نزد رعایا جمع آوری می‌نمودند و مخالفین را گوشمالی می‌دادند و بالاخره حدود حاکمیت منطقه میران را استحکام می‌بخشیدند تا دشمن خارجی در آن منطقه نفوذ ننماید، نوکران حتی در دزدیها و چپاولگری‌هائی که میران انجام می‌دادند، اشتراک می‌کردند (۷۲ صفحهٔ ۳۶ - ۵۳۵ [۳]) و(۳۲کتاب صفحهٔ ۱۲۴[۴])

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد .

(۲) ۴ ـ انتی دیورینگ (مجموعهٔ مقالات، جلد ۲۰) مؤلف: انگلس

(۳) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ مؤلف فیض محمد.

(۴) ۳۲ ـ کتاب معلومات احصائیوی فارس سال ۱۸۴۱، مسکو ۱۸۵۳، مؤلف : بلارامبرگ.

زمین از طرف میران برای نوکرها بصورت هدیه بنام «جاگیر» داده می‌شد و جاگیر نیز دو شکل داشت، شکل اول اینکه: نوکرانیکه به اخذ جاگیر نایل می‌شد، می‌توانست آن زمین را برای مدت معین و یا تا آخر در تصرف خود داشته باشد، اما حق استفادهٔ مذکور برای نوکران ارثی نبوده در صورت مرگ نوکر، حق بهره برداری از فامیلش سلب می‌گردید، شکل دوم هدیه جاگیر آن بود که نوکر می‌توانست حق استفاده خود را بعد از خود باعضای دیگر فامیل خود انتقال دهد، یعنی استفاده بصورت ارثی برای‌نوکر داده می‌شد متاسفانه نمی‌توان بر اساس اطلاعات منابع موجود نتیجه گیریی کرد که کدام شکل از هدیه‌های فوق بیشتر در هزارجات بین سالهای ۱۸۱۹ - ۱۸۸۰ رایج بود.

نظر به ادعای (هارلان) برای اثبات درجهٔ دوستی و وفاداری نوکران بمیرها، میران مشاهده می‌کردند که چطور نوکران آنها رعیت را برای منافع استثماری میر تحت مظالم قرار می‌دهند بهر پیمانه‌ای که ظلم و تعدی بیشتر می‌بود بمعنی اخلاص بیشتر نوکرها و احترام آنان برای میرمحسوب می‌گشت (۵۹ صفحهٔ ۱۲۴)[۱]

۲ ـ طبقه محکوم

در منابع که تاکنون بدست ما،رسیده است، پیرامون هزاره‌های قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم و همچنان در بارهٔ نیروهای مولد یاکارگران فقط از

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی ...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان.

اصطلاحات: رعیت مخلص و اشخاص عادی استفاده می‌شده است. (۷۱ صفحهٔ ۲۴۷ [۱]) و (۷۲ صفحهٔ ۸۰۷، ۸۱۹، ۱۰۱۱ [۲])

در سراج التواریخ بعضاً بجای کلمه رعیت: از کلمهٔ دهقان نیز استفاده می‌شود که مخصوص هزاره هایست که مستیقماً در ساحهٔ تولید با زمین ارتباط داشتند(۷۲ صفحهٔ ۷۴۵ و ۹۳۸ [۳])

نظر باینکه رعیت (دهقان) طبقهٔ خاصی بود که از طرف طبقهٔ حاکم (فئودالهای در نتیجه مالکیت ابزار تولید، بصورت وسیع استثمار می‌گردید، عده‌ای از منابع شهادت می دهند که طبقهٔ مذکور نیز قشرهای مخصوص بخود را دارابود.

یکی از قشرهای طبقه دهقان (طبقه استثمار شونده) را دهقانان خرده مالک در بر می‌گرفت که یک تعداد معین آن ابزار و حیوانات را به اختیار داشتن، اینان از نقطه نظر وضع اقتصادی مستقلاً بخود اتکاً داشتند و بخش ناچیزی از حاصلات خویش را در اختیار میران (طبقه حاکم) قرار می‌دادند، این خرده مالکین بصورت قطعی بروی زمین‌های خود کار نمی‌کردند، بلکه از نیروی کار، (دهقانان اجاره‌ای) استفاده می‌نمودند که در این وضع کارگران مذکور بشکل وحشیانه‌ای استثمار می‌شدند

طبق اظهار منابع موجود دهقانان اجاره‌ای در جریان کشت و درو که معمولاً شش ماه طول می‌کشید، روزانه فقط «دوپاو آرد جو» و در اخیر فصل دِرو

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ - مؤلف: فیض محمد.

(۳) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ - مؤلف: فیض محمد.

دو رأس گوسفند و یک دست کالای دوخته شدهٔ پشمی از خرده مالک می‌گرفتند در ایام زمستان و دیگر اوقات سال دهقانان مذکور به خدمت شخصی خرده مالک مصروف می‌بودند، برمازاد اعطای آن زندگی می‌کردند (۵۹ صفحهٔ ۱۴۹[۱]) خرده مالکین رعیتهای مذکور که دارای یک مقدار زمین و دهقانان اجاره‌ای بودند، با استفاده از موقعیت خویش کوشش می‌نمودند که بهمان وضع ادامه بدهند، هرگز ولخرجی نکنند این خرده مالکیت را بعضاً رعیت مالدار می‌گفتند، در بعضی از مناطق هزاره‌جات (خصوصاً بامیان) اکثر زمینهای زراعتی و مراتی در اختیار خرده مالکین بود که در ساحهٔ کار و تولید از نیروی زحمت و دهقانان اجاره‌ای استفاده می‌کردند، در بعضی از منابع دیده می‌شود که کشت گندم و مالداری فقط توّسط این طبقه، یاتحت ادارهٔ آن صورت می‌گرفت... (۹ قسمت ۲۷ صفحهٔ ۱۳۵[۲])

الف: خورده مالکین

خورده مالکین (رعیت مالدار) که از طریق استثمار بیحد و حصر دهقانان بموجودیت خویش ادامه می‌داند، در نوبت خود، خود نیز تحت استثمار شدید طبقه حاکم (فئودالیها و میران) قرار می‌گرفتند، (بعداً در این باره صحبت خواهیم کرد) ولی آنچه مهم است آنست که خود رعیت مالدار با وصف داشتن امکانات مالی و موقعیت استثمارگرانهٔ خویش (در ساحهٔ هزاره‌جات) تقریباً از نقطه نظر قدرت و نفوذ اجتماعی بسیار ناچیز و کم اهمیت

---

(۱) ۵۹ - کتاب آسیای مرکزی ...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱، مؤلف: هارلان.

(۲) ۹ - کتاب ، آشف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی (تاریخ نظامی) قسمت افغانستان.

بودند، مطلقاً بدون قدرت بشمار می آمدند. میران و خانها، یا فئودالهاهی بزرگ، مالک حقیقی مال و جان این رعیت‌های مالدار بشمار می‌رفتند.[۱]

در بعضی از منابع مستقیماً تذکرداده است، که خرده مالکین یا رعیتهای مالدار که در ساحهٔ کار خود، از نیروی همسایه استفاده می‌کردند، از طرف میرها یا باداران خود مجبور می‌شدند که از زمینهای خویش یا هرچه بیشتر حاصل برداری نمایند و آن را به دهقانان اجاره‌ای واگذار کنند (زیرا بادریافت حاصل بیشتر مقدار سهمیکه بمیر داده می‌شد بالا می‌رفت، مترجم) و در عین حال حق نداشتند که زمین را ترک و یا از منطقه فرار نمایند (۵۹ صفحهٔ ۱۳۶[۲])

ب: کم زمینها

در میان اجتماع هزاره رعیتهای نیز یافت می‌شدند که زمین آنها بسیار کم و مال آنها بسیار ناچیز بود، لذا برای کشت و کار آن مستقیماً از نیروی خود اسفاده می‌کردند. زمین را می‌کاشتند دام خود رابچرا می‌بردند و از دهقانان اجاره‌ای بصورت قطع استفاده نمی‌نمودند، علاوه بر آن درخشک سالی‌ها مجبور می‌شدند که برای امر ارمعاش بکسب و کارهای فرعی نیز بپردازند ظاهراً قشر اکثریتی نداشته و در اجتماع «هزاره‌جات» نقشی نیز بازی کرده

---

(۱) (هارلان می‌گوید): رعیت هنوز مال اندکی گرد آورده نمی‌تواند که آن مال اندک نیز از طریق جبر و زور، با اکراه و بخاطر رعیت بودن، از نزدش غضب و یا ضبط می‌گردد، (۵۹ صفحهٔ ۱۲۴ کتاب آسیای مرکزی ...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱، مولف: هارلان) (۷۲ صفحهٔ ۸۹۱ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۵۹ - کتاب آسیای مرکزی...،سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱چاپ لندن ۱۹۳۹ مؤلف: هارلان

نمی‌توانستند، لذا اکثر منابع تحقیقاتی در بارهٔ آنها به ذکر کدام خبری نپرداخته‌اند. لیکن منابع متذکره تمام هزاره‌ها را به گروه یا طبقه تقسیم می‌کردند: «متنفذین و قدرتمندان» (فیود الها) «طبقه متوسط» (رعیتهای متمکن) و «تهیدستان» (۶۹ قسمت ۵ صفحه ۱۲[۱]) و (۱۳۶، صفحه ۲۵۴ [۲])

ج: دهقانان

تهیدستان بخش بزرگ و عمدهٔ طبقه دهقانان و رعیت بودند که در اختیار خویش نه زمین داشتند و نه از دارائی برخور دار بودند. آنان مجبور بودند یا بصورت اجاره نزدهم قلعه‌های خود کار نمایند و یا پیش باداران شان به «گله داری» مشغول شوند. (۷۲ صفحه ۱۴۰[۳]) و یا به صورت فرعی. کاری را برای امرار معاش دست و پاکنند. البته این امکانات برای تمام این قشر تهیدست میسر نبود، بلکه صرفاً آنانی - ازین امکانات برخوردار می‌گردیدند که در نزدیکهای شهرهای بزرگ از قبیل: کابل، قندهار، هرات و یا بلخ زندگی می‌کردند.

طبق گفتار، «برنس» بین سالهای (۳۰) قرن نوزده: هزاره‌های تهیدست به تعدادی زیادی (در حدود ۱۰ هزارنفر) در فصل زمستان بکابل آمده و برای یافتن کسب و کار، به تکاپو مشغول بودند (۴۳) قسمت ۱ صفحهٔ ۳۲۴[۴]) این

---

(۱) ۶۹ - هزاره‌ستان، ترجمه روسی، چاپ تا شکند ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم بیگ

(۲) ۱۳۶ - کتاب کنترل اجتماعی و خصوصیات کلتوری هزاره‌های غربی (وسیکون سین) ۱۹۴۱، مؤلف: هوودسن وبیکن

(۳) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد،

(۴) ۴۳ - کتاب یاداشتهای سفر سال ۱۸۳۶ - ۱۸۳۸، چاپ مسکو ۱۸۴۷، مؤلف: برنس

وضع مهاجرت و یا پیش گرفتن سفر، برای جست‌جوی کار حتی در اواسط دوم قرن نوزده نیز میان هزاره‌های تهیدست رائج بود[۱] که برای بدست آوردن نان بهرکاری که ممکن بود دست می‌زدند باشرایط بسیار سخت زمینداران تاجیک و افغان برای زراعت و کار در زمینهای آنها موافقت می‌کردند (۴۳ جزء ۱ صفحهٔ ۳۲۴ - ۳۲۵، ۲۳۴،[۲])، (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۲۶[۳])، (۷۸ جلد ۱، صفحهٔ ۲۵۹[۴])، (۵۰ صفحهٔ ۱۷[۵])، (۱۲۹ صفحهٔ ۱۱۶[۶]) و (۱۴۰ صفحهٔ ۲۰[۷])، عده‌ای از هزاره‌های فقیر برای خدمت عسکری، پیش سلاطین و امیرهای کابل می‌شتافتند و آنان باکمال خوشی«هزاره»های را وارد فرقه‌های عسکری و مسلح خویش می‌ساختند، زیرا «هزاره»ها با امانت دارای، وفاداری، قدرت تحمل و جرائت و مردانگی زبانزد همه بودند. (۵۵ جلد ۲ صفحهٔ ۲۵۵[۸]) و

---

(۱) هزاره‌های فقیر برای کسب نان بسوی بلخ رهسپار می‌شوند ،ی- و- خ - ر - (۲۷) ل ۱۳۵) و (۹۱ ـ کتاب اراضی مردم افغانستان چاپ مسکو سال ۱۸۸۰ مؤلف دینیوکوف.

(۲) ۴۳ ـ کتاب یادداشتهای سفر ۱۸۳۶ ، ۱۸۳۸ ، چاپ مسکو ۱۸۴۷، مؤلف: برنس

(۳) ۶۲ ـ*کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان وپنجاب سالهای ۱۸۲۵ - ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون*

(۴) ۷۸ ـ کتاب معلومات راجع به هند و افغانستان و بلوچستان و پنجاب و همسایه‌های آنها چاپ لندن، سال ۱۸۴۸

(۵) ۵۰ ـ کتاب راپور رمیسیون سیاسی به افغانستان، سال ۱۸۵۹ مؤلف: برادفوت

(٦) ۱۲۹ ـ کتاب نژادهای افغانستان، چاپ کلکته سال ۱۸۸۰ مؤلف: بیلیو

(۷) ۱۴۰ ـ کتاب کابل سرزمین امیر (امارات کابل) چاپ لندن سال ۱۸۷۸، مؤلف: ردینسون

(۸) ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن، سال ۱۸۵۱ مؤلف: الفنستون

(۵۹ صفحه ۱۵۴ - ۱۵۵[۱])

دهقانان و رعیت، به صورت کامل زیر سلطه و نفوذ میرها و خانها قرارداشتند، که در این مورد، مسؤولیتهای زیادی را به شانه‌های خویش حمل می‌نمودند. مهمترین تعهد دهقانان در برابر میر همان پرداخت مقدار محصول به میر بود که یک سوم محصول به دست آمده از زمین می‌رسید، بعضاً میر ثلث محصول را از رعیت نگرفته بجای آن سه رأس گوسفند از یک طناب (۱۷۰۰ مترمربع) زمین درجه اول، دو راس گوسفند از زمین متوسط و یک راس گوسفند از زمین بسیار خراب یا درجه سوم اخذ می‌نمود، (۶۹ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۵[۲])

رعایا و دهقانان اگر علاوه بر محصولات زراعتی، محصولات صنعتی نیز تولید می‌کردند، مجبور بودند که نیم قیمت آن را نیز برای میر بدهند.

سالانه یک چهلم ($\frac{۱}{۴۰}$) گله اسپان، شتر، گاو، گوسفند و بز، برای میر داده می‌شد. همچنان به صورت بسیار منظم واردات یک فامیل رعیت از طرف میر به ثبت می‌رسید و تعداد نفرات آن فامیل نیز شمار می‌گشت که هر بار، در وقت سر شماری باید یک غلام یا کنیز از هرسه فامیل رعیت به میر داده می‌شد.

قلم عمدهٔ واردات میران را جرائمی تشکیل می‌داد که توسط محکمه میری صادر می‌شد، زکات نیز که بعضاً یا دائماً برای ملاها و سیدها پرداخته می‌شد، حتی برای میران نیز که تقریباً یک چهلم محصولات زراعتی بود منبع

---

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱، چاپ لندن سال ۱۹۳۹، مؤلف: هارلان

(۲) ۶۹ ـ کتاب هزارستان، ترجمهٔ روسی، چاپ تاشکند سال ۱۸۹۸ مؤلف : محمد عظیم بیگ.

مالی به حساب می آمد (۵۹ صفحهٔ ۱۳۴ و ۱۳۵[۱]) و (۶۹ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۴ و ۱۵[۲]).

علاوه بر این تعهدات، رعیت باید قسمتی از کار باقیمانده را به عنوان «بیگار» نیز انجام می‌داد، بیگار عموماً برای اجرای کارهای ساختمانی، قلاع و استحکامات مسکونی دیگر، سرکسازی و غیره برای میران انجام می‌یافت از همه مشکل‌تر تعهدات عسکری یا خدمت نظامی بود، هر فامیل باید طبق ضرورت و خواهش میر یک نفر مسلح را برای خدمت میر مقرر می‌داشت، در حالیکه خود فامیل مکلف بود اسلحه، تجهیزات و تمام ضروریات یک نفر مسلح را نیز در اثنای جنگ تهیه نماید(۵۹ صفحهٔ ۱۳۴[۳])

وضعیت رعیتهای فقیر «هزاره» طوری بود که نوکرها و دیگر اشخاص موظف که از طرف میران برای جمع کردن مالیات و یا انجام دادن دیگر تعهدات افراد رعیت تعیین می‌شدند نه فقط اوامر را مو به مو اجرا می‌کردند، بلکه کوشش می‌نمودند تاجیبهای خود را نیز از حاصل زحمت رعیت پُر نمایند. لذا روز به روز وضعیت رعیتهای فقیر «هزاره» بد و بدتر می‌گشت، یعنی آنها مجبور بودند که دو چند مالیات تعیین شده را بپردازند. در صورت اعتراض یا معطلی در تأدیه مالیات، اموال و تمام مایملک رعایای فقیر توسط نوکران یا شخص میر ضبط می‌شد و عوامل تأخیر هرگز مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

---

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن مؤلف: هارلان

(۲) ۶۹ ـ کتاب هزارستان، ترجمه روسی، چاپ تاشکند سال ۱۸۹۸ کتاب محمد عظیم بیگ

(۳) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی...، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۸۴۵، مؤلف: هارلان

طبق گفته‌های (هارلان): مالیات از رعیت فقیر بمعنی کامل کلمه گرفته می‌شد (۴۹ صفحهٔ ۱۳۴[1])

اما طبق گفتار (را،د،دادیدوف): در شرایط فوق الذکر، دهقانان هزاره در اجتماعات هزاره‌جات، آلات و ابزار استثمار شونده کامل به دست طبقه حاکمه فئودال بودند «جامعه هزاره» با عادات و سنن خود مبنی بر همکاریها و پذیرش فشار سبب گردید که آن اجتماع فعال و مفید، به خدمتگزار فیودالها در زمینه‌های کار اجتماعی از قبیل: سیستم آبیاری، سرک سازی، پل سازی و غیره تبدیل شود که بر پایهٔ زحمت وتلاش رعیت استوار بود (۱۰۲ صفحهٔ ۱۲[2])

به این ترتیب قدرت و نفوذ طبقه حاکمه در هزاره‌جات، بازوی دیگری را جهت اعمال جبرهای خارج از ساحهٔ اقتصادی بر توده‌های رعیت «هزاره» برای میر تشکیل می‌داد.

موقعیت رعیت فقیر «هزاره» در بعضی از مناطق «هزاره‌جات» هرروز بیشتر از پیشتر رو به خرابی می‌رفت، زیرا آنها، تحت ظلم و استثمار دو تا سه جانبه قرار می‌گرفتند حتی تاجران قزلباش کابل با استفاده از نفوذ میران محلی توانسته‌بودند زمینهای زراعتی در هزاره‌جات خریداری نمایند و رعایای فقیر هزاره را در آنجا به کار وارید سازند و قلعه‌های خویش را اِعمار کنند (۷۲ صفحهٔ ۹۵۲[3]) و (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۶۹[4])

---

(۱) ۴۹ ـ کتاب آسیایی مرکزی ۰۰۰، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن ۱۹۴۵، مؤلف: هارلان

(۲) ۱۰۲ ـ کتاب مبارزهٔ افغانستان علیه تهاجم انگلیسها در اواخر قرن ۱۹ چاپ مسکو سال ۱۹۵۱ مؤلف:گوردون

(۳) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ ،جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۴۱، مؤلف فیض محمد.

آنان بعضاً زمینهای زراعتی خود را به دهقانان فقیر اجاره می‌دادند و در بدل آن یک مقدار محصولات زراعتی از آنها اخذ می‌داشتند.

تاجران کابل، قندهار، غزنی و هرات مشترکاً و به کمک یکدیگر اتحادیهٔ (مونوپولی) استثماری در هزاره‌جات ساخته بودند که اساس آن بر تعیین قیمت اجناس و یا محصولات زراعتی و حیوانی به منافع خودشان استوار بود به عبارت دیگر می‌توان گفت که مبادله محصول یا کالا - اساس عادلانه‌ای نداشتت احیاناً اگر کسی نمی‌توانست محصول و کالای تجارتی را خریداری نماید، تاجران با علاقه فروان و اعمال شرایط به قرض دادن موافقت می‌کردند و لی در بدل آن فیصد بیشتری را از نرخ سود بدست می‌آوردند.

به کثرت دیده می‌شد که مقروضین هزاره نمی‌توانست، دین (قرض) خود را در برابر تاجر ادانماید، در آن صورت بود که شخص مدیون به جبر و زور به کابل برده می‌شد که بعضاً به غلامی یا نوکری در قبال قروض خود به فروش می‌رسید و یا اگر ممکن می‌بود رعیت فقیر هزاره مجبور می‌گشت که فرزندان خویش را در بدل قرض به تاجر بسپارد (۶۷ صفحهٔ ۱۳۳، ۱۳۴[۵])، (۴۳ قسمت ۱ صفحه ۳۲۴[۶]) و (۷۱ صفحهٔ ۴۵[۷])

وضعیت هزاره های فقیری که تحت کنترول آن دسته فئودالها یا میرانی

---

(۴) ٦٢ ـ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سالهای ۱۸۲۵ ـ ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

(۵) ٦٧ ـ کتاب سفربه سرچشهٔ آمو، سالهای ۱۸۷۲، مؤلف: ودد

(٦) ۴۳ ـ کتاب یاداداشتهای سفر سالهای ۱۸۳٦ ـ ۱۸۳۸ چاپ مسکو ۱۸۴۷ مؤلف: برنس

(۷) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰٦، مؤلف: محمد یوسد ریاضی

قرار داشتند که با حکومت همسایه دارای «اتحاد» عسکری می‌بود، بسیار خراب و تأسف انگیز بود، در این مناطق، رعیتهای فقیر مجبور بودند تا علاوه بر پرداخت مالیات به میرها و رهبران خود، به رؤسای قبایل متحد نیز مالیات اضافی بپردازند همه ساله اشخاص موظف از طرف حکومتهای همسایه به مناطق مذکور برای جمع آوری مالیات و پرکردن کیسه‌های خویش می‌رفتند(۱)

درحالات خصوصی: بعضاً بنظر می‌رسید که حکومت همسایه علاوه بر مالیات خواهان بنده و غلام نیز می‌شد! مثلاً: خان قندوز، مراد بیگ به اضافه مالیات کنیز و غلام نیز می‌گرفت(۲)

در شرائط مالداری و کشتمندی وسیع مناطق کوهستانی به نفع فیودالها کار چنان سنگین و پر زحمت بود که رعیت فقیر به صورت قطع نمی‌توانست دست به کارهای تولیدی برای شخص خود بزنند، لذا اکثریت رعایای فقیر از خویشتن خانه و جایدادی نداشتند و در مغاره‌ها (سموچها) یا چار دیواریها

---

(۱) بطور مثال حاجی خان کاکر که در سال ۱۸۳۲ از طرف حکومت امیر کابل در بهسود برای جمع آوری مالیات فرستاده شده بود، به اضافهٔ (۴۰) هزار روپیه برای، حزینهٔ امیر که متحد و یا پشتیبان میران بهسود بود) مبلغ (۳۰) هزار روپیه دیگر برای شخص خود از رعیت فقیر منطقه بهسود جمع آوری کرد (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۳۷۱ - ۳۷۵ - کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سالهای ۱۸۲۵ - ۱۸۳۸ مؤلف: ماسون.

(۲) در این حالت چند فامیل رعیت جمع می‌شدند و یک غلام را از بازار «برده فروشی» می‌خریدند. (می‌توانید از ۶۷ صفحه ۱۲۸ استفاده نمائید - کتاب سفر به سرچشمهٔ آمو سال ۱۸۷۲ مؤلف: وود

با وضع خرابی زندگی می‌کردند (۴۴ جلد ۲ صفحه ۲۶۰[1]) و(۵۵ جلد ۲ صفحهٔ ۲۴۹[2]) (۵۹ صفحه ۱۱۴ - ۱۱۵[3])

(ژ. وود) که در سال (۱۸۳۷) از شهر کابل به راه بهسود - سفر قندوز را پیش گرفته بود، به گروههای زیادی از آوارگان هزاره که گرسنه و نیمه برهنه بودند برخورد نموده و از مصاحبه با آنها دریافت که در آن سال، زمستان هزاره‌جات زودتر از موقع رسیده و تمام حاصلات آنها را نابود ساخته است که در نتیجهٔ آن، قدرت پرداخت مالیات را برای میر و دولت نداشته، در برابر آن عمال میر تمام اموال و حیوانات شان را ضبط نموده بودند، لذا آنها مجبور گشتند که برای یافتن کار و بدست آوردن «قوت لایموت» رنج مسافرت را به طرف جنوب متحمل شوند (۶۷ صفحهٔ ۱۲۶ - ۱۲۷[4]) حتی در سالهائی که محصولات و کشت وکار از فصل‌های مساعد و مفید نیز برخوردار بود، میرها و دیگر افراد طبقه حاکمه تا جائی که امکان داشت دسترنج رعایا را به یغما برده و مقدار نا چیزی را به صفت خوراک برای شان باقی می‌گذاشتند و فقر عمومی در هزاره‌جات به حدی بود که حتی نمک نیز از جملهٔ وسائل زینتی شمرده می‌شد (۹ قسمت هزاره - ۲۷ - ل - ۱۳۶[5])، (۵۹ صفحه ۱۳۴ - ۱۳۵[6]) و

---

(۱) ۴۴ ـ کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ - ۲، چاپ مسکو سال ۱۸۴۹، مؤلف: برنس

(۲) ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل چاپ لندن سال ۱۸۱۵ مولف: الفنستون.

(۳) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن سال ۱۹۳۹ ـ مؤلف: هارلان

(۴) ۶۷ ـ کتاب سفر به سر چشمهٔ آمو، سال ۱۸۷۲ مؤلف: وود

(۵) ۹ ـ آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی (تاریخی، نظامی) قسمت افغانستان

(۶) ۵۹ ـ کتاب آسیایی مرکزی ....، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ لندن ۱۹۳۸ - مؤلف: هارلان

(۵۴ صفحهٔ ۱۰[۱])

جنگها و اختلافات داخلی نیز که دامنگیر هزاره‌جات بود، بر موقعیت و اوضاع زندگی رعیتهای فقیر (نیروهای مولد) تأثیرات فراوان داشت، زیرا در هر صورت آنها مورد ظلم و ستم ، غارت و بردگی قرار داشتند و از طرف حکومتهای فئودالی همسایه نیز دائماً تحت فشار و حملات تجاوزکارانه واقع می‌گشتند (۷۸ جلد ۱ صفحه ۲۵۸[۲])

د ـ برده‌ها

به علت پراهمیت بودن بردگی در اجتماع هزاره‌جات بین سالهای (۱۸۱۹ - ۱۸۸۰) ارزنده چنان است که پیرامون موضوع مذکور بحث و گفتگو شود. زیرا تمام منابع متذکره یادآوری می‌نمایند که در سالهای مذکور بردگان هزاره در تمام اطراف و اکناف افغانستان به کثرت دیده می‌شدند.

بنابر اظهارات «اِ - لیچ» افغانها معتقد بودند که خرید و فروش غلامان هزاره «کار قانونونی» می‌باشد ـ (۶۰ صفحه ۳۴۰[۳]) (بورسلیم) می‌نویسد: که اکثریت مطلق برده‌ها را در افغانستان کسانی تشکیل می‌دادند که از طوایف هزاره منشاء می‌گرفتند (۵۲ صفحهٔ ۳۳ - ۳۴[۴]) و (۶۶ صفحه ۱۵۲[۵])

---

(۱) ۵۴ ـ کتاب سرزمین بین بامیان و خیوه چاپ کلکته، سال ۱۸۵۱ ـ مؤلف: کوتولی

(۲) ۷۸ ـ کتاب معلومات راجع به هند و افغانستان و بلوچستان و پنجاب و همسایه‌های آنها چاپ لندن، سال ۱۸۴۸

(۳) ۶۰ ـ کتاب متمم احصائیوی هزاره...، چاپ لندن سال ۱۸۴۵ مؤلف: لیچ

(۴) ۵۲ ـ کتاب نظری به ترکستان، چاپ لندن، سال ۱۸۴۶، مؤلف: بورسلیم

(۵) ۶۶ ـ کتاب راپوردرباره شورش ازکابل تاکاشغر، چاپ‌لندن ۱۸۷۱ مؤلف: مومنت‌گمری

در اینجا سوالی به میان می آید که منبع بردگی در هزارجات ازکجا ناشی شده بود و دستگاه برده داری در هزاره‌جات چه نقش اجتماعی را دارابود؟

مطالعات خصوصیات اقتصادی، فرهنگی و زندگی اجتماعی هزاره‌ها نشان می‌دهند که کار و فعالیت برده‌گان در تمام ساعات تولید، زراعت و مالداری در حقیقت دارای هیچگونه موقعیت مهمی نبوده و این کارها عموماً تحت فشار و استثمار اجباری فئودالها، بوسیله رعایای فقیر (دهقانان تهیدست) انجام می‌شدند بنابر این از نظام برده داری بمفهوم واقعی آن در هزاره‌جات نمی‌توان تذکر بعمل آورد جامعه هزاره، یک جامعه فئودالی بود، اما از کار و فعالیت غلامان در خدمت میرها و دربار آنها و یا بعضاً ساعات تولیدی اجتماع هزاره‌جات ممکن است یاد آوری کرد و تصویری بدست داد.

دستگاه استثمار فئودالی در اجتماع هزاره، طوری عمل کرد اجتماعی داشت که نه فقط ابزار، تولید، زمین وگله داری را در اختیار خود گرفته بود، بلکه برجان و مال نیروی کار و رعایای فقیر نیز تسلط داشت، و آن تسلط مطلقه معلول عواملی بود که بشرح جداگانه آن می‌پردازیم.

یکی از علتهای عمده، موجودیت سنن قدیمی در سازمان «میری»و یا حاکمیت در سرزمین هزاره‌جات می‌باشد بر اساس نتیجه گیریهای محققین شوروی سنن مذکور سبب گردیدند تانوع خاصی از دیکتاتوری در هزاره‌جات تبارز نماید، رعیت هزاره همیشه عقیده داشت که افراد روحانی مذهبی و اعضای طبقه حاکمه نه فقط خودشان رهبر، حاکم و اختیاردار جان و مال آنها هستند، بلکه بازماندگان و اولاده‌های میران و بزرگان گذشته نیز بالای‌شان عین حقوق و امتیازات را دارا می‌باشند لذا اطاعت افراد مذکور را واجب می‌دانستند.

این طرز تفکر برای تقویت نیروی رهبری اجباری طبقه فئودال بسیار مفید واقع می‌شد و سبب می‌گردید تا افراد رعیت نتوانند حق تصمیم گیری آزادانه در مالکیت خصوصی و حتی جان خویش را در اختیار داشته باشند، لذا طبقه فئودال توانسته بود که با اطمینان خاطر خود را مستحکم تر سازند.

علت مهم دیگر آن شرایط بخصوص زندگانی و مناسبات اجتماعی بین افراد طبقه حاکمه بود که در هزاره‌جات فعالیت داشتند و با حکومت فئودال همسایه روابط معینی را بر قرار کرده بودند.

حکام و رؤسای حکومات همسایه؛ چون هرات، خیوه، کابل، بخارا، قندهار، و شهرهای عمدهٔ ایران، همیشه از فئودالهای هزاره‌جات می‌خواستند تا برای در بار آنها غلام بفرستند و یا هنگامی که برای کارگاههای خویش به برده ضرورت داشتند، می‌کوشیدند تا غلامان را از بین افراد هزاره انتخاب نمایند(۱) این تقاضا برای حکام مناطق فوق الذکر امکان می‌داد که بجای وادار ساختن غلام از شرق افریقا، باشرایط آسان‌تر از هزاره‌جات غلام و کنیز را بدست آرند.

فئودالهای هزاره‌جات غلامان راهم از افراد طایفه و قبیلهٔ خود و هم از بین اسیران جنگی که در اختیار داشتند و آنها را در نتیجه جنگهای بی‌حد و حساب داخلی خود فئودالها بدست می‌آوردند، در معرض فروش قرار

---

(۱) انتخاب غلام از بین هزاره‌ها شاید به آن علت صورت می‌گرفت که شرایط، دشوار زندگی در کوهپایه‌های سرد و دشوارگذار هزاره‌جات قدرت تحمل آنان را در برابر ناملایمات بالا می‌برد و نیز استبداد میرهای محل، آنان را به نوعی از تشکل روحی در پذیرش هرگونه ناملایمات آماده می‌ساخت و غلامان مطیعی از آب درمی‌آمدند و همچنان استعداد در هنرهای ظریفه عامل دیگری بوده است که دختران و پسران رابه بردگی طبقات حاکم سوق می‌داد (مترجم)

می‌دادند. (ژ- هارلان) می‌نویسد: رهبران هزاره‌جات باکمال علاقمندی و خوشنودی افراد قبیلهٔ خود و یا اسیران جنگی راکه در جنگهای داخلی بدست می‌آوردند به ازبکها می‌فروختند و در مقابل محصولات ساخته شدهٔ هند یا تاتار را باز یافت می‌کردند، تعداد غلامان هزاره که به ازبکها فروخته می‌شدند سالانه به چندین هزار نفر می‌رسید، هزاره‌های غلام در سرزمینهای ازبکها و همچنان مناطق دیگر به خدمات نجاری و آبرسانی (سقائی) بکار واداشته می‌شدند - (۵۹ صفحهٔ ۸۲ - ۸۳ - ۱۲۶ و ۱۲۷[۱]

باید یاد آور شد که حکومت های همسایه هزاره‌جات بعضاً غلامان هزارگی را از هزاره‌جات به جای مالیات یا هدیه می‌گرفتند و یا به زور تصاحب می‌کردند.

مطالعه روابط ومناسبات اجتماعی هزاره‌جات در قرن نوزده کامل و بسنده نخواهده‌بود اگر سنتهای بین خود مردم را در اجتماع هزاره از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی مورد تجزیه وتحلیل قرار ندهیم.

گرچه مطالعه سنتهای خاص هزاره‌جات توسط محقق معروف (دادیدوف) و دیگر محققین غربی صورت گرفته است (۱۲۰[۲]) و ۱۳۶[۳] اما به نظر ما امر نابجا خواهد بود اگر نتیجه گیریهای این محققین را مو به مو دراینجا نیز ثبت نمائیم، استنتاج ، بیشتر بر منابع جدید و همچنان عادات و

---

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیای مرکزی ....، سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۴۱ چاپ لندن سال ۱۹۳۹ ، مؤلف: هارلان.

(۲) ۱۲۰ ـ کتاب افغانستان در قرن ۱۹، چاپ مسکو سال ۱۹۵۸، مؤلف: ریشتیا سید قاسم

(۳) ۱۳۶ ـ کتاب کنترول اجتماعی و خصوصیات کلتوری هزاره‌های غربی (وسیکون سین) سال ۱۹۴۱، مؤلف: هودسن و بیکن

سنن قدیمی هزاره‌ها که در صد سال پیش موجود بود استوار است بنا بر این برای مطالعه کامل و یژگیهای ریخت‌بندی هزاره‌جات در جریان سالهای (۱۸۱۹ - ۱۸۸۰) فقط منابع قدیمی و یادشدهٔ قبلی بسنده نبوده و با تکیه بر آنها نمی‌توان نقش کامل اجتماع هزاره را ترسیم کرد.

مع الوصف می‌توان تاکید نمود که مجتمعات زمینداری (شاید دهکده‌های مستقل و خارج از حیطهٔ مالکیت میر هدف نویسنده باشد. مترجم) و استفاده از زمین در هزاره‌جات به مفهوم واقعی خود وجود نداشت و آثار بسیار ناچیز آن به نظر می‌رسید زیرا خود مجتمع هزارگی در جریان قرن نوزده بصورت کلی دچار نابودی گردید و به همین دلیل بوده است که مطالعه اجتماعی هزاره در دوران تحت مطالعه، به علت موجود نبودن معلومات کافی آسان نیست.

طوریکه قبلاً تذکر یافت، طوایف هزاره در دوران تحت مطالعه به کولونها (گروهها) تقسیم می‌گردید کولونها نیز به نوبت خود به طایفه‌ها و قبایل کوچکتر و فرعی تجزیه می‌شدند.

هر طایفه به صورت عموم چندین قریه و یا یک قریه را در تصرف خود داشت در راس قریه یکنفر بنام «اوقی» و یا رئیس و داروغه قرارداشت که دو نفر دیگر بنام «ریش سفید» (اپسقال - مترجم) نیز داروغهٔ مذکور را در انجام امور یاری می‌دادند «اوقی» با دو نفر همکار ریش سفید خود مستقیماً تحت رهبری میر، خان و یا کلان طایفه واقع بودند (۵۵ جلد ۲ صفحهٔ ۲۵۳[1])، (۸۱ صفحهٔ

(۱) ۵۵ - کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۵۱، مؤلف: الفنستون

۴۶۳[۱] و ۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۷۶ و ۸۷۸[۲])

همان گونه که گفته شد، رهبری، قدرت و ریاست بر طوایف و قبایل مختلف هزاره ارثی بود ولی مقام «اوقیگری» و «ریش سفیدی» در قریه جات یا انتخابی بود و یا از طرف میر، رئیس طایفه یا خان به صورت مستقیم تعیین می‌گشت، گرچه منابع در دست داشته موجود، معلوماتی در این مورد بما نمی‌دهند، ولی بدون شک «اوقی» و «ریش سفیدان» قریه از طرف هزاره‌های عادی مورد احترام قرار می‌گرفتند، این انتخاب نفوذ شان را در ساحهٔ اقتصادی نیز استحکام بخشیده، زمینهای وسیع و گله داری نسبتاً بیشتر از سایر افراد قریه را در اختیار داشتند.

در قریه‌ها، مجالس عمومی از قبیل جرگه‌ها وجود نداشت و تمام تصمیمها و تعهدات از طرف اوقی (داروغه) و ریش سفیدان به صورت شخصی اتخاذ و تعین می‌گردید، هزاره‌های عادی (روسای فامیل‌ها) تأثیرات مهمی‌را در تصامیم «اوقی» وارد ساخته نمی‌توانسته اما در بین عده‌ای از طوایف مثلاً: طایفه شوی مجلس مخصوص مانند مجلس افغانها(جرگه) داشتند که آن نیز به صورت دائمی دایر ساخته نمی‌شد. (۵۵ جلد ۲ صفحهٔ ۲۵۵[۳])[۴]

---

(۱) ۸۱ ـ کتاب حیات افغانی، چاپ لاهور، سال ۱۸۶۷ مؤلف: محمد حیات خان

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ ، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ مؤلف : فیض محمد

(۳) ۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۵۱ مؤلف: الفنستون

(۴) *در ولسوالی پنجاب مربوط بامیان طایفه‌ای موجود است که به نام (مرکه معروف می‌باشد ویکی از سنتهای قدیمی طایفه مذکور این است که با میرها مخالف و رزیده و امور خویش را از طریق «مارکه» (جلسه و مشوره) حل و فصل می‌نمایند - مترجم)*

معمولاً و حتی اگر شکل خاصی در سنن ملی و کهن هزاره‌جات وجود نیز می‌داشت بازهم آن سنتها بصورت دائمی در خدمت طبقه فئودال قرار می‌گرفتند.

تا جائی که دیده می‌شود: روابط طایفوی و قبیلوی در هزاره‌جات فعلی به صورت بسیار ضعیف و ناچیز جلوه می‌کند[۱] در بین هزاره‌های عادی بسیار

---

(۱) قبیله اولین تشکل نسبتاً متکامل و ابتدائی - جامعه بدون طبقه است که براساس پیوند خون و رگ بندی بنا می‌شود بنا بر آن همزمان با آهنگ رشد جامعه وضع پیوندها و شخصیات قبیلوی نیز دگرگون گردیده، قسمتی از علایق خونی تضعیف شده و برخی دیگر از خصوصیات اجتماعی قبیله قدرت بیشتر می‌یابد که برای حفظ و حدت قبیله و حفظ مالکیت بندی طبقاتی در جامعه، گروه حاکمه در عین از میان برداشتن وجوه همکارانه و انسانی قبیله، وجوه منفی و تعصب آمیز آن را به شدت تقویه می‌نمائید تا از آن به نفع در بندنگهداشتن بیشتر افراد قبیله در سطوح مختلف استفاده نماید، ولی باانکشاف بیشتر ارتباط قبیله در طایفه و پیدایش جامعه‌های متکاملتر آن روابط قبیلوی نیز از میان می‌رود که روی همرفته تا جوامع ما قبل سرمایه‌داری - خصوصیات قبیلوی اغلباً محفوظ می‌ماند - و اما در مورد عوامل ضعف روابط قبیلوی در هزارجات، دو عنصر قوی را باید در نظر گرفت: سیستم گروه‌بندی طبقات حاکم قبل از قیامهای ملی (سالهای ۱۸۹۲ - ۱۸۹۳) هزاره‌ها و تغییرات شدید اجتماعی بعد از آن قیامها -که در نتیجهٔ شرکت طبقات حاکمهٔ پشتون در زندگی اجتماعی و سرنوشت ملی هزاره‌ها پدیدآمد.

وضع دشوار طبیعی هزاره‌جات مستلزم قدرت قوی اجتماعی بود که باقدرت مطلقه امور تولیدی را تحت کنترل در آورد و میر نماینده آن محسوب می‌شد، بنابر این میر جهت هموارکردن موانع قبیلوی و حتی بعضاً دینی - امتیازات و افتخارات قبیله را درهم کوبیده جلو رشد آنها را (افتخارات قبیلوی) را

کم به مسألهٔ قبیله و طایفه توجه صورت می‌گیرد و ارتباط واقعی باطایفه اصلی خود از بین رفته و کمتر به نظر جلوه می‌کند و فعلاً نامهای طوایف مختلف هزاره‌جات از افراد هزاره به سرزمین آنها انتقال پیدا کرده است. پدیدهٔ ضعیف شدن روابط قبیله‌ای در بین هزاره‌ها، به دنبال تغیرات شدیدی بوجود آمد که در اواخر قرن نوزده آغاز قرن بیستم برای آنها اتفاق افتاد و همچنان مهاجرتها و سفرهای دستجمعی هزاره‌ها طی این دوران چه در داخل افغانستان و چه در خارج بر این امر اثر گذاشت.

سیاست ادارای حکومت افغانستان در آن دوره که مبنای تغییر شکل اداری بر خلاف اساس قبیلوی در هزاره‌جات می‌گردیدند نیز سبب محو روابط

می‌گرفت و در نتیجه عامل تضعیف ارتباطات و علایق قبیلوی بود که تقسیمات قبیلوی در جائی رشد می‌یافت که قدرت میر ضعیف می‌بود بنا بر آن چون میر در مجموع هزاره‌جات قدرت مسلط بود، تقسیمات قبیلوی نیز در هزاره‌جات ضعیف بنظر می‌رسد یا به عبارت دیگر افتخارات قبیله در برابر میر قدرت تبارز نداشت، لذا تقسیمات قبیله نیز ضعیف بود.

با شکست قیامهای ملی هزاره - در برابر عبدالرحمان خان تعداد بیشتر اعضای جامعه، مراکز وحدت طایفه و افراد بر آوازهٔ قبیله نابود گشتند و اختیارات نامحدودی بدست فیودالهای پشتون افتاد که آنان هیچگونه پیوندهای وحدت دهنده قبیله - طایفه را در بین هزاره‌ها نمی‌پذیرفتند، لذا هزاره‌ها نیز نتوانستند وجوه نسبتاً ضعیف گرایشات و خصوصیات قبیله - طایفه را تحت تقید و فشارهای کشنده و تحقیر آمیز زنده نگهدارند به همین علتها بوده است که خصوصیات و تقسیمات قبیلوی در بین هزاره‌ها به شکل بسیار ضعیف جلوه می‌کند و آن قدرتی را دارا نیست که در بین دیگر ملتهای افغانستان - مخصوصاً پشتونها به ملاحظه می‌رسد (مترجم)

طایفوی در بین هزاره‌ها گردید: سیاست جابرانهٔ اعمال ظلم و تجاوز که امیر عبدالرحمان خان بر رؤسای طایفه میرها و بزرگان هزاره عملی ساخت، نیز برای این امر کمک فروانی انجام داد.

تمام آن حوادث و پدیده‌های مشابه دیگر نیز بر سنن اجتماعی هزارگی تأثیرات منفی وارد ساخته و سبب از بین رفتن روابط طایفوی گردید. با این وصف سنن اجتماعی هزارگی در مناطق عقب مانده و دور افتادهٔ هزاره‌جات تاحدی به نظر می‌رسند.

فصل ششم

مناسبات متقابله طوایف

فئودالی کابل قندهار و هرات، و خانهای شمالی

۱ - نحوهٔ مناسبات متقابله

۲ - مبارزهٔ امیر دوست محمد خان با هزاره‌جات

۳ - اخذ و مقدار مالیات

۴ - شیوهٔ رفتار دوست‌محمد خان بامیرهای هزاره

۵ ـ تغیرات اساسی در افغانستان ودر طبقه فئودال‌هزاره‌جات

۶ - سیاست امیر شیرعلی خان در قبال مردم هزاره

۷ ـ استقلال هزاره در امور داخلی

مناسبات متقابله طوایف

هزاره‌جات با حکومت فئودالی

کابل، قندهار هرات و خانهای شمالی

❀ ❀ ❀

۱ - نحوهٔ مناسبات متقابله

در اواخر نیمهٔ دوم قرن هجده حکومت احمد شاه درانی (۱۷۴۷ ـ ۱۷۷۳) که مؤسس حکومت آزاد و مستقل افغانها بود به قسمتهای مختلف تقسیم گشت که هر بخش آن حکومت جداگانه و مستقلی را تشکیل می‌داد و مهمترین آنها عبارت از چهار حکومت ذیل بودند: کابل، پشاور، قندهار و هرات.

در رأس سه حکومت نامبردهٔ اول سرداران بارکزائی قرار داشتند اما در هرات شهزادگان سدوزائی بر سر قدرت ماندند.

در نتیجه حوادث مذکور، میرهای هزاره از سال (۱۸۱۹) الی سال (۱۸۵۰) مستقل بودند و در حقیقت حکمروایان مطلق بر سرزمینهای طوایف متبوعهٔ خویش محسوب می‌شدند، اما بعضاً دیده می‌شد که یک و یا چندین

میر نظر به چگونگی موقعیت خود با امیر و حکومت مجاور متحد می‌گردید و تابعیت وی را می‌پذیرفت ـ مثلاً: سر زمین هزاره‌های نزدیک به هرات با امیر هرات، مناطق نزدیک به شمال با خانهای شمالی و از شرق با پادشاه کابل و از جنوب با سرداران قندهار داخل اتحاد تابع و متبوع می‌گشتند.

تقسیمات و تفرقه‌های سیاسی در هزاره‌جات عدم موجودیت یگانگی بین میرهای هزاره و جنگهای مداوم قبیلوی سبب شدند تا اکثریت آنها متحدین و دوستان حکومت‌های همسایه خویش در کابل، قندهار، هرات و قندوز شوند.

در آن زمان دو نوع اتحادیه یا همکاری متقابله بین میرهای هزاره و حکومتهای همسایهٔ آنها وجود داشت، اول آن که میر باید سالانه بصورت منظم مالیه به پردازد امیر یا شاه متبوعهٔ خود بوده و تعهد نماید که قافله‌های تجارتی را از خطرات حفظ کند و امکانات نقل وانتقالات کاملاً آزادنه کاروانها را تامین نمایند که از سرزمین آنها می‌گذرند. دوم آنکه بنابرنیازمندیهای حربی و حالت جنگ برای پادشاه متبوعه، میر باید فوجی از افراد مسلح خود را به رهبری یکی از اعضای فامیل خود بخدمت پادشاه بفرستد.

اتحاد میرهای هزاره علیه دشمن مشترک ندرتاً اتفاق می‌افتاد و حتی وحدت با حکومتهای همسایه نیز شکلی رسمی داشت و میرها توجه زیادی به آن نداشتند و در هر فرصتی که حکومتهای متبوعهٔ خویش را ضعیف می‌دیدند خویشتن را مستقل می‌خواندند، مثلاً میرهای دایکندی که به پادشاه کابل پیوسته بودند به دلخواه خویش مالیات را از مردم جمع آوری نموده قسمت زیاد آن را خود نگهداری می‌کردند و بخش ناچیز را برای دولت می‌پرداختند پادشاه کابل فقط از آن جهت خوشنود بود که میرهای هزاره از وی تابعیت کرده و اندک مالیاتی نیز برایش می‌پردازند و مهمتر از همه آن بود که میرهای هزاره

بدانوسیله کاروانهای تجارتی را از سرزمینهای خویش در هزاره‌جات اجازهٔ عبور می‌داند (۷۱ صفحهٔ ۲۴۷)[1]

هر شاه یا امیری که تازه قدرت را در کابل تصاحب می‌کرد، مجبور می‌شد که از راه اسلحه میرهای هزاره را وادار با طاعت و وفاداری سازد[2] آما آن دسته از میرهائی که قلمروشان در مناطق مرکزی هزاره‌جات موقعیت داشت، در طول دورهٔ مذکور مستقل بودند و حتی میرانی که خویشتن را متحد و یاور امیرهای حکومات همسایه می‌نامیدند نیز، در امور داخلی خود استقلال کامل داشتند و هرکدام دیکتاتور مستقل منطقهٔ خویش شمرده می‌شدند.

۲ - مبارزهٔ امیر دوست محمد خان با هزاره‌جات

مبارزه امیر دوست محمد خان برای تصرف منطقهٔ شمال غرب هزاره‌جات بعد از امارت کابل بشدت آغاز یافت که مصادف با سالهای (۳۰) قرن نوزده بود[3]

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی، چاپ سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) (ژ، هارلان) دربارهٔ میرهای بهسود و جاغوری، غزنی، شیخ علی ودایکندی می‌نویسد که: میرهای هزاره اسماً تابع پادشاه کابل بودند، وفاداری واتحادآنها فقط توسط اعمال جبر و زور اسلحه امکان پذیربود(۵۹ صفحهٔ ۱۲۷ - ۱۲۸...، (۸۳ صفحهٔ ۲۸۹ - ۲۹۱) (۷۸ جلد ۱ صفحهٔ ۲۵۹،) (۵۰ صفحهٔ ۱۷ - ۱۸)، (۱۳۳ صفحهٔ ۶۷) و (۶۸ جلد ۱ صفحهٔ ۲۹۴).

(۳) جدالهای دوست‌محمد خان را باید براساس جنگهای فنودالی برای ایجاد و استحکام حکومت مرکزی در افغانستان مطالعه و بررسی نمود (۱۰۹ جلد ۲ صفحهٔ ۱۵۶، ۱۶۸) و (۱۷۱)

بعضاً عساکر امیر دوست محمد خان شکست می‌خوردند و گاهی هم اتفاق می‌افتاد که عساکر امیر مذکور به ذخیره‌های حربی و ثروت سرشار دست یابند (۷۱ صفحهٔ ۲۴۸[۱]) و (۸۱ صفحهٔ ۴۶۳[۲])، ولی بدون شک می‌توان گفت که تسخیر کامل هزاره‌جات به وسیلهٔ دوست محمد خان صورت نگرفت.

هزاره‌ها سرسختانه علیه عساکر امیر دوست محمد خان به مبارزه بر می‌خاستند وفعالیتهای جنگی آنان، همواره برای دولت کابل درد سرهای ایجاد می‌کرد؛ مثلاً: در سالهای (۱۹۳۱ - ۳۲) راه قافله تجارتی که از بامیان عبور می‌کرد، بوسیلهٔ «هزاره»ها قطع گردید (۱۱۸ صفحهٔ ۶۴۳[۳])، (۷۶ قسمت ۲ صفحهٔ ۳۲۵[۴]) و (۶۲ جلد ۱۱ صفحهٔ ۴۴۸[۵]) در عین حال عده‌ای از خوانین و میرهای «هزاره» که زمینهای آنها در مجاورت کابل و غزنی موقعیت داشتند، خویشتن را از دوستان و متحدین امیر دوست محمد خان می‌شمردند که از آن جمله طوایف بهسود، محمد خواجه، چهار دسته، جغتو و فولادی (مالستان» به شمار می‌آمدند اقوام مذکور مکلف بودند، سالانه مالیات معینی را برای امیر دوست محمد خان بپردازند.

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۸۱ - کتاب حیات افغانی ، چاپ لاهور، سال ۱۸۶۷، مؤلف: محمد حیات خان

(۳) ۱۱۸ - کتاب زراعت و جغرافیائی ممالک آسیائی، چاپ روسیه سال ۱۸۶۷، مؤلف: ریتر

(۴) ۷۶ - کتاب آسیایی مرکزی، چاپ کلکته ۱۸۷۱، مؤلف: مک گریگور

(۵) ۶۲ - کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سال ۱۸۵۲ - ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

۳ - اخذ و مقدار مالیات

قرار اطلاعات (چ،ماسون) در شروع سالهای (۳۰ قرن ۱۹) مالیات به معیارهای ذیل اخذ می‌کردند.

هزاره‌های بهسود سالانه (۴۰) هزار روپیه، جاغوری و فولادی (۱۴) هزار روپیه، هزاره‌های منطقه قره‌باغ ناور و سراب (۷۵) هزرا روپیه (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۲۲، ۲۹۵[۱])، (۶۵ جلد ۱۱ صفحهٔ ۳۸۲[۲]) و (۶۰ صفحهٔ ۳۳۷[۳]) وطبق نوشته‌های «حیات افغانی» حاکم امیر دوست محمد خان در بامیان علاوه بر مالیات مذکور از هر فامیل یا ساحهٔ زراعت یک رأس گوسفند نیز اخذ می‌کرد، در مواقع خشکسالی اگر هزاره‌ها قادر به پرداخت مالیات معینه نمی‌گردیدند، جبراً یک یا چند نفر از فرزندان خود را به حیث غلام و بنده تقدیم مقامات مسؤول می‌نمودند (۸۱ صفحهٔ ۴۶۳[۴]).

در اواخر قرن دهه سوم قرن نوزده مقدار مالیات افزایش یافت و مالیات به شکل طبیعی (تعداد معینی از حیوانات، و محصولات زراعتی از قبیل: گندم جو و ذرّت (جواری) تبدیل گردید.

حرص مامورین جمع آوری مالیات سبب گردیده بود که پرداخت

---

(۱) ۶۲ - کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سال ۱۸۵۲ - ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

(۲) ۶۵ - کتاب سفر به همالیا از راه هند و پنجاب، چاپ لندن ۱۸۴۱، مؤلف: مورکرافت و تریبک

(۳) ۶۰ - کتاب متمم احصائیوی هزاره ...، چاپ لندن سال ۱۸۴۵، مؤلف: لیچ

(۴) ۸۱ - کتاب حیات افغانی ، چاپ لاهور، سال ۱۸۶۷، مؤلف: محمد حیات خان

مالیات برای «هزاره»ها بسیار سنگین و کمرشکن باشد زیرا مالیه گیران (مامورین جمع‌آوری مالیه) علاوه بر مالیات دولتی کیسه‌های خود را نیز پر می‌کردند، و هزاره‌ها مجبور به تأدیهٔ آن‌گونه مالیات کمرشکن بودند و گاهی هم برای جمع آوری مالیات از قوهٔ عسکری نیز استفاده به عمل می‌آمد[1]

جمع آوری مالیات بوسیلهٔ حاکم و یا عمال دیگر دولت و یا اشخاص مخصوص صورت می‌گرفت که دائما یک دسته عساکر مسلح با خود همراه داشتند.

۴ - شیوهٔ رفتار دوست‌محمد خان بامیرهای هزاره

امیر کابل همیشه با شیوهٔ جنگ و تفرقه اندازی در بین هزاره‌ها مخصوصاً میان خوانین و بزرگان آنها، از کلیه وسائل امکانات و با تمام قدرت کار می‌گرفت، تا هرگز اتحاد و یگانگی در بین هزاره‌ها صورت پذیر نگردد. همچنان امیر به هیچ یک از میرها اجازه نمی‌داد، تا نفوذ خود را بالای میرهای دیگر گسترش دهد که بهترین مثال این سیاست را می‌توان در روابط بین امیر

---

(۱) طبق معلومات منبع ۱۱۹ صفحهٔ ۲۶۸، *کتاب ایران*، روسیه ۱۸۷۴، مؤلف: ریتر. عساکر دولت قادر نبودند که با قدرت نظامی مالیات را به صورت مکمل جمع‌آوری نمایند. نماینده امیر در غزنی امیر محمد خان هیچگاه نتوانست که تمام مالیات را از مردم بهسود جمع آوری نماید، او فقط نصف کل مالیات را به دست آورد. ۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۳۵۳ - ۳۵۴ - *حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۱۸۵۲ - ۱۸۳۸*، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون.

دوست‌محمد خان ومیر بهسود، یزدان بخش مشاهده کرد.

میر یزدان بخش با فعالیتهای عاقلانه توانست که قدرت و نفوذ خود را بالای تمام منطقهٔ بهسود گسترش دهد. او خود خواهیها و تکرویهای عدهٔ از خوانین محلی را در بهسود متوقف ساخت ویک فضائی پر از آرامش را برای اعمال قدرت خود در منطقهٔ بهسود بوجود آورد، او همچنان توانست نفوذ خود را بر میرهای همسایه (منطقه دایزنگی، شیخ علی و هزاره‌های بامیان) نیز انکشاف دهد، میرهای همسایه احترام قابل توجهی به شخص وی قائل بودند.

یزدان بخش برای تقویت بیشتر قدرت و نفوذ خود از یکسو و دوام‌دادن به نقش رهبری کننده‌اش از سوی دیگر کوشید تا نفوذ آن عده از قزلباشانی را که از کابل آمده و در هزاره‌جات زمین، قلعه و جایداد گرفته بودند. تقلیل بخشد و به مرور زمان آنان را از میان بردارد. یزدان بخش در این مورد دست به اقدامات زیادی زد؛ مثلاً در مرحلهٔ اول زمینهای عده‌ای از قزلباشان متنفذ را به شمول زمینهای عدهٔ دیگر از آنان که بوسیلهٔ افراد خود معلوماتی در مورد جاسوس بودن آنها برای امیر کابل بدست آورده بود. تصرف نمود.

قزلباشانی که به صورت کامل سیاست یا اوامر یزدان بخش را اجرا نمی‌نمودند، به مصادرهٔ کامل زمین یا به انواع دیگری از مجازات محکوم می‌شدند (۶۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۹۷[۱])

بر اساس گفته‌های «وگریگوریف» امیر کابل هرگز میل نداشت که یک شخصیت ثانی در برابر وی اظهار وجود نماید. اما درهم شکستن قدرت

---

(۱) ۶۲ ـ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سال ۱۸۵۲ ـ ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

یزدان بخش از راه اسلحه امری بس دشوار بود. بالآخره دوست محمد خان دست به اسلحهٔ مخصوص بُرد که پیروزی در آن حتمی بود، یعنی عهد شکنی (۱۸ صفحهٔ ۸۶۶(۱))

امیر دوست محمد خان می‌کوشید تا با یزدان بخش مسلحانه تصادم ننماید، زیرا اولا خزانهٔ وی از داشتن (۴۰) هزار روپیه محروم می‌گردید و ثانیا می‌ترسید که از بامیان دور گردد و یا کاملا دستش کوتاه ساخته شود: (۱۱۹ صفحه ۲۶۸(۲))

یزدان بخش در کابل دعوت شد و از طرف مقامات مسؤول بصورت رسمی تامین جان و مال دریافت کرد (۶۲ صفحهٔ ۳۰۰ - ۳۰۱(۳)) به منظور برهم نخوردن روابط سیاسی با امیر کابل و هم بعلت تامین جان و مال، یزدان بخش با خاطر آسوده رهسپار کابل شد اما وی فورا در کابل دستگیر و زندانی گردید.

یزدان بخش با استفاده از فرصت مناسب توانست که خود را از حبس رها ساخته، بار دیگر به بهسود برگردد که به تعقیب حادثهٔ مذکور روابط بین میر هزارهٔ بهسود و امیر کابل بصورت علنی تیره گردید(۱۱۹ صفحه ۲۲۸،(۴)) (۴۴

---

(۱) ۱۸ - کتاب آئین اکبری، ترجمه انگلیسی، چاپ کلکته، سال ۱۸۷۳، مؤلف: ابو الفضل

(۲) ۱۱۹ - کتاب ایران، روسیه سال ۱۸۷۴، مؤلف: ریتر

(۳)۶۲ - کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۱۸۵۲ - ۱۸۳۸، چاپ لندن سال ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

۴() ۱۱۹ - کتاب ایران، روسیه سال ۱۸۷۴، مولف : ریتر

جلد ۳ صفحه ۲۶۴ و ۲۶۵[۱]) اما یزدان بخش هنوز هم مالیات لازم را برای دوست محمد خان می‌پرداخت و هنوز راه کاروانها و قافله‌های امیر کابل بازبود.

ظاهرا یزدان بخش با پیش گرفتن سیاست نرمش پذیر خود می‌کوشید. تا به تدریج بتواند دیگر میرهای هزاره‌جات را نیز باخود متحد ساخته و از آن طریق هم قدرت و نفود خود را گسترش دهد و هم نفوذ امیر کابل را ضعیف ساخته وبعدا به مبارزات رویاروی و مسلحانه علیه امیر کابل دست بزند. بنا برآن یزدانبخش دارای هدف قطع فوری روابط با امیر کابل نبود و بالاخره قصد جنگ علنی را نیز با امیر نداشت. پس یزدانبخش میر بهسود. کوشش داشت که هرچه بیشتر نفوذ وتسلط خود را دربین میرهای هزاره و اطراف بهسود تقویت بخشد (۶۴ جلد ۱ صفحهٔ ۱۹۷[۲])

یزدان بخش دست بساختن استحکامات و قلعه‌های جنگی زده و همچنان افراد مسلح خود را علیه آن عده از میرهای «هزاره» فرستاد که به نفوذ و قدرت وی اعتراف نداشتند. بدانوسیله یزدان بخش توانست میران جدید مناطق هزاره نشین از قبیل :میرهای هزاره بامیان و میرانی راکه هنوز با امیر کابل وفادار مانده بودند با خود متحد و همدست گرداند.

یزدان بخش با گسترش نفوذش در بین تاجیکها بصورت واقعی تبدیل بحاکم اعلای بامیان شد و بالاخره دو غند از عساکر افغانها را که از طرف حکومت کابل برای حفاظت راه تجارتی در بهسود استقرار داشته و فعالیت

---

(۱) ۴۴ ـ کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ ـ ۲ ، چاپ مسکو سال ۱۸۴۹ مؤلف: برنس

(۲) ۶۴ ـ کتاب زندگی امیر دوست محمد خان، چاپ لندن، سال ۱۸۴۶، مؤلف: موهن لال.

می‌کردند، از منطقهٔ بهسود اخراج نمود.

امیر کابل که هزگز مفکورهٔ نابود ساختن یزادن بخش را از سر بیرون نمی‌کرد. بالآخره تصمیم گرفت از راه قوه و همکاری از سرداران افغان یعنی حاجی خان کاکر، یزدان بخش را از میان بردارد. امیر دوست محمد خان برای تطمیع حاجی خان کاکر به او قول داد که در صورت پیروزی. حکومت منطقهٔ بامیان را برای او به پاداش بدهد (۶۲ جلد ۲ صفحه ۳۰۹[۱]) و (۶۴ جلد ۱ صفحه ۱۹۷ - ۱۹۸[۲])

همچنان امیر کابل برای تضعیف قدرت و نفوذ یزدان بخش، حریف وی محمد علی بیگ میر سیغان را تقویت بخشید.

حاجی خان کاکر در رأس یک فوج (۶۰۰) نفره و مسلح افغان برای جمع کردن مالیات روانهٔ بامیان شد و بالآخره موفق گردید که وارد دربار یزدان بخش شود و با وی دربارهٔ کمک برای نابود کردن حریفش محمد علی بیگ بگفتگو بنشیند، اما در جریان لشکرکشی متحدانه ایکه توسط حاجی خان کاکر و یزدان بخش علیه هزاره‌های تاتار برای تسخیر منطقه صورت می‌گرفت. حاجی خان توانست دریک موقعیت مناسب هم یزدان بخش و هم برادر وی عباس را دستگیر نماید. عساکر مسلح بهسودی که بدون رهبر مانده بودند به آسانی توسط عساکر افغان پراگنده شدند (۶۲ جلد ۲ صفحه ۳۱۰ و ۴۱۲[۳])

---

(۱) ۶۲ ـ مکاتبات حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سال ۱۸۵۲ - ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

(۲) ۶۴ ـ کتاب زنده‌گی امیر دوست محمد خان چاپ لندن سال ۱۸۴۶ مؤلف: موهن‌لال

(۳) ۶۲ ـ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب سال ۱۸۵۲ ـ ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

حاجی خان کاکر اسیران خود یعنی یزدانبخش و برادرش عباس را به بامیان آورده و بعنوان خائین و مجرم به اعدام محکوم ساخت و بالآخره هردو نفر مذکور را به دار آویخت.

بعد از مرگ یزدان بخش و بردارش از مردم بهسود مالیات دو برابر اخذ می‌شد، یعنی دو برابر (۴۰) هزار روپیه قبلی مبلغ (۸۰) هزار روپیه جمع آوری می‌گردید (۵۹ صفحه ۱۲۷[۱])

بنا بر شهادت (موهن لال) در اواخر دههٔ سوم قرن ۱۹ از هزاره‌های بهسود (۷۰) هزار روپیه جمع آوری می‌گردید (۶۴ جلد ۱ صفحهٔ ۲۳۳[۲])

بالاخره در اواخر دههٔ سوم قرن نوزده تمام میرهای شیخ علی، دایزنگی و دایکندی از تابعین امیر کابل شمرده می‌شدند، لیکن نفوذ امیر در مناطق مذکور به حد اقل رسیده بود. طبق گفتار (برنس) هزاره‌های دایزنگی و دایکندی خود را اسماً از تابعین امیر کابل می‌شمردند (۴۳ جلد ۱ صفحه ۳۲۴[۳]) اما آنها مالیه نمی‌پرداختند.

در بارهٔ این که نفوذ امیر کابل میان «هزاره»ها ضعیف و ناچیز بود، می‌توان حقیقت ذیل را تذکر داد: در سال ۱۸۴۳ بعد از جنگ افغان و انگلیس هنگامی که امیر دوست محمد خان دوباره در تخت امارت کابل نشست، بزرگان و رؤسای طوایف افغان، ازبکها و تاجیکها به مبارک بادی آمدند و همچنان خوانین و میرهای منطقه غزنی هزاره‌جات نیز برای تایید امیر در کابل شرکت

---

(۱) ۵۹ ـ کتاب آسیایی مرکزی ...، سال ۱۸۲۳ ـ ۱۸۴۱، مؤلف: هارلان

(۲ ٦۴ ـ کتاب زندگی امیر دوست محمد خان، چاپ لندن، سال ۱۸۴٦، مؤلف: موهن لال.)

(۳) ۴۳ ـ کتاب یادداشتهای سفر سال ۱۸۳٦ ـ ۱۸۳۸، چاپ مسکو ۱۸۴۷ مؤیف: برنس

کردند. ولی نظر به شهادت سراج التواریخ، در میان میرهای هزاره. میرها و خوانین بهسود دایزنگی، دایکندی و هزاره‌های بامیان موجود نبودند (۷۲ جلد ۲ صفحه ۱۹۸[۱]).

دوست محمد خان امیر کابل برای تسخیر دوباره مناطق هزاره نشین، یک فوج عساکر مسلح را تحت رهبری سردار محمد اکرم خان به هزاره‌جات فرستاد که شامل مناطق بهسود، دایزنگی و دایکندی می‌شد. سردار محمد اکرم خان توانست مالیات مورد نظر را از مناطق مذکور جمع آوری نماید (۷۲ جلد ۲ صفحه ۱۹۸[۲]) بدین وسیله موقعیت سیاسی و نفوذ امیر کابل در مناطق هزاره بار دیگر تقویت یافت.[۳]

در سال (۱۲۶۶ هـ ق) (۱۸۴۹ - ۱۸۵۰م) محمد اسلم خان والی هزاره‌جات مقررگردید و قریه یکاولنگ را مرکز دربار خود تعین کرد. قریهٔ یکاولنگ در منطقه هزاره‌های دایزنگی قرار دارد، بنا برآن هزاره‌های مناطق یاد شده مالیات دو برابر شدهٔ سابق را می‌پرداختند. یکی برای امیر کابل و دیگری برای شخص تحصیلدار (شخص حاکم تحصیلدار بود) این کار سبب گردید که احساس عدم رضایت و شورش طلبی بار دیگر در میان هزاره‌ها اوج گیرد، چنانکه در سال ۱۲۷۱ هـ ق (۱۸۵۴ - ۱۸۵۵ میلادی) میر دایزنگی محب بیگ شورش هزاره‌های دایزنگی را رهبری نمود، زیرا شخص وی از پرداخت مالیات

---

(۱) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۳) طبق نوشته‌های (س،ق،اشتیا) دیده می‌شود که فیض محمد خان نویسندهٔ سراج التواریخ در بارهٔ موفقیتهای دوست محمدخان زیاده روی کرده وبیش از حد لاف زده است (۱۲۰ صفحهٔ ۲۳۰) کتاب افغانستان در قرن نوزده چاپ مسکو سال ۱۹۵۸.

امتناع کرده بود. شورشیان به رهبری محب بیگ مرکز حکومت محمد اسلم خان یعنی یکاولنگ را محاصره کردند و تا وقتی که نیروی کمکی از کابل نرسید. محمد اسلم خان نتوانست حلقهٔ محاصره را درهم شکند بعد از چند روز محمداسلم‌خان به کابل خواسته شد و عوض وی سردار محمد حسین خان حاکم یکاولنگ مقرر شد.

طی سالهای (۱۸۲۰ - ۱۸۵۵) خوانین و میرهای هزاره. در مناطق جنوبی هزاره‌جات از متحدین حکمرانان قندهار به شمار می‌رفتند. این اتحاد و هم‌بستگی فقط در نتیجهٔ جنگهای خونین و مبارزات مسلحانه میان حکمرانان و سرداران بارکزائی (کهندل خان، رحمدل خان و مهر دل خان) با مردم «هزاره» پدید آمده بود.

شرح جنگهای مذکور در منابع مورد دسترسی ما موجود نیست، ولی همان اخبار مربوطِ به روابط حکمرانان قندهار وهزاره‌ها، خود می توانند برای ترسیم چارچوب سیاست میان قندهار و هزاره‌جات آن دوره کافی باشد، سرداران قندهار توانسته بودند که مالیات را بر این قبائل هزاره بقبولانند: با به علی (که رئیس آنها میر حسین خان و میر محمودخان در قریه زرفشان دارای دربار مخصوص بودند)، دی‌چوپان (میرهای آنها عبارت بودند از مرتضیٰ خان میرزا سلطان و از داد سلطان)، هزاره‌های چوره (که میرهای آنها علی حسین خان ومحمد حسین خان بودند)

«بابه علی» (۵ هزار خانوده) سالانه باید بین دوتا سه هزار رأس گوسفند را بحیث مالیه تسلیم می‌نمودند «دیچوپان» (دو ونیم هزار فامیل) سالانه سه تا شش هزار رأس گوسفند و بُز دوازده خروار گندم (۱ خروار = ۵۶۰ کلوگرام)

بحیث مالیات به سرداران قندهار می‌پرداختند. (۶۰ صفحهٔ ۳۳۵ - ۳۳۷[۱]) و بالاخره هزارهای «چوره» (دو هزار فامیل) نیز مالیه می‌پرداختند که مقدار آن معلوم نبود.

مالیات بصورت منظم جمع آوری نمی‌گردید و همچنان بصورت کامل نیز پرداخته نمی‌شد، حتی مقدار آن نیز دقیقاً معلوم نبود؛ زیرا: اصول و شیوه جمع کردن مالیات بر اساس «سنگ و بز» بود که به صفت اصطلاح معمول هنگام جمع‌آوری مالیات مورد استفاده قرار می‌گرفت.

اصطلاح مذکو رهنگامی پیداشد که فرد «هزاره» یکپارچه گوشت بُز و یا بز زنده را یک دست خود گرفته و در دست دیگرش یکپارچه سنگ را قرار داده، نزد تحصیلدار می‌رفت و بازبان بی زبانی می‌گفت: ای تحصیلدار بز می‌گیری و یا یک پارچه سنگ بکلهٔ خود می‌خواهی؟ البته واضح بود که تحصیلدار.اولی یعنی بز را انتخاب می‌کرد (۶۰ صفحهٔ ۳۳۵[۲])

برای جمع کردن مالیات، سرداران قندهار مجبور بودند که گروههای مسلح را به هزاره‌جات بفرستند: حتی گاهی خود آنها به رهبری گروههای مذکور قرار می‌گرفتند.[۳]

در جریان سالهای (۱۸۱۸ - ۱۸۶۳) شهر هرات مستقل بود و شخصی به

---

(۱) ۶۰ - کتاب متمم احصائیوی هزاره...، چاپ لندن سال ۱۸۴۵، مؤلف: لیج

(۲) ۶۰ - کتاب متمم احصائیوی هزاره...، چاپ لندن سال ۱۸۴۵، مؤلف: لیج

(۳) (اکوتولی) در یکی از کتابهای خود در بارهٔ آن طریقهٔ جمع‌آوری مالیات در هزاره‌جات شرحی را نگاشته است و از طریقهٔ مذکور تائید بعمل آورده است.(۵۳ جلد ۲ صفحهٔ ۱۸۴ - کتاب سفر به شمال هند از راه روسیه چاپ لندن ۱۸۸۵ مؤلف: کوتولی

نام شاه محمود (۱۸۱۸ ـ ۱۸۲۸) بر آن حکومت می‌کرد، پس از وی شهزاده کامران (۱۸۲۸ ـ ۱۸۴۲) و بعداً یار محمد خان الکوزائی و غیره در هرات به حکومت و پادشاهی رسیدند. آنان همچنان مدعی بودند که بر قسمتهای غربی هزاره‌جات نیز پادشاه هستند. بزرگترین طایفه هزاره که باید پادشاهان هرات با آنها وارد مذاکره می‌شدند. طایفه «دایزینیات» بود.

رئیس طایفه مذکور که دارای لقب «بیگلربیگ» یا «بیگ بیگها» (ظاهراً نائب الحکومه)[1] بود خود را متحد، دوست و یاور پادشاهان هرات می‌دانیست ولی روابط بین او و پادشاهان هرات بصورت غیر مساویانه برقرار بود که بیشتر شکل اتحادی داشت و خصوصیات تابع و متبوع را دارا نبود.

فئودالهای رهبری کننده دایزینیات بصورت فعالانه همراه با حکام هرات در جنگهای ضد ایران همکاری می‌کردند خوانین دیزینیات با مانورهای بسیار ماهرانه از تضادهای بین هرات و ایران استفاده کرده. از آن طریق بصورت قطعی استقلال و حاکمیت خویش را محفوظ نگه می‌داشتند.

میرهای دایزینیات علاقه برآن داشتند که حکومت هرات ضعیف و ناتوان باشد ولی در عین حال از طرف ایران تسخیر نگردد. لذا شیر محمد خان با کمک نوکران و افراد مسلح خود کمکهای زیادی به شاه‌کامران داد و مانع سقوط هرات بدست ایرانیها شد، که در سال (۱۸۳۸ ـ ۱۸۳۹) توسط یک حملهٔ شدید از طرف ایرانیها تسخیر هرات آغاز یافته بود (۳۲ صفحه ۲۸۴[2])، (۷۲

---

(۱) درویش علی خان هزاره بانی «قلعه‌نو» که از طرف احمدشاه درانی به مقام «بیگلربیگی» هرات منسوب گردید، شاید اولین کس از هزاره‌های قلعه‌نو باشد که به این عهده برگزیده شده است(مترجم).

(۲) ۳۲ ـ کتاب معلومات احصائیوی فارس سال ۱۸۴۱، چاپ مسکو ۱۸۵۳

جلد ۲ صفحه ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۸ [۱])

بعد از درهم شکست محاصره عساکر ایران [۲] طایفهٔ دایزینیات خود را متحد و دوست حاکم هرات می‌شمردند. ولی هیچگاه بندگی و یا تابعیت را قبول نداشتند مثلاً در سال ۱۸۳۹ وقتی که شیر محمد خان رئیس طایفه دایزینیات و فات یافت مردم هرات جاسوس وزیر و حکومت هرات را به قتل رسانیدند. (۵۶ صفحهٔ ۱۹۳ [۳])

طی سه سال بعدی (۱۸۳۹ ـ ۱۸۴۲) بیگلربیگ جدید، کریم داد خان حکومت تقریباً مستقل دایزینیات را تأسیس کرد و بعد از آنکه امیر هرات «یار محمد خان» به دیار کریم داد خان در قلعهٔ نو لشکرکشی کرد، مردم دایزینیات مجبور شدند که مالیات لازم را بپردازند و در ضمن خود را از متحدین و تابعین هرات بشمارند، ولی با آنهم پایه‌های حکومت هرات، در منطقهٔ دایزینیات قوی و مستحکم نبود.

کریم دادخان به زودی قول و قرار را فراموش کرد و از پرداخت مالیات

مؤلف: بلارامیرگ

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ حلد ۳، سال ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) برای درهم شکستن قدرت ایرانیها در محاصرهٔ هرات، انگلیسها نیز نقش قابل توجهی داشت، زیرا حکام قندها و هرات از جملهٔ متحدین سرسخت آنان بود، در حالی که ایران قاجاری طی همان سالها گرایش ضد انگلیسی به نفع نفوذ روسها داشت، بنا براین انگلیسها علاوه بر فرستادن بوتینجر توپچی انگلیسی به خدمت کامران در دفاع از هرات، حتی بندر بوشهر را نیز محاصره کردند تا قاجاریها دست از هرات بردارند (مترجم).

(۳) ۵۶ ـ کتاب مسافرت به افغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸۵۶، مؤلف: فریه

سرباز زد، یار محمد خان امیر هرات مجبور گردید تا بار دیگر بر قلعهٔ‌نو لشکر کشید و در سال (۱۸۴۷) دوباره نفوذ هرات را بر منطقهٔ دایزینیات قائم سازد. (۵۶ صفحه ۱۹۲ ـ ۱۹۳[1] و ۱۳۲ صفحه ۸۶[2])

یار محمد خان امیر هرات برای جنگ با دایزینیات (۸ هزار) سواره نظام و (۶ هزار) نفر پیاده را به صورت مسلح آماده کرد با یک توپخانه متشکل از شش عراده توپ تجهیز یافته بود. کریم داد خان فقط توانیسته بود که «دوازده هزار» نفر سواره نظام ـ مسلح را در میدان جنگ حاضر نماید.

جنگی که در بین آنها به وقوع پیوست، شکل خیلی وحشیانه و خونینی را بخود اختیار کرد. هر دو جهت متخاصم در جریان دوام جنگ که مدت سه ساعت را در بر گرفت، متحمل خسارات مالی و کشته و زخمی زیادی گردیدند کریم داد خان بسختی مجروح شد ولی نوکرهای نزدیک وی مانع شدند که میر به اسارت برده شود.

میر مجروح شده را به شهر ایرانی تربت جام برای معالجه بردند، در نتیجه پیروزی نصیب هرات شد، یارمحمد خان از آن طریق توانست که بعد از جنگ نفوذ خود را بالائی تمام «هزاره»های دایزینیات قایم سازد، و برای آنکه نفوذ فئود الهای دایزینیات بیش از حد تضعیف شود، یارمحمد خان بین (۸ تا ۱۰) هزار فامیل دایزینیات را در قسمت سفلای دریای هریرود به ناحیهٔ دشت خشک منتقل ساخت (۵۶ صفحهٔ ۱۹۴[3]) که بین دریای غوریان موقعیت دارد.

---

(۱) ۵۶ ـ کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، ۱۸۵۶، مؤلف: فریه

(۲) ۱۳۲ ـ کتاب تاریخ افغانها، چاپ لندن، سال ۱۸۵۸، مؤلف : فریسیه.

(۳) ۵۶ ـ کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸۵۶،

همچنان قلعه و شهر قلعهٔنو کاملاً باخاک یکسان گردید.

علاوه از بیگلر واحد یار محمد خان امر داد تا دو نفر دیگر نیز از داینزینیات به حکومت بپردازند (در مناطق غرب و پنجده) و حکومت مناطق مذکور، برای دو برادر کریم داد خان، احمد قلیخان و عبدالعزیز خان سپرده شد.

برادر دیگر کریم دادخان ،یعنی محمد حسین خان با ۲۵ نفر قریه‌دارهای دیگر هزاره به حیث گروگان در هرات نگه داری می‌شدند. البته خود کریم دادخان هنوز حیات داشت و حکومت قلعه نو و اطراف آن به عهدهٔ وی بود، اما او مجبور بود تا از اوامر حاکم هرات متابعت کند و همچنان میر مکلّف بود که در موقع جنگ، گروههای مسلح به یاری یار محمد خان بفرستد لکن مثل گذشته کریم داد خان مالیه نپرداخت و بجای آن سالانه چندین رأس اسپ نسلی را به عنوان دوستی و تابعیت به هرات می‌فرستاد و در مقابل از نزد یار محمد خان شالهای کشمیری و محصولات صنعتی اروپائی می‌گرفت. البته قیمت هدایای بدست آورده از امیر به مراتب بیشتر از قیمت اسپان فرستاده شده بود (۵۶ صفحهٔ ۱۹۲ - ۱۹۳[۱])

چهار سال بدین منوال گذشت و در سال ۱۸۵۷) وقتی که یار محمد خان فوت کرده هزاره‌های دایزینیات دوباره دست به شورش زدند و خود را مستقل شمردند. از منطقه هریرود نیز (۱۰) هزار فامیل تبعید به منطقه اصلی خودکوچ

مؤلف: فریه

(۱) ۵۶ -کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸۵۶، مؤلف: فریه

کشی کردند و زمینهای اجدادی خود را پس گرفتند.

بعد از مرگ یار محمد خان، سرداران هرات برای گرفتن حکومت با یکدیگر به مبارزه برخاستند. حکومتهای ایران و انگلیس نیز به صورت علنی در امور داخلی هرات دخالت می‌کردند، حتی امیر دوست محمد خان امیر کابل نیز بی‌طرف نماند. درسال (۱۸۵۷) سردار سلطان احمد خان بارکزائی امیر هرات گردید که اتحادیه محکمی را با ایران قبول کرد و در سال (۱۸۵۸) هزاره‌های دایزینیات نیز اتحادیه با ایران را قبول داشتند (۷۶ جلد ۲ صفحهٔ ۳۳۲[۱]).

هزاره‌های دایزینیات تا سالهای دههٔ ششم قرن ۱۹ نیز استقلال و حاکمیت جداگانه برای خویش داشتند. (۴۵ صفحهٔ ۱۳۲[۲]).

در سالهای(۱۸۹۱ ـ ۱۸۸۰) هزاره‌های مناطق شمال شرق هزاره‌جات همیشه تحت حملات و چپاولهای بی‌رحمانهٔ خانها و بیگها ازبک و تاجیک قرار می‌گرفتند. که اکثراً توسط فئودالهای دو شهر مهم قندوز و سیغان صورت می‌گرفت. که با استفاده از تضادهای مذهبی و دینی بنام جهاد علیه غیر مسلمانان (هزاره‌های کافر و شیعه مذهب) خانهای قندوز و سیغان همیشه به مناطق مذکور هجوم می‌بردند و مزارع شانرا به آتش می‌کشیدند، مال و منال مردم را بغارت می‌بردند و حتی عده‌ای از مردمان هزاره را از مناطق مذکور بعنوان غلام و برده باخود به اسارت می‌گرفتند (۴۴ جلد ۳ صفحه ۴۵۳[۳]) و

---

(۱) ۷۶ ـ کتاب آسیایی مرکزی، چاپ کلکته سال ۱۸۷۱، مؤلف: مک گریگور

(۲) ۴۵ ـ کتاب سیاحت در آسیایی مرکزی، سال ۱۸۹۵، مؤلف: دامیری

(۳) ۴۴ ـ کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ - ۲، چاپ مسکو سال ۱۸۴۹، مؤلف: برنس

(۱۱۸ صفحه ۹۵، ۶۷ و ۲۸[۱]) دراین گونه غارتگریها و چپاولگریهای ظالمانهٔ خان قندز. مراد بیگ، شهرت فروان حاصل کرد و همچنان خان سیغان، محمد علی بیگ نیز دست کمتر ازوی نداشت. آن دو خان شخصاً ریاست حمله‌های مردم تحت سلطهٔ خود را بعهده می‌گرفتند. دختران هزاره که در جریان چپاول به اسارت گرفته می‌شدند بحیث جایزه برای سوارکاران، ماهر در مسابقات بزکشی عطا می‌گردید.

حکام سیغان از خرید وفروش بردگان هزاره چنان سود و منفعت کسب کرده بودند که حمله و دزدی و به اسارت گرفتن هزاره‌ها برایشان یک منبع در آمد مالی مهم شمرده می‌شد (۶۲ جلد ۲ صفحه ۳۰۷[۲])، (۶۵ جلد ۲ صفحه ۳۹۵[۳])، (۶۴ صفحه ۹۱[۴]) و (۴۴ جلد ۲ صفحه ۲۷۶[۵])

نظر بگفته‌های سیاح و جهانگرد انگلیس و (دکتور لورد) منبع اصلی عایداتی حکامان قندوز همان چپاولکردن هزاره‌ها است (در اواسط دههٔ سوم قرن نوزده) نیمهٔ تمام عایدات و منافع ناشی از فروش بردگان بحیث آن عده از فئودالهای قندوزی می‌رفت که آن حمله و چپاول را رهبری کرده بودند. ونیمهٔ دیگر منافع در بین عساکر مسلح فئودالهای مذکور بصورت مساویه تقسیم

---

(۱) ۱۱۸ ـ کتاب زراعت و جغرافیائی ممالک آسیائی، چاپ روسیه ۱۸۶۷، مؤلف: ریتر

(۲) ۶۲ ـ کتاب حکایات سفردر بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۱۸۵۲ ـ ۱۸۳۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

(۳) ۵۶ ـ کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸۵۶، مؤلف: فریه

(۴) ۶۴ ـ کتاب زندگی امیر دوست محمد خان، چاپ لندن ۱۸۴۶ مؤلف: موهن‌لال.

(۵) ۴۴ ـ کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ ـ ۲، چاپ مسکو ۱۸۴۹، مؤلف: برنس

می‌شد (۴۹ صفحه ۲۷۶[۱])

برای حفاظت و دفاع در مقابل حملات و تهاجم ازبکها و تاجیکها هزاره‌ها قبول داشتند تا یک مقدار معین مالیات، برده و غیره را بصورت اجباری همه ساله بخوانین قندوز و سیغان بپردازند. معمولاً «هزاره‌ها» مالیات سنگین می‌پرداختند تا از شر چپاول و دزدی در امان باشد (۶۷ صفحه ۱۲۸[۲])

در سالهای دههٔ سوم قرن (نوزده) هزاره‌های تاتار، شوی و حبش استقلال نسبی خود را در برابر خانها قندوزی حفظ کردند، زیرا زمینهای آنها در مجاورت زمینهای خانها قندوزی قرار داشتند وطوایف مذکور با خانهای قندوزی وارد اتحادیهٔ مخصوص شده بودند. هزاره‌ها باید در مواقع ضرورت، افراد مسلح را بخدمت خان قندوز بفرستند، و اما در منابع موجود راجع به پرداخت مالیات چیزی گفته نشده است (۶۲ جلد ۲ صفحه ۴۰۰[۳])

استقلال نسبی و اتحاد با خان قندوز دیری نپاید، زیرا متحد دیگر وقویتر میر ولی خان خلم پیدا شد (۵۶ صفحه ۲۱۶[۴])

---

(۱) ۴۹ ـ کتاب، خانان قندوز، ۱۸۳۸، چاپ روسیه ۱۸۸۵، مؤلف: لورد (دکتور)

(۲) ٦۷ کتاب سفر به سرچشمهٔ آمو، سال ۱۸۷۲، مؤلف: وود

(۳) ٦۲ ـ کتاب حکایات سفردر بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۱۸۵۲ ـ ۱۸۳۸، لندن ۱۸۴۲، مؤلف: ماسون

(۴) ٥٦ ـ کتاب مسافرت بافغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان، چاپ لندن، سال ۱۸٥٦، مؤلف: فریه

۵ ـ تغیرات اساسی در افغانستان ودر طبقه فئودال هزاره‌جات

در شروع دههٔ ششم قرن (نوزده) تغیرات عمده و اساسی در ترکیب طبقه فیودال هزاره‌جات ایجاد شد که آن تغییرات ناشی از به وجود آمدن حکومت مستقل، یعنی دولت افغانستان که تقریباً حدود فعلی افغانستان را در بر می‌گرفت و بوسیلهٔ دوست محمد خان به وجود آمده بود،

در نتیجه میرهای هزاره مجبور ساخته شدند تا به گروهها مسلح افغان که تعداد آنها به دو فوج می‌رسیدند اجازه دهند که، از سرزمینهای هزاره عبور و مرور نمایند و یاقوای مذکور را در هزاره‌جات نجات دهند.

کابل یک نفر را به صفت حاکم کل هزاره‌جات مقرر می‌داشت که نفوذ آن خارج از زمینهای اشغالی عساکر افغان بدون تأثیر باقی نمی‌ماند و سازمان اجتماعی هزاره‌ها را متأثر می‌ساخت.

بعد ازمرگ دوست محمد خان در سال (۱۸۶۳) جنگهای داخلی بین فرزنداش آغاز یافت لذا نفوذ حاکم مذکور نیز در هزاره‌جات فروکش کرده به صفر تقرب نمود[۱] فرقه‌های مسلح افغانی بنابر امر شیرعلی خان از هزاره‌جات فرا خوانده شدند. که تا هنگام تدارک نیروی کافی برای تقویت حکومت خود از آنها استفاده نماید.

---

(۱) حاکم هزاره‌جات محمد حسین خان بود که در جنگهای داخلی به پشتیبانی محمد عظیم خان بر ضد امیر شیرعلی خان فعالیت می‌کرد (۱۲۰ صفحه ۲۸۲) و (۷۲ جلد ۲ صفحه ۲۲).

نمایندگان و مامورین حکومت کابل در هزاره‌جات برای حفظ جان خود پا به فرار گذاشتند، زیرا هزاره‌ها در نتیجهٔ ظلم و ستم حکام سابق دست به شورش زده بودند البته بر مبنای اطلاعات سراج التواریخ (۷۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۲۶[۱])

در هنگامی که جنگهای. داخلی برای تصرف قدرت در افغانستان آغاز یافته بود میرهای هزاره از تصمیم واحد و یگانه‌ای پیروی نداشتند با در نظرگرفتن منافع خویش و مقتضیات زمان قسمتی از میرهای «هزاره» از شیرعلی خان حمایت کردند، در حالی که بخش دیگر آن از حریفان وی جانبداری می‌نمودند[۲]

بعضاً میرانی نیز موجود بودند که از یک گروه بندی جدا شده، به گروه بندی دیگر می‌پیوستند و در اخیر ـ میرانی هم بودند که از موقعیت استفاده کرده می‌کوشیدند که در اوضاع دخالت نکرده، فقط از منافع و استقلال خویش محافظه نمایند.

علل عدم موجودیت وحدت سیاسی در بین میرهای «هزاره» عبارت

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) مثلاً در سال (۱۸۶۶) محمد افضل خان و فرزندی وی عبدالرحمان خان از میرهای دایزنگی، دیمیرداد، و میرهای بامیان کمکهائی در حدود دو هزار خروار گندم وجو، صد خروار روغن، سی هزار راس گوسفند دریافت داشتند، ولی هزاره‌های جاغوری همیشه از امیر شیرعلی خان حمایت می‌کردند. برای اخذ معلومات مفصل‌تر به منابع ذیل مراجع کنید. (۷۲ جلد ۲ صفحهٔ ۲۰۸۱) و (۶۸ جلد ۱ صفحه ۱۹) بنا براین به مشکل می‌توان پذیرفت که گفتهٔ (س. ق. اشتیا) پیرامون پشتیبانی تمام هزاره‌ها از شیرعلی خان درست باشد(۱۲۰ صفحهٔ ۲۸۲)

بودند از، تقسیمات خاص فئودالی در هزاره‌جات، تضاد بین فئودالهای مناطق مختلف جنگهای مداوم قبیلوی و غیره همهٔ اینها سبب گردیدند، تا مفکورهٔ واحد سیاسی بین میرهای، هزاره ایجاد نشود.

٦ - سیاست امیر شیرعلی خان در قبال مردم هزاره

بالآخره در سال (۱۸۶۹) وقتی که امیر شیر علی خان توانست امارت کابل را بار دوم متصرف شود، تمام و یا اکثر میرهای هزاره به اطاعت و حمایت از امیر مذکور پرداختند و حتی بعضی از میرهای جاغوری که برای قدرت رسیدن وی یاری داده بودند، به اخذ لقب سرداری مفتخر شدند[۱]

امیر شیر علی خان پیرو سیاست نرمِش (معتدل) در هزاره‌جات بود او کوشش می‌کرد تا از نفوذ فئودالهای هزاره در هزاره‌جات برای استحکام نفوذ خود استفاده نماید امیر مذکور هیچگاه کوشش به عمل نیاورد که فئودالهای هزاره را نابود و یا تضعیف نماید او کوشید تا فئودالهای را هر چه بیشتر به خود نزدیک سازد که در آینده آنها به قشر طبقه حاکمه و جناح دست راستی آن بپیوندند، لذا امیر آن هزاره‌های راکه درسالهای جنگ به او یاری رسانیده بودند به مناصب بلند و لقبهای دولتی مفتخر ساخت احمد علی خان جاغوری لقب کرنیلی (جگرن) یافت و شیر علی خان به جنرالی رسید، آنها حاکم رسمی آن مناطق جاغوری مقرر گردیدند که طایفه و یا افرادشان در آنجا زندگی می‌کردند.

---

(۱) درین مورد می‌توان سردار شیر علی خان جاغوری را ذکر نمود(مترجم)

امیر شیر علی خان محافظین شخصی خود را کاملاً از بین هزاره‌ها انتخاب می‌کرد که میرهای آن منطقه به دوستی و وفاداری بشخص وی معروف بودند، در قطار عساکر وی نیز بعضی گروهبندی‌های مخصوص هزارگی شامل ساخته شدند. در عین حال امیر شیر علی خان به وفاداری بعضی از طایفه‌های هزاره (از قبیل دایزینیات‌ها مشکوک بود، لذا امیر کابل فرزندان و یا یکی از افراد فامیل میر آنها را در نزد خود گروگان نگه می‌داشت. مثلاً خود محمود خان در کابل بود، ولی فرزندش در دایزینیات به میری می‌پرداخت ـ (۷۲ جلد ۲ صفحه ۳۵۲،[۱]) (۴۱ جلد ۱ صفحه ۲۳۴ و ۳۰۰،[۲]) (۳۷ صفحه ۱۰۷،[۳]) (۳۶ صفحه ۹۶[۴]) و (۱۴۶ صفحه ۴۵۰[۵])

میرها در کنار جمع آوری مالیات برای امیر کابل یک مقدار مالیات دیگری را برای خود نیز تحصیل می‌نمودند، میرهای هزاره اگر دارای مقام ملکی و یا عسکری در حکومت افغانی می‌شدند از اخذ دایمی معاش دولت نیز برخوردار می‌گردیدند. (۱۳۰ صفحه ۱۲۸[۶])

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۴۱ ـ کتاب سیاحت بدربار خانهای افغان و بخارا $\frac{۱۸۷۹}{۱۸۷۸}$ چاپ مسکو ۱۸۸۴، یاورسکی (عضو سفارت)

(۳) ۳۷ ـ کتاب از میان افغانستان، روسیه سال ۱۸۸۰، مؤلف: گرودیکوف

(۴) ۳۶ ـ کتاب سفر از سمرقند از طریق افغانستان بهرات، چاپ روسیه سال ۱۸۸۳، مؤلف: گرودیکوف

(۵) ۱۴۶ ـ کتاب صفحات ارتباط دهنده مناطق علیای آکسوس، چاپ لندن سال ۱۸۸۲، مؤلف: یوله

(۶) ۱۳۰ ـ کتاب توسعه کوچیگری و تجارت در مرکز افغانستان، چاپ کوپنهاگن سال [illegible]

۷ ـ استقلال هزاره در امور داخلی

امیر شیر علی خان کوشش داشت که در امور داخلی طوایف هزاره دخالت ننماید که این امر را حوادث بی‌شماری تائید و تصدیق می‌نماید، میرهای هزاره در حل مشکلات داخلی طایفهٔ خود مستقل بودند.

بر اساس گفته‌های (ر، رو بینزون) آنها تابعین امیر شیر علی خان محسوب می‌شدند، اما در اجرای امور داخلی خود، دارای استقلال کاملی بودند (۱۴۰ صفحه ۹[1])

باین ترتیب دیده می‌شود که حتی در آن هنگامی که نفوذ حکومت افغانها بر تمام مناطق اطراف هزاره‌جات (خصوصاً در دههٔ هفتم قرن نوزده) گسترش یافته بود - بازهم نفوذ حکومت کابل در تمام هزاره‌جات وضع مستحکم و استواری نداشت و به صورت مداوم اجراء نمی‌گردید، فقط آن عده از میرهای هزاره که در نزدیک کابل و شهرهای عمدهٔ افغانستان قرار داشتند از تابعین دائیمی شاه کابل و یا امیر کابل بشمار می آمدند. آنان مکلف به پرداخت مالیات بودند در مواقع ضروری افراد مسلح برای کمک به امیر کابل می‌فرستادند، اما در امور داخلی خویش مستقل بودند، تشکیلات اداری حکومت افغانی در هزاره‌جات همانند دیگر مناطق افغانستان نبود، اداره و رهبری بصورت کامل در دست میران هزاره قرار داشت.

☜ ۱۹۶۳، مؤلف: فردیناند کلاوس.

(۱) ۱۴۰ - کتاب کابل سرزمین امیر (امارات کابل) چاپ لندن سال ۱۸۷۸، مؤلف: روبینسون

میرهای هزاره از نقطه نظر مسائل داخلی پادشاهان مناطق خود به شمار می‌رفتند، این وضعیت در هزاره‌جات، موقعی تغیر پذیرفت که امیر عبد الرحمان خان (۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱) توانست حکومت مرکزی بسیار قوی ونیرومند افغانی را در کابل پایه گذاری کند و تمام مناطق افغانستان را مستقیماً تحت قیادت حکومت خود درآورد، که در آن جمله هزاره‌جات نیز ضمیمهٔ قلمرو وی گردید. امیر کابل موفق شد، تمام نیروهای مسلح را در کلیه مناطق افغانستان تحت حاکمیت خود درآورده و به صفت دیکتاتور در صحنهٔ سیاست و قدرت اظهار وجود نماید و به حیث پادشاه مستبد و ظالم بر چوکی حکومت تکیه زند.

فصل هفتم

جنبشهای ملی در

قرن نوزده و آغاز قرن بیستم

۱ - سیاست عبد الرحمان در قبال ملت هزاره
وبه یغما بردن مایملک شان بنام مالیات

۲ ـ جنبش های هزاره در دههٔ هشتم قرن نوزده

جنبشهای ملی در هزاره‌جات

اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم

۱ - سیاست عبد الرحمان در قبال ملت هزاره وبه یغما بردن مایملک شان بنام مالیات

در سال (۱۸۸۰)هنگامی که امیر عبدالرحمن خان برای بدست آوردن قدرت در کابل با حریفان خود دچار جنگ و جدال بود، میران «هزاره» بالعموم همنوا و مؤید او بودند (۷ قسمت هزاره - ۶۹۳۲ و قسمت ۲۳، ۳۲[۱])، بعد از بدست آوردن قدرت و امارت میران هزاره‌های غزنی، جاغوری، شیخ علی بهسود، مالستان و دایزنگی خویشتن را متحد امیر کابل شمردند.

میران هزاره‌جات معتقد بودند که روابط با امیر جدید به همان شکل و فورم سابق خواهد بود و همان قول و قرارهای را در سر می‌پرورانیدند که با امیر سابق داشتند، اما حقیقت بشکل دیگری تبارز یافت.

از سال (۱۸۸۰ - ۱۱۸۹۱) عبدالرحمن خان با مانورهای بسیار

(۱) ۷ - کتاب سوسیالیزم و جنگ (مجموعهٔ مقالات، جلد ۲۶) مؤلف: لنین

هنرمندانه و فعال توانست به مناطق جدید هزاره‌جات لشکرکشی نموده و آنها را فتح کند[1] فرقه‌های مسلح امیر عبدالرحمن خان تحت فرماندهی عبدالقدوس خان توانستند با استفاده از شرایط خاص مانند: عدم یگانگی بین میران هزاره و دشمنی و عناد متقابلهٔ آنها و غیره، پیروزیهای زیادی بدست بیاورند ـ حکومت کابل توانست که پشتیبانی مردم جاغوری و بهسود را بدست آورده گروههای مسلح نیز از مردم مناطق مذکور تنظیم نموده و آنها را وارد فرقه‌های مسلح افغان سازد.

در دورهٔ امیر عبدالرحمان خان، همان فعالیتهای سیاسی و عسکری که برای متحد ساختن سرزمین افغانستان در زمان امیر دوست محمد خان شروع شده بود، دنبال و حتی تکمیل گردید[2]

عبد الرحمان خان با بازوی آهنین خود توانست خود مختارهای محلی

---

(۱) در مناطق جدید تقریباً پنجاه طایفه و قبیلهٔ «هزاره» زندگی داشتند که از جمله آنها می‌توان طوایف ذیل را یاد آوری کرد: اروزگان، سلطان احمد، لونی، حیدر، میر قدم، دایه: فولادی، دونکر، خواجه، قارلیق، محمد دابه، نهال، باسه، دولت خان، نیک محمد، عزیزآسکر، نغلق، تیمور، اوتینه، خیال، چوپانک، میرقلی، دارو، بارلاس، پنج‌پا، میر آدینه، شادی، تاجیک، نوربیک، عابی خان، خوردک زیده، ملکی، مریدی، مکانک، غلام، زاولی، مراد، عنایت‌خان، سه پای و خوشنو

(۲) تذکرات بسیار جالب و مفصل در این مورد، در کتابهای شرح حال و زندگی امیر عبدالرحمان خان و جلد سوم «سراج التواریخ» یاد آور گردیده است، ولی تحلیل مارکسیستی از فعالیتهای امیر کابل که بر اساس تضادهای طبقاتی و غیره بوده و یک پدیدهٔ تاریخی است، توسط نویسندگان و محققین شوروی (ریسزواروومودین) بنحو شایسته‌ای صورت گرفته است.

را نابود سازد بدون شک سیاست عسکری وی درین زمینه مترقی و پیشرو بوده است، زیرا اقدامات او برای وحدت و یگانگی افغانستان لازم و مفید بود، بلکه برای نابود کردن فئودالهای خود مختار در اطراف کشور و از میان برداشتن حکومت‌های ملوک الطوایفی با مناسبات تولیدی مخصوص بخود، دستگاه سیاسی کهنه و بالاخره برای تأسیس دولت مستقل و متحد افغانستان نیز لازم و مثمر واقع شد، سیاست امیر سبب گردید تا دستگاه اداری جدید به وجود آید، سیستم جمع مالیات شکل فعال به خود گرفت تدارک، تنظیم و تشکل فرقه‌های عسکری، فعالیتهای محاکماتی (امور قضائی) و نفوذ سیستم تعلیم و تربیه در اجتماع بشکل جدید و غیره پدیدار شدند که برای افغانستان بسیار مفید بود.

تغییرات اساسی فوق الذکر سبب گردید تا اندازهٔ مالیات به پیمانهٔ معتنابهی بالا رفته، همراه با آن قشر فئودالهای افغان نیز در زمینهٔ رهبری و سایر امور نفوذ بیشتر بدست آرند، البته رشد نفوذ مذکور بازهم سبب بروز تضاد جدیدی علیه سیاست امیر عبد الرحمان خان گردید.

برای تقویت نفوذ و تسلط یافتن کامل بر تمام مناطق هزاره‌جات، امیر عبد الرحمان خان توانست چندین فرقه عسکری افغان را در مناطق مختلف هزاره‌جات تمرکز دهد که مستقیماً تحت ادارهٔ والی محل بوده در امور داخلی و روابط اقتصادی بین قبائل هزاره نیز دخالت می‌کردند باید یادآوری کرد که تمام نمایندگان دولت در هزاره‌جات با در نظر داشت اوامِر مستقیم امیر مبنی بر عدم تظلم و جور بر هزاره‌ها با اجرای امور اداری و حکومتی خویش در هزاره‌جات دست به کارهای ظالمانه و بی‌رحمانه زده از قدرت و نفوذ خود سوء استفاده می‌کردند آنها «هزاره»هارا تحقیر نموده و اموال‌شان را بدوزدی و چپاول می‌گرفتند.

بر اساس گفتار و نوشته‌های رسمی، تمام عمال دولت که در هزاره‌جات فعالیت داشتند، از طریق اجرای سیاست ظالمانه دزدی و چپاول کردن اموال رعیت فقیر و بینوای هزاره، به زودی ثروتمند بانفوذ و دارای القاب، مال و منال، باغ، زمین، شتر و اسپ می‌شدند (۷۱ صفحه ۲۴۶[۱] و(۷۲ جلد ۳ صفحه ۹۴۱[۲]))

عبد الرحمان خان هیچگاه بنفوذ میران و اربابان در هزاره‌جات تن در نداد و قطعاً راضی نبود که حق وراثت را برای میران قائل گردد. میری را که نمی‌خواست بر طرف می‌کرد و یا زندانی ساخته، بجای او یکی از دوستان و طرفداران خود را مقرر می‌داشت، یعنی امتیازات میران را به رسمیت نمی‌شناخت[۳] همچنان امیر عبد الرحمان خان می‌کوشید تا تقسیمات قبیلوی

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴. مؤلف: فیض محمد

(۳) مثلاً در سال (۱۸۹۰) فرزندان میر دایکندی - سلمان بیک به کابل دعوت شدند ولی تمام‌شان در آنجا زندانی گردیدند؛ زیرا قبلاً سلمان بیگ از شرکت برای سرکوبی شورش در جنوب ترکستان امتناع ورزیده بود. پسر کاکای سلمان بیگ یعنی بابه شاه بیک. بحیث رئیس طایفه دایکندی از طرف میر عبد الرحمان خان مقرر شد همچنان میر محمد حسن بیگ به کابل دعوت شد و با تمام فامیل بحبس افتاد، زیرا میر محمد حسن بیگ از دادن یک قسمت از زمینهای خود به یکی از وطنداران خود نظریهٔ امیر عبد الرحمان ابا ورزیده بود. میر دایزنگی یزدان‌بخش نیز به کابل دعوت شد و محبوس گردید عوض او برادرش را به میری دایزنگی مقرر نمود. بعداً بجای میر محبوس یکی از حریفان وی به میری انتخاب می‌شد (۱۵ - ۱۸۹۱ - ۳۰۶۴ل -ل،۱۸، ۳۳، ۶۰، ۸۰) و(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۴۰۰، ۵۱۷، ۵۳۱، ۶۵۸ و ۷۰۰)

و طایفوی را در هزاره‌جات برهم زده و عوض آن سیستم جدید تقسیمات را بوجود آورد (۷۲ ج ۳ صفحهٔ ۵۲۷[۱]).

در اواخر دهه هشتم قرن نوزده مالیات فوق العاده ازدیاد یافت و هر فامیل هزاره مکلف گردید که مالیات و فدیه بپردازد ـ برای جمع آوری مالیات از زمینداران هزاره ساحه زمین زراعتی آنها را اندازه‌گیری کردند و برای جمع آوری مالیات از مالداران تعداد حیوانات آنها تعین و تثبیت گردید ـ مالیات زمین چنان بالا رفت که نصف تمام محصول زراعتی بنام مالیه اخذ می‌شد و مالیات بهر دو شکل پول و یا محصول اخذ می‌گردید، و اما مالیات باغداران بشکل مخصوص (طناب، آنه) جمع آوری می‌شد.

مالک هر یک از گله‌ها مکلف به پرداخت مالیات ثابت بود و مقدار آن مربوط به کمی و یا زیادی تعداد حیوانات گله نبود ـ از صنعت‌گران نیز $\frac{۱}{۴۰}$ قیمت محصول صنعتی و سرمایهٔ تحت دوران مالیه اخذ می‌شد ـ علاوه بر اینها هر فرد «هزاره» بدون در نظر داشت جنسیت (مرد یا زن) و عمر (کودک یا پیر) مجبور ساخته شدند که، همه ساله یک قیران پول نقره بعنوان مالیات سرانه بپردازند و از هر خانه نیز مقدار ۱۲ ـ ۱۳ تنگه اخذ می‌گردید علاوه بر تمام اینها یک مقدار پول دیگر بنام «مالیات برای نوکری» یعنی تامین معیشت عساکر گرفته می‌شد (در حدود بیست تنگه از هر حویلی) و همچنان «آسیاب پولی» از دارندگان آسیاب حصول می‌گردید و غیره (۹ قسمت هزاره ـ۲۷، ـ ۹۵ ـ ۱۰۰، ۱۵ ـ ۱۸۹۱[۲])

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۲) ۹ ـ کتاب آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی (تاریخی، نظامی) قسمت افغانستان

مالیات بی‌اندازه و بدون حد و حساب، برای تحصیلداران اجازهٔ هرگونه اعمال جور و ستم را می‌داد - ظلم بیحد و حساب مامورین و سیاست مخصوص امیر عبدالرحمان خان برای محو نفوذ میران در هزاره‌جات سبب بروز نارضایتیهای در بین تمام طبقات هزاره گردید. رعیت ساده هزاره با رفتار خشونت آمیز مامورین دولت مخالفت کردند و با افزایش بیش از حد مالیات هرگز موافق نبودند. میرهای «هزاره» و یا قشر طبقه حاکم نیز در هزاره‌جات با کاهش اهمیت و نفوذ خود قطعاً راضی بنظر نمی‌رسیدند سلطانها، میران و بزرگان روحانی شاهد رفتار امیر کابل بودند که چگونه با اقدامات خود، همه ساله مقدار بیشتر از حقوق و امتیازات میران را در هزاره‌جات سلب می‌کرد و بخزانهٔ دولت یا بجیب مامورین خود می‌ریخت و در مقابل هیچ چیزی بآنها پرداخته نمی‌شد مخصوصاً ارتقای مناصب دولتی چه ملکی و چه عسکری برای طبقه حاکمه هزاره ممنوع شمرده می‌شد. و درین زمینه سیاست امیر عبدالرحمان خان کاملاً خلاف سیاست امیر شیر علی خان بود. تفرقه و اعمال تبعیض در انتخاب فئودالها و میران هزاره در مناصب دولتی علت اساسی و مهم برای پیدایش نا رضایتها میان میران هزاره گردید و آنان را واداشت علیه امیر عبدالرحمن خان دست به شورش بزنند[1]

---

(۱) *نیروهای مسلح امیر عبدالرحمن خان دارای فرقه‌های سواره بود که شامل عناصر هزاره‌گی نیز می‌شد - لیکن اشتراک در نیروهای مسلح امیر یک کار اجباری بشمار می‌آمد که بنام «مالیات خون» یاد می‌گردید زیرا آنها هیچگاهی مستحق جایزه نمی‌شدند و یا مورد تشویق قرار نمی‌گرفتند، در حالیکه خدمت نیروهای مسلح امیر بسیار سنگینی و مشکلات توام بود نارضایتی میان افراد هزاره‌گی عساکر امیر عبدالرحمان خان چنان زیاد بود که آنها دست بشورشهای زدند و*

مشخصات انکشاف سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی افغانستان در ربع اخیر قرن نوزده و عوامل که ذکر گردید سبب پیدایش شورشها و جنبش‌های ملی در میان هزاره‌ها گردید ابتدا بشکل محلی و بعداً بطور همگانی ادامه یافت ـ البته شرائط عینی آن زمان افغانستان، و شرائط تاریخی انکشاف ملت هزاره نیز تأثیرات مستقیم بر جنبشهای ملی هزاره‌جات داشته است.

۲ ـ جنبش‌های هزاره در دههٔ هشتم قرن نوزده

جنبشهای هزاره را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

۱ - مرحلهٔ اول: که شامل دههٔ هشتم قرن نوزده می‌باشد.

۲ - مرحلهٔ دوم: که شامل دههٔ نهم قرن نوزده می‌شود و آن را نیز می‌توان بدو قسمت جداگانه متمایز ساخت.

الف ـ قسمت اول: اپریل (۱۸۹۲ ـ جنوری ۱۸۹۳)

قسمت دوم: (جنوری تا آگست ۱۸۹۳)

مرحلهٔ سوم : که شامل اواخر دهه نهم قرن نوزده آغاز قرن بیستم می‌گردد.

در مرحلهٔ اول (دهه هشتم قرن نوزده) شورشها و جنبشهای ملی در مناطق هزاره نشین آغاز و انکشاف یافت، که هزاره‌های مناطق مذکور قبلاً با امیر کابل متحد و یا تابع وی بودند[1]

مخصوصاً طی سالهای (۸۸ ـ ۱۸۸۷) مشکلات را برای دولت ایجاد کردند.

(۱) شورشها در مناطق طوایف ذیل شروع شد: جاغوری (در سالهای ۱۸۸۰ ـ ۱۸۸۱ ـ ۱۸۸۳ ـ ۱۸۸۴) وهمچنان (در سالهای ۱۸۸۵ ـ ۱۸۸۶ ـ ۱۸۸۷) هزاره‌های پنجشیر (در سالهای ۱۸۸۲ ـ ۱۸۸۳) دیچوپان (در سالهای ۱۸۸۲

خواسته‌های عمدهٔ هزاره‌ها عبارت بودند از:

پائین آوردن مالیات، قطع ظلم و جور تحصیلداران و عمال دولت، رهاکردن زعما و رهبران دینی، مذهبی و میران آنها از محابس و حفاظت سنن قدیمی در اداره کردن امور داخلی هزاره‌جات.

جنبشها وشورشهای مذکور دارای خاصیت و شکل خود بخودی و ناخود آگاه بود و بصورت قطع شکل منظم نداشت، لذا عساکر امیر عبد الرحمان بآسانی تمام شورش‌ها را یکی بعد از دیگری خاموش ساخت، جز شورش مردم شیخ علی که در سال (۱۸۹۰) شروع شده بود شورش مردم شیخ علی در چوکات نسبتاً منظم رهبری می‌گردید و دارای قدرت مقاومت بیشتر بود، بهمین لحاظ در این زمینه اندکی بیشتر به توضیح مطلب می پردازیم:

درسال (۱۲۹۹) هـ‌ق (۱۸۸۱ - ۱۸۸۲) در دره غوربند که محل سکونت هزاره‌های شیخ علی بود، یکنفر حاکم افغانی جدید با یک فوج عساکر افغان استقرار یافتند، هزاره‌های شیخ علی مجبور بودند تا امنیت راههای آن قافله‌های را تأمین نمایند که به منطقهٔشان ارتباط داشت. همچنان در اوقات ضروری آنها باید افراد مسلح را در اختیار نمایندهٔ دولت قرار می‌دادند و عساکر افغان را با پرداخت حیوانات مجهز می‌ساختند. برای تثبیت وفاداری مردم شیخ علی، دولت امر داد تا رهبر و رئیس آنها سید جعفر بحیث گروگان در کابل

☜ ۱۸۸۶)، تاتار و حبش(در سال ۱۸۸۸)، فولادی و مالستان (در سال ۱۸۸۹) شیخ علی (در سالهای ۱۸۸۱ - ۱۸۸۲ و ۱۸۸۹ - ۱۸۹۰)، بهسود دایزنگی و دایکندی (در سال ۱۸۹۰ - ۱۸۹۱)

نگهداری شود. (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۳۹۱ ـ ۳۹۲[۱]).

سید جعفر و تمام افراد فامیل وی بسرعت در مزار شریف منتقل شدند اقدامات متذکرهٔ دولت سبب بروز نارضایتها در بین طبقهٔ حاکم و مردم شیخ علی گردید.

در سال (۱۸۸۸) هنگامی که شورشی بریاست محمد اسحاق خان در جنوب ترکستان راه انداخته شد، بعضی از طوایف مردم شیخ علی (مانند طایفهٔ پنج قول، علی جم) که در درهٔ تاله، و برفک، و آشخواجه، زندگی می‌کردند بشورشیان پیوستند.[۲]

شورشیان هزارهٔ شیخ علی توانستند قافله‌ای را که از کابل رهسپار مزار شریف بود غارت نمایند و تمام عمال دولت را که برای جمع کردن مالیات و دیگر کارها آمده‌بودند، بسوی کابل فراری سازند، و همچنان یک غند عساکر دولتی نیز که از مزار شریف بطرف کابل حرکت می‌کرد، توسط هزاره‌های شیخ علی نابود شدند و هزاره‌های شیخ علی از شورشیان حمایت نکرده بلکه می‌کوشیدند تا رؤسای شورشیان را دستگیر و حتی وادار به تسلیم شدن نمایند. و همچنان بعضی از هزاره‌های شیخ علی بر علیه عمال دولتی برخاستند و در سرکوب نمودن اسحاق خان تشریک مساعی کردند.

بعد از سرکوب شدن شورش اسحاق خان، دولت کابل امکان یافت تا آن میران طایفه شیخ علی را که به اسحاق خان کمک داده بودند سرکوب

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، (۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴)، مؤلف: فیض محمد

(۲) راجع به شورش محمد اسحاق خان از منبع ذیل استفاده شود (۱۰۹ جلد ۲ [کتاب تاریخ افغانستان ۱ ـ ۲ چاپ مسکو سال ۱۹۶۴، مؤلف: ماسون ورو مودین] صفحهٔ ۳۱۰ و ۱۲۴)

نماید(۲۳[۱]) چندین نفر سید دستگیر و به اتهام حمایت و تبلیغات بنفع اسحاق خان محکوم شدند (۱۴ ـ ۱۸۸۸/۱۰۰ دل.ل ۱۸۴، ۳۱۶، ۳۴۱) و(۷۱ صفحهٔ ۲۴۶[۲]) و ۱۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۰۷، ۶۱۹، ۶۴۹، ۶۵۰[۳]).

اینجا سؤالی مطرح می‌شود که روی کدام عوامل، خوانین مردم شیخ علی، چنان موقفهای متضاد و مخالف یکدیگر را در قبال شورش اسحاق خان اتخاذ نمودند؟

طبق نظر ما، این اختلاف نظر میان میران شیخ علی زائیدهٔ سیاست مخصوص امیر عبد الرحمان خان بود.

مردم شیخ علی طوریکه قبلاً گفته شد، دارای دو سلک مختلف مذهبی بودند: یک دست پیرو مذهب سنت و دیگری پیرو طریقهٔ اسماعیلی، امیر عبدالرحمان خان برای تسلط یافتن کامل بر مردم شیخ علی، توانست که با نهایت آسانی آتش اختلاف و تضادهای میان میرها و بزرگان طوائف شیخ علی را با حربهٔ هر دو مذهب مذکور دامن زده و حوادث را بنفع خود تغییر دهد. حکومت کابل میران سنی مذهب را بر ضد میرهای اسماعیلی مذهب تحریک می‌کرد، بنا برآن جای تعجب نبود، اگر وقتی که اسحاق خان شورش کرد، هزاره‌های شیخ علی اسماعیلی مذهب فوراً از وی حمایت کردند ولی بالعکس آن دسته از میرهای هزاره شیخ علی که سنی مذهب بودند، به مخالفت علیه

---

(۱) ۲۳ کتاب مخزن افغانی، ترجمهٔ انگلیسی، چاپ لندن سال ۱۸۲۱ ـ ۱۸۳۶ مؤلف: نعمت الله.

(۲) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی

(۳) باید تذکر داد که همراه با اسحاق خان، رهبر اسماعیلیان، رئیس سید علی گوهر نیز به بخارا فرار کرد.

شورشیان برخاستند.

در سال ۱۳۰۷ هـ ـ ق (۱۸۸۹ ـ ۱۸۹۰) گروهبندیهای سنی مذهب و اسماعیلی مذهب بین مردم هزاره شیخ علی دست به تصادمات و اختلافات علنی زدند و حاکم منطقه عبد اللّٰه خان در جنگهای مذکور اعمال خلاف امنیت و قانون را مشاهده کرده، جریمهٔ سنگین مالی به اندازهٔ یکصد هزار روپیه بر هردو طرف متخاصم تحمیل کرد. (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۶۷۸[۱]) جریمهٔ مذکور در میان هزاره‌های شیخ علی تأثیر وارد کرد نارضایتهای عمومی را بیشتر برانگیخت، در جنوری (۱۸۹۰) عمال دولت که برای جمع کردن پول جریمه شیخ علی آمده بودند توسط مردم با زور فراری گشتند،مردم شیخ علی بالای نیروهای محافظ حاکم حمله کرده، آنها را نابود و خود حاکم را در قلعه محاصره ساختند.

شورش شیخ علی خاصیت عمومی و همگانی داشت، طبق نوشتهٔ «سراج التواریخ» تعداد افراد مسلح شورشیان به ۳ تا ۴ هزار نفر می‌رسید (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۶۸۳[۲]) در آن موقع شخص عبد الرحمان خان در مزار شریف بود و از آنجا دو فرقهٔ کامل و مسلح را که با توپخانه مجهز بودند برای سرکوبی شورشیان فرستاد و همچنان بحکام مناطق همسایه شیخ علی امر داد تا افراد مسلح را برای سرکوبی شورشیان به منطقه اعزام دارند، زیرا فرستادن فوجهای مسلح به منطقهٔ جنگی ظاهراً بصورت فوری امکان پذیر نبود.

یک عدّه فوج مسلح که برای آزاد ساختن حاکم عبداللّٰه خان از محاصره

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۲) کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف فیض محمد

اعزام شده بود، کاملاً توسط شورشیان نابود گشت، بعداً شورشیان بوسیلهٔ مکتوبی عنوانی امیر عبد الرحمان خان از مظالم عبد اللّٰه خان شکایت کردند و از او خواستند تا آنها را از دست ظلم و ستم حاکم حفظ نماید و در اخیر مکتوب از وفاداری خویش به امیر کابل تعهد نموده و یاد آور شدند که شورش آنها علیه حکومت وی نیست. (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۶۶۴[۱]) همچنان آنها خواهش کردند تا جریمهٔ نقدی سنگین و تحمیل شده را که بیش از توان آنها است فسخ نماید. عبد الرحمان در جواب اعلام کرد که حاکم عبد اللّٰه خان بر طرف خواهد شد و همچنان تمام بزرگان، میرها و سیدهای مردم شیخ علی از قدرت رهبری خویش محروم و از کار برطرف می‌شوند، امیر عبد الرحمان خان امر داد تا حاکم عبد اللّٰه خان و تمام بزرگان هزاره شیخ علی در مزار شریف بخدمت وی حاضر شوند تا در آنجا وی شخصاً باختلافات آنها رسیدگی کند.

بزرگان شیخ علی از حضور نزد امیر عبد الرحمان خان در مزار شریف امتناع کردند و شورش هنوز هم ادامه داشت، شورشیان توانستند گروههای مسلح راکه به رهبری حاکم خنجان محمد سرور خان بود شکست بدهند و گروه حاکم غوربند سید جعفر خان را نیز نابود کنند. این پیروزیها سبب گردید تا چند تن از بزرگان طایفه شوی نیز بشورشیان بپیوندند در حالیکه قبلاً آنها بر ضد شورشیان فعالیت می‌کردند.

در قبال اوضاع مذکور امیر عبد الرحمان خان دست باقدامات شدید برای سرکوب ساختن شورشیان زده، سه هزار نفر عساکر مسلح را از نیروهای منظم خود، به اضافهٔ سه هزار افراد مسلح کمکی، بمنطقه شورشیان فرستاد

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴. مؤلف: فیض محمد

(درگروه آخری هزاره‌های تاتار نیز شامل بودند).

برای عساکر اعزامی به منطقهٔ شورشیان فرمان داده شده‌بود، تا ثروت و خانه‌های شورشیان را غصب نمایند، ولی اسیران را نزد امیر بیاورند.

شورشیان با مقاومتهای سرسختانه، علیه عساکر دولتی وارد جنگ شدند، آنها در کمین گروههای مسلح و متصرف دشمن (دولت) می‌نشستند، اسلحه و مواد خوراکی آنها را غارت می‌کردند، در بعضی از مناطق شورشیان به پیروزی‌های موقت نیز دست یافتند لکن قوای طرفین مساوی نبود، لذا شورش سرکوب گردید و یکی از علل شکست شورشیان و یا نقطهٔ ضعف در قوای آنها را جدا شدن عده‌ای از طوایف شیخ علی از شورشیان تشکیل می‌داد، مثلاً طایفه کرم علی که قبلاً با شورشیان همکاری می‌کرد، در اواخر به نیروهای دولتی پیوست و علیه شورشیان وارد اقدامات جنگی گردید.

کسانی که بطرفداری از حکومت وارد جنگ می‌شدند، تعهد می‌سپردند، که اسلحهٔ خود را تسلیم نمایند و مقدار جرائمی راکه بوسیلهٔ عبد الرحمان خان وضع شده بود بپردازند، و هم مالیات را نیز بصورت منظم تادیه کنند، (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۶۷۹[۱]) در ماههای جون و جولائی (۱۸۹۰) گروههای ضربتی و تصفیوی نیز شروع به فعالیتهای جنگی و اقدامات نابود کننده کرده، شرکت کنندگان شورش را بصورت دسته جمعی اعدام می‌نمودند (۱۵، ۱۸۹۰ - ۳۰۶۳ ل - ۲۰۴[۲]) قسمت اعظم بشورشیان شکست خورده به بردگی گرفته شدند و صنعتگران مردم شیخ علی را بکابل انتقال دادند و بصورت اجباری در

---

(۱) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۲) ۱۵ - کتاب آرشیف سیاست خارجی روسیه (میز آسیای مرکزی)

کارخانه‌های‌بخاری، حدادی، آهنگری و چرمگری وارد کار ساختند،(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۷۳، ۶۷۸،[۱] و ۷۱ صفحهٔ ۲۴۶ و صفحهٔ ۱۶۰)[۲] دهقانان قسماً بجنوب ترکستان و قسماً بقندهار نقل مکان داده شدند و در (سال ۱۸۹۳) بعضی از طوایف کوچی افغان را به مناطق و سرزمینهای مردم شیخ علی وادار بکوچکشی نمودند و در آنجا سکونت دادند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۳۴ و ۹۵۳[۳])

زمینه‌ها و عواملی که هزاره‌های شیخ علی واداشتند تا دست بعصیان بُرده وشورش نمایند عبارت بودند از:

الف : مظالم و بیدادگریهای مالیاتی، رفتار خشن وظالمانهٔ عمال دولت، که سبب اوجگیری نارضیتها در بین تمام هزاره گردیده‌بود، ولی طبقات پائین صدمات بیشتر از آن می‌دیدند.

ب : از هم پاشیدن سنن رهبری میرها و بزرگان هزاره شیخ علی، در نتیجه محروم گردیدن آنان از امتیازات و منابع درآمد مالی نیز سبب گردید تا میران کینه و نفرت شدیدی را نسبت به حاکم محل در سر بپرورانند.

ج : نارضایتهای رهبران مذهبی و شیعه مسلک در شیخ علی بدنبال اقدامات امیر عبد الرحمان خان جهت تضعیف نفوذ آنها که، همچنان سبب کم شدن عوائید مالی آنها نیز گردیده بود، عامل دیگری در اوجگیری نهضت شورش محسوب شد.

بنابراین میران و فئودالهای هزاره شیخ علی، مخالف سیاست تمرکز

---

(۱) ۷۲ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۲) ۷۱ کتاب کلیات ریاضی، ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۳) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

قدرت بدست حکومت بودند، زیرا در نتیجهٔ آن قدرت و نفوذ آنها ضعیف می‌شد و عوائد مالی و مناصب دولتی نیز از دست شان می‌رفت همچنان رعیت ساده و فقیر نیز در نتیجهٔ پرداخت مالیات سنگین بعمال دولت نارضایتهای فراوان داشتند.

اوضاع مذکور سبب شد که رهبران طوایف مذکور با استفاده از نفوذ اجتماعی، مذهبی و روحانی خویش، تمام افراد رعیت و مردم خود را بشورش دعوت نمایند، اما تضادی که در بین نیروهای اجتماعی توسط امیر عبد الرحمان خان شدید گردیده‌بود- آشتی پذیر نبود، لذا فئودالهای مردم شیخ علی نتوانستند از خویشتن یگانگی کامل نشان بدهند بعضی از رهبران قبایل شیخ علی بسیار به آسانی با امیر کابل کنار آمدند، ولی آنچه مربوط به رعیت ساده بود، آنست که افراد رعیت نظر بسنن قدیمی شان طبق او امر رهبران خویش وارد قیام مسلحانه شدند، در حالیکه استقلال عمل برای خویش نداشته و تحرک طبیعی و بسیار قوی را نیز از خود نشان نمی‌دادند و فقط بشکل غیر ارادی از اوامر رهبران خویش پیروی می‌کردند.

همانگونه که تذکر رفت، قیام ها و جنبشهای ملی با مشخصات و نحوهٔ خاص متذکر در مناطق دیگر هزاره‌نشین نیز، حتی قبل از عبد الرحمان خان آغاز و نمو یافته بودند.

فصل هشتم

تسخیر مناطق مستقل

هزاره جات وقیامهای جدید مردم هـزاره

۱ - عوامل اساسی در قیام هـزاره‌ها

۲ ـ آغاز قیام از مناطق اشغال شده

۳ - اعلام جنگ عمومی و قیام سیاسـی

۴ - اعلام جنگ از طرف عبد الرحمـان

۵ ـ شکست شورشیان و آغـاز مهاجـرت

تسخیر مناطق مستقل هزاره جات

وقیامهای جدید مردم هزاره

در سالهای (۱۸۸۰-۱۸۹۱) بعضی از مناطق جدید هزاره‌جات که تقریباً مستقل بودند بوسیلهٔ عساکر امیر عبدالرحمان خان فتح و تسخیر گردیدند. پیروزیهای عساکر امیر کابل در نتیجهٔ ظلم و جبر خود فیودالها و دیگر قشرهای طبقهٔ حاکم بر افراد رعیت هزاره بود. برای افراد رعیت هیچ فرق نداشت که ظلم از طرف کدام یک از آنها اعمال می‌شود، بنابراین در مقابل افراد مسلح امیر کابل مقاومت قابل توجّهی از خویش نشان ندادند (۱۵ ـ ۱۸۹۲ و ۳۰۶۵ ل ۶۸[۱]) و (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۹۱[۲]) رعیت عادی هزاره در اوائل تصور می‌کردند که شاید ضمیمه شدن به حکومت مرکزی کابل سبب شود تا از شدت جبر و ظلمی که برآنها از طرف فیودالها اعمال می‌شود کاسته گردد، لیکن بعداً این افراد عادی رعیت در هزاره‌جات متوجه شدند که هم از طرف فؤدالهای

---

(۱) ۱۵ ـ آرشیف سیاست خارجی روسیه. (میز آسیای مرکزی)

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

افغان و هم فئودالهای محلی هزاره‌جات هردو، مورد ظلم، شکنجه و عذاب قرار گرفته‌اند. و این امر سبب گردید که بزودی بعد از تسخیر مناطق جدید توسط امیر کابل، میرهای مناطق مذکور با یکدیگر متحد شوند و رعیت را بشورش وادار نموده، دست به مقاومت مسلحانه بزنند.

۱ - عوامل اساسی در قیام هزاره‌ها

حال باید دید، عامل اساسی شورش چه بود؟ دلیل مستقیم قیام مسلحانهٔ هزاره‌ها کدام بود؟ بالآخره قیام هزاره چه هدفی به همراه داشت؟

بعد از تسخیر مناطق مستقل هزاره‌جات توسط امیر کابل در مناطق مذکور آن عده از فوجهای عسکری افغانی جایگزین شدند که در فعالیتهای جنگی به مناطق مذکور حصه گرفته بودند، مثلاً در ارزگان فوجهای عسکری تحت رهبری «برگید زبردست خان» و «فرقه مشر فیض الله خان» قرار گرفتند، در اجرستان فوج عسکری «فرقه مشر محمود الله خان» و در مالستان گروههای مسلح «کاپیتان عبد الصمد خان» اخذ موقع نموده‌بودند، اما در جاغوری «فرقه مشر فرهاد خان» وبالآخره درگیزاب سپاه «عبد القدوس خان» جایگزین شده بودند.

فرماندهان عسکری گروههای مذکور نه فقط نفوذ عسکری و یا حربی داشتند بلکه دارای نفوذ اداری نیز بودند. آنها باید قدرت و نفوذ حکومت کابل را، در مناطق مذکور حفظ می‌کردند. فعالیتهای سیاسی و مسائل اقتصادی مردم هزاره باید توسط آنان کنترل می‌شد که وارسی آنان طبق اظهار محمد یوسف ریاضی «باسختی بسیار زیاد» همراه بود. هزاره‌ها به زودی هدف اعمال ظلم و

ستم قرار گرفتند (۷۱ صفحهٔ ۲۴۹ و صفحهٔ ۱۶۰[۱])

هزاره‌ها را بصورت کامل خلع سلاح ساختند و تمام اسحله‌های سَبُک، سرد و گرم را از میان آنها جمع آوری کردند. خلع سلاح و جمع آوری اسلحه از هزاره‌ها بر اساس نوشته‌های فیض محمد خان «همیشه با ظلم» جور و بیدادگری همراه بود (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۳۶[۲])،[۳] هزاره‌هارا بصورت کامل، خانه پالی و جستجوهای شدید جهت پیداکردن اسلحه ادامه داشت و طبق گزارش عبد القدوس خان عنوانی امیر کابل، هزاره‌ها مورد حبس و شکنجه گزیدن سگ و حتی قتل و قتال نیز قرار می‌گرفتند. (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۴۵ ۷۴۶[۴]) و(۷۱صفحهٔ ۲۴۹[۵])

فیض محمد خان می‌نویسد: کاتبان شاه «به مسؤولیت و گناه خود اوامر عبد الرحمان خان را مبنی بر تضعیف و یا توقف ظلم بر هزاره‌ها صادر نکردند و مظالم همچنان ادامه داشت که اندازه آن هرروز بیشتر می‌شد. (۷۲ جلد ۳

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۳) باید یاد آوری کرد که نظر بفرمان امیر عبد الرحمان خان مورخ (۱۳۰۹ هـ ـ ق ـ آگست ۱۸۹۱) هزاره‌هائی که اسلحهٔ گرم خود را تسلیم داده بودند، می توانستند آن را پس بگیرند، همچنان بعد از مدّت معین تمام انواع اسلحه‌جات گردآوری شده، به هزاره‌ها مسترد خواهد شد. اما فرمان مذکور از طرف قوماندانهای عسکری هرگز به معرض اجرا گذاشته نشد.

(۴) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۵) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

صفحهٔ ۷۶۰[۱])

عساکر افغان که سنی مذهب بودند، علناً رؤسای روحانی هزاره‌های شیعه مذهب را مورد تحقیر قرار می‌دادند.

هزاره‌ها از زنان خویش محروم ساخته می‌شدند. و دختران هزاره‌ها را از فامیلی‌هایشان جدا می‌کردند، یکتن از جاسوسان عبد الرحمان خان که به هزاره‌جات رفته بود برای امیر کابل نوشت که افسران و درجه‌داران عسکری افغان در رأس آنها عبد القدوس خان دختران بزرگان هزاره را به زور می‌گیرند که برای هریک ایشان یک و یا دو دختر می‌رسد، آنان تمام وقت خود را بخوشگذرانی و مستی می‌گذرانند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۵، ۷۶۱[۲]) و (۷۱ صفحهٔ ۲۵۰[۳]) بخاطر ترس از دست دادن نفوذ و قدرت خویش، عمال دولت همیشه کوشش می‌کردند تا میرها و بزرگان هزاره‌ها را مورد شکنجه و حبس قرار دهند. محبوسین به کابل آورده شده، در زندانهای مخوف انداخته می‌شدند و حتی میرهای که مطیع سلطنت عبد الرحمان خان بودند نیز بعضاً محبوس می‌گشتند (میرها و بزرگان طایفه سلطان احمد، زولی و ارزگان) (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۳۳، ۷۴۰[۴] و ۷۱ صفحهٔ ۲۵۹[۵]) از کابل برای عبد القدوس خان هدایت داده شد که هرچه تعداد کربلائی، زوار، سید و ارباب در مناطق جدید التسخیر هزاره‌جات باشند باید به کابل اعزام شوند. کسانی که

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ حلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۳) ۷۱ ـ کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۴) ۷۲ ـ سراج التواریخ حلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۵) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

باطاعت و وفاداری امیر کابل معروف بودند. به مناصب دولتی مقرر می‌شدند وکسانی که بی‌طرف می‌ماندند، به مناطق دیگر افغانستان تبعید گردیده و اشخاصی که مورد سوء ظن بودند درکابل نگهداری می‌گردیدند تا هیچ یک از آنها هرگز فکر شورش را حتی در سر نیز نپرورانند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۶۱)[۱]

اقدامات متذکره جمعاً سبب آن شدند تا هزاره‌های مناطق جدید با یکدیگر متحد شوند و دست به شورش بزنند، (ژراگری) طبیب شخصی امیر عبد الرحمان خان در بارهٔ قیام ملت هزاره می‌نویسد: «هزاره‌ها آماده هستند که مالیات سنگین بپادشاه شان بدهند، ولی آمادهٔ تحمل اعمال زور و ظلم نبوده و از فشار عساکر اعلیحضرت بجان آمده‌اند (۷۵ صفحهٔ ۲۰۷)[۲])

باید یاد آور شد که همزمان با تکمیل شدن تسخیر مناطق جدید هزاره نشین، فئودالهای افغان نیز درجهٔ ظلم و جبر خود را حتی در مناطق سابق هزاره نشین با شدت هرچه تمام‌تر استقراردادند

برای تسریع عملیهٔ اشغال سرزمینهای هزاره، عبد القدوس خان میرهای دایکندی، دایزنگی و دیگر قبایل را دستگیر و بادستهای بسته روانهٔ کابل ساخت و به اتهام عدم اطاعت آنها را محکوم کرد، زمینهای زراعتی دوباره اندازه گیری شدند تا مالیات جدید بر آنها وضع شود[۳].

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۵ ـ کتاب ماموریت من دربارهٔ امیر، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵، مؤلف: گری.

(۳) *از هزاره‌های دایچوپان که از دادن مالیات اباء ورزیده بودند، فرزندان و حتی زنان شان بزور گرفته شدند و یکصد نفر را تیر باران کردند، از بقیه مردم هرچه اسلحه داشتند جمع‌آوری گردید که تمام آن اقدامات با غارتگری، چپاول، اختلاس و تجاوز همراه بود. (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۳۳ کتاب سراج التواریخ جلد ۳،* [illegible]

این اقدامات موجب گردید که بنا بقول فیض محمد خان، مردم هزاره دست به شورش بزنند، زیرا متجاوزین و ظالمان مورد بازخواست قرار نمی‌گرفتند.

بنا بر این تا شروع دههٔ نهم قرن نوزدهم اوضاع در هزاره‌جات چنان اعمال می‌شدند، برای ملت هزاره هیچ راه دیگری جز قیام مسلحانه باقی نمانده بود.

۲ - آغاز قیام
از مناطق اشغال شده

قیام در سال (۱۳۰۹ هـ. ق در ماه رمضان، اپریل ۱۸۹۲) از مناطق اشغال شده هزاره‌جات آغازشد.

علت عمده و مستقیم قیام را تجاوز سه نفر عسکر افغان از فوج (زبردست خان) نسبت به زن یکی از بزرگان طایفه پهلوان و اعدام توأم با شکنجه‌های شدید شوهر آن زن در بر می‌گرفت. هم قریه و هم طایفه‌های زن و شوهر زن تصمیم گرفتند که: (مرگ صد بار بهتر است از آن همه زندگی دشوار).

آنها افغانهای متجاوز را بقتل رسانیدند (۷۱ صفحهٔ ۲۴۹ - ۲۵۰[۱]) و (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۶۰، ۷۶۱[۲]) متعاقب آن تمام افراد طایفه پهلوان قیام کردند قیام کنندگان در مرحلهٔ اول بالای استحکامات عسکری هجوم بردند،

۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، فیض محمد).

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۷۲ -کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

زیرا تمام اسلحه جاتی راکه از آنها گرفته شده بود، در آنجا حفاظت می‌کردند، بعد از قتل محافظین تمام ذخائر اسلحهٔ آنها در اختیار شورشیان قرار گرفت و بدنبال آن تمام عساکر و افراد مسلح افغان که در منطقه بودوباش داشتند سربریده شدند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۶۱[۱]) شب هنگام با مقتول ساختن یکصد نفر دیگر، یک قلعه مستحکم دیگر در ارزگان بدست شورشیان افتاد که در آنجا اسلحه و مهمات گرفته شده از هزاره حفاظت می‌شدند، بدنبال عملیات فوق تمام قبایل دیگر ارزگان نیز به شورشیان پیوستند و فوج تحت رهبری برگید زبردست خان راکه در آنجا بودند بآسانی سرکوب ساختند، اما فرمانده زخمی شدهٔ افغان با از دست دادن دو عراده توپ و نیروی اساسی مسلح خود، از ارزگان گریخت، پیروزیهای بدست آمده توسط شورشان سبب گردید که هزاره‌های فولادی، زاولی، سلطان احمد، دایه، میر آدینه و دیگر طوایف جدید هزاره نیز به شورش بپیوندند. باین ترتیب در مدت کوتاهی تمام مناطق هزاره‌جات دستخوش عصیان و شورش گردید (۷۱صفحهٔ ۲۵۰[۲])

در مدت بسیارکوتاه، تمام افواج مسلح افغان که در هزاره‌جات استقرار یافته بودند یکی بعد از دیگری نابود شدند و تنها فوج محمد الله خان بعد از شکست در جنگ هزاره‌های فولادی، بطرف اجرستان گریخت از داخل قلعه به دفاع پرداخت.

حقایق یادشده و نوشته‌های منابع مختلف نشان می‌دهند که قیام هزاره‌ها بصورت ناخود آگاه و خود بخودی آغاز شده بود، اما شرایط در

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ حلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی

هزاره‌جات طوری بود که شورش محلی در بین نفوس محدود و ناچیز پهلوان متشکل از ۵۰۰ فامیل بود که سبب انتشار دامنهٔ شورش در اکثر مناطق هزاره‌جات گردید ولی عامل آن نشد که اکثریت مردم عادی نیز در آن حصه بگیرند.

دامنهٔ شورش به زودی از سرزمین جدید التسخیری که اخیراً توسط قوای امیر کابل اشغال شده بود، بیرون رفت و مناطق جدید دیگر را نیز شامل شد. اولین منطقه‌ای که شورش در آن سرایت کرد، سرزمین هزاره‌های چوره بود. دراین منطقه شورش شکل خود بخودی نداشته، در چوکات منظم صورت می‌گرفت. آنان طبق هدایات رئیس و کلان خود دست به عصیان می‌زدند. رئیس آنها برای راه انداختن شورش امور مذهبی را نیز پیش کشیده و رعایای خود را بدانوسیله بیشتر تحریک می‌کرد (۷۱ صفحهٔ ۲۵۰[۱]) گرچه در ابتداء هزاره‌های عادی دست به شورش زده بودند. ولی بعد ازدست یافتن به چند پیروزی، طبقهٔ حاکمه فئودال نیز به شورشیان پیوسته و بعداً رهبری شورش را نیز بعهده گرفتند.

پرقدرت‌ترین و با نفوذترین امیری که در شورش شرکت کرد میر دایزنگی «محمد عظیم بیگ» بود. در سال (۱۸۸۷) او از جملهٔ اولین میران هزاره بود که حکومت کابل را به رسمیت شناخت و در مقابل لقب سرداری را بدست آورد و معاش مستمری سالانه باندازهٔ (۱۶۶۰) روپیه برایش مقرر شد. لکن محمد عظیم بیگ با سیاست جابرانهٔ امیر کابل عبدالرحمان خان در هزاره‌جات موافق نبود. آن اختلاف سبب گردید تا در فرصت مناسب با نیروهای خود به شورشیان بپیوندد نیروهای منظم و مسلح هزاره‌های فولادی،

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶ ،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

دایه، میرآدینه، چوره و شاید هم نیروهای سلطان احمد و زاولی نیز تحت رهبری وی قرار داشتند قاضی محمد عسکر رئیس طایفهٔ فولادی همکار نزدیک و یاور محمد عظیم بیک گردید (۷۱ صفحهٔ ۲۵۰[۱]) و(۶۸ جلد ۱ صفحهٔ ۳۷۰[۲])

محمد عظیم بیگ کوشش کرد تا قیام و شورش هزاره‌ها شکل عمومی یافته و تمام هزاره جات را دربر بگیرد، او همچنان از تمام خوانین ومیرهای هزاره دعوت کردتا به شورشیان بپیوندند.

۳ - اعلام جنگ عمومی و قیام سیاسی

بنا به دعوت میر مذکور یک اجلاسیه عمومی میران هزاره تشکیل یافت (جرگهٔ او قول - مترجم) و همه با یکدیگر تصمیم مهمی مبنی بر اعلام جنگ علیه امیر کابل را صادر کردند و دراخیر تمام آنها در پشت قرآن امضا کردند و با مهر خود را بیادگار گذاشتند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۰، ۸۰۷، ۸۰۸[۳]) و (۶۹ قسمت ۵ صفحهٔ ۱۶[۴])

حقیقت اعلان جنگ توسط میران هزاره، علیه امیر کابل، یک امر با ارزش، مهم و فوق العاده بشمار می آمد، این نشان می‌دهد که اگر قیامها در دهۀ

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۶۸ - کتاب زندگی‌نامه‌امیر عبد الرحمان خان(تاج‌التواریخ)ترجمهٔ روسی، سال ۱۹۰۲)

(۳) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ ، جلد ۳ ، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ - مؤلف: فیض محمد

(۴) ۶۹ - کتاب هزارستان، ترجمه روسی، چاپ تاشکند سال ۱۸۹۸ - مؤلف: محمد عظیم بیگ

هشتم قرن نوزده، خود بخودی و بنا بر علل اقتصادی، پائین آوردن مالیات و خاتمه دادن به بی‌عدالتی‌ها و ظلمهای عمال دولت (ولی نه علیه حکومت امیر کابل) صورت گرفته بود، این بار قیام عمومی هزاره‌ها در شروع دههٔ نهم قرن نوزده از نقطه نظر ماهیت و کیفیت با گذشته فرق اساسی داشت، مقاصد شورش از همان آغاز سرنگون ساختن حکومت امیر کابل در هزاره‌جات بود یعنی قیام مجدد هزاره‌ها دارای شکل سیاسی بود و این قیام سبب گردید تا اکثر نیروهای مخالف امر عبد الرحمان خان که در دیگر مناطق افغانستان وجود داشتند به شورشیان بپیوندند، و بهمین دلیل قاطع است که می‌توان حقایق شورش ازبکهای میمنه و پیوستن آنها را به شورشیان و یا پیوستن عده‌ای از افسران افغان را به شورشیان توجیه و تفسیر کرد.

در بین اسم‌هائی که توسط عمال دولت گرفته شده بودند یادآوری شده است که حتی بعضی از بزرگان و مسؤولین امور در کابل نیز آرزوی سرنگون ساختن حکومت عبد الرحمان خان را در سر می‌پروراندند (مفصلاً از منبع (۷۱ صفحهٔ ۲۵۲ استفاده نمائید[۱]) لیکن این حمایت و پشتیبانی از شورشیان با وجود آنکه بشکل فعالانه و با انرژی کامل و یا بصورت علنی صورت نگرفت، باز هم آنگونه حمایتها از شورشیان ممکن بود برای امیر عبد الرحمان خان بسیار خطرناک تمام شود، که بدون شک عبد الرحمان از اینجهت نیز نگرانیهای داشت، لذا عبد الرحمان خان برای سرکوبی شورشیان تمام قوای مسلح و نیروی اقتصادی و غیره امکانات خود را بسیج نمود.

بعد از آنکه تمام میران و بزرگان قوم با امضای پیمان اعلان جنگ علیه

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶ ،مؤلف: محمد یوسف ریاضی

امیر عبدالرحمن خان جلسهٔ خود را خاتمه دادند بمناطق تحت نفوذ خود حرکت کردند آتش شورش نیز با نیروی تازه‌ای جان گرفته، شعله‌ورتر گشت، میران دایکندی، باقر بیک، محمد رضابیگ و محمد جان بیگ نیز به شورشیان پیوستند، ساکنین کجران، (آسکه) گیزاب و تخران دست بشورش بردند وبزرگان جاغوری، قلندر، شیرک و پشه‌ئی نیز بشورشیان پیوستند.

عمال دولت در تمام درجات از حاکم تا تحصیلدار از ترس جان هزاره‌جات را ترک گفته بطرف کابل فرار نمودند، شورشیان آنعده از میرها و بزرگان خویش را که با امیر کابل مراوده و یا دوستی برقرار کرده بودند نیز بقتل رساندند.

در ماه ذی العقده (۱۳۰۹ هـ ق ـ م ۱۸۹۲) طایفه دایزینیات نیز قیام کرد ـ شورش تمام طایفه دایزینیات را بجنوب افغانستان صادر کرده بود، مردم دایزینیات کلیه مأمورین دولتی را که در سرحدات بود و باش داشتند فراری ساختند تمام قسمتها و استحکامات سرحدی با روسیه را متصرف شدند در قبال اوضاع مذکور حکومت روسیه هدایت اکید و فوق العاده‌ای را باین شرح عنوان مامورین خود صادر کرد «برای ما لازم نیست تا در مبارزه میان هزاره‌ها و جمشیدیها علیه حکومت افغانها دخالت نمائیم» هدایت مذکور در نامهٔ رسمی وزارت خارجه روسیه، عنوانی وزارت دفاع روسیه نوشته شده بود که بتاریخ (۱۷ می ۱۸۹۲) را در پای ورق نشان می‌دهد (۱۲،۵۱۲ ۹۱۱/۲۶۱ (۵۳ل، ۱۹[1])

شورش تمام سرزمین هزاره‌جات را در بر گرفت و حتی مامورین هزاره‌گی که در دربار امیر کابل کار میکردند و همچنین عساکر هزاره که در میان

---

(۱) ۱۲ - آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی ارکان عمده حرب

فوج‌های امیر بودند راه هزاره‌جات را در پیش گرفته و بشورشیان پیوستند (۱۵ـ ۱۸۹۳ و ۳۰۶۶ـل ۳۰ ـ ۱۸۵۶[۱])،[۲].

شورشیان تمام ذخایر خوراکه و حبوبات دولت را که در هزاره‌جات موقعیت داشتند متصرف شدند. با عجله و در تمام راههای استراتژیکی عمده استحکامات برپا کردند تا بهتر بتوانند قوای ضربتی و تصفیوی امیر را توقف دهند. تردد در راههای عمدهٔ مملکتی که از هزاره‌جات می‌گذشتند برای امیر و عمال وی دشوار گردید و یا کاملاً بسته شد (۶۸ جلد ۱ صفحهٔ ۳۷۱[۳]) و (۷۲) جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۰)

تمام استحکامات، مواضع، قلعه‌ها و سنگرهای مسلط بر سرکها و راههای عمده و فرعی مشترکاً توسط افراد قبایل و بزرگان مختلف هزاره، ساخته و آماده می‌گشت. در استحکامات و در سنگر بندیهای مذکور افراد مسلح شورشی از طوایف، قبایل و بزرگان مختلف هزاره قرار می‌گرفتند این حقیقت بدانجهت بسیار ارزنده و مهم است که هزاره‌ها برای اولین بار توانستند موانع قبیلوی وطایفوی میان خود را از بین ببرند و با یکدیگر متحد شوند. باید

---

(۱) ۱۵ - آرشیف سیاست خارجی روسیه. (میر آسیای مرکزی)

(۲) *امیر عبدالرحمن مینویسد: آتش شورش ... تمام کشور را فرا گرفت هر جاکه هزاره زندگی می‌کند، اسیران و گروگانهای هزاره که در کابل بودند و حتی آن خدمت گذاران من که با آنها بسیار بخوشی رفتار میکردم به هزاره‌جات گریختند تا به شورشیان بپیوندند. ساکنین ده افشار و ساکنین اطراف کابل نیز که هزاره بودند. به شورشیان پیوستند* (۶۸ جلد ۱ صفحهٔ ۳۷۱ - ۳۷۲) کتاب زندگینامهٔ امیر عبد الرحمان خان (*تاج التواریخ*) ترجمهٔ روسی ۱۹۰۲

(۳) ۶۸ ـ زندگینامهٔ امیر عبد الرحمان خان (تاج التواریخ) ترجمهٔ روسی

یاد آوری کرد که بزرگان بعضی از طوایف از قبیل فولادی (مالستان) و بعضی کلانهای جاغوری (باغچری، یزدری عتاک و غاری) یک قسمت از طایفه بهسود، دایزنگی، دایکندی، کلانهای ساکن غرب غزنی حبش و شوی قیام نکردند و هنوز هم نسبت به امیر عبد الرحمان خان وفادار مانده بودند، که قسماً می توان جبن و بزدلی یا ضعف میران طوایف مذکور و اختلافات داخلی بین خود شانرا دال بر بیطرفی شان دانست و یا امکان دارد که فوج های افغانی قوی و مسلح در کنار آنها قرار داشته و سبب شدند تا میرهای مذکور به شورشیان نپیوندند.

شورش هزاره‌ها برای امیر عبد الرحمان خان و اطرافیان وی بسیار خطرناک و حتی مرگبار بود. فیروز کوهیها و جمشیدیها نیز به شورشیان پیوستند. ازبکهای میمنه و حتی والی آنجا محمد شریف خان از شورشیان با دلسوزی حمایت کردند. والی مذکور در نامهٔ خود که عنوان محمد عظیم بیگ نوشت برایش اطمینان داد که او نیز حتماً شورش کرده و با قیام کنندگان هزاره یکدست خواهد شد، والی محمد شریف خان مکتوبهای تائیدی دیگر نیز برای سایر رهبران شورش فرستاد. ساکنین خوست، (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۰ و ۸۶۶[۱])

و ساکنین کابل و کوهستان نیز بحمایت شورشیان برخاستند و خوشبینی خویش رابه آنها نشان می‌دادند. در این میان ساکنین کابل «با رژیم استبدادی امیر عبد الرحمان خان مخالف بوده و آتش شورش را شعله‌ور می ساختند. آنان معلومات رسمی دولت و امور حربی را بشورشیان می‌رسانیدند (۷۱

---

(۱) کتاب سراج التواریخ ، جلد ۳ ، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ - مؤلف: فیض محمد

صفحهٔ ۲۵۱[1]).

در اوایل نیروی حاکمهٔ افغانستان اهمیتی برای شورشیان هزاره قایل نبودند در ابتداء تصمیم داشتند تا فقط بکمک نیروهای مسلح حکومتی که در هزاره‌جات مستقر بودند و همچنان با فرستادن نیروی کمکی ناچیز مسلح از کابل، آتش شورش را خاموش نمایند، لیکن حقیقت تمام تصامیم و آرزوی مسؤولین را بباد داد، زیرا نیروهای مسلح افغان که در هزاره‌جات تحت رهبری عبد القدوس در کج قول مستقربودند، کاملاً توسط میر محمد عظیم بیگ نابود شدند.

عبد القدوس خواست با نیروی کمکی تازه‌ای که دریافت کرده بود، انتقام بگیرد ولی دوباره شکست خورد و بقلات غلجائیها عقب نشینی کرد، هزاره‌ها توانستند نیروهای جنرال شیر محمد خان[2] را نیز که ازکابل رسیده بود و قصد داشت که فولادی، دایه اجرستان را متصرف شود، بآسانی درهم شکستند که در نتیجهٔ این حادثه «هزاره»ها توانستند مقدار زیادی اسلحه راکه در آن جمله ۱۲ عراده توپ نیز شامل بود بدست بیاورند. (۱۵ ـ ۱۸۹۲، ۳۰۶۵ ـ ل / ۱۶۶ ـ ۱۸۹۳ و ۳۰۶۶ ل.ل ۳۶[3]) و(۷۱ صفحهٔ ۲۵۰[4]) و (۷۳ جلد ۳

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰٦،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) *جنرال شیر محمد خان اصلاً یک نفر انگلیسی بنام «مستر کیمپل بود که در پشاور مخصوص امیر عبد الرحمان لنگ از طرف E ها محسوب می‌شد(مترجم) اشتباه نشود این شیر محمد انوری می‌باشد.*

(۳) ۱ ۵ ـ آرشیف سیاست خارجی روسیه (میز آسیای مرکزی)

(۴) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰٦،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

صفحهٔ ۷۷۲، ۷۸۴ و ۷۸۹[۱])

بالاخره عبد الرحمان خان مجبور شد تا متوجه خطرناک بودن اوضاع شود.

۴ - اعلام جنگ از طرف عبد الرحمان

امیر کابل «جهاد مقدس!» بر علیه هزاره‌های کافر و عصیانگر اعلام کرد[۲] برای اشخاصی که در جنگ علیه هزاره‌ها شرکت می‌کنند «مال و دارائی هزاره‌ها بحیث جایزه داده می‌شود و زنها و اطفال هزاره‌ها به کنیز و غلام تبدیل خواهد شد[۳] برای سرکوبی شورشیان هزاره، نیروی‌های بسیار

(۱) ۷۳ - کتاب راپور قونسلگریهای روسیه به وزارت خارجه، سال ۱۸۹۸.

(۲) *رهبران روحانی سنی مذهب عامل اصلی برای بسیج کردن نفوس سنی مذهب افغانستان بودند، علمای روحانی مذکور فتوائی دادند که در آن صحیح بودن «جهاد مقدس!» ضد شورشیان ذکر شده بود، ملاها هر روز در مساجد بعد از ادای نماز در خطابه‌هائی که برای مردم می‌خواندند، دائماً مردم را علیه هزاره‌ها تحریک می‌کردند. (برای مثال می‌توانید منابع ذیل را مطالعه نمائید(۶۸ جلد ۱ صفحهٔ ۳۸۴ [زندگی نامهٔ امیر عبد الرحمان خان (تاج التواریخ) ترجمهٔ روسی، ۱۹۰۲] و ۷۱ [کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی] صفحهٔ ۲۵۳) و (۱۵ [آرشیف سیاست خارجی روسیه. (میز آسیای مرکزی)] - ۱۸۹۲ و ۳۰۶۵ ل ۱۹).*

(۳) *در اعلامیهٔ عبد الرحمان خان گفته می‌شود: «کسانی که ضد من - امیر اسلام طغیان کرده‌اند باید نابود شوند. سرهای آنها به من تعلق دارند و تمام اموال آنان و اطفال آنها را بشما می‌بخشم» (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۹ و ۸۱۲) [سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.]*

زیاد جمع آوری و تهیه شده بود که تقریباً (۴۰) فوج پیاده نظام، ده هزار سواره نظام کمکی با صد میل توپ، صد هزار پیاده و بیست هزار سواره مسلح عادی و غیر نظامی کمکی بودند.(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۸۱،۷۸۲، ۸۰۹ و ۸۱۲[۱]).

کوچیهای افغان با علاقهٔ فراوان و انرژی زیاد در مبارزه «جهاد مقدس!» اشتراک ورزیدند، آنان «باعلاقه و محبت زیاد اعلامیه عبد الرحمان خان را شنیده گروه گروه به جنگ ضد هزاره‌ها می شتافتند.(۷۱ صفحهٔ ۲۵۸[۲])

بدون شک یکی از علتهای عمده‌ای که سبب گردید تا کوچیهای افغان به جنگ هزاره‌ها علاقه پیدا کنند، همان موجودیت زمینهای سرسبز و چراگاههای مساعد در هزاره‌جات بود، زیرا قبلاً هزاره‌ها، بصورت قطع اجازهٔ استفاده از چراگاههای را برای کوچیهای افغان نمی‌دادند لذا اکنون امکان نداشت که صاحب چراگاههای وسیعی شوند، که سابقاً نیز بر سر آنها بین کوچیها و هزاره‌ها جنگهای زیادی صورت گرفته بود.

بسیج عمومی ضد هزاره‌ها و یا آمادگی برای جنگ در قندهار، فراه، هرات، کهمرد، سیغان، کابل، واخان، شبرغان، مزارشریف، بدخشان، غزنی و جلال آباد باوج خود رسید، در بعضی از مناطق اقدامات مخصوصی، عملی می‌گردید، مثلاً: در هرات یک مقدار پول که معادل ۸۶۵ فیصد مالیات سالانه می‌شد از خانه داران (مالکین منازل) و تاجران جمع آوری شد تا به منظور تشویق برای آن عده از افراد کمکی داده که در جنگ ضد هزاره‌ها شرکت

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

می‌کردند ـ (۱۵ ـ ۱۸۹۲ و ۳۰۶۵ ل ـ ل ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۸۱[۱])

منطقهٔ شورشیان کاملاً توسط عساکر دولتی در محاصره گرفته شد که در راس آنها جنرال غلام حیدر خان (بعداً کافرستان نیز گردید) جنرال میر عطا خان وشیر محمد خان وغیره قرار داشتند.

مسؤولین، اقدامات احتیاطی لازم را اتخاذ کرده بودند تا اجازه ندهند که دیگر بزرگان و طوایف هزاره به شورشیان ارتباط پیدا کنند و یا دست به شورش بزنند فعالیتهای خاص (تطمیع و رشوه دادن) نیز عملی گردید تا رهبران شورش را از یکدیگر جدا ساخته و میان آنها تفرقه ایجاد نماید، باید این را یاد آور شد که عدهٔ از میران دایزنگی و دیگر طوایف، جهت بدست آوردن القاب رسمی و یا بدست آوردن ثروت، بشورشیان خیانت کرده و حتی برای سرکوب ساختن آن فعالیت می‌کردند.

موقعیت خطرناک و مهم امیر عبد الرحمان خان از طرف استعمارگران انگلیس مورد استفاده قرار گرفت، انگلیسها می‌کوشیدند که‌درهر فرصت‌مناسب برای دخالت در امور داخلی افغانستان استفاده نمایند، تا موقعیت خود را در منطقه مستحکم سازند، انگلیس‌ها برای عبد الرحمان خان پیشنهاد کردند تا اجازه دهد چند نفر افسر انگلیس را بحیث مشاور نیروهای مسلح حکومت در منطقه هزاره‌جات برای سرکوب کردن هزاره‌ها بفرستد، لیکن امیر عبد الرحمان خان پیشنهاد مذکور را رد کرد.

ظاهراً امیرکابل متوجه وضع خطرناک خود شده بود و می‌دانست که اگر به آنها اجازهٔ فعالیت در هزاره‌جات بدهد، انگلیسها حتماً از اوضاع هرج و مرج

---

(۱) ۱۵ ـ کتاب آرشیف سیاست خارجی روسیه. (میز آسیای مرکزی)

افغانستان استفاده می‌کنند و او را مجبور می‌سازند تا مسألهٔ سرحدات را بنفع انگلستان و بضرر مملکت افغانستان حل نموده، و شرایط غیر عادلانه‌ای را بروی بقبولانند لذا امیر از اجازه دادن و یا قبول کردن نمایندگان عسکری انگلیس که بریاست «جنرال ژوبرت سا» بود جداً امتناع ورزید. حکومت انگلیس می‌خواست تاهیأت مذکور را به افغانستان بفرستند (۱۴۱ جلد ۲ صفحهٔ ۱۷۳[۱])

زمانی که مسؤولین دولت از آمادگی کامل خویش برای سرکوب‌کردن شورشیان اطمینان حاصل نمودند، امر داده شد تا فعالیتهای جنگی را علیه عصیانگران آغاز نمایند.

ضربت اول بر هزاره‌های دایزینیات توسط عساکر منظم دولتی و قوای کمکی غیر نظامی حکومت هرات گردید. تفرقه و نفاق در بین میران طایفه مذکور سبب شد که نتائج حملات نیروهای دولتی از همان آغاز واضح گردد، ولی در عین زمان نیروهای ضربتی و تصفیوی دولت در پاره‌ای از مناطق با مقاومتهای شدیده رو برو شده، بعضاً ضربات سختی را متحمل گردیدند و از سرعت عمل شان کاسته شد، سرزمین دایزینیات بزودی تحت اشغال درآمد و برای آرامش خاطر، دولت تمام فعالیتهای - فامیلهای بزرگان و میرهای دایزینیات را بمناطق دیگر حکومت هرات انتقال داد و آنها را بحیث گروگان در مناطق مذکور زیر نظر قرار داد (۷۳ جلد ۳ صفحهٔ ۷۹۰، ۷۹۳[۲]) و ۷۱ صفحهٔ

---

(۱) ۱۴۱ - کتاب تاریخ افغانستان، موتون سال ۱۹۶۲، مؤلف: سایکس

(۲) ۷۳ - راپور قونسلگریهای روسیه به وزارت خارجه، سال ۱۸۹۸.

۲۵۴[۱]).

بدنبال پیروزیهای مذکور نیروهای مسلح دولتی در ماه اسد ـ جون ۱۸۹۲ دست بتعرض عمومی زدند جنگ خونین و بی‌سابقه‌ای بین هزاره‌ها و عساکر دولتی بوقوع پیوست که تمام منابع بصورت متفق القول از مقاومت و مردانگی شورشیان صحبت می‌کند (۷۱ صفحهٔ ۲۵۸[۲])

در درّهٔ کاش قول (نزدیکی گیزاب) جنگ شدیدی بین طرفین درگرفت چندین فوج و دهها گروه که شامل بیست هزار نفر از عساکر مسلح دولتی می‌شدند به رهبری سردار عبد القدوس خان توانستند مقاومت سرسختانهٔ شورشیان هزاره را درهم شکسته، گیزاب را متصرف شوند. امیران دستگیر شده و سرشان را بریده و تمام سرهای بریده شده را به قندهار بردند و بعد از چندی از آن سرها مناره‌های به پا ساختند (۷۳ جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۶، ۸۱۵، ۸۱۶ و ۸۱۷[۳])

نیروهای دولتی توانستند که در حجرستان نیز پیروزی بدست آورده و قلعهٔ قاضی عسکر را متصرف شوند و همچنان نیروهای دولتی با تحمل خسارات جانی و مالی فراوان توانستند که کوشنیک را نیز اشغال نمایند.

در اوضاع متذکره فوق ازبکهای میمنه به رهبری محمد شریف خان به کمک شورشیان شتافتند. سه هزار نفر ازبکهای مسلح توانستند که گروه «کامران خان اسحاق زی» را شکست داده و آنها را نابود سازند، همچنان قوای

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۳) ۷۳ ـ کتاب راپور قونسلگریهای روسیه به وزارت خارجه، سال ۱۸۹۸.

محمد امیر خان حاکم در زاب را نیز درهم شکستند، بالاخره نیروهای مذکور ازبکهای میمنه را به محاصره گرفتند (۱۵ ـ ۱۸۹۳ و ۳۰۶۶ل ـ ل ۳۶،۳۷[۱]) (۷۳ جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۲[۲]) و ارتباط بین میمنه و هرات کاملاً قطع گردید.

شورش ازبکها سبب شد که غلام حیدر خان فعالیتهای جنگی خود را در هزاره‌جات توقف داده و نیروی بزرگی را از لشکر خود جدا ساخته روانهٔ میمنه سازد.

چهار واقعه جنگی بسیار شدید و خونین اتفاق افتاد که در دو واقعه محمد شریف خان پیروزی بدست آورد، ولی سرانجام نیروهای دولتی پیروزیهائی لازم را حاصل کردند ـ(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۰۰،۸۰۲، و ۸۱۱،[۳]) بعد از درهم شکستن قطعی محمد شریف خان، عساکر دولت بطرف فیروز کوهیها گروه‌های مسلح افغانها را در اطراف ذولیتار نابود کرد و حتی توانستند که بر سرپل نیز حمله برند، ولی فیروزکوهیها نیز سرکوب شدند.

نیروهای دولتی با رفع کردن خطرات احتمالی بار دیگر بطرف هزاره‌جات حمله‌ور شدند، اما در آنجا متحمل چندین شکست گردیدند که یکی از آنها در بامیان بود در آنجا محمد امیر بیگ ایلخانی گروه افراد مسلح و منظم دولتی را برهبری فرقه مِشر محمد عمر خان دریکاولنگ شکست داد (۷۱ صفحهٔ ۲۵۲[۴]) و دیگری در لعل سرجنگل، در آنجا گروههای عساکر دولتی منظم تحت فرماندهی میرانداز خان، حاجی محمد خان و محمد امیر خان

---

(۱) ۱۵ ـ کتاب آرشیف سیاست خارجی روسیه. (میز آسیای مرکزی)

(۲) ۷۳ ـ کتاب راپور قونسولگریهای روسیه به وزارت خارجه ۱۸۹۸،

(۳) ۷۲ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۴) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

بودند) لیکن این پیروزیهای شورشیان توسط حملات عساکر سپه سالار غلام حیدر خان بی نتیجه ماند زیرا آنها توانستند قلعه «ده سرخ» را متصرف شده و جلو حملات محمد امیر بیگ را بطرف بامیان سد زدند.

پیشروی عساکر دولتی سبب گردید تا در بین آن عده از میران هزاره که شورش را رهبری می‌کردند تا نفاق بیفتد بعض از آن میران بهتر دانستند که از جنگ و شورش دست بکشند و بطرفداری از نیروهای دولتی و غلام حیدر خان فعالیت کنند (از آنجمله برادر زاده محمد امیر بیگ ایلخان ، به نیروهای دولتی پیوست) بزودی نیروهای محمد امیر بیگ نیز شکست خورده از بین رفت اما شخص محمد میر بیگ با کمک افراد نزدیک و مخلص خود به ایران گریخت، هزاره های عادی نیز در نتیجه از ترس جان زمین و خانه‌های خود را رها کرده به کوهها پناه بردند.

سرنوشت قیام در ماه آگست سال (۱۸۹۳) کاملاً تعیین گردید، وآن‌دربر خورد تعین کننده در حجرستان صورت گرفت که در آن محمد عظیم بیگ نیروهای تازه‌ی را برای مقابله تعین کننده با نیروهای دولتی آماده ساخته بود، جنگ نهای در منطقه‌ای بنام تاوهٔ چقمق «اتفاق افتاد» گرچه میر محمد عظیم بیگ یک روز قبل ازین در گیری، موفقیت جزئی «در گل بادام» بدست آورده بود که در آن عساکر دولتی برهبری جنرال میر عطا خان در نتیجه مقاومت شدید و سرسختانهٔ هزاره‌ها تلفات وکشته‌های فراوان داشت، اما در گرما گرم آن زد وخوردهای پیروزمندانه خبر شکست محمد امیر بیگ ایلخان بشورشیان تحت رهبری محمد عظیم بیگ رسید و آن اطلاعیه نابهنگام سبب تضعیف روحیهٔ شورشیان گردید، آنان دست بعقب نشینی زدند، ولی نظر به شواهد موجود، آن عقب نیشنی با نرمش و نظم کافی صورت گرفت، طوریکه در آن

عقب نشینی صرف هفت نفر باسارت گرفته شدند که از آن میان نیز دو نفرشان زن بودند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۱۶،[۱])

عساکر دولت به تعقیب شورشیان پرداخته و در منطقهٔ کوشینک پا نهادند، ولی در آنجا جنگ سختی بین طرفین اتفاق افتاد که مدت هفت ساعت بطول انجامید نیروهای محمد عظیم بیگ کاملاً از هم پاشیده شدند و نیروهای دولتی نیز خسارات عظیم جانی را متحمل گردیدند در ساعات اخیر جنگ خود محمد عظیم بیگ نیز دستگیر شد و بعد از انتقال در کابل اعدام گردید[۲] باین ترتیب تا اواسط آگست (سال ۱۸۹۲) نیروهای عمدهٔ شورشیان نابود گردیدند، لیکن بعضی از بزرگان و افراد مسلح طایفه دایه و فولادی بکوهستان پناه برده بجنگ ادامه می‌دادند در ضمن طوایف و قبیله‌های نیز یافت می‌شدند که هنوز اسلحه خود را به زمین نگذاشته بودند و آنها عبارت بودند از: بزرگان زاولی، سلطان احمد، ارزگان دایچوپان، دیکندی، قلندر، پشی و زیرک که طوایف مذکور بنا به گفتهٔ عمال دولت، هرگز بوعدهٔ مورد عفو قرار نگرفتند امیر کابل بعد از تسلیم باور نداشتند و ادعا می‌کردند که دولت بدروغ سوگند می‌خورد

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب: سراج التواریخ جلد ۳، سال ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) در منابع مختلف، راجع بهر سه جنگ بین محمد عظیم بیگ و جنرال میر عطا خان اظهار نظرهای مختلف دیده می‌شود اما این که هزاره‌ها بدون شک با شجاعت جنگیدند، از طرف کلیه منابع تأیید گردیده است، هزاره‌ها توانستند خسارات جانی سنگینی را به نیروهای دولتی وارد سازند (می‌توانید شرح وقایع را به تفصیل در مناب ذیل مطالعه کنید (۷۱ صفحهٔ ۲۵۲ ـ ۲۵۳ [کتاب کلیات ریاضی، ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی]و ۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۱۶، ۸۲۰، ۸۲۶ و ۸۲۷ کتاب: سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴

«در منطقهٔ ارزگان یکی از گروههای بسیار قوی شورشیان هنوز هم بجنگ ادامه می‌داد و دولت مجبور گردید که علیه آن گروه قوای ضربتی خود را بکار اندازد مرکز شورشیان مذکور شهر ارزگان بود.

با آنکه مردم شورشی در ارزگان سر سختانه مقاومت کردند و از هر یک از استحکامات و سنگر بندیهای خویش را با مردی و شجاعت دفاع می‌کردند، اما بعلت کثرت تعداد عساکر دولت نتوانستند که از پیشروی آنها بشهر ارزگان جلوگیری نمایند، لذا شهر ارزگان نیز تحت محاصرهٔ عساکر دولتی در آمد سایر نیروهای دولتی نیز که تحت رهبری میر عطا خان، شیرمحمد خان وعبد الله خان بودند به گروههای محاصره کنندهٔ شهر ارزگان پیوستند، در نتیجه عدم وحدت اراده در بین میران و بزرگان مدافع شهر (در شهر ارزگان شخصی که رئیس کل فرمانده واحد شورشیان می‌بود موجود نبود، هر میر و یا رئیس طایفه کوشش می‌کرد تاقیام رهبری را خود اشغال نماید لذا فعالیتهای جنگی هر گروه فقط زائیدهٔ شهامت و تقبل خطر توسط میر آنها بود عساکر دولت به حملات خویش آغاز کردند، اما تلفات مهاجمین طی آن حملات پنج هزار نفر کشته بود، در حالیکه تعداد کشته شدگان هزاره به (۳/۵) هزار نفر می‌رسید (۷۱ صفحهٔ ۲۵۸، ۲۶۰[۱]) و (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۲۸، و ۸۲۹[۲])

میر دایکندی سلیمان بیگ کوشش کرد تا با نیروهای کمکی، بیاری شهر محاصره شده ارزگان برود، ولی در نتیجه خیانت اقوامش نتوانست، کاری را پیش ببرد.

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۷۲ - کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

باین ترتیب یکی از مهمترین مراکز شورشیان که نقطهٔ آغاز شورش نیز بود بدست قوای مسلح دولت افتاد، ولی طی این دوره، عبد القدوس خان نیز با وجود مشکلات و زحمات زیادی که برای سرکوب کردن شورشیان هزاره کشیده بود، توسط یک گروه مسلح دولتی از وظیفه سبکدوش گردید. درکابل فراخوانده شد(۱)

بعد از تسخیر ارزگان، کشتار شورشیان آغاز یافت، خانه‌های هزاره‌ها را به آتش می‌کشیدند و اموال‌شان را بغارت می‌بردند، نه فقط مردان را بقتل می‌رسانیدند بلکه زنان و کودکان نیز سر بریده می‌شدند (۷۱ صفحهٔ ۲۶۰(۲)) زنان و دختران اسیرشده از شهر ارزگان بکابل هرات و قندهار برده شد به نازلترین قیمت بفروش می‌رسیدند و بدینوسیله به برده تبدیل می‌شدند (۱۵ ـ ۱۸۹۴،۳۱۰۸ ل ۶۵۰(۳))

با شکست ارزگان و خاموش ساختن دیگر مناطق شورشی و پهلوان شیخه، سید درویش و غیره با عساکر دولتی و حامیانشان ضربات خویش را متوجه هزاره‌های شیرک، پشی، قلندر و چند تن از بزرگان طایفه دایچوپان ساختند که در جنوب ارزگان اخذ موقع کرده بودند، ولی نیروهای دولتی عموماً در مناطق مذکور با کدام مقاومت قابل ذکری مواجه نشدند، در غرب هزاره‌جات نیز نیروهای دولتی به هزاره‌های شیوا دایکندی و همچنان بر

---

(۱) *برکناری از وظیفه و بالاخره احضار وی به کابل در نتیجه شیوع آوازهٔ خیانت عبد القدوس خان و پیوستن وی به شورشیان هزاره بود، آوازه‌های شائع شدهٔ مذکور حتی در منابع رسمی و علمی نیز ذکر شده است (۱۲۱ صفحهٔ ۱۰۸*

(۲) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۳) ۱۵ ـ آرشیف سیاست خارجی روسیه. (میز آسیای مرکزی)

میرهای بهسود و دایزنگی که دوباره دست بقیام زده بودند، ضرباتی وارد ساختند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۳۰[۱])

به این ترتیب تا خزان سال ۱۸۹۲ کانونهای عمدهٔ شورشیان در هزاره‌جات خاموش گردیدند و شورشیان هزاره شکست خوردند اما با فرارسیدن زمستان هزاره‌جات و باریدن برف سنگین مانع فعالیتهای بعدی نیرویها دولتی گردید و مانع آن شد که نیروهای دولتی پیروزیهای شانرا تا به آخر برسانید امیر عبد الرحمان خان مجبور گردید که فعالیتهای بعدی عساکرش را توقف دهد خسارات مالی وجانی سنگین بر عساکر دولتی سبب گردیده بود که عده‌ای از فوجهای نیم نفراتش از دست برود لذا امیر هدایت داد که‌فرقه‌های‌مذکور در دوران استراحت به تکمیل نفرات خویش اقدام نمایند گروههای شورشی هزاره نیز که در کوهها پناه برده بودند با استفاده از فرصت موقع استراحت یافتن تا بدانوسیله برای جنگهای آینده آمادگی بگیرند.

بعد از درهم شکستن کانونهای عمده شورشیان در هزاره‌جات دولت تصمیم گرفت تا رژیم عسکری اشغالگر و شدیدی را در هزاره‌جات بر قرار بدارد سرزمین هزاره‌جات دوباره به حکومت‌های جدید تقسیم بندی شدند و عساکر جدید و تازه نفس نیز از کابل برای اداره مناطق مذکور فرستاده شده، اما اقدامات اخیر بیشتر در سال ۱۹۰۱ با آغاز امارت امیرحبیب الله خان عملی گردید .

در رأس هر حکومت هزاره‌جات، یک نفر حاکم قرار داشت که قاضی مفتی، محرر، و چند نفر دیگر از همکاران نزدیک وی بشمار می‌رفتند همچنان

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

یک گروه مسلح فوجی نیز در اختیار حاکم قرار داشت و همهٔ آن را یک یا دو فوج تشکیل می‌داد. معمولاً اشخاص نزدیک به امیر کابل که از جمله خوانین افغان می‌بودند. بصفت حاکم مقرر می‌شدند و حکام مذکور دارای اختیارات کامل و مطلقه بودند، اما در مناطقی که هزاره‌ها نشوریده و میران شان عملاً دوستی و تابعیت خود را نسبت به امیر کابل ثابت کرده بودند. خود میران مذکور به حکومت آن مناطق گماشته شدند.

قاضی‌هائی که به هزاره‌جات فرستاده می‌شدند تمام امور مذهبی، دینی معاملات را طبق مذهب حنفی انجام می‌دادند. (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۲۹[۱]) به زبان دیگر کوشش بعمل می‌آمد تا در بین هزاره‌های شیعه مذهب، مذهب حنفی تأسیس و انکشاف یابد.

شرکت کنندگان در شورش‌های هزاره‌جات با جدیت تعقیب می‌شدند، ساکنین محل بحبس و اذیت دچار شدند و جریمه‌های نقدی سنگین بالائی رعیت و ضع گردید، مالکیت، اموال ثروت و حیوانات نیز از هزاره‌ها سلب می‌گردید، و تمام اسلحه‌های سرد و گرم از آنها جمع آوری می‌گشت.

بنا بر اطلاعات موثقی که بدست ما رسیده، بعد از خاموش گردیدن شورش هزاره‌ها تصمیم گرفته شد که هرگز اجازه ندهند تا چنین شورشهای تکرار شوند. همچنان فیصله بعمل آمد که قشر حاکمه وطبقه فئوال را در هزاره‌جات نابود سازند، زیرا جریان شورش نشان داده بود که میرها و رهبران «هزاره» به آسانی رعایای هزاره و یا هزاره‌های عادی را بر ضد دولت به شورش واداشته تشویق می‌نمایند، لذا در خزان و زمستان سال (۱۸۹۲) حبس و

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

دستگیری دستجمعی (بمعنی کامل کلمه) میرها، خانها، سلطانها و بزرگان با اعضای فامیل شان شروع گردید و تمام دستگیر شده‌گان به کابل فرستاده شدند. (۷۱ صفحهٔ ۲۵۳[۱]) در طی چند ماه تقریباً دو هزار نفر به کابل اعزام گردیدند[۲].

بعد از آن عملیات اعدام دسته جمعی شورشیان و اسیران آغاز یافت که چندین هفته بطول انجامید و هر روز صد نفر را بدار می آویختند. زنان، اطفال و دختران به مرگ در بازار به قیمت (۲۰) الی (۴۰) روپیه «فی‌نفر» فروخته می‌شدند.

در اجرای اقدامات مذکور از بعضی میران هزاره نیز گرفته بودند. آنها فقط نام و نشان اشخاص و رهبران شورشی را به عمال دولت می‌گفتند، بلکه برای دستگیر ساختن آنان نیز فعالیت و همکاری میکردند (۷۱ صفحهٔ ۲۵۳[۳]) و (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۲۸ ،۸۳۵، ۸۴۵، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۷۸)[۴]).

هزاره‌های که مورد شک قرار می‌گیرند نیز به شکنجه‌های دستجمعی دچار می‌شدند و اذیت و عذاب می‌کشیدند، اعدام و کشتار هزاره‌های شورشی با خراب کردن منازل آنها همراه بود، مال و ثروت آنان ضبط می‌گردید، باغها

---

(۱) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) *فقط از طایفه جاغوری در پائیز سال (۱۸۹۲) به تعداد (۶۰) نفر مختاز و بزرگ (۵۷) نفر سید از برزگان محمد خواجه و (۳۱) نفر از طایفه دایه دستگیر شدند.*

(۳) ۷۱ - کتاب کلیات ریاضی ،سال ۱۹۰۶،مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۴) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

پایمال می‌گشت و مزارع را تلف می‌کردند که تمام این اقدامات و فعالیتها در منابع رسمی دولت نیز به وضاحت بیان داشته شده است (۷۲ صفحهٔ ۸۱۸، ۸۱۹ و ۸۵۵[۱])

تمام آن اقدامات برای آن بود تا سرزمین هزاره‌جات را بدست هائی علفچر برای یلاق کوچیهای افغان تبدیل نمایند.

اجرستان بیشتر از دیگر مناطق تخریب و نابود شد، اما مناطق دیگر هزاره‌جات نیز صدمات فراوان دیدند، هزاره‌های دهقان و عادی باازدست دادن و سایل امرار معاش و حیات از خانه و ملک فرار کرده و تشنه وگرسنه باطراف و اکناف هزاره‌جات بصورت پارچه پارچه پناه بردند. اکثر ایشان از سردی و گرسنگی مردند و فقط تعداد بسیارکم آنها توانستند که برای خویش، مأوائی د رکوهستانها پیدا نمایند[۲] مرگهای دسته دسته هزاره نه فقط در نتیجه گرسنگی و پارچه پارچه شدن هزاره‌جات بود، بلکه به دلیل ضبط و جمع‌کردن خوراکه باب در زمستان (۱۸۹۲) نیز بود. برای اثبات این حقیقت می‌توان از آمار بدست آمده استفاده کرد از هزاره‌های دایه (پنجصد فامیل) مقدار (۲۵۰) خروار جو، از هزاره‌های قلندر و عتاک (۶۰۰) خروار گندم ضبط گردید، علاوتاً هزاره‌ها باید جریمه‌های نقدی سنگین نیز می‌پرداختند. هزاره‌های فولادی باید (۴۰)

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) *وضع اسف انگیز هزارها سبب پیداشدن فقر و بد بختی غیر قابل تحمل در بین هزاره‌جات گردیده بود که بصورت منظم بوسیلهٔ حکام هزاره‌جات باطلاع شخص امیر کابل رسانیده می شد (جهت مطالعه بیشتر به منبع ذیل مراجعه کنید (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۵۴، ۸۵۵ [۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.]*

هزار روپیه و زاولی و سلطان احمد (۲۰) هزار و میرآدینه (۲۴) هزار و غیره بپرداختند. تمام این مالیات، جرایم نقدی و ضبط خوارکه باب از هزاره‌ها با وجود تمام مشکلات، خرابیها و ویرانیهای منطقه و تکّه و پاره شدن هزاره‌جات، بصورت کامل و بدون کم وکاست جمع آوری گردیدند که با تشدد تحصیلداران و افسران نظامی عملی گردید (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۴۱، ۸۴۶، ۸۴۷ و ۸۷۸[۱]) علاوه بر مالیات قانونی مذکور که باید بصورت رسمی گرفته می‌شد هزاره‌ها مجبور بودند تا جیب‌های مامورین و مسؤولین دولتی را نیز پرکنند، که حتی محاسبه کردن این همه ستمگریها بروی کاغذ امکان پذیر نیست در حالی که عملاً بر هزاره‌ها تحمیل می‌شد، باید یادآوری کرد که عمال دولت برای پرکردن جیب خویش دست به شیوه‌های عجیب و اختراعات مخصوص می‌زدند، مثلاً شخصی را جریمه می‌کردند، شخص مذکور باید هدایا و پیشکشهای زیاد وگرانبها را برای مامورین مذکور می‌داد، تا آنان مقدار جریمه را افزایش ندهند و دهها شیوهٔ دیگر.

در اینگونه موارد رشوه ستانیها و غارتگریها بصورت رسمی، رائج شده بود و علناً تطبیق می‌گردید، لذا مقامات مسؤول تصمیم گرفتند تابه‌آنان پایان بخشند: مثلاً: خبرای میر عطاخان مبلغ (۱۶۳۲۶۰) روپیه نقداً اختلاس نمود و همچنان معادل به آن دام و جنس را نیز غصب کرده بود. ولی قسمت عمده اموال و پول اختلاس شده را از او پس گرفتند و تسلیم خزانهٔ دولت ساختند، از آنجمله مبلغ (۱۱۲۸۰) روپیه و مقداری اموال ۱۸ غلام و ۱۸ کنیز را

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

دوباره برایش پس دادند.(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۵۳، ۸۵۵، ۸۶۷ و ۸۶۸[۱]).

هزاره‌ها از پرداخت آنهمه جرایم و مالیات سنگین چنان بیچاره شدند که مجبور گردیدند تا زن و فرزندان خویش را به غلامی و کنیزی بفروشند. تا آن جرایم تحمیلی را بپردازند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۵۵[۲]).

به این ترتیب سرزمین هزاره‌جات به بازار برده فروشی مبدل گردید. خرید و فروش زنان و کودکان هزاره رسماً بوسیلهٔ فرمانهای دولتی تصدیق و تأیید و حتی حمایت می‌گردید. خریدار کنیز و یا غلام باید جنس خود را بحضور قاضی و یا حاکم رسماً ثبت کرد و یکدهم قیمت کنیز و یا غلام به خزینه دولت سپرده می‌شد، مردم و یا انسانها نه فقط خرید و فروش می‌شدند، بلکه آنها در مقابل یک مقدار گندم و یا جو نیز قابل مبادله بودند. به صورت متوسط در مقابل یک انسان ده سیر جو و یا گندم در معامله قرار می‌گرفت (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۶۳،[۳]) و (۵۷ صفحهٔ ۲۱۰ و ۲۱۳[۴])

عامل‌ترین و بادیدترین مسؤلین حکومت کابل نمی‌توانستند متوجه آن حقیقت تلخ بشوند که در هزاره‌جات وضعیت خطرناک و خونی بوجود آمده است که هزاره‌های تکه پارچه شده با تحمیل گرسنگیهای بی پایان و مظالم عمال دولت گزارشی فرستاده است. اطلاعیهٔ وی در باره اعمال خلاف انسانی یک افسر افغان بنام فتح محمد خان بود. مامور عالی رتبه مذکور درگزارش خود چنین می‌نگارد:

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۳) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۴) ۵۷ ـ *کتاب ماموریت من در بار امیر، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵ مؤلف: گری*

«یک دفعه در نتیجه ظلم وبی‌عدالتی‌های بی‌حد و حساب، تجاوز، سوء استفاده از قدرت افسران بی‌سواد، مردم هزاره که در وضع ناهنجاری قرار گرفته بودند دست به‌شورش زدند تا ظلم و بی‌عدالتیها را از سر خویش بردارند، افسران عسکری با کارهای خویش تخم مرگ می‌پاشند فقر و بدبختی از یک‌طرف، مرگ، اعدام و کشتار از طرف دیگر به علاوه وارد ساختن خسارات بی‌حد بر مردم هزاره ـ رواپنداشته می‌شود. باید نابودی و امحاء ملت مذکور توقف یابد (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۵۵،(۱)) اما این گونه اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها هیچ گونه فایدهٔ را در پی نداشتند.

در ۱۲ رجب ۱۳۱۰ هـ ـ ق ـ ژانویه ۱۸۹۳) عنوانی تمام حکام منطقه هزاره‌جات فرمانی صدوریافت که در آن گفته می‌شد! «باید نامهای تمام میرها، خانها بیگها، سیدها، کربلائی‌ها، زوارها و داروغه‌ها با همهٔ افراد خانوادهٔ آنها جمع آوری و نوشته گردد، بدون در نظر داشت این که آیا آنها در شورش حصه داشتند یا خیر؟ باید این لیست فوراً به کابل فرستاده شود.(۷۳ جلد ۳ صفحهٔ ۸۶۲،(۲))».

برای اجرای فرمان مذکور حکام منطقه هزاره‌جات با عجله زیاده تمام طبقه حاکمه هزاره‌جات راکه شامل تمام اشخاص فوق الذکر می‌شد و یا بخشی از آنها را در بر می‌گرفت، انداخته و دهها نفر از آنها دست بسته به کابل فرستادند.

در نتیجهٔ سیاست جابرانه عسکری در هزاره‌جات، بار دیگر در خزان

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۳ ـ کتاب راپور قونسلگریهای روسیه به وزارت خارجه، سال ۱۸۹۸.

سال (۱۸۹۲) شورش آتش گرفت ولی آغاز دقیق شورش اوایل سال (۱۸۹۳) بود ابتداء شورش در بین مردم دایزنگی، بهسود و دایکندی اتفاق افتاد، اما بزودی آتش شورش و عصیان اکثر مناطق دیگر هزاره‌جات را نیز در برگرفت. بالاخره از کابل تا دولتیار و از بامیان تا غور و از حجرستان تا مزار شریف توسعه پیداکرد.

مهمترین علتهای قیام جدید هزاره‌ها را می‌توان در نامهٔ سرکشاده‌ای دید که رهبران شورش در آغاز سال (۱۸۹۲) عنوانی زمامداران کابل فرستاده بودند.

نامهٔ مذکور کاملاً درکتاب «سراج التواریخ» نقل شده است. در نامه گفته می‌شود که عمال دولت چه ملکی و چه عسکری که از طرف کابل به هزاره‌جات فرستاده می‌شوند. قتل و کشتار و غارت و چپاول اموال، تصاحب زنان و دختران هزاره و تبدیل کردن آنها و بالاخره متهم ساختن هزاره‌ها را به کفر، جزء اقدامات قانونی خویش می‌دانند، همچنان در نامهٔ مذکور علاوه می‌شود! وقتی که عبد الرحمان خان فوجهای عسکری را به رهبری عبد القدوس خان برای تسخیر هزاره‌جات مستقل فرستاد، هزاره‌های دایزنگی، دایکندی و بهسود و همچنان هزاره‌های غزنی به کمک نیروهای دولتی شتافتند و تمام هزاره‌های مذکور کوشش کردند تا هزاره‌جات مستقل بدون مقاومت تسلیم عبد الرحمان خان شوند. فرمانهای او را اطاعت کردند. مطابق به اعلانات دولت و نظر به این که هزاره‌های عادی منطقه هزاره‌جات آزاد از طرف میرها و بزرگان خود شان نابود می‌گشتند تسخیر آنها بدون مقاومت صورت گرفت.

میرها و بزرگان هزاره مستقل با اختیارات نامهٔ خود اسلحه به زمین گذاشتند و با دستهای خود، قلعه‌ها و استحکامات جنگی خود را با خاک یکسان کردند، زیرا عقیده داشتند که، مطابق به گفتار پیغمبر و اوامر خدا آنها

باید، تابع پادشاه باشند، لیکن بعد از آنکه در مناطق مذکور و دیگر مناطق هزاره‌جات نیروهای مسلح دولتی استقرار یافتند. در آنجا ظلم بی‌عدالتی شروع گردید و با وجود آنکه در فرمانها خرید و فروش جوانان، مردان و دختران هزاره منع شده بوده عملاً هزاره‌ها به غلام تبدیل می‌شوند و به فروش می‌رسیدند.[1] زنان هزاره مورد تعدی و تجاوز قرار گرفتند.

علیه این همه بی‌عدالتی‌ها و مظالم است که هزاره‌ها دست به شورش می‌زنند. ملاهای غیر شیعه مذهب بدون این که در نظر داشته باشند کدام یک از طوایف هزاره علیه امیر قیام کرده‌اند و کدام طایفه‌های هزاره هنوز هم با میر خویش وفادار مانده اند. تمام هزاره‌ها را کافر، بیدین و بی‌مذهب اعلان کردند. ملاها، گفتگو و بحث را با ملت هزاره به جهاد و جنگ مقدس علیه تمام ملت هزاره مبدل کردند.

مسؤولین دولت در کابل امر دادند تا تمام سیدها، کربلائیها، زوارها و دیگر اشخاص محترم را به کابل بفرستند. این کار معادل قتل تمام آنها بود کسانیکه به کابل فراخوانده می‌شدند قبلاً افراد فامیل خود را نابود می‌کردند و بعدازسوختاندن اموال وثروت خویش رهسپار کابل شده وگردن خویش را به زیر شمشیر جلاد قرار می‌دادند. لذا مردم هزاره برای نجات از مرگ و بندگی راه دیگری جز قیام مسلحانه ندارند و مثل سابق تابع عمال دولت نیستند (۷۳ جلد

---

(۱) فرمان امیر عبد الرحمان خان در سال (۱۳۰۱ هـ ـ ق ـ ۱۸۸۳ ـ ۱۸۸۴) منتشر شده در فرمان مذکور تبدیل کردن هزاره به غلام و کنیز منع قرار داده شده بود. آن فرمان در جریان تسخیر هزاره‌جات مستقل انتشار یافت و مقصد از پخش آن ـ آسان ساختن عملیه تسخیر سرزمین‌های جدید بود.

۳ صفحهٔ ۸۹۱،[۱]).

نامهٔ مذکور بدانجهت جلب توجه می‌نماید که چگونه هزاره‌ها بعد از تحمل آن همه مشکلات و بدبختیها بازهم مثل سابق تابع و فرمانبردار امیر کابل نیستند و همچنان از تصمیم قاطع خویش در بارهٔ ادامهٔ مبارزه تا آخرین سخن می‌گویند هیچ شرط و هیچ عجزی برای مصالحه پیشنهاد نمی‌کنند و به هیچ نوع توافق راضی نمی‌شوند که استقلال آنها را به خطر اندازد. استقلال کامل آنها از قید حاکمیت امیر کابل، یگانه خواست قاطعانهٔ آنهاست.

جوابها نیز مانند مضمون فوق در برابر کلیه خواهشات و سؤالات حکام محلی قاطعانه داده می‌شد و همچنان برای آن عده اشخاص دولتی نیز که می‌کوشیدند آتش آشوب را خاموش سازند عین مسأله مطرح بود مثلاً حاکم داد محمد خان، حاکم کارآید را چنین پاسخ دادند: تا آخرین قطره خون خود مبارزه خواهند کرد و هرگز تسلیم وی نخواهند گشت.(۷۳ جلد ۳ صفحهٔ ۸۷۸ - ۸۷۶[۲]) برای آمادگی جنگی و رهبری شورش، میرها و فیودالهای اقوام دایزنگی، دایکندی و بهسود فعالیت می‌کردند. یکی از رهبران و میران مذکور، میر غلامحسین بیگ میر بهسود و از کوه‌بیرون بود که سابقاً نیز با نیروهای دولتی جنگیده بود حتی بعضی از میرهای هزاره که سابقاً در هیچ شورش (مخصوصاً شورشهای ۱۸۹۳) حصه نگرفته بودند، نیز این بار به شورشیان پیوستند مانند میر محمد حسین بیگ، یوسف بیگ، ناصر بیگ ابراهیم بیگ و غیره...

---

(۱) ۷۳ - راپور قونسلگریهای روسیه به وزارت خارجه، ۱۸۹۸.

(۲) ۷۳ - راپور قونسلگریهای روسیه به وزارت خارجه، ۱۸۹۸.

در مرحلهٔ اول قیام کنندگان هیچگونه مقاومت مسؤولین دولتی را در برابر خویش ندیدند زیرا مسؤولین دولت بر شدت و شورش مسلحانه ایمان نداشتند. بنا بر این شورشیان توانستند که به آسانی بالائی قسمت زیاد اعظم هزاره‌جات مسلط شده و قدرت خویش را پایه گذاری نمایند.

یکبار دیگر هزاره‌های شورش کوشیدند که در همان مراحل اول تمام ذخایر غذائی دولت را که در هزاره‌جات بود متصرف شوند. آنها در این کار موفق شدند و تمام عمال دولت را که در آن ذخیره خانه‌ها بودند بحبس انداختند فوج پیاده و مجهز با توپخانه از بامیان برای سرکوب ساختند هزاره‌ها فرستاده شد، اما توسط نیروی پنج هزار نفری هزاره در درهٔ یکی از کوههای منطقه (یابر) متوقف و بالاخره مجبور بعقب نشینی گردید اکثر حکام و مامورین دولتی و ظایف خویش را ترک گفته بکابل مراجعت کردند و چند تن از حکام دولت خود را در قلعه‌های خویش محبوس ساختند که از طرف شورشیان قلعه‌های شان محض تحت محاصره گرفته شده بود.

بزودی با شورشیان دایزنگی بهسود و دایکندی، مردمان بارلاس، ساکنین گیزاب و چند طایفه از حجرستان نیز همدست شدند ساکنین ارزگان نیز دست بقیام زده‌وبرسرگروه‌عسکری‌که در آنجا قرار داشت حمله کردند (از گروه مذکور تقریبا ۱۴۰۰ نفر بقتل رسیدند) و ذخایر گندم و رمه‌های گوسفند بدست شورشیان افتاد شورشیان بعداً بکوهها پناه برده و چندین ماه از آنجاها فعالیت می‌کردند لیکن دیگر طوایف و بزرگان هزاره نتوانستند بشورشیان بپیوندند که این امر خود علتهای زیادی داشت تحمل خسارتهای سنگین جانی در شورش اول (۱۸۹۲) خلع سلاح کامل و بالاخره موجودیت فوجهای مجهز و بزرگ عساکر دولتی در سرزمینهای آنها عواملی‌اند که مانع شرکت آنها در شورش

گردیدند.

شورشیان بعد از آنکه نمایندگان و عمال دولت را فراری ساختند تعداد عساکر محدود افغانها را که در هزاره‌جات مستقر بودند درهم‌شکستندو برای مقابله با نیروهای عمده دولتی که برای تصفیه و سرکوبی‌شان فرستاده خواهد شد آمادگی می‌گرفتند. آنها سنگر بندی مجهز و کامل را در سر راههای مناطق اشغالی بنا ساختند. گردنه‌های مناطق سرقول، فیروز بهار تنگ یاق و کوههای دیگر کاملاً تحت اداره و قدرت شورشیان قرار گرفتند، مناطق پر نفوس را استحکام بخشیدند و راههای استراتژیکی‌مهم کابل، جنوب ترکستان بامیان و قندهار را از طریق هزاره‌جات با یک دیگر ارتباط می‌داد نیز سنگر بندیها کرده و آمادگی کارزار گردیدند.

اما نیروی مقاومت شورشیان در نتیجهٔ عدم وحدت و یگانگی ضعیف شده بود مانند حوادث سالهای ۱۸۸۰ و۱۸۹۲ نفاق و اختلاف نظر بین میران و رهبران شورش ایجاد گردید. حتی عده‌ای از میران عمده و پر قدرت همکاری با امیر کابل را مفید می‌شمردند و آنها بیشتر از پیروزیهای شورشیان به ارتباط با در باریان امیر عبد الرحمن خان اهمیت قائل بودند و در آن راه می‌کوشیدند آنان به اتکایی تجارب سختی خود چنان می‌پنداشتند که بهتر است آتش شورش خوابنده شود و از آن طریق به امنیت جانی و آسایش شخصی برسند. باید یاد آور شد که عدهٔ از میران مخالف شورش در عین زمان دارای ثروت فراوان ، رمه‌ها و صدها نفر نوکر و افراد مسلح بودند که به‌همان علت گفتار و کردار آنها در بین هزاره‌ها مؤثر بود و بعضاً محترمانه تأیید نیز می‌گردید میران مذکور مدعی بودند که شورش مسلحانه موجود با خطرات زیاد ونابودی حتمی همراه خواهد بود ـ مثلاً ـ محمد رضا بیگ میر اولقان هرگز آمادهٔ همکاری با

شورشیان برای نابود ساختن گروه مسلح افغانی که در منطقهٔ غاف موقعیت داشتند نبود او حتی به پشتیبانی از نیروهای دولتی برخاست و علیه شورشیان به فعالیت اقدام کرد.

رهبران شورش برای مقابله با نیروی دولتی که می‌خواستند از دریای هیرمند عبور کنند مجبور بودند بخشی از قوای خود را برای جنگ با میر پر قدرت طایفه شادی ـ ایام بیگ که در پشت جبهه شورشیان به حمایت از نیروهای دولتی برخاسته بود. از نیروهای عمدهٔ خویش جدا سازند چند تن از میران بهسود حتی در همان آغاز شورشها ـ فوراً و با عجلهٔ زیاد فرمان‌برداری و اطاعت خویش را نسبت به امیر کابل اعلان داشتند عمال دولتی فراری شده را در سرزمینهای خویش مخفی می‌کردند و برای نیروهای دولتی کمکهای لازم را جهت سرکوب ساختن شورشیان فراهم می‌ساختند متأسفانه منابع باقی مانده و دست داشتهٔ ما، بما اجازه نمی‌دهد تا ماهیت و کیفیت عملیات و فعالیتهای هر یک از میران ـ قشر طبقهٔ حاکم در هزاره‌جات را به صورت جداگانه توضیح نمائیم که از کدام طریق با امیر کابل همکاری می‌کردند لیکن با در نظرداشت امنیت جانی آنها و ترس از مظالم دولت و یا روی یک سلسله دلایل دیگر بود که آنان موفقیتهای خاص و جداگانه‌ای را در جریان حوادث اختیار نمایند و هرگز آماده همکاری با فعالیتهای شورشیان نگیرند این امر سبب گردید تا شورش از همان آغاز، صدمات شدید را متحمل شود.

امیر عبدالرحمان خان دست باقدامات لازم جهت محاصره نمودن کامل و همه جانبهٔ منطقه شورشی زد تا برای دیگر طوایف هزاره اجازه ندهد که به شورشیان بپیوندند و مخصوصاً می‌خواست جلو چار ایلاقها گرفته شود نیروهای عسکری و نیروهای کمکی دوباره برای جنگ احضارشدند و با عجلهٔ

زیاد نیروهای تازه‌نفس از هرات و قندهار تحت رهبری جنرالها و برگیدها (محمد عمر خان، میر عطا خان، محمد صادق خان وغیره...) احضار گردیدند تعداد نیروهای دولتی که برای سرکوب ساختن شورشیان فرستاده شدند به (۳۵) هزار نفر می‌رسدیدند و همچنان ده هزار نفر از افراد مسلح را به مناطق دیگر هزاره‌جات که هنوز شورش نکرده بودند، فرستادند تا به عساکر دولتی یاری رسانند عساکر مذکور برای مبازره با شورشیانی که در کوهستانها مخفی شده بودند اعزام گردیدند.

امیر عبد الرحمان خان اعلامیه‌ای را بنام «گفتار برای مردم هزاره» نیز منتشر کرد(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۹۱[۱]) که هدف از نشر اعلامیه مذکور بازهم تفرقه اندازی در بین رهبران شورشی و وادار ساختن گروههای، ضعیف النفس تسلیم شدن بود.برای اینکه گفتار مذکوررا به تمام افراد شورشی برسد از وجود جاسوسان مخصوص استفاده می‌شد که در قبال انجام خدمت باخذ جوایز بزرگ نیز نایل می‌گشتند اما با وجود آنکه عده‌ای از رهبران شورشی به تسلیم شدن و یا عقب نشینی تشویق شدند، بازهم اقدامات مذکور به نتیجهٔ قاطع و مثبت نرسید.

فعالیتهای نظامی و حربی نیروهای مسلح دولتی در اپریل (۱۸۱۳) آغاز شد وجود توپ در دست عساکر دولتی برای مهاجمین تسهیلات زیادی را فراهم ساخت، لذا با وجود مقاومت سرسختانه و بسیار شدید هزاره‌ها عساکر دولتی توانستند که با کمک توپخانه از گردونه‌ها ودره‌های تحت کنترول

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ ، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد.

شورشیان بگذرند. ۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۹۳[۱])

یکی از شدیدترین جنگهای دورهٔ مذکور، واقعهٔ کنار فوقانی در پای هیرمند بود. نیرهای دولتی که تحت رهبری محمد عمر خان بودند در نتیجه آن چنان خسارتهای جانی و ضربات سنگین را متحمل شدند که دیگر نتوانستند به پیشروی ادامه دهند آنها جبراً حالت دفاعی بخود گرفته و منتظر رسیدن قوای کمکی و تازه نفس شدند.

تشریح و ترسیم نقشه‌های جنگی و فعالیتهای حربی شورشیان در بهار و تابستان سال ۱۸۹۳) با مشکلات بسیاری همراه بود. زیرا تمام منابع تحت دسترس ما بوسیلهٔ مخالفین شورشیان نوشته و منتشر گردیده‌اند، ولی با آنهم شکی باقی نمی‌ماند که هزاره‌ها با مردانگی و شجاعت کم نظیر به مقاومت برخاستند، زیرا حقایقی در دست است که رهبران گروههای تصفیوی و مسلح دولت، روزانه صدها سربریده شدهٔ هزاره را از ساحهٔ جنگ به بامیان و دیگر شهرها می‌فرستادند که این خود مقاومت شدید را گواهی می‌دهند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۹۸[۲])

گروههای تصفیوی خسارات سنگین جانی را متحمل گشتند در برخی از فوجهای منظم عسکری، میزان تلفات بسیار بلند رفته بود، مثلاً خسارات جانی فوج هراتی ۸۵ درصد مجموع نیروهایش را در بر می‌گرفت.

مقاومت سرسختانهٔ مردم هزاره سبب شد تا امیر عبد الرحمان خان دست باقدامات شدیدتر عسکری بزنند، سپه سالار غلام حیدر خان بار دیگر در

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ ، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد.

رأس نیروهای تازه نفس و مجهز به‌هزاره‌جات فرستاده شده بزودی متعاقب آن نیروهای تازهٔ دیگر نیز به آن نیروها علاوه شدند.[۱]

باید یادآوری کرد که ضربه‌های شورشیان (فوق العاده مهم است) نه فقط متوجه نیروهای مسلح دولتی و عمال آن بود، بلکه آن گروه از فئودالها و میران هزاره نیز می‌شد که با حکومت کابل مراوده ویا دوستی داشتند، حقایقی در دست است که شورشیان میران خود را می‌کشتند و قلعه هایشان را ویران می‌کردند برای مثال: غلام شاه ـ سلطان هزاره‌های میمنه نشین، بوسیله افراد خود به قتل رسید علت قتل وی آن بود که در سال ۱۸۹۲ سلطان مذکور با حکومت کابل همکاری داشت و نیز به همان دلیل بود که در سال ۱۸۹۳ شورشیان قلعه محمد حسین خان ارباب قوم چوپان را از طایفه بهسود ویران کردند و خودش را نیز به قتل رسانیدند، در اکثر مناطق شورشیان زمینهای میران را به تصرف خویش درآوردند ۷۲ جلد ۳ صفحهٔ (۸۵۱، ۹۵۶ و ۱۰۱۱[۲]).

این حوادث و اوضاع فوق العاده مهم بودند، شورش هزاره‌ها درسال ۱۸۹۳ نه فقط بر ضد حکومت کابل، فئودالها خوانین افغان صورت گرفت، بلکه علیه فئودالهای خود هزاره‌جات نیز بود که این امر برای شورش مذکور شکل ضد فئودالی بخشیده‌بود تنها میران نیرومند و صاحب ثروت می‌توانستند با

---

(۱) کتاب سراج التواریخ می‌نویسد: «وقتی امیر عبد الرحمان خان متوجه شد که عساکروی با فرماندهان خود و رهبری خود نمی‌توانند کاری را از پیش ببرند و همیشه دچار شکست می‌شوند، امیر تصمیم گرفت که خود شخصاً ریاست و رهبری نیروهای مسلح را بعهده بگیرد و اما امیر از تصمیم خود نظر به خواهش یکی از فرزندانش (شاید حبیب الله) منصرف شد».

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد.

حاکم محل و یا امیر کابل مراودت دوستی داشته باشند (چون خواهان گرفتن امتیازات و مقاومتهای مقامهای رسمی و مهم در سازمان حکومت افغانی بودند) بناءاً ضربات شورشیان متوجه قشر طبقه حاکمه میران و فئودالهای هزاره نیز گردید.

در این مبارزه نیز همان تضادها و اختلافات داخلی خود میران انکشاف گردید. (گروه محدود فئودالها قدرت زیاد در یکطرف و تعداد زیاد فئودالها با قدرت ناچیز از طرف دیگر) تضاد بین رعایای عادی فقیر از یکسو و طبقه صاحب ثروت وفئودال از جانب دیگر ـ لیکن عدم دسترسی به منابع کافی سبب آن گردیده‌اند که تضادهای مذکور به خوبی و با توضیحات کامل شرح داده نشوند و هم تضادها و اختلافات اقشار طبقهٔ حاکم بدرستی بررسی شده نتوانند. شاید طبقهٔ فئودال جهت خنثی ساختن فعالیتها و مبارزات رعایای فقیر مجبور بودند تا باحکومت کابل همکاری نماید.

با رسیدن نیروهای اعزامی تحت رهبری غلام حیدر خان به هزاره‌جات پیشروی نیروهای مهاجم در داخل سرزمینهای شورشی با موفقیت‌های بیشتری همراه شد، این موفقیتهای مهاجمین نه فقط نتیجه برتری عددی آنها بود بلکه نتیجه کمبود مواد و ذخایر جنگی، کمبود خوراک و آذوقه و انتشار امراض ساری در بین شورشیان نیز بود «به علت فقر و گرسنگی، هزاره‌ها از شدت ضعف مریض می‌شدند ومی‌مردند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۷۷۴[۱])

در قبال اوضاع مذکور عبدالرحمن خان می‌کوشید تا مقاومت شورشیان را تضعیف کند وآنها را وادار به تسلیم نماید و در مقابل وی آنها را مورد عفو و

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد.

بخشش قرار دهد، لذا چند تن از ملاهای شیعه مذهب را که بزرگ و سید بودند و در بین هزاره‌ها محبوبیت نیز داشتند به‌هزاره‌جات فرستاد که بعنوان نماینده خاص امیر و عامل مکتوب وگفتار وی برای شورشیان بودند. امیر در مکتوب خود چنین نوشته بود: من از حقوق محوله‌ام که در مقابل کردار اخیر شما برگذار شده منصرف می‌شوم رفتار شما برای عساکر من بسیار گران تمام شد من تعهد می‌کنم که یک اندازه از مالیات را که بر شما وضع کرده‌ام کمتر سازم و بالای شما کسانی را حاکم مقرر نمایم که خود شما آنرا از بین خود و با رضایت انتخاب کنید شما باید در بارهٔ کارهای خود در برابر خدا و پیغمبر وی مسؤول باشید زیرا خون مسلمان ریخته می‌شود وفراموش نکنید که همهٔ ما و شما پای بند یک عقیده هستیم و همهٔ‌ما و شما از چار طرف در محاصرهٔ مردی هستیم که با ما هم عقیده نیستند (۱۵ - ۱۸۹۳ و ۳۰۶۶ - ل ۳۰ - ۱۸۲)[۱]

میرها و بزرگان هزاره نیز هریک به نوبت خود مضمون نامهٔ امیر را مطالعه کردند و بعد تماماً به آن جواب منفی دادند، زیرا آنها عقیده داشتند که هرگز نمی‌توان به گفتار امیر اعتماد کرد و همچنان امیر هیچ تعهدی به آنها در بارهٔ اجرای گفته‌هایش نداده بود، لذا مبارزهٔ خویش را تا حدودی پیروزمندانه همچنان ادامه دادند.

هزاره‌ها دست به شبخونها مسلح بر مواضع عساکر دولتی زدند و در یکی از شبها آنها توانستند که قرارگاه شخصی غلام حیدر خان را نیز مورد حمله قرار دهند جنگ سه ساعت ادامه پیدا کرد و فقط روشنی صبحگاهی بود که برای توپخانه اجازه داد تا وارد معرکه شود وشورشیان را وادار به عقب نشینی سازد

---

(۱) ۱۵ - کتاب آرشیف سیاست خارجی روسیه. (میز آسیای مرکزی)

۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۱۵[۱])

اواسط تابستان (۱۸۹۳) انکشاف حوادث به درجهٔ اعظمی حرارت و شدت خود رسید ـ تحمل خسارات سنگین جانی و مقاومت شدید شورشیان هزاره، عبد الرحمان خان را وادار ساخت تا فرقه‌های عسکری خود را از هزاره‌جات فراخواند و بدان ترتیب عملیات جنگی را در آنجا پایان دهد و بالاخره مجبور شد، تا فرمان مشخصی و خاصی را در باره هزاره‌جات صادر نماید که هزاره‌جات در چوکات حکومت افغانستان دارای خصوصیات و امتیازات خود باشد.

عوامل دیگری نیز سبب گردیدند تا امیر کابل دست به چنین اقدامی بزند، مثلاً استعمارگران انگلیس با استفاده از اوضاع و شرایط افغانستان دست به یک سلسله اقدامات مسلحانه در مناطق جنوب و جنوب شرقی افغانستان زدند و خواستار اشغال سرزمینهای جدید کوچیهای نواحی شرقی افغانستان بودند(۱۰۱ صفحهٔ ۴۷ و ۶۸[۲])

در عین حال خود شورشیان نیز در نتیجه گرسنگی، امراض و سنگینی جنگ آن قدر تصمیم قاطع برای ادامه جنگ نداشتند و حتی عده‌ای از آنها به فکر دست کشیدن از جنگ و کوچیدن به سیستان ایران و یا مناطق بخارا بودند.

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ ، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۱۰۱ ـ مبارزهٔ افغانستان علیه تهاجم انگلیسها در اواخر قرن ۱۹، چاپ مسکو سال ۱۹۵۱، مؤلف: گوردون

۵ - شکست شورشیان
و آغاز مهاجرت

در شرایط متذکرهٔ فوق، بعضی از رهبران شورشی هزاره، تصمیم گرفتند که با حکومت امیر کابل، وارد مذاکره و گفتگو شوند وبرای این مذاکره نمایندگان خویش را به کابل فرستادند، اما برای حفاظت جان آنها چند نفر از خانواده‌های افغان را به شکل گروگان نزد خویش محبوس نگهداشت و در صورت شکست گفتگوها، میرهای هزاره تصمیم گرفته بودند که با تمام افراد طایفهٔ خود از مملکت خارج شده و به ایران پناهنده شوند.

در حقیقت بین شورشیان یک نفاق عمده و اختلاف نظر شدید ریشه گرفته بود، ولی گفتگوها موفقانه خاتمه یافتند و میران مذکور شرایط دولت را پذیرفته و به تابعیت حکومت کابل اعتراف کردند.

بدین ترتیب مقاومت مسلحانه خاتمه یافت و شورشیان به سه گروه عمده تقسیم شدند:

گروه اول: میرهائی که شرایط امیر را پذیرا شدند با طایفهٔ خویش جمعاً ۷ تا ۱۰ هزار خانواده بودند.

گروه دوم: شورشیانی که نه به تضمین وعده‌های امیر یقین داشتند و نه هم امکان دوام مبارزات مسلح را در خود می‌دیدند، تصمیم گرفتند که از افغانستان خارج شوند و چنان هم کردند، تعداد اینها به ۱۰ تا ۱۵ هزار خانواده می‌رسیدند، به سرزمینهای بریتانیای (پاکستان امروزه و شاید هم عراق - مترجم) مهاجرت کردند.

واما گروه سوم: شورشیانی بودند که باقی مانده تمام شورشیان را تشکیل

می‌دادند و تصمیم داشتند تا اخیر به مبارزات خویش ادامه دهند.

این شکاف عمیق و ایجاد شده در بین شورشیان سبب گردید تا نیروی شورشی نیز تضعیف شود. وبا وجود آنکه شورش تا ماه نوامبر(۱۸۹۳) ادامه پیداکرد و در جریان آن نیروهای دولتی متحمل خسارات سنگین نیز شدند، سرنوشت شورش تعیین و واضح شده‌بود.

در اواخر(سال ۱۸۹۳) آخرین گروه شورشی یا به کلی نابود گشتند یا اسلحه خود را به زمین گذاشته تسلیم شدند و قیام مسلحانه پایان یافت.

مشکل نخواهد بود اگر متوجه شویم که مبارزهٔ هزاره‌ها برای سرنگون ساختن حکومت عبد الرحمان خان جنبهٔ کاملاً ملی (به سویهٔ تمام ملت هزاره - مترجم) و همگانی داشت.

شورش سالهای دهه هشتم قرن نوزده دارای شکل طغیان و یا عصیان فئودالی بود که گروههای ملی و اکثریت نیز در آن اشتراک ورزیدند، اما عمده‌ترین اهداف شورش را احقاق همان حقوق غصب شدهٔ میرها ویا فئودالهای هزاره دربر می‌گرفت.

مظالم و جنایات بی‌حد و حساب عمال دولت و حکام مناطق هزاره‌جات سبب گردیدند تا اکثریت رعیت فقیر هزاره نیز به میران پیوسته و شورش نمایند اما بازهم بطور کلی رهبری شورش در دست میرها صورت گرفت و تکامل یافت.

قیام‌های سالهای (۱۸۹۲ - ۱۸۹۳) مخصوصاً قیام مرحله دوم سال اخیر، دارای رنگ و بوی دیگری بود، شورشهای مذکور بیشتر خصلت توده‌ای داشتند و ضد فئودالی نیز محسوب می‌شدند، زیرا مظالم و بیعدالتیهای حکام کابل در هزاره‌جات نه فقط متوجه طبقه فئودال هزاره بود، بلکه به زیان و علیه

اکثریت نفوس هزاره اعمال می‌گردید ـ علاوتاً مرگ، بردگی، مرض و گرسنگی نیز موجودیت ملت هزاره را مورد تهدید قرار داده بودند، لذا شورش اخیر دارای شکل توده‌ای و ملی بود، اما نیروهای تشکیل دهندهٔ شورشیان هدف واحدی را دنبال نمی‌کردند: طبقهٔ فئودال مثل سابق آرزو داشت که نفوذ و قدرت خود را دوباره به چنگ آرد.

اما اکثریت نفوس فقیر هزاره از تحمل آن همه جبر و فشار دوجانبه از هردو سو ناامید گشته و آرزوی شان را رهائی از جنگ هردو طرف (دولت افغان و طبقه فئودال هزاره) تشکیل می‌داد که این اختلاف در آرزوها و اهداف بر نتایج و تکامل فعالیتهای شورشیان تأثیرات کافی برجای مانده بود.

فصل نهم

عوامل شکست قیام

کنندگان در سالهای

۱۸۹۲ - ۱۸۹۳

عوامل شکست قیام کنندگان

در سالها ۱۸۹۲ - ۱۸۹۳

❀ ❀ ❀

به عقیدهٔ ما عمده‌ترین عوامل شکست شورشیان و قیام مسلحانه هزاره‌ها بدینگونه بودند: تقسیمات سیاسی هزاره‌جات که نمی‌توانستند (وباید هم که در آن عصر ممکن نمی‌بود) به صورت کامل سبب وحدت سیاسی هزاره‌ها گردد، زیرا قسمتهای مختلف مردم هزاره‌جات صرفاً از طریق فئودالها خود به صورت ناپایدار با یک دیگر رابطه داشتند، جنگهای داخلی و اختلافات داخلی در چنان شرایط حتمی بود.

عدم وحدت سیاسی در هزاره‌جات نه فقط برای شورشیان یگانگی رأی و عمل نیاورد، بلکه به حکام کابل نیز اجازه داد تا آنها بتوانند از این اختلافات سیاسی میان هزاره‌های شورش و همچنان از تفرقهٔ آنها مبنی بر تقسیمات فئودالی مناطق و بعضی کینه‌های بین خود فئودالهای مذکور و غیره برای سرکوب ساختن شورش استفاده نمایند.

عدم موجودیت یگانگی در عمل بین هزاره‌های قیام کننده، در جریان عصیان مسلحانه و عدم وحدت درکادر رهبری شورشیان و بالاخره عدم هماهنگی در فعالیتهای گروههای شورشیان.

به صورت عموم طوایف هزاره‌گی فقط به مسؤولیت خود دست زدند،

فعالیتهای دسته جمعی معمول نبود ولی ندرتاً صورت می‌گرفت. گروهبندیهای فئودالی که در رأس شورشیان قرار داشتند، در جنگها و فعالیتهای شورشی خود، در مرحله اول هدفهای خصوصی وکوچک را که شامل حفظ منافع آنها بود تعقیب می‌کردند و سرنوشت عموم هزاره‌جات کمتر مورد توجه رهبران فئودال قرار می‌گرفت، لذا باید آنها برای مصالحه و کنارآمدن با نیروهای دولتی تمائل داشتند. بعضی از آنها حتی با دولت و یا با عمال دولت برای سرکوب ساختن و طنداران خویش همکاری می‌کردند.

البته هدف میران مذکور از آن همکاری تقویت ونگهداشتن نفوذ و میزان ثروت شان بود. آخرین دلیل شکست شورشیان همانا عوامل عسکری بود، نیروهای دولتی نسبت به شورشیان هزاره دارای تجهیزات بیشتر و تعداد افراد مسلح زیادتر بودند. تعلیمات حربی عساکر دولتی با وضوح کامل بالای فن محاربه شورشیان برتری داشت.

تاکتیک دفاعی که در اکثر مواقع بوسیلهٔ شورشیان هزاره پیروی می‌شد نتیجهٔ منفی بر انکشاف فعالیتهای جنگی وارد می‌کرد، زیرا هر میر شورشی فقط کوشش داشت تا سرزمین خود را سنگر بندی نماید او اهمیتی نمی داد که در سرزمین میر همسایه چه می‌گذرد.

در شروع قیام باوجود آنکه هزاره‌ها توانستند پیروزیهای نظامی بدست آرند اما از آن پیروزیها استفادهٔ کامل، نتوانستند و هرگز آنها را توسعه ندادند لذا حکام کابل توانستند با فرصت کامل، دست با اقدامات لازم، جهت جمع آوری، نیروهای مسلح بیشتر، برای وارد کردن ضربات کاری در مواضع بسیار ضعیف هزاره‌جات که از نظر سوق الجیشی اهمیت فوق العاده داشت وارد سازند.

فصل دهم

سیاست حکام کابل

بعد از سرکوبی شورش هزاره‌ها

بین سالهائی ۱۸۹۲ - ۱۸۹۳

ونتایج

ناشی از آن در دولت

سیاست حکام کابل بعد از سرکوبی

شورش هزاره‌ها بین سالهائی ۱۸۹۲ - ۱۸۹۳

در (۲۲ صفر ۱۳۱۱ هـ - ق - اگست ۱۸۹۳) امیر عبد الرحمان خان فرمان داد تا تمام افراد طبقه حاکمه هزاره‌جات که در شورش حصه گرفته و یا بی‌طرف مانده بودند، محبوس و به کابل اعزام شوند. یعنی باید تمام میرها، سیدها، کربلائی‌ها وزوارها میرزاده‌ها و بزرگزاده‌ها با همهٔ افراد خانوادهٔ آنها باید دستگیر و به کابل اعزام گردند.(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۳۴و ۹۴۵[۱]).

حاکمها و فرمانده‌هان عسکری کابل که در هزاره‌جات بودند، هنگامی که فرمان راگرفتند، فوراً دست به اجرای آن زدند تمام محبوسین (که در میان آنها خانواده‌های میرهای کشته شده در شورش و یا میرهای فرار شده به خارج نیز بودند)، تحت سرنیزه و حفاظت عساکر دولت به

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ ، مؤلف : فیض محمد.

کابل اعزام شدند. ثروت و املاک آنها ضبط گردیدند، خانه و قلعه‌های آنها را نیز با خاک یکسان کردند و همچنان که قریه‌دارها و بزرگان دو صد فامیل هزاره از «کلان خونی» که در نزدیکی هرات زندگی داشتند و در شورش اشتراک نکرده بودند، نیز دستگیر و افراد طایفهٔ مذکور پرداخت به جریمه محکوم شدند. برای جستجو و دستگیری روحانیون هزاره و یا میرهای که خود را از انظار مخفی کرده بودند، دولت یک هیأت با صلاحیت به ریاست گل خان و سلطان علی خان جاغوری در سال ۱۸۹۴ تشکیل داد و به هزاره‌جات فرستاد، این مامورین عالی مرتبه تا مارچ ۱۸۹۵ فقط مشغول جستجو نام و نشانی اشخاصی بودند که باید دستگیر شوند، هیأت مذکور از جنوری تا مارچ ۱۸۹۴ به تعداد ۸۰۲ شخصیت متهم را دستگیر و به کابل اعزام کردند.(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۲۸ و ۸۴۱،۸۴۶، ۹۱۹،۹۲۶، ۹۲۸: ۹۳۱، ۹۳۴، ۹۳۵، وغیره[۱])، و (۱۳۰ صفحهٔ ۱۲۶ - ۱۲۸[۲]).

توقیف شدگان هزاره، اعم از روحانیون و فئودالهائی که به کابل آورده شده بودند به این شرح متهم شدند: این میرها دشمنان افغانها و خود هزاره‌ها نیز هستند نظر به اینکه اینها محرکین اصلی دشمنی بین دو ملت (افغانها و هزاره) می‌باشد، لذا وجود آنها در هزاره‌جات خطرناک شمرده می‌شود، زیرا آنها می‌توانند دوباره رعیت هزاره را به شورش و

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) کتاب توسعه کوچیگری و تجارت در مرکز افغانستان، چاپ کوپنهاگن ۱۹۶۳، مؤلف: فردیناند کلاوس

عصیان ترغیب نمایند. اگر آنها به کابل آورده شوند، کدام خطری از طرف آنها احساس نمی‌شود، بهترین آنها به مناصب دولتی مقرر خواهند شد و باقیمانده را می‌توان به مناطق سرحدی کوچ داد تا به کارهای زراعتی مشغول شوند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۳۴، ۹۴۵: ۹۷۵،[۱])

قسمت عمدهٔ توقیف شده‌گان ذکور هزاره‌ها را در کابل تیرباران کردند بقیه یا در حبس ماندند و یا به اطراف کابل، جلال آباد و بگرام تبعید شدند (تبعید شدگان قسمت بسیار ناچیز را تشکیل می‌دادند) در حدود هشت هزار زن و دختر هزاره در کارخانه‌های شهر کابل به کار واداشته شدند و عِدّهٔ بسیار کم آنها را به فروش نیز رسانیدند، صدها زن و دختر هزاره را به حیث همسر به عساکر نظامی تقسیم کردند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۳۴، ۹۴۴،۱۱۰۱،۱۱۱۰[۲])

خلع سلاح ساختن و جستجوی کامل اسلحه در میان هزاره‌ها شروع شد. هیچ هزاره - هرگز و هیچگاه حق تولید و یا حفاظت هیچ نوع اسلحه گرم یا اسلحه سرد را نداشت و این امر کاملاً ممنوع اعلان شده بود (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۸۷، ۹۸۸، ۱۰۲۱، ۱۰۳۲،[۳]) و (۱۱۰ صفحهٔ ۳۴۴[۴])

فرمانهای در بارهٔ ضبط کامل سرزمینهای زراعتی میران مذکور بعداً نیز صدور شد و همچنان امیر عبد الرحمان امر داد تا زمین‌ها تحت کشت

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۳) ۷۲ ـ کتاب التواریخ جلد ۳ ، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴ ، مؤلف: فیض محمد.

(۴) ۱۱۰ ـ کتاب از ترمز تا کابل تاشکنت سال ۱۹۰۷ مؤلف: میلینکوف

و کار رعیت هزاره نباید دست بخورد، لیکن اوامر مذکور از طرف عمال دولت مورد اجرا قرار نگرفت و بالاخره مقدار زیاد زمین زراعتی رعیت هزاره نیز از دهقانان غصب و کاملاً به نفع دولت ضبط گردید.

(۱۹ نسوان ۱۳۱۱ هـ - ق - ۱۱ - اپریل ۱۸۹۴) اَوامِر دیگری در بارهٔ ضبط چراگاهها و علفچرهای هزاره صادر گردید که در آن گفته شده بود هزاره‌ها به هیچ صورت نمی‌توانند و حق ندارند تا حیوانات خود را در این چراگاهها و علفچرها بچرانند.(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۵۵۰، ۹۳۸، ۹۸۶، ۹۸۷، ۱۰۱۱، ۱۰۷۰، و ۱۱۵۹[۱]).

تمام زمینهای زراعتی و علفچرهائی که از هزاره‌ها گرفته شده بودند، ساحهٔ ملکیت دولت اعلام گردید.

توقیف کردن و یا ضبط کردن زمینهای زراعتی و غیره از طرف افسران نظامی و عساکر طبق نوشته‌های رسمی حکومتی و با ظلم و تعدی بی‌حساب همراه بود. آنها زنها و دختران هزاره را از هزاره‌ها به زور تصاحب می‌کردند، هزاران هزار از دختران و زنان هزاره در بازارهای کابل و دیگر مراکز اطرافی خرید و فروش گردیدند و همچنین با فعالیتهای زورگوئی به افغانهای کوچی نیز فروخته می‌شدند.(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۳۷، وصفحهٔ ۹۸۷[۲]) تاجران برده فروش از شهرهای قندهار، قلات غلجائی، غزنی و هرات به هزاره‌جات رفت و آمد می‌کردند.

بی‌عدالتیهائی که به وسیلهٔ مامورین دولتی و عسکری در

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب التواریخ جلد ۳ ، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

هزاره‌جات صورت می‌گرفت، اگر هم به کابل اطلاع داده می‌شد بازخواست و جود نداشت و بدون جزا باقی می‌ماند، و در شدیدترین حالات فقط چند توصیهٔ نسبتاً شدید از طرف مرکز عنوانی افسران عسکری ارسال می‌شد و برای آنان کدام جزای دیگری تعیین نمی‌کردند (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۱۸، ۹۱۹ ۹۳۷، ۹۳۹، ۹۷۰، ۹۸۷، ۹۸۸، ۱۰۱۴)[1])

تمام این اقدامات حتی از طرف حکام رسمی در هزاره‌جات نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته بود، حاکمهای مذکور از آن می ترسیدند که بی‌عدالتیهای مذکور شاید سبب بروز قیام دیگری در هزاره‌جات شود.

رژیم ترور و تجاوز، برپایه حبس و نابود ساختن دست جمعی و تخریب نیروهای انسانی تولید که در هزاره‌جات بعد از سرکوب شدن شورشهای (سالهای ۱۸۹۲ – ۱۸۹۳) برقرار شده بود سبب سقوط شدید اقتصاد در منطقهٔ مذکور گردید. مهاجرت دسته جمعی هزاره‌ها به خارج از افغانستان آغاز شد که اکثر به ایران[2]، هند بریتانوی[3] (پاکستان

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

(۲) هزاره‌های ایرانی

هزاره‌ها در ایران اُکثراً در استان خراسان ساکن هستند وبه نام بربری یاد می‌شدند اُمّاخود هزاره‌های ایران از این نام خوششان نمی‌آیند، محمّدحیات‌خان در کتاب خود به نام حیات افغان صفحهٔ ۴۵۵ تا صفحهٔ ۴۶۰ در سال ۱۸۶۵ میلادی می‌نویسد:

اهل ایران هزاره‌ها را بربر ومملکت شان را مُلک بربر می‌گویند و در اواخر عهد قاجاریه که ایران از لحاظ جمعیت اندک به شمار می‌رفت و کثرت جمعیت

باعث قدرت و شکوه یک کشور محسوب می‌شد و از طرف دیگر هزاره‌های مشهد که پایبندی شدید به مذهب تشیّع داشتند سدّ محکمی در برابر تاخت‌وتاز ترکمنها و ازبکها بودند دُرست در همین زمان دولت وقت افغانستان مدّعی تابعیت هزاره‌های خراسانی گردید دولت ایران آنها را تابع ایران می‌شمرد و تابعیّت افغانی‌شان را انکار نمود، رضاشاه پهلوی برای اینکه به کلی از طرف افغانستان خاطر جمع شوند نام هزاره‌ها را از بربری به خاوری تبدیل نمودند نام اخیر سبب شد که هزاره‌ها خود را جدا از قوم هزارهٔ خویش احساس کنند در حالیکه آنها جزئی از همان ملّت هزاره هستند.

(۳) هزاره‌های پاکستانی

هزاره‌ها در اکثر مناطق مهمی پاکستان ساکن هستند که از جمله:

کراچی، لاهور، حیدرآباد، اسلام‌آباد، سانگر و غیره.

اما مرکز اصلی هزاره‌ها در پاکستان شهر کویته در ایالت بلوچستان می‌باشند که اکثریت تشیّع این شهر را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند، هزاره‌ها در پاکستان با توجه به جمعیّت اندک‌شان سهمی بزرگی را، در آزادی پاکستان، وبعداً حضور فعّال در قسمت زمامداری آن کشور داشته است، که از جمله می‌توان شخصیت بلندپایه و یکی از رهبران آزادی کشور پاکستان معروف به قاضی محمد عیسی که از طایفهٔ شوی هزاره‌بوده است و همچنین کپتان دوست محمد خان کاکی، وکپتان علی‌دوست، وفقیرمحمد کاکی و حاجی ناصرعلی و یزدان‌خان و پسرانش، جنرال محمد موسی و سردار اسحاق‌خان و سردار عیسی خان را می‌توان از رجال بزرگ هزاره‌ها در پاکستان نام‌برد.

که مرحوم جنرال محمد موسی حدود هشت سال به سِمت رئیس ستاد ارتش پاکستان در دورهٔ آیّوب خان بوده، وبعد بیش از دوسال به سمت استاندار پاکستان غربی آن روز (پاکستان فعلی) منصوب بود. و اخیراً به حیث استاندار

امروز) و سرزمینهای بخارا کوچ کردند. کوشش و اقدامات شدید حکومت برای جلوگیری از مهاجرت هزاره‌ها کدام اثر سودمندی درپی نداشت، قشر پائین هزاره بدون ترس از مرگ و قسمت ندادن به زندگی به خارج از کشور رفتند (۷۳ جلد ۳ صفحهٔ ۹۸۸، ۹۸۹(۱)) و (۷۱ صفحهٔ ۲۵۸ و ۱۳۴ صفحهٔ ۱۴۸(۲))

در سال ۱۸۹۷ به صورت رسمی اجازه داده شد تا هزاره بتوانند به سرزمینهای روسیه نیز مهاجرت نمایند، بعد از آن هزاره‌ها در سرزمینهای روسیه نیز پیدا شدند، نظر به نوشته‌های تاریخ و رسمی (مانند «کتاب سراج التواریخ») اقدامات فوق الذکر هزاره‌ها به این صورت سبب شد تا نفوس هزاره‌ها باشدت هرچه بیشتر تقلیل یابد. اقتصاد منطقه سقوط نماید معنویات، ثروت ملی و کلتور ملت هزاره روبه ضعف و نابودی بگذارد.

ایالت بلوجستان اجرای وظیفه می‌کرد و در همین سِمت در سال ۱۹۹۲ میلادی درگذشت، روحش شاد و یادش گرامی باد.

(۱) ۷۳ ـ کتاب راپور قونسولگریهای روسیه به وزارت خارجه ۱۸۹۸

(۲) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

فصل یازدهم

هزاره‌جات بعد از

سرکوبی شورشهای ۱۸۹۲ ـ ۱۸۹۳

اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم

۱ ـ استقرار قوای بسیار مجهز به هزاره‌جات

۲ ـ نابودی کامل میرهای هزاره‌جات وبزرگان آنها

۳ ـ از بین بردن روحانیت شیعه ووادارکردن آنها به مذهب حنفی

۴ ـ فروختن زمینهای مردم هزراجات به افغانها و تشویق کوچیها به پایمال کردن زراعت آنها

۵ ـ نابودی فعالیتهای صنعتی و تقلیل نفوس هرازجات

۶ ـ احداث مالیات جدید بنام مالیات بر نفوس

۷ ـ فروختن زن و فرزند هر فرد هزاره برای مالیات

۸ ـ قیام مردم هزارها بالاخص ارزگان سپردن زمینهای آنها به افغانهای مهاجر

۹ ـ وادامهٔ مهاجرتهای دسته‌جمعی به خارج از کشور

هزاره‌جات بعد از سرکوبی

شورشهای ۱۸۹۲ـ۱۸۹۳ وجنبشهای

هزارگی در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم

❀ ❀ ❀

بعد از سرکوبی شورشهای سال‌های (۱۸۹۲ - ۱۸۹۳) و در هزاره‌جات هیچگونه اثری از استقلال داخلی طوایف هزاره و یا بزرگان آنها باقی نماند، تمام امور رهبری و نظارت بدست حکام و مأمورین دولتی که از کابل فرستاده می‌شدند، قرار گرفت، واسطه‌های میان عمال دولت که نمایندگان طبقهٔ فئودال افغان نیز بودند بنام ارباب (رئیس) یاد می‌شدند، ارباب‌ها از ساکنین محل انتخاب می‌گردیدند و در مقابل خدمات و یا کارهای خود معاش معین اخذ می‌کردند، در هر حکومت محلی هزاره‌جات چندین نفر ارباب گماشته شده بودند که برای اداره کردن منطقه فعالیت داشتند.

۱ـ استقرار قوای بسیار مجهز به هزاره‌جات

فوجهای بسیار مجهز و قوی عساکر دولتی در اکثر مناطق هزاره‌جات مستقر شدند، در مناطق استراتژیکی و مهم - استحکام و سنگر بندیهای قوی برپا کردند، دراین مناطق قشله‌ها و ذخیرهای حربی نیز ساخته شده (۷۱ صفحهٔ ۲۷۹)[۱]

ساختمان راههای ترانسپورتی از کابل به هرات از راه هزاره‌جات آغاز گردید که در سال ۱۹۱۱ خاتمه یافت.

مأمورین دولتی که در هزاره‌جات فعالیت داشتند، اصلاً تحت باز پرسی و مراقبت قرار نمی‌گرفتند و بسیارکم مورد پرسش واقع می‌شدند و این امر سبب گردید تا آنها از قدرت و نفوذ خویش سوء استفاده نمانید، هدف آنها فقط پرکردن جیب‌های شان از ثروت و مال هزاره‌ها بود[۲] شکایت هائی که به کابل فرستاده می‌شد سبب می‌گردید تا خود نویسندگان شکایت و یامدعی مورد قصاص و عذاب مدعی علیه، که در آن منطقه قرار داشت قرار بگیرد و سرانجام

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی سال ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) در ماه می سال ۱۸۹۶ هزاره‌های جاغوری برای امیر عبدالرحمان خان نوشتند: *حاکم‌ها قاضیها و مفتیها و ظیفهٔ خود را پیش خدا، پیغمبر وی و پادشاه اسلام را از یاد می‌بردند و حتی سوگند راکه پیش از اشغال و ظیفه اداکرده‌اند فراموش می‌کنند و کارهای ظالمانه و بی‌عدالتی‌های زیاد بالای رعیت ضعیف، محتاج و فقیر روامی‌دارند* (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۲۱۳[کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد]

محبوس و زندانی شود.(۱)

۲ ـ نابودی کامل میرهای هزاره‌جات و بزرگان آن

میرها از نقطه نظر اجتماعی قشر حاکم در اجتماع هزاره شمرده می‌شدند، کاملاً نابود گشت و همچنان همکاران جنگی آنها که قشر مسلح اجتماعی هزاره را تشکیل می‌دادند و به نوکر معروف بودند، نیز از میان رفتند، سنن مربوطه به ارثی بودن حقوق رهبری در فامیل میران یک طایفه از بین برده شد و هزاره‌ها از داشتن قریه‌دار در قریه‌های خود نیز محروم شدند، این محرومیت شامل ارثی بودن و یا انتخاب شدن قریه دار نیز می‌گردید.

احیاناً مأمورانی که به انجام اعمال خلاف قانون متهم شده و حتی به کابل نیز فراخوانده می‌شدند نظر به ارتباطاتی که با بعضی از افراد عالی رتبه دولت داشتند از طرف آنها حمایت شده مورد عفو قرار می‌گرفتند و نه تنها جزائی نمی‌دیدند بلکه حتی به حالی سابق خود نیز عودت می‌کردند(۲).

---

(۱) در باره بی‌عدالتی‌ها و بی‌قانونیها، فیض محمد خان نویسنده سراج التواریخ چندین مثال ذکر می‌کند(۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۲۵، ۱۰۷۰، ۱۱۵۹، ۱۲۱۳ و ۱۲۳۱[کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد])

(۲) برای مثال، به حاکم مالستان غلام محمد الله خان چنین امری اتفاق افتاد، مذکور از طرف هزاره‌ها، به بی‌عدالتی و بی‌قانونی متهم شد و حتی بر وی ثابت نیز گشت لیکن هنوز در محل و مکان خود قرار داشت. بعضاً جنایتهای بسیار سنگین حکام محلی از قبیل قتل وکشتار نیز بدون جزا باقی می‌ماند (اوامر امیر کابل در نظر گرفته نمی‌شد) زیرا مسؤولین ادعا می‌کردند که قاتل پیدا نشد. (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۹۳۱

۳ ـ ازبین بردن روحانیت شیعه وواداركـردن آنهـا بـه مذهب حنفـی

در هر منطقه مسكونی كوچک - قریه - دو نفر عسكـر افغـان بـحیث مسئول امور مقرر شدند، و همچنان اقدامات لازم جهت از بین بردن رهـبری روحانی شیعه مذهب نیز در هزاره‌جات اتخاذ گردید، لكین آنها به حیث قشر روحانی‌دراجتماع‌هزاره هنوز وجود داشتند (ولی فئودالهای روحانی بحیث یک قشر اجتماعی نابود گشتند) یعنی در نتیجه مهاجمات، حبس و اعدام تعداد روحانیون هزاره تقلیل یافتند علمای روحانی نفوذ سـابق خـویش را از دست دادند و حتی زمینهای زراعتی آنها نیز از طرف دولت ضبط گردید.

برای از بین بردن علمای شیعه مذهب در هزراجات، اقدامات دیگری نیزاتخاذ گردید و كوشش بعمل آمد، جمعیتهای از هزاره‌ها را بـقبول مـذهب سنت وادار سازند مثلاً در میان هزاره‌های دایزنگی چندین مسجد با قـواعـد مذهب حنفی بناگردید كه در أس آنها قاضی عبد القیوم خان قرار داشت، قواعد مذهب سنت به هزاره‌ها تعلیم داده می‌شد، بعضی از مسائل دینی نیز بمذهب سنی تعلق پیداكرد، (۷۲ جلد ۳ ، صفحهٔ ۱۰۶۵[۱]) لیكن تمام این اقدامـات بنابه گفته نویسنده سراج التواریخ كدام نتیجهٔ نداد و هزاره‌ها همچنان پـابند معتقدات خود باقیماندند - (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۱۶۵[۲]))

☞ ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۸۸، ۱۱۳۲ [كتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد])

(۱) ۷۲ ـ كتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف : فیض محمد

(۲) ۷۲ ـ كتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف : فیض محمد

۴ - فروختن زمینهای مردم هزاره‌جات
به افغانها و تشویق کوچیها به پایمال کردن زارعت آنها

زمینهای تسخیر شده و همچنان علفچرهای ضبط شده به مهاجرین استعمارگر افغان و یا به کوچیهای افغان به (قیمت ناچیز) فروخته شدند [۱]

افغانهای کوچی خسارات سنگین به زراعت و محصول هزاره‌ها وارد می‌کردند گله‌های حیوانات کوچیها، کشت و کار هزاره‌ها را پایمال می‌ساخت و محصول زراعتی‌شان توسط گله مذکور خورده می‌شد، کوشش‌ها برای دفاع از زمین زراعتی شان سبب شد تا کوچیها به کشتار هزاره‌ها بپردازند، مسؤولین محلی از خلال انگشتان دست خود حوادث را مشاهده می‌کردند و در اکثر اوقات حامی کارهای جابرانه و ظالمانه کوچیها می‌شدند و آنها را در آن جهت تشویق نیز می‌کردند، در سال (۱۸۹۳) یک مسیر مشخص برای کوچهای افغان از بین زمینهای هزاره‌جات توسط دولت تعیین گردید که بعداً آن را تغییر دادند. در برابر خراب کردن حاصلات هزاره‌ها به صورت قطع از کوچیها هیچگونه

---

(۱) مهاجرتهای افغان استعمارگر به مناطق هزارجات، عامل آن گردید که واردین جدید با ساکنین اصلی در آمیخته و نسل جدیدی پیداشود که به نام افغان هزاره یاد می‌شود و در مناطق جنوب افغانستان سکنی دارند، (۷۱ صفحهٔ ۲۹۶، -کتاب کلیات ریاضی سال ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی) (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۲۹، ۸۵۵، ۹۸۷، ۱۱۲۳، کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد) (۱۳۰ صفحهٔ ۱۲۸، ۱۲۹ کتاب کلتور هزاره چاپ کوپنهاکن سال ۱۹۵۹ مؤلف: فریدناند کلاوس) و (۱۳۱ صفحهٔ ۱۶ و ۱۹ و ۲۰)

جریمه‌ای اخذ نمی‌گردید، و در مقابل رشوه‌ای که از طرف کوچیها به حکام محلی داده می‌شد کوچیها اجازه داشتند تا گله‌های خود را بالای زمین کشت شده هزاره‌ها نیز بچرانند، (۷۲ صفحهٔ ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۳۴، ۱۰۲۱، ۱۰۳۱، ۱۱۰۰، ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸[۱])

کوچیهای افغان به تدریج، اراضی کشت شده هزاره‌ها را به منطقه چراگاهی برای گله‌های خویش تبدیل کردند و همچنان علفچرها و چراگاههای دایزنگی بهسود، دایکندی، ناهور، مالستان و جاغوری را برای خود تخصیص دادند و هزاره‌ها را مجبور ساختند تا زندگی مشقت بار و سخت را تعقیب نمایند (۷۲ صفحهٔ ۱۱۰۰[۲]) این همه ظلمها سبب شد تا امور زراعتی و کشت در هزاره‌جات سقوط کند. هزاره‌های رعیت نه قدرت کشت و کار زراعتی را داشتند و نه توان گله داری گله را، آنها همیشه متحمل ضرر و شکست می‌شدند، زراعت و مالداری با بحران شدیدی مواجه شد[۳])

بالاخره مسؤولین امر متوجه عاقبت شدند و در سالهای ۱۸۹۶ - ۱۸۹۷ دست به یک سلسله اقدامات جهت تقویت اقتصاد منطقه زدند و هزاره‌های فرار شده بدیگر مناطق افغانستان دو باره به سرزمین‌های خود عودت کردند و بار دیگر بکارهای زراعتی پرداختند.

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد

(۳) *حقایق بسیار زیادی راجع به سقوط تولید زراعتی در هزاره‌جات بعد از سالهای ۱۸۹۳ توسط فیض محمد خان تذکر داداه شده است (۷۲ جلد ۳ صفحهٔ ۸۵۵، ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۸۷) (۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد*

۵ ـ نابودی فعالیتهای صنعتی و تقلیل نفوس هزارجات

صنایع هزاره نیز به شدت آسیب دید، چندین رشته فعالیتهای صنعتی کاملاً نابود گشتند، مثلاً کار آهنگری از بین رفت، هزاره‌ها از داشتن اسپ، تولید و نگهداری اسلحه به کلی محروم شدند طوریکه قبلاً گفته شد تعداد افراد ملت هزاره کاملاً رو به تنزیل نهاد (مخصوصاً تعداد افراد ذکور) (۵۷ صفحهٔ ۲۱۲[۱]) مثلاً در یکاولنگ از مجموع ۱۷۰۰ خانواده فقط ۷۰۰ خانواده باقی مانده بود. طبق اطلاع منابع رسمی قبل از شورشهای سالهای ۱۸۹۲ - ۱۸۹۳ طایفه بهسود دارای تعداد ۲۰ هزار خانواده بودند ولی بعد از سرکوب شدن شورشها (نظر به احصائیه‌ای که به فرمان امیر عبد الرحمان خان در منطقه در ماه اگست سال ۱۸۹۴ صورت گرفته بود) تعداد آن به (۶۴۰۰ خانواده تنزیل یافته بود یعنی طایفه بهسود در نتیجه شورشهای مذکور ۶۸ درصد از مجموع نفوس خود را از دست داده بود. باید یاد آوری کرد که طایفه بهسود نظر به طوائف دیگر هزاره‌جات در جنگها کمتر متضرر گشته بودند، مخصوصاً در مناطق دیگر هزاره‌جات تعداد نفوس هزاره به شدت تقلیل یافت،

موقعیت رعیت هزاره، از لحاظ اقتصادی، جزای و حقوقی بسیار سنگین و رقت انگیز بود و بدترین و ضعیف ترین و ضعیت را در بین تمام هم قطاران خود نسبت بدیگر طوائف و ملتهای افغانستان داشت.

به اضافه پرداخت تمام انواع مالیات که همه ساکنین افغانستان باید آن را بپردازند، هزاره‌ها مجبور بودند زکاة و مالیات بر گله حیوانات را نیز تادیه

---

(۱) ۵۷ ـ کتاب ماموریت من در باره امیر، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵ مؤلف: گری)

نمایند[۱] هزاره‌ها مجبور بودند تا مالیات را به اندازهٔ مساحت زمین زراعتی و غیر زراعتی که تقریباً به قریهٔ آنها ارتباط داشت بپردازند و قطعاً نوعیت محصول و مقدار بدست آمده مورد اعتبار نبود. مساحت زمینهای مذکور دقیقاً اندازه گیری می‌شد لذا از سال ۱۹۰۱ ببعد آنها مجبور گردیدند تا مالیات بر زمین را باندازهٔ ۵٪۱ فیصد بیشتر برای خزانهٔ دولت تأدیه کنند.

فقط هزاره‌های غزنی مجبور بودند بیش از حد معمول سالانه (براساس منابع رسمی) تا ۱۵۴۷۹۵ روپیه به خزانه بپردازند، علاوه براین پرداخت‌های بیش از حد توسط هزاره‌ها، دولت کوشش می‌کرد تا در مورد آن انواع مالیاتی که سابقاً رعایا برای میران می‌دادند نیز معلومات بدست آورد تا آن مالیات هم به جیب دولت برود (۷۲ صفحهٔ ۹۸۰، ۱۰۷۰، ۱۱۰۰، ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲[۲])

۶ ـ احداث مالیات جدید بنام مالیات بر نفوس

در سال ۱۸۹۷ مالیات جدیدی بر هزاره‌ها تحمیل شد که یکی از آنها مالیات بر نفوس نام داشت و سالانه دو قِران از هر نفر گرفته می‌شد و تا سال (۱۹۰۱ مالیات مذکور به ۴ قِران از دیاد پیداکرد، هزاره‌ها مجبور بودند

---

(۱) *نام بردن تمام انواع مالیات کار مشکل است: مالیات بر میراث معادل به ۴ فیصد تمام ثروت بود که به وارث می‌رسید، مالیات بر دختران و بیوه‌هایی که شوهر می‌گرفتند، مالیات برای جنگهای مقدس (جهاد) مالیات برای برگزاری جشن تولدی ولیعهدی، مالیات بر حیوانات اهلی و غیره تاجران به اضافهٔ تمام اینها باید مالیات بر محصول که ۱۲ فی صد قیمت محصول می‌شد و ۳ فیصد از تمام سرمایهٔ بکار افتاده و ۱۰ فیصد مالیات بر عایدات به دست آمده را بدولت می‌پرداختند....*

(۲) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد

تامالیات دو پولی نیز بپردازند که ۲ قران بر هر خانه وضع گردیده بود و همچنان مالیات فوق العاده دیگری به اندازه نه قران بر هر خانه هزاره به نفع خانواده‌های عساکر مقتول دولتی نیز از آنها اخذ می‌شد، اثر سنگین‌تر را بر اقتصاد هزاره‌ها، تامین مخارج عساکر وارد می‌ساخت که سالانه بصورت گروههای مسلح برای جمع کردن مالیات به هزاره‌جات می آمدند و بر علاوهٔ پرداخت عساکر باید اسپ زین و جا برای آنها تهیه می‌کردند در بارهٔ سنگین مالیات و تعهدات مذکور می توان مثال آورد که هزاره‌های غزنی سالانه با اندازه (۹۹۷۵۵) روپیه تأدیه می‌کردند (۷۲ صفحه ۱۱۷۱ - ۱۱۷۲[۱])

به اضافه تمام انواع مالیات مذکور، هزاره‌ها دچار پرداخت جریمه نیز می‌شدند، که مقدار آن کمر شکن بوده و در هر فرصت و مناسبتی آنها تحمیل می‌شد.

مشکلات پرداخت مالیات با اعمال زور و قدرت بیشتر موقعی همراه بود که عمال خاصی دولت با نیروی مسلح به هزاره‌جات می‌رفتند و هر چه را که می‌خواستند، علاوه بر مالیات تا آن حدی که امکان پذیر بود از هزاره‌ها جمع آوری می‌کردند، رشوه ستانی به اوج خود رسیده‌بود، زیراهزاره‌های فقیر. نمی‌توانستند آن همه مالیات کمرشکن را یک باره تأدیه نمایند، لذا مجبور می‌گشتند که تا آن را به صورت قسط بپردازند و با این کار موافقت مأمورین دولت زمانی جلب می‌شد که رشوت سنگین به آنها می‌پرداختند.

رعیت هزاره مجبور بودند تا در صورت عدم پرداخت مالیات به کارهای اجباری بروند و در ساختن سرک، راهها و غیره اشتراک ورزند.

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد

بالاخره هزاره‌ها مجبور بودند تا «مالیات برخون» را تادیه نمایند زیرا آنهااز خدمت عسکری معاف نبودند، در سال (۱۸۹۸) از هزاره‌های خدمتی یک باتالیون ساختند ولی در سال (۱۸۹۹) هشت فوج هزارگی خالص ایجاد گشت (در هر یک از آنها صد نفر جا داشتند) و در سال ۱۹۰۰ تصمیم بر آن شد تا از هر هشت نفر یک نفر را برای خدمت عسکری استخدام نمایند که این قانون در دیگر جای افغانستان نیز اجرا می‌شد (به عبارت دیگر ممکن سوم ۱۲/۵ فیصد نفوس ذکور را در وقت ضرورت بخدمت عسکری فراخواند، وهر نفر جلب شده به خدمت عسکری باید، توسط هفت نفر مسلح مجهز می‌شد تفنگ باید از توپخانهٔ (تحویلخانهٔ) عسکری در مقابل ششصد قِران خریداری می‌گردید، از هفت نفر با قمیانده سالانه ۱۹۲ قران برای خوراک عسکر مذکور گرفته می‌شد، اگر عسکر مذکور نمی توانست سه سال خدمت خود رااکمال کند، یعنی در نتیجه مدت خدمت او ناقص می‌ماند، هفت نفر مذکور باید یک نفر دیگر را برای تکس کردن در رهٔ خدمت سه سال به عسکری عادتاً با ظلم و جبر می‌فرستادند.

جمع کردن افراد برای خدمت عسکری عادتاً با ظلم و تعدی همراه بود، به صورت عموم هزاره‌ها در آن زمینه‌های عسکری خدمت می‌کردند که شامل کارهای سنگر بندی باربری و تغذیه می‌شد (۷۱ صفحه ۳۰۵[1]) و (۱۱۵ صفحهٔ ۸۴[2])

به صورت مجموعی مقدار مالیات، جریمه، تعهدات و غیره بالای رعیت

---

(۱) ۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی سال ۱۹۰۶ مؤلف: محمد یوسف ریاضی.

(۲) ۱۱۵ ـ کتاب افغانستان مستقل، چاپ مسکو سال ۱۹۲۹، مؤلف: ریسز.

هزاره بسیار سنگین و کمرشکن بود (بدون در نظرداشت رشوه، هدیه و غیره) که در این مورد می توان حقایق ذیل را بیان داشت:

۷ - فروختن زن و فرزند هر فرد هزاره برای مالیات

برای خلاصی از پرداخت مالیات جدید و پرداخت باقی ماندهٔ مالیات سالهای گذشته برای فرد هزاره راه دیگری جز فروختن زن و فرزندان خود وجود نداشت که بدان وسیله آنها بغلام و کنیز تبدیل می‌شدند، تمام این کارها توسط فرمان و اوامر امیر کابل در سال (۱۳۱۱ هـ. ق، مارچ ۱۸۹۴) قانونی شده بود.

قیمت بردگان بحیث مالیات به خزانهٔ دولت فرستاده می‌شد، برده فروشی در بین هزاره‌ها چنان اوج گرفته بود که معلومات رسمی دولت نیز به شکل ذیل آن را تذکر می‌دهد:

در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم فقط در منطقه قندهار از خرید و فروش بردگان هزاره خزانهٔ دولت شصت الی هفتاد هزار روپیه سالانه درآمد داشت، یعنی در بازارهای قندهار و اطراف آن بردگان به قیمت مجموعی ششصد الی هفتصد هزار روپیه خرید و فروش شده بودند.

قیمت یک غلام یا کنیز شصت تا ۱۲۰ روپیه بود، یعنی فقط در ولایت قندهار سالانه به تعداد (۷۲۰۰ نفر هزاره از زن و مرد فروخته می‌شدند (۷۲ صفحهٔ ۹۶۹، ۹۸۹، ۱۱۱۶، ۱۱۳۲، ۱۲۲۶، ۱۲۲۸[۱])، و (۴۷ صفحهٔ ۵۲[۲]))[۳]

---

(۱) ۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳ (سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴) مؤلف: فیض محمد

(۲) ۴۷ ـ کتاب افغانستان، ترجمهٔ روسی سال ۱۹۰۸، مؤلف: هامیلتون

(۳) *باید یاد آورشد که بعضی از علما و روحانیون (ملا سید خان، مفتی ملا فیض محمد خان و ملا عبد السلام خان) در ماه محرم ۱۳۱۴ هـ ق ـ جون ۱۸۹۵) فتوا*

وضعیت مادی دشوار هزاره‌ها، عدم موجودیت حقوق قانونی بعد از سرکوب شدن شورشهای سالهای ۱۸۹۲ ـ ۱۸۹۳ در هزاره‌جات مانع بروز نارضایتی در بین هزاره‌ها شده نتوانست، مقاومت منفی به شکلی که هزاره‌ها به تعداد هزاران نفر سرزمین اجدادی خود را رها کرده و به خارج از افغانستان پناه می‌بردند و مقاومت به اشکال دیگر و من جمله شورش کردن دو باره در هزاره‌جات بنظر می‌رسید.

۸ ـ قیام مردم هزارها
بالاخص ارزگان سپردن زمینهای آنها به افغانهای مهاجر

در آغاز ۱۸۹۹ هنگامی که خبر مرگ امیر عبد الرحمان خان در هزارجات منتشر گردید هزاره‌های مناطق متخلف دست به ناآرامی زدند، ولی نا آرامی مذکور به زودی در نتیجهٔ در ک اینکه ـ خبر مرگ عبد الرحمان خان دروغ می‌باشد از میان رفت! لیکن در شروع دسامبر ۱۹۰۰ چندین قریه در منطقه ارزگان شورش ملی را آغاز کردند، علاوه بر نیروی مسلح و منظم دولتی افغان که در منطقه بود تعداد شان به چهار فوج می‌رسید ۴۰۰ فوج دیگر نیز فرستاده شدند تا آتش شورش را خاموش نمایند، عساکر فرستاده شده چار میل توپ کوهستانی نیز همراه داشتند بعد از مدتی شش صد نفر عسکر کمکی دیگر نیز اعزام شدند، خصوصیات و جریان حوادث شورش اخیر، متاسفانه در منابع

داده بودند که خرید و فروش هزاره بحیث غلام نظر به شریعت و قوانین اسلام منع و حرام می‌باشد ولی امیر کابل با آن پیشنهاد موافقت نکرد! بدون شک واردات مالی که به خزانهٔ امیر کابل از بازار برده فروشی می‌رسید، سبب گردید تا این موفقیت را اختیار نماید.

ذکر نشده‌اند، اما شواهدی در دست است که تمام زمینهای شورشیان ضبط گردید و بعداً به افغانهای استعمارگر سپرده شد، (۳۵۰ خانوادهٔ هزاره مجبور شدند، که به ایران فرار نمایند تا به دست عساکر دولت نابود نشوند!

دولت کابل به اضافه فعالیتهای تصفیوی دست به اقدامات متنوع دیگر نیز زد که در نتیجهٔ آن موقعیت و قدرتی خود را در هزاره‌جات باز هم بیشتر تحکیم بخشید. میرها و بزرگان انتقال داده شده به کابل مورد لطف امیر قرار گرفتند و به آنها هدایای گرانبها از طریق امیر کابل داده شد و حتی برای چند نفر از آنها اجازه دادند تا دو بار به هزاره‌جات برگردند علاوتاً چند فوج نیز از هزاره‌جات اخراج گردید که آنها را فقط افغانها تشکیل می دادند و درعوض تمام آنها فقط دو فوج پیاده که عساکرشان هزاره ولی افسران آنها افغان بودند به هزاره‌جات فرستاده شدند.

برای مهاجرین هزاره که به خارج از افغانستان رفته بودند اجازه داده شدتا دو باره به وطن خویش مراجعت نمایند و تمام زمینهای راکه از آنها گرفته شده دو باره برایشان مسترد خواهد شد تا بتوانند به کشت و کار بپردازند و همچنان آنها می‌توانند ار بابان و بزرگان خود را ازمیان خود انتخاب نمایند.

لیکن اقدامات مذکور بدون نتیجه ماند، زیرا علتهای اساسی نارضایتی هزاره به کلی از بین نرفته بود، لذا حتی در میان گروههای عساکر دولتی که هزاره‌ها قسمت عمدهٔ آن را تشکیل می‌دادند و در هزاره‌جات موقعیت داشتند در سال ۱۹۰۱ نا آرامیهایی به چشم می‌خورد و خواهان قیام مسلحانه بودند، (۳۱[۱])

---

(۱) ۳۱ ـ کتاب اطلاعات ترکستان، ۱۹۱۱. مؤلف: بربری

۹ـ مهاجرتهای دسته جمعی به خارج از کشور

قیامها و شورشهای مسلحانه هزاره‌ها در سالها ۱۹۰۳، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹ و ۱۹۱۴ نیز برپا گردید، لیکن اینها آشوبهای بودند که توانائی شورشهای سالهای (۱۸۹۲ ـ ۱۸۹۳) را نداشتند، زیرا به آسانی تمام ناآرامیهای مذکور توسط عساکر دولتی خاموش گردید، بی‌نتیجه ماندن قیامهائی مسلحانه برای هزاره‌ها سبب شد تا دست به مقاومت منفی بزنند و مهاجرتهای دستجمعی آنها به خارج از افغانستان ادامه پیداکرد.

فصل دوازده هم

مروری بر اوضاع مردم هزاره جات

بعد از تسلط کامل عبد الرحمان جابر

مطالعه دستگاه اقتصادی و اجتماعی هزاره‌ها در عصر جدید و مطالعه جنبشهای توده‌ای هزاره‌جات در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم نشان می‌دهد که هزاره‌ها با در نظر داشتن خصوصیات دستگاه اقتصادی و سیاسی و زندگی اجتماعی مخصوص بخود مانند دیگر ملیتهای افغانستان تکامل یافتند، ولی سیر این تکامل باکندی و تأخیر زیاد نسبت به تکامل مثلاً تاجیکها صورت گرفت.

حفظ شکلی قدیمی امور اقتصادی، روابط اجتماعی، سنن ثابت قدیمی و طایفوی سبب شد تاملت هزاره در انزوا بسر ببرد و سرزمین هزاره‌جات منزوی باقی بماند. (مراکز شهری افغانستان بالای هزاره‌جات کمتر تأثیرکرد) و همچنان تهاجمات خارجی بر هزاره‌جات سبب نابودی دسته جمعی نیروهای تولیدی در آن سرزمین گردید.

سیاست حکومت کابل برای تثبت قدرت و نفوذ خود بر مناطق مرکزی بصورت واضح و شدید دارای شکل تهاجمی بود که برای بسط اقتدار حکومت

مرکزی و بدست آوردن استقلال افغانستان ازطریق نابودساختن خورده مالکین و فئودالهای محلی اجراگردید. شمولیت هزاره‌جات در چوکات حکومت کابل سبب گردید تا جنگهای خانگی و زد و خوردهای محلی که میان میران اتفاق می‌افتاد ازبین برود و همچنان باعث آن گردید تا سرزمین هزاره‌جات از انزوا و محاصره خارج شده با مراکز پیشرفته‌تری هنر، اقتصادی مملکت (در شرائط افغانستان) ارتباط پیدا نماید.

لیکن فعالیتهای پیشرو و مترقی توسط تاکتیک و نوع اِجراآت که از طرف حکومت مرکزی و امیرکابل اتخاذ شده بود، در اواخر قرن نوزده و شرائط معین تاریخی افغانستان، نه تنها جهت پیشرونده نیافت. بلکه تضعیف نیز گشت.

نابود شدن فئودالهای و خرده مالکین هزاره یک امر حتمی و تاریخی بود که در نتیجه بلند رفتن مالیات، جمع آوری پول و تجاوز دسته جمعی بر رعیت هزاره از طرف عساکر دولت و افسران نظام که در هزاره‌جات بودند و همچنان توسط مامورین دولت که از کابل به هزاره‌جات می‌رفتند صورت می‌گرفت این امر سبب گردید که قسمت عمدهٔ هزاره‌ها در جریان نابودشدن کلی فیوٌدالها، میران و خرده مالکین، به آن آسایشی نرسند که در نتیجه امحای قشر حاکم بدست می‌آید.

پیدایش و انکشاف جنبشهای مسلح هزاره‌ها در نتیجه انکشاف شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان در ربع اخیر قرن نوزده صورت گرفت.

خصوصیات منابع دست داشته، به محققین شوروی اجازه نمی‌دهد تا جریان مبارزه ملت هزاره را علیه فیوٌدالهای خودی و همچنان تاریخ جنبشهای ملی هزاره را به صورت کامل و واقعی مطالعه نمایند همانگونه که قبلاً گفته شد

منابع دسترسی اکثراً توسط مخالفین هزاره‌ها نوشته و یا تألیف گشته لکن منابع مذکور نشان می‌دهد که جنبشهای ملی دارای جنبهٔ عمومی و همگانی بوده، صرف نظر از اینکه در رأس رهبری شورشیان میرها و طبقه فیودال قرار داشت، با آنهم دیده می‌شود که نیروی محرک و عمدهٔ شورش را دهقانان و کوچیهای هزاره دربر می‌گرفتند، لذا قیام هزاره‌ها مترقی و پیشرفته بود، جنبش‌های مذکور علیه مظالم فیودالها و ملاکان صورت گرفت ولی بعضاً خود شورش نیز به صورت یک عصیان فیودالی دیده می‌شود.

سرکوبی شورشیان با سیاست جابرانهٔ امیر عبد الرحمان خان توام بود که سبب تغییرات شدیدی در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت هزاره گردید، سنن قدیمی تقسیمات سرزمین هزاره‌جات که بر اساس طایفوی، قبیله و خانی استوار بود از بین رفت، طبقه فئودال و حاکمه در هزاره‌جات (باکشتار دسته جمعی آنها، کوچ دادن جبری شان به مناطق دیگر و بالاخره فرارشدن به خارج به کلی نابود گشت بعضی از طوایف و قبایل هزاره در هزاره‌جات کاملاً از بین رفتند (زاولی، سلطان احمد، اجرستان و غیره) و به مرور زمان روابط طایفوی و قبیلوی اجتماعی هزاره تضعیف و بالاخره به نابودی سوق یافت، مهمتر از همه در نتیجه آمیزش و ازدواج متقابل نسل جدیدی بنام «افغان، هزاره» پیداشد که با تغییر شدید نسل هزاره هم معناست، مهاجرتهای دسته جمعی هزاره‌ها بخارج سبب تغییر تقسیم نفوس هزاره در مناطق مختلف آسیای مرکزی گردید، درایران، هند، بریطانوی، (در سرزمین بلوچستان ودیگر مناطق همسایه و نزدیک به آنها) محلات هزاره نشین

مهاجران پیداشدند(۱) شورش هزاره‌ها سرکوب شد لیکن مبارزه مداوم مردم هزاره،امیر کابل را مجبور ساخت تا تغییرات عمده‌ای را در سیاست خود نسبت به هزاره‌جات بوجود بیاورد اقدامات لازم در جهت بهبود جمع آوری مالیات و نظارت کردن کار و فعالیتهای مامورین محلی صورت گرفت، تا جمعیت بزرگتری از هزاره را بخود جذب نماید.

یک عده از هزاره‌ها اجازه دادند تا به سرزمین زراعتی و اجدادی خود عود کنند، و همچنان اقدامات لازم برای عودت دادن میران و بزرگان هزاره که بخارج از سرزمین افغانستان مسافرت کرده بودند، عملی گردید تا به کمک آنها بتوانند پشتیبانی اکثریت هزاره‌ها به دست بیاورند و در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۴ اعلامیه دولتی مبنی بر عفو عمومی اشتراک کنندگان شورش‌های اواخر قرن نوزده صادر شد برای میرانی که در جلال آباد و بگرام سکونت داده شده بود، اجازهٔ برگشت به سرزمین‌های شان داده شد، زمینها و املاک آنها دوباره بمالیکن اصلی شان مسترد گشت، اما آن قدرت فئودالی که میرها سابقاً در اختیار داشتند به آنها مسترد نگردید و همچنان هیچ نوع عقد نشینی و تسهیل در ساحه اخذ مالیات از میران هزاره صورت نگرفت.

حکومت در مقابل آن زمینهای زراعتی که از هزاره‌ها گرفته و به افغانهای مهاجر داده بود، وعده داد که زمینهای زراعتی جدید در مناطق دیگر افغانستان به آنها بدهد (۴۷ صفحهٔ ۲۲۳، ۲۲۴(۲)) و (۷۲ جلد ۳ ۹۳۴،

---

(۱) *باید یاد آوری کرد که اواخر قرن نوزده در مناطق همسایه به افغانستان هیچ حوزهٔ هزاره نشین موجود نبود ـ فقط در ایران ۳/۷ هزاره فامیل هزاره موجود بودند که از آنجمله سه هزاره فامیل بعد از سال ۱۸۵۷ به ایران مهاجرت کردند.*

(۲) ۴۷ ـ کتاب افغانستان ، ترجمه روسی، سال ۱۹۰۸، مؤلف: هامیلتون.

۱۱۰۰، ۱۱۰۱[۱])

چند عقب نشینی دیگر نیز در ساحه حکومت داری در هزاره‌جات صورت گرفته[۲] نظر به اقدامات مذکور بود که طی سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ تقریباً ۵۰۰۰ خانه از ایران عودت کردند و تقریباً ۴۰۰۰ خانه در آنجا باقی ماندند[۳] حتی در سال ۱۹۱۱ در ایران یکصد هزار نفر هزاره زندگی می‌کردند بدلیل آنست که میران هزاره که در خارج زندگی داشتند، به وعده‌های امیر کابل اعتبار قایل نبودند، لذا از برگشت بافغانستان خود داری می‌کردند و بهمان علت هزاره‌های عادی نیز از میران خود دراین عمل پیروی می‌نمودند.

شاید همان تعقیب بی عدالتی‌ها و شکنجه‌های مذهبی سالهای ۹۰ قرن نوزده سبب عدم برگشت هزاره‌ها به افغانستان گردید، این موضوع را نیز باید یاد آور شد که تا سالهای ۱۹۱۳ هزاره‌های فراری که در ایران و ترکستان روسی

---

(۱) ۷۲ کتاب: سراج التواریخ، جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد

(۲) اداره حکومت هزاره‌جات، نظر به اوامر دولت بخود طوایف هزاره تسلیم داده شد، حکومت‌های مذکور دارای استقلال نسبی بودند، ولی حکومتها از نقطه نظر جغرافیائی به مناطق هرات، مزارشریف و قندهار مربوط بودند (۴۸ صفحهٔ ۱۴۶ کتاب درمهمانی امیر افغانی، ترجمه روسی، چاپ مسکو ۱۹۳۵)

(۳) عودت کننده گان هزاره را بصورت کلی در محلات روستائی هرات و جنوب ترکستان جادادند برای فامیل و یا خانوادهٔ مذکور از طرف دولت یک جوره گاو قلبه، یک راس خر، چهار عدد چوب چهار تراش، برای ساختن منزل مسکونی، یک مقدار گندم بزری و خوراکی پرداخته شده و همچنان آنها از دادن مالیات در جریان ۳ تا ۷ سال معاف بودند، برای خانواده‌های متمکن اجازه دادند تا زمینهای زراعتی را در شرایط مناسب خریداری کند ولی برای بقیه فامیلها از طرف دولت زمین بشکل اجاره داده شد.

پناهنده شده بودند از پرداخت مالیه معاف بودند[۱]

طبق اعلامیه «ای، هیچکی» قسمت عمده هزاره‌های که در هند برطانیوی مهاجرت کرده بودند نیز به وطن عودت نکردند (۴۸ صفحه ۱۱۴۷[۲])

پایان والسلام

(۱) در سال ۱۹۱۳ حکومت ایران امر داد تا مردم هزاره فراری که در ایران سکونت کرده بودند، نیز، مالیات طبق قوانین عمومی آن کشور اخذ شود که آن فیصله حکومت ایران سبب از دیاد بیشتر عودت کننده گان هزاره به افغانستان گردیده بود

(۲) ۴۸ ـ کتاب در مهمانی امیر افغانی، ترجمه روسی، چاپ مسکو ۱۹۳۵، مؤلف: ریبچکو

منابع

❀ ❀ ❀

۱ ـ کتاب سرمایه، جلد ۳ مؤلف: مارکس

۲ ـ کتاب جواب مکتوب «زاسولیچ» (مجموعهٔ مقالات، جلد۱۹)مؤلف: مارکس

۳ ـ کتاب نظامهای ماقبل‌سرمایداری، چاپ مسکو، سال ۱۹۴۰ مؤلف: مارکس

۴ ـ کتاب انتی دیورینگ (مجموعهٔ مقالات، جلد ۲۰) مؤلف: انگلس

۵ ـ کتاب افغانستان (مجموعهٔ مقالات، جلد۱۴) مؤلف: انگلس

۶ ـ کتاب انکشاف کاپیتالیزم در روسیه (مجموعهٔ مقالات، جلد۳)لمؤلف:نین

۷ ـ کتاب سوسیالیزم و جنگ (مجموعهٔ مقالات ،جلد۲۶) مؤلف: لنین

۸ ـ کتاب درباره کاریکاتورازمارکسیسم(مجموعهٔمقالات، جلد ۳۰)مؤلف:لنین

۹ ـ کتاب آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی (تاریخی،نظامی، قمست افغانستان

۱۰ ـ کتاب آرشیف مرکزی اتحادجماهیرشوروی عملیات حربی درآسیای‌مرکزی

۱۱ ـ کتاب آرشیف مرکزی اتحادجماهیر شوروی قسمت علوم نظامی.

۱۲ ـ کتاب آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی ارکان عمده حرب

۱۳ ـ کتاب آرشیف مرکزی اتحاد جماهیر شوروی ارکان حرب قسمت ترکستان

۱۴ ـ کتاب آرشیف سیاست خارجی روسیه

۱۵ ـ کتاب آرشیف سیاست خارجی روسه (میز آسیای مرکزی)

۱۶ ـ کتاب آرشیف سیاست خارجی روسیه قسمت میز آسیای مرکزی ـ ب)

۱۷ ـ کتاب مطلع السعدین ومجمع الحربین، ترجمه روسی مؤلف: عبدالرزاق سمرقندی

۱۸ ـ کتاب آئین اکبری، ترجمه انگلیسی، چاپ کلکته، سال ۱۸۷۳، مؤلف: ابوالفضل

۱۹ ـ کتاب بابرنامه، ترجمه روسی، مؤلف: بابر، ظهیرالدین محمد.

۲۰ ـ کتاب تاریخ جهانکشا ۱ ـ ۲، چاپ تهران سال ۱۹۵۸ مؤلف: جوینی، عطاملک

۲۱ ـ کتاب طبقات ناصری، ترجمهٔ انگلیسی چاپ کلکته سال ۱۸۶۴ مؤلف: جوزجانی

۲۲ ـ کتاب تاریخ رشیدی، ترجمه انگلیسی، چاپ لندن سال ۱۸۵۸
مؤلف: میرزا محمد حیدر

۲۳ ـ کتاب مخزن افغانی، ترجمه انگلیسی ، چاپ لندن سالهای ۱۸۲۱ ـ ۱۸۳۶
مؤلف: نعمت الله

۲۴ ـ کتاب هفت اقلیم ۱ ـ ۲، چاپ تهران سالهای ۱۹۰۱ ـ ۱۹۰۲
مؤلف: رازی امین احمد

۲۵ ـ کتاب جامع التواریخ ۱ ـ ۳ ترجمه انگلیسی، چاپ مسکور سال ۱۹۴۶ ـ ۱۹۶۰
مؤلف: رشید الدین فضل الله

۲۶ ـ کتاب تاریخ نامهٔ هرات، ترجمه انگلیسی، چاپ کلکته سال ۱۹۴۴
مؤلف: سیف هروی.

۲۷ ـ کتاب تاریخ امرای عباسی، چاپ تهران، سال ۱۹۱۲،
مؤلف: اسکندر بیک ترکمان

۲۸ ـ کتاب جوامع التاریخ، مؤلف: حافظ ابرو

۲۹ ـ کتاب ظفرنامه، چاپ کلکته سالهای ۱۸۸۷،۱۸۸۸ مؤلف: شرف الدین علی

۳۰ ـ کتاب حبیب اسیر، چاپ تهران سال ۱۹۵۴، مؤلف: خوندمیر.

۳۱ ـ کتاب اطلاعات ترکستان، سال ۱۹۱۱. مؤلف: بربری

۳۲ ـ کتاب معلومات احصائیوی فارس سال ۱۸۴۱، چاپ مسکو ۱۸۵۳ مؤلف: بلارامبرگ

۳۳ ـ کتاب توصیف حکومت بیگهای کولاب، چاپ روسیه سال ۱۹۱۶ مؤلف: واریگین

۳۴ ـ کتاب حکومت بیگهای گورگان، چاپ روسیه، سال ۱۹۱۹ مؤلف: کایفسگی

۳۵ ـ کتاب فراریان افغانستان ـ چاپ روسیه سال ۱۹۰۴، مؤلف: گالوشگا

۳۶ ـ کتاب سفر از سمرقند از طریق افغانستان به هرات، چاپ روسیه سال ۱۸۸۳، مؤلف: گرودیکوف

۳۷ ـ کتاب از میان افغانستان، چاپ روسیه سال ۱۸۸۰، مؤلف: گرودیکوف

۳۸ ـ کتاب هم مرزهای آسیای مرکزی ، چاپ روسیه سال ۱۹۰۹ مؤلف: لوگوفیت

۳۹ ـ کتاب سفر به خراسان شرقی ۱۸۹۰، چاپ روسیه سال ۱۸۹۱ مؤلف: سترل لام بتسیکی

۴۰ ـ کتاب بادغیس و پنجده، چاپ روسیه سال ۱۸۹۳ مؤلف: تارنوفسکی

۴۱ ـ کتاب سیاحت بدربار خانهای افغان و بخارا $\frac{۱۸۷۹}{۱۸۷۸}$ چاپ مسکو سال ۱۸۸۴، مؤلف: یاورسکی (عضو سفارت)

۴۲ ـ کتاب میسیون روسی در کابل ۱۸۷۸ ـ ۱۸۷۹، چاپ روسیه سال ۱۸۸۱ مؤلف: یاورسکی

۴۳ ـ کتاب یادداشتهای سفر ۱۸۳۶ ـ ۱۸۳۸، چاپ مسکو سال ۱۸۴۷ مؤلف: برنس
۴۴ ـ کتاب مسافرت به بخارا قسمت ۱ - ۲، چاپ مسکو سال ۱۸۴۹، مؤلف: برنس
۴۵ ـ کتاب سیاحت در آسیایی مرکزی، سال ۱۸۹۵، مؤلف: وامیری
۴۶ ـ کتاب هرات و ساکنین آن مؤلف: وامبری
۴۷ ـ کتاب افغانستان، ترجمهٔ روسی سال ۱۹۰۸، مؤلف: هامیلتون
۴۸ ـ کتاب در مهمانی امیر افغانی، ترجمهٔ روسی، چاپ مسکو ۱۹۳۵، مؤلف: ریچکو.
۴۹ ـ کتاب خانان قندوز، ۱۸۳۸، چاپ روسیه سال ۱۸۸۵، مؤلف: لورد (دکتور)
۵۰ ـ کتاب راپور رمیسیون سیاسی به افغانستان، سال ۱۸۵۹، مؤلف: بلیو.
۵۱ ـ کتاب راپور درباره سرزمین غلجائی، چاپ لندن، سال ۱۸۸۵ مؤلف: براوفوت
۵۲ ـ کتاب نظری به ترکستان، چاپ لندن، سال ۱۸۴۶ مؤلف: بورسلیم
۵۳ ـ کتاب سفر بشمال هند از راه روسیه، چاپ لندن، سال ۱۸۳۶ مؤلف: کوتولی
۵۴ ـ کتاب سرزمین بین بامیان وخیوه چاپ کلکته، سال ۱۸۵۱ مؤلف: کوتولی
۵۵ ـ کتاب سلطنت کابل، چاپ لندن سال ۱۸۱۵، مؤلف: الفنستون
۵۶ ـ کتاب مسافرت به افغانستان، فارس و ترکستان و بلوچستان چاپ لندن، سال ۱۸۵۶، مؤلف: فریه
۵۷ ـ کتاب ماموریت من در بارهٔ امیر، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵ مؤلف: گری
۵۸ ـ کتاب راپور درباره سفر تابه سام، برما، بوتان و افغانستان، همسایه‌های آنها چاپ کلکته، سال ۱۸۴۷ مؤلف: گریفیت
۵۹ ـ کتاب آسای مرکزی،...،۱۸۲۳، ۱۸۴۱ چاپ لندن سال ۱۹۳۹، مؤلف: هارلان.
۶۰ ـ کتاب متمم احصائیو هزاره...، چاپ لندن سال ۱۸۴۵ مؤلف: لیچ
۶۱ ـ کتاب سرزمین‌های مجاوره کوه‌باب، چاپ لندن، سال، ۱۸۸۵ مؤلف: لامسدن

۶۲ ـ کتاب حکایات سفر در بلوچستان و افغانستان و پنجاب ۱۸۲۵ ـ ۱۸۳۸، چاپ لندن، سال ۱۸۴۲ مؤلف: ماسون.

۶۳ ـ کتاب سفر به پنجاب و افغانستان و ترکستان و بلخ و بخارا و هرات چاپ لندن، سال ۱۸۴۶ مؤلف: موهن لال

۶۴ ـ کتاب زندگی امیر دوست محمد خان، چاپ لندن، سال ۱۸۴۶، مؤلف: موهن لال.

۶۵ ـ کتاب سفر به همالیا از راه هند و پنجاب، چاپ لندن سال ۱۸۴۱، مؤلف: مورکرافت وتریبک

۶۶ ـ کتاب راپوردرباره شورش ازکابل تاکاشغر، چاپ لندن سال ۱۸۷۱ مؤلف: مونت گمری

۶۷ ـ کتاب سفر به سرچشمهٔ آمو، سال ۱۸۷۲، مؤلف: وود

۶۸ ـ کتاب زندگی‌نامهٔ امیر عبدالرحمان خان (تاج‌التواریخ) ترجمهٔ روسی سال ۱۹۰۲

۶۹ ـ کتاب هزارستان، ترجمه روسی، تاشکند، سال ۱۸۹۸، مؤلف: محمد عظیم‌بیگ

۷۰ ـ کتاب سفرنامه مارکولوپو، چاپ مسکو، سال ۱۹۵۶

۷۱ ـ کتاب کلیات ریاضی، سال ۱۹۰۶، مؤلف: محمدیوسف ریاضی.

۷۲ ـ کتاب سراج التواریخ جلد ۳، سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۴، مؤلف: فیض محمد.

۷۳ ـ کتاب راپور کنسولگریهای روسیه به وزارت خارجه، سال ۱۸۹۸.

۷۴ ـ کتاب همسایه‌های ما، سال ۱۸۸۸.

۷۵ ـ کتاب ارکان حرب ترکستان سال ۱۸۹۸

۷۶ ـ کتاب آسیای مرکزی چاپ کلکته سال ۱۸۷۱ مؤلف: مک گریگور

۷۷ ـ کتاب دایرة المعارف اسلامی، چاپ لندن سال ۱۹۲۹

۷۸ ـ کتاب معلومات راجع به هند و افغانستان و بلوچستان و پنجاب و همسایه‌های آنها چاپ لندن، سال ۱۸۴۸.

۷۹ ـ کتاب گازتیرامپراتوری هند، چاپ لندن سال ۱۹۰۸.

۸۰ ـ کتاب جغرافیهٔ افغانستان، چاپ کابل، سال ۱۸۸۳

۸۱ کتاب حیات افغانی، چاپ لاهور، سال ۱۸۶۷ مؤلف: محمد حیات خان

۸۲ ـ کتاب فرهنگ نفیسی، چاپ تهران، سالهای ۱۹۰۱ ـ ۱۹۰۲ مؤلف: نفیسی علی اکبر

۸۳ ـ کتاب در بارهٔ افغانستان، چاپ مسکو سال ۱۸۹۸، مؤلف: اریستوف

۸۴ ـ کتاب افغانستان، سال ۱۸۹۴ مؤلف: آرتومونوف

۸۵ ـ کتاب مسائل ملیتها در افغانستان معاصر، چاپ مسکو، سال ۱۹۷۳، مؤلف: اخرامویچ.

۸۶ ـ کتاب ایران، چاپ تاشکند، سال ۱۹۲۶، مؤلف: بارتولد.

۸۷ ـ کتاب جغرافیای تاریخی ایران سال ۱۹۰۳، مؤلف: بارتولد

۸۸ ـ کتاب تاریخ زندگی واجتماعی وکلتوری ترکستان سال ۱۹۲۷ مؤلف: بارتولد

۸۹ ـ کتاب ترکستان، چاپ تاشکند، سال ۱۹۲۲، مؤلف: بارتولد.

۹۰ ـ کتاب زراعت افغانستان چاپ لنین‌گراد، سال ۱۹۲۹ مؤلف: داویلوف وپوکینیچ

۹۱ ـ کتاب اراضی و مردم افغانستان، چاپ مسکو سال ۱۸۸۰ مؤلف: دینیوکوف

۹۲ ـ کتاب شرحی دربارهٔ تاریخ سیاسی و انتوگرافی ممالک میان روسیه و هند، چاپ مسکو سال ۱۸۷۸ مؤلف: دینیوکوف

۹۳ ـ کتاب طوایف اجنبی در ما ورای نفوذ روسیه و انگلستان در آسیا سال، ۱۸۸۵، مؤلف: دینیوکوف.

۹۴ ـ کتاب دستگاه اجتماعی فیودالی وکوچیگری مغولها چاپ لنینگراد سال ۱۹۲۴،

مؤلف: ولادیمیرسوف

۹۵ ـ کتاب دربارهٔ القاب «وایان، خان» چاپ لینیگراد سال ۱۹۲۴،
مؤلف: ولادیمیرسوف

۹۶ ـ کتاب امپراتوری دُرانیها، چاپ مسکو، سال ۱۹۵۸، مؤلف: گانکوفسکی

۹۷ ـ کتاب مسئلهٔ ملی و جنبش‌های ملی در پاکستا، چاپ مسکو سال۱۹۶۷
مؤلف: گانکوفسکی

۹۸ ـ کتاب تاریخ افغانستان چاپ تاشکند سال ۱۹۲۳ مؤلف: گاریستگی

۹۹ ـ کتاب تاریخ ملت تاجک بعد سال ۱۹۱۷، مؤلف: غفور،روف

۱۰۰ ـ کتاب هزاره (خلقهای آسیای قریب) چاپ مسکوسال ۱۹۷۵،مؤلف: گافربرگ

۱۰۱ کتاب مبارزهٔ افغانستان علیه تهاجم انگلیسها در اواخر قرن ۱۹، چاپ مسکو
سال ۱۹۵۱ مؤلف: گوردون

۱۰۲ ـ کتاب مجمتع دهقانی هزاره در افغانستان مرکزی، چاپ مسکو سال ۱۹۶۵،
مؤلف: دادیدوف

۱۰۳ ـ کتاب تحقیقات انسان شناسی درافغانستان، چاپ مسکوسال ۱۹۶۵
مؤلف: دیتبس.

۱۰۴ ـ کتاب تحقیقات انسان شناسی در مناطق شرقی و مرکزی افغانستان، چاپ
مسکو سال ۱۹۶۶ مؤلف: دیتبس.

۱۰۵ ـ کتاب لسان‌هزارهٔ افغانی‌لهجهٔ یکاولنگی، چاپ‌مسکو سال ۱۹۶۵،
مؤلف: ریفی‌موف

۱۰۶ ـ کتاب نفوس خراسان و سیستان و کوهستان چاپ روسیه، سال ۱۸۸۴
مؤلف: کولیوباکین.

۱۰۷ ـ کتاب لسان ایرانی ملتهای آسیای مرکزی، چاپ مسکو، سال ۱۹۶۲، مؤلف: لیوشی‌تس

۱۰۸ ـ کتاب خان بخارا تحت نفوذ روسیه، سال ۱۹۱۱ مؤلف: لوگوفیت

۱۰۹ ـ کتاب تاریخ افغانستان ۱ ـ ۲، چاپ مسکو سال ۱۹۶۴، مؤلف: ماسون ورومودین.

۱۱۰ ـ کتاب از ترمز تاکابل چاپ تاشکند ستل ۱۹۰۷ مؤلف: میلنیکوف

۱۱۱ ـ کتاب مقدمه برلهجه ایرانی، چاپ مسکو سال ۱۹۶۰، مؤلف: اورانسکی.

۱۱۲ ـ کتاب بعضی از پرابلمهای داخلی و خارجی افغانستان در شروع قرن ۲۰ چاپ مسکو سال ۱۹۶۳، مؤلف: آچلیدیف

۱۱۳ ـ کتاب زراعت و روابط دهقانی در ایران قرنهای ۱۳ و ۱۴، چاپ لنینگراد سال ۱۹۶۰ مؤلف: پیتروشفیسکی.

۱۱۴ ـ کتاب پرفسیپ پیروی مفکوره خانی در تاریخ مغول، چاپ مسکو سال ۱۹۶۰ مؤلف: پوچکوفسکی.

۱۱۵ ـ کتاب افغانستان مستقل، چاپ مسکو سال ۱۹۲۹، مؤلف: رسیز.

۱۱۶ ـ کتاب انکشاف فیودالیسم و تشکیل حکومت افغانی چاپ مسکو سال ۱۹۲۵، مؤلف: رسیز.

۱۱۷ ـ کتاب زمین و مردم چاپ روسیه سال ۱۸۸۷ مؤلف: ریکلیو

۱۱۸ ـ کتاب زراعت وجغرافیائی ممالک آسیائی، چاپ روسیه سال ۱۸۶۷، مؤلف: ریستر

۱۱۹ ـ کتاب ایران، چاپ روسیه سال ۱۸۷۴، مؤلف: ریستر

۱۲۰ ـ کتاب افغانستان در قرن ۱۹، چاپ مسکو سال ۱۹۵۸، مؤلف: رشیتیاسید قاسم.

۱۲۱ ـ کتاب فرار عبدالرحمان از تاشکند به افغانستا، چاپ مسکو سال ۱۹۱۰ مؤلف: سیمونف

۱۲۲ کتاب سراج التوریخ، ترجمه روسی سال ۱۹۲۵ مؤلف: سیمونف.

۱۲۳ ـ کتاب افغانستان، چاپ مسکو سال ۱۹۲۱ مؤلف: استانیفیسلی.

۱۲۴ ـ کتاب قیام اسحاق خان در جنوب ترکستان و موقف تراز روسی سال ۱۸۸۳، چاپ تاشکند سال ۱۹۵۵. مؤلف: خالفین

۱۲۵ ـ کتاب آیاکلمه هزاره قدیم‌تر است، مجلهٔ آریانا، چاپ کابل سال ۱۹۶۸ مؤلف: حبیبی عبد الحی

۱۲۶ ـ کتاب تجسس در بارهٔ تاریخ هزاره‌های مغولی چاپ افغانستان، سال ۱۹۵۱ مؤلف: بیکن

۱۲۷ ـ کتاب افغانستان وافغانها، چاپ لندن‌سال ۱۸۷۹، مؤلف: بیلیو.

۱۲۸ ـ کتاب تجسس و راتنوگرافی افغانستان، چاپ لندن سال ۱۸۹۱، مؤلف: بیلیو

۱۲۹ ـ کتاب نژادهای افغانستا، چاپ کلکته سال ۱۸۸۰ مؤلف: بیلیو.

۱۳۰ ـ کتاب توسعه کوچیگری و تجارت در مرکز افغانستان، چاپ کوئپینهاگن سال ۱۹۶۲. مؤلف: فردیناندکلاوس

۱۳۱ ـ کتاب کلتورهزاره، چاپ کوئپینهاگن سال ۱۹۵۹. مؤلف: فردیناندکلاوس

۱۳۲ ـ کتاب تاریخ افغانها، چاپ لندن سال ۱۸۵۸، مؤلف: فریسیه

۱۳۳ ـ کتاب مسائل افغانستان و آسیای مرکزی، چاپ لندن سال ۱۸۷۸ مؤلف: فیشر

۱۳۴ ـ کتاب افغانستان، چاپ نیویورگ سال ۱۹۶۵، مؤلف: فیلنچر.

۱۳۵ ـ کتاب سفر در افغانستان سال (۱۹۳۷ ـ ۱۹۳۸) چاپ نیویورگ سال ۱۹۴۳ مؤلف: فوکس

۱۳۶ ـ کتاب کنترول اجتماعی و خصوصیات کلتوری هزاره‌های غربی(اوسیکون سین) سال ۱۹۴۱ مؤلف: هودسن و بیکن.

۱۳۷ ـ کتاب در دامنهٔ کوه‌بابا و هریرود، کابل سال ۱۹۵۱ مؤلف: کهزاد احمد علی.

۱۳۸ ـ کتاب افغانستان از داریوش تا امان الله، چاپ لندن ۱۹۲۹ مؤلف: مکمهان

۱۳۹ ـ کتاب ملاحظاتی در باره افغانستان و قسمتی از بلوچستان، چاپ لندن سال ۱۸۸۰ مؤلف: راورتی

۱۴۰ ـ کتاب کابل سرزمین امیر (امارات کابل) چاپ لندن سال ۱۸۷۸، مؤلف:روبینسون

۱۴۱ ـ کتاب تاریخ افغانستان، چاپ لندن سال سال ۱۹۴۰، مؤلف: سایکس

۱۴۲ ـ کتاب مغولهای افغانستان، چاپ موتون سال ۱۹۶۲ مؤلف: شورمان

۲۴۳ ـ کتاب هزاره‌های مرکزی افغانستان سال ۱۹۵۵، مؤلف: تیسیگر

۱۴۴ ـ کتاب افغانستان و نفوس و کلتوری آن چاپ نیوهافن، سال ۱۹۶۲ مؤلف: ویلبر

۱۴۶ ـ کتاب صفحات ارتباط دهندهٔ مناطق علیای آکسوس، چاپ لندن سال ۱۸۸۲، مؤلف: یوله.